

تاریخ تمدن ایران



از انتشارات کتابخانه کوتهبرگ

اسکن شد

بهمکاری جمعی از دانشوران ایرانشناس اروپا

تاریخ تمدن ایران

بامقدمه بقلم :

پرفسور هانری ماسه ورنه گروسه

ترجمه : جواد محیی



ازادگانات بهنگاه مطبوعاتی کویتبرک

۱۳۳۹

چاپ تمدن

مؤلفین کتاب حاضر عبارت اند از

- آ . ایماز استاد دانشکده ادبیات فرانسه .
آ . بازن - فوشه ، وامیل بن ونیست استادان کلژدوفرانس .
آ . بونیفاسیو رئیس کنفرانس های دانشکده علوم سیاسی
دانشکده پاریس .
ژی . بوهر استاد مدرسه عالی لوور .
آ . کریستن سن استاد دانشگاه کوبنهاگ دانمارک .
ژ . کونت نو رئیس افتخاری موزه آثار عتیقه شرق و اسلام در
موزه لوور .
ر . دولو وزیر مختار .
ژرژ دومزیل استاد کلژدوفرانس .
آندره دوپن سومر استاد دانشکده ادبیات پاریس .
ژان فیلیوزا مدیر آموزشگاه تعلیمات عالیه .
الفر فوشه عضو دانشگاه ، استاد افتخاری دانشکده ادبیات پاریس .
ر . گیرشمن رئیس میسیون باستان شناسان فرانسیوی دزایران .
آ . گودار رئیس اداره باستان شناسی ایران .
ای . گودار و رنه گروسه عضو فرهنگستان فرانسه ، مدیر موزه
سرنوشی .
هانری ماسه عضو دانشگاه ، استاد زبان فارسی در دانشکده
زبانهای شرق .
پ . ژی دومناس و هانری شارل پوآش مدیردروس آموزشگاه
تعلیمات عالیه .
و . سستون استاد دانشکده ادبیات پاریس .
ش . ویرولو عضو دانشکده و رئیس انجمن آسیائی .

سر آغاز

از اوائل قرن نوزدهم میلادی خاورشناسان اروپا و بدنبال آنان مستشرقین امریکائی برای شناسائی و شناساندن آثار ایران باستان و معاصر، دست بیکرشته مطالعات جالب زده‌اند. این فعالیت‌ها در زمینه تنظیم و تدوین فرهنگ و نگارش تاریخ و تاریخ ادبیات و ترجمه متون ایرانی، کتابشناسی و باستان‌شناسی و تاریخ هنر و مذاهب هنوزهم ادامه دارد.

دانشمندان فرانسوی همواره تقدم خود را در مطالعه برخی از رشته‌های فوق بردیگران حفظ کرده‌اند.

اگر انگلستان باغور و تمام می‌تواند از وجود شرق‌شناسانی نظیر توماس هاید (قرن هفدهم) و جونس (قرن هیجدهم) برخوردار باشد، فرانسه نیز با سر بلندی تمام می‌تواند از بارنابه بریسون که بسال ۱۵۹۰ در پاریس کتاب مفصلی بنام «ایران باستان» بچاپ رسانید و از (دوره) که علاوه بر ترجمه قرآن بسال ۱۶۳۴ به ترجمه و انتشار (گلستان سعدی) بزبان فرانسه همت گماشت نام برد. کتاب اخیر فقط بیست سال پس از ترجمه متن گلستان بزبان لاتینی توسط گتیوس آلمانی انتشار یافته‌است. بسال ۱۶۴۴ (گولمن) ترجمه قطعاتی از افسانه‌های معروف (بیدپای) را منتشر ساخت، این قطعات پایه‌ای برای اشعار لافونتن شد. ترجمه مزبور نسبت بدوره خود ترجمه بسیار جالب توجهی است، از طرف دیگر گازوفیلاسیوم و فارماکوپه، آنژ، سن - ژزف (اهل تولوز) در زمره نخستین کوششهایی از طرف اروپائیان برای تنظیم فرهنگ لغات فارسی بشمار میرود.

در آن عصر اروپائیان بوسیله جهانگردان مختلفی که فرانسویان در صف مقدم آن قرار داشتند با ایران طرح آشنائی می ریختند. آثار (تونو) و تاورنیه، مخصوصاً شاردن بی مثال، با یادداشت‌های میسیونرهای از قبیل: پاسیفیک دوپرون، گابریل شینون و سانسون. (تابلوی ایران) اثر معروف رافائل را تکمیل کردند. مناسبات اقامت یاسیاحت غربیان در ایران در قرون بعد نیز بمراتب افزایش یافت.

در قرن هیجدهم میلادی مطالعات (آبه فوشه) درباره ایران تحت الشعاع کتابهای مقدس ایران باستان یعنی (اوستا) قرار گرفت. ترجمه کتابهای مزبور که از هند بفرانسه رسیده بود بسال ۱۷۷۱ بوسیله (آنکتیل دوپرون) انتشار یافت. گلدنر شرقشناس معروف بحق اعتراف میکند که «افتخار مطالعات اوستائی باقران سویمان است».

(پورنوف) بسال ۱۸۳۰ با استفاده از کتاب (دوپرون) و توجه بزبانهای سانسکریت و پهلوی مبانی علمی معتبری برای مطالعه اصول و زبان اوستا کشف کرد. در اواخر قرن هیجدهم ژ. دارمستتر ترجمه کامل و قابل ملاحظه‌ای از کتب مقدسه مزبور و بدنبال آن آثار دیگری درباره مذهب زردشت و زبانشناسی ایران منتشر ساخت. از طرف دیگر (سیلوستر دوساسی) پایه گذار مطالعات شرقشناسی فرانسه بسال ۱۷۹۳ رموز کتیبه‌های زمان ساسانیان را در ایران کشف و ترجمه کرد، پورنوف بسال ۱۸۳۶ مطالعه خطوط میخی ایرانی را نیز بسلسله کارهای خود در زمینه سانسکریت و اوستا افزوده، بترتیب الفبا و بیان روش ترجمه زبان مزبور پرداخت. (گروتفند) آلمانی پیش از وی سیزده علامت از علامات خط میخی را کشف کرده بود و بقیه علامات بوسیله فرانسویان کشف و تکمیل گردید.

سیلوستر دوساسی که در شناسائی زبانهای خاورمیانه استاد و پیشقدم دیگران بود ترجمه‌ها و یادداشت‌هایی مربوط به متون فارسی تهیه کرد. پس از وی (موهل) در عرض مدت چهار سال بانتمن اصلی و ترجمه کتاب باشکوه «شاهنامه فردوسی»

پرداخت .

در آن عصر ترجمه آثار بسیاری از غزلسرایان و عرفا و مورخین و داستانسرایان و نویسندگان حکایات اخلاقی بصورت جداگانه و یا پاورقی مجلاتی از قبیل (جریده آسیائی) و مجله (مدرسه زبانهای شرقی) انتشار یافت . در میان مطالب جرائد مزبور مطالعات و ترجمه هائی در باره مذهب شیعه و صوفیگری و نظریه باب و بها و فرق مختلف اسلامی ، هم چنین تأثیرهای مذهبی و فکاهی و ادبیات معاصر ایران قابل ذکر است .

در زمینه باستان شناسی ، شهرهای باستانی ایران نخست از طرف (دیولافوا) و چند سال بعد بوسیله (مرگان) بررسی و معرفی شد . سلسله یادداشتها هیأت نمایندگی فرانسه در ایران با سلسله یادداشتهای هیئت نمایندگی فرانسه در افغانستان تکمیل گردید .

هنرمندان و معماران فرانسوی ایینه دوره اسلامی را بدقت بررسی و تشریح نمودند . در این زمینه از سفرنامه فلاندرن و کورست و همچنین سالنامه باستان شناسی ایران بنام (آثار ایران) میتوان نام برد . دانشمندان دیگری نیز آثاری در باره مینیاتور و سکه شناسی ایران منتشر کردند .

بالاخره در باره زبانها و لهجه های قدیم و جدید ایران آثار گرانبهای بصورت کتب جداگانه یا مقالات در (جریده آسیائی) و یادداشتهای (انجمن زبان شناسان پاریس) چاپ و منتشر گردید .

ذکر اسامی همه دانشمندان که برای شناختن و شناساندن ایران بکوشش برخاسته اند ، خالی از اشکال نیست ولی جای آن دارد که در اینجا از (سیلوستر ساسی) بوزنوف ، (دارمستتر) و (موهل) یکبار دیگر نام برد . زیرا این چهارتن در افتخار شناساندن ایران باستان و ایران دوره اسلامی هر یک سهم بسزائی دارند .

امید بسیاری در پیش است که در آینده نزدیک مطالعات دانشمندان در باره

دورهٔ ما قبل تاریخ ایران و همچنین دورهٔ پارتها * و غیرنویان تدوین و چاپ و منتشر گردد .

در زمینهٔ بررسی تاریخ مذاهب «مذهب مانی و زرتشتی دورهٔ ساسانی‌ها» و همچنین فلسفه ایران کوششهای فراوانی بکار میرود . ولی نمیتوان ناگفته گذاشت که هنوز متون ادبی ، تاریخی و فلسفی ایرانی بسیار مهمی در انتظار ترجمه و انتشار باقی است .

هانری ماسه

☆ Parths پارت‌ها یا (پرتوه) طایفه‌ای از نژاد ایرانی اشکانیان از این طایفه اند .

دیباچه

بادر نظر گرفتن آثار دوران اولیه تاریخی که در اثر کاوشهای « شوش » بخوبی مشخص و روشن گردیده است باین نتیجه میتوان رسید که تمدن ایرانی تحت اشکال و جلوه‌های مختلف خود (اعم از دوران آریاهای اولیه ومدی‌ها هخامنشی‌ها ، پارتها ، ساسانیها و مسلمین) یعنی در طی پنجاه قرن متمادی بهم پیوستگی شگفت آوری دارد . ضمناً فلات ایران « شوشی » بزرگ و یاشوش در مقیاس بزرگتری است .

اسلام در نقاط دیگر دنیا یعنی در آفریقای شمالی ، مصر ، پاکستان و ترکستان چین پیوستگی تاریخی تمدن را از هم گسیخته است . ولی در ایران پس از بر طرف شدن نخستین آشفته‌گیهای پیوستگی تاریخی تمدن ادامه یافته و گسیخته‌گی آن جوش خورده است . در بحبوحه فرمانروائی اسلام کتاب « شاهنامه » بمنزله حماسه دوره ساسانی و منظره شکار گاه‌های ظروف نقره همان دوره ، نمودار دلآوری شاپور و خسرو در شکار و در واقع ادامه تمدن ساسانی در دوره خلفا است . بندرت کشوری میتوان یافت که از نظر حفظ سنن و خصوصیات و اصرار بحفظ ظواهر تمدن در طی قرن‌ها متمادی بمانند ایران نظر تاریخ دانان را بخود جلب کند .

ایران از نظر دیگری نیز شایان توجه است و آن اینکه تمدن ایرانی حد فاصل بین تمدن مدیترانه و تمدن آسیای شرقی است . مدی باستانی از گذر گاه‌های کوه‌های زاگرس ، بابل و بغداد را در بر میگرفت . نظری به شاهراه قدیمی خانیقین - کرمانشاه تأثیر و نفوذ تمدنی را که از سرزمین بین‌النهرین برخاسته است در فلات ایران روشن میسازد . گاهی نفوذ تمدن مزبور بجای میرسد که حتی پایتخت هارا نیز بدامن

بین‌النهرین تغییر مکان میدهد (تیسفون). در انتهای دیگر فلات ایران، بین افغانستان و پاکستان نیز گذرگاه‌های دیگری که ارزش تاریخی کمتری دارند از تنگه خیبر به بعد این فلات را بدنیای دیگری که دنیای «هند و گنگ» است مربوط میسازد.

هم از این رهگذر تمدن ایران نفوذ خود را طی سالیان درازی تا حوزه «اندوس» یا هند بسط داده است. ایجاد کشور پاکستان شاهد زنده‌ای بر این مدعا است.

ولی گاهی تمدن مزبور حتی بر حوزه رود گنگ نیز دست یافته و آثار باشکوهی چون «تاج محل» «این تابلو اصفهانی با سنگهای سپید مرمر» و دورتر از آن آثاری چون آثار «گل کوند» و حیدرآباد جنوبی از خود بیادگار گذاشته است.

فلات ایران در سمت شمال شرق، یعنی در ماورای خراسان، بدنیای استپها مشرف است. از این نقطه نیز فرهنگ ایرانی مدتهای مدید قبائل هم‌نژاد خود را تحت تأثیر گرفته، گاهی بر شبانان «سیت» یا «سکاها» و زمانی بر شبانان ترکمن فرمان رانده است. «تیمورلنک» این فاتح سنگدل ترکمن نیز خود در برابر غزل شیوای فارسی سر تعظیم فرود آورده و «گورامیر» مقبره وی بعنوان نموداری از سبک معماری اصفهان و شیراز هنوز بر جامانده است.

بطوریکه می‌بینیم ایران از آنچه در وهله اول بنظر میرسد بسیار بزرگتر است صحیح‌تر بگوئیم ایران از چهار چوبه تاریخی خود پافرا تر نهاده است. در حال حاضر فلات ایران دو کشور را در بر میگیرد. این هر دو کشور وارث تمدن ایرانی منتهایریک با خصوصیات و رنگ‌های محلی است، هر یک از آنها سنن خاص و رسالت تاریخی ویژه‌ای را برای خود حفظ کرده‌اند:

ایران خاص که بقول فرنگیان «پرس» یا «پرشیا» نامیده میشود در سمت مغرب و افغانستان در سمت مشرق فلات قرار دارد.

در ماورای جیحون سابق و «آمو دریا»ی فعلی یعنی در ماوراءالنهر و محل «سغدیان» باستانی؛ خطه بخارا و سمرقند قرار دارد. این خطه تاریخی که در دوره

نخامنهان قسمت اصلی امپراطور ایران بشمار میرفت در طی قرون متمادی بصورت یکی از ایالات « ایران خارجی » بموجودیت خود ادامه داده است . وقتی نام « ایران خارجی » رابرزبان میرانیم بی اختیار بیاد گسترش دامنه پهناور آن می افتیم ، تمدن ایرانی از سمت شمال شرق تا انتهای دشت « گوبی » مجاور سرحدات چین بسط یافته است . نقوش بودائی قرون ششم تا نهم میلادی که در « کیزیل » نزدیک « کوچا » و در « تورفان » کشف شده است بسبب مکتب ایرانی و خود دلیل این مدعا است .

بالاخره « ایران خارجی » از جهات مختلفی قسمت مسلمان نشین هند را که در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی بدست محمود غزنوی فاتح « لاهور » گشوده شد در بر میگیرد . این نفوذ و تسلط تادوران سلسله پادشاهان مغول در قرن هفتم ادامه داشت .

در کتاب حاضر بترتیب از ایران ، افغانستان و ایران خارجی سخن رفته است . مطالب لازم در زمینه رشته های مختلف این بحث و از آنجمله وضع فعلی کشورها بدست کارشناسان مبرزی تهیه و نگارش یافته است .

ضمن تألیف کتاب حاضر ، هم نویسندگان مصروف بر آن بوده که مطالب را هر چه فشرده تر و در عین حال ساده تر و قابل فهم عموم و مطابق باموازین علمی بروی کاغذ آورند .

در مقدمه هر فصل شرح مختصر و مفیدی درباره آخرین بررسیهای علمی درج شده تا اطلاعات جامعی از وضع تاریخی و فعلی کشورهایی که در معرض تحولات سریع سیاسی و در حقیقت موضوع مسئله روز میباشند در اختیار علاقمندان گذاشته شود . مؤلفین کتاب از خانم « سیلوی رینو » که سمت رهبری هیئت رابر عهده گرفته و با پشتکار و همت قابل توجهی در انجام این مهم کوشیده است سپاسگزاری میکنند .
(روزه - سگروسه)

فصل اول

خصوصیات عمده جغرافیائی ایران

۱ - طبیعت اراضی ایران

ایران از شمال به بحر خزر و ترکستان غربی از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان، از مشرق بحوزة اندوس (سند) سفلی و وسطی و از جنوب غرب به بین النهرین محدود است. ایران جزو سلسله اراضی مرتفعی است که در سراسر طول آسیا از مدیترانه گرفته تا تنگه «بهرنک» کشید شده است.

فلات ایران نیز بمانند فلاتهای آناتولی، ارمنستان و پامیر و تبت که دورا دور آن قرار دارند در دوران سوم معرفت الارض بهنگام تشکیل چین خورد گیهای آلپ - هیمالیائی بوجود آمده است.

وضع طبیعی سرزمین ایران در اثر کیفیت این چین خورد گیها و فشر رسوبی روی آن شکل بغرنجی بخود گرفته است. با اینحال میتوان گفت که ایران عبارت از اراضی مرتفعی است که رشته جبال مرتفعی از چهار سو آنرا احاطه کرده است.

ارضی مرتفع مزبور با شیب ملایمی همواره از محیط بسوی مرکز متمایل است. ارتفاع حاشیه اراضی مزبور تا ۱۰۰۰ الی ۲۰۰۰ متر و بلندی نقاط مرکزی آن حداکثر پانصد متر است:

بر سطح فلات مخصوصاً در مناطق شمال غرب و شمال شرق آن ارتفاعات متعددی که ناشی از چین خوردگی زمین و یا حرکات عمودی آنست بوجود آمده است.

درازا و پهنا و ارتفاع کوه‌هایی که حواشی فلات ایران را تشکیل می‌دهند بسیار باهم متفاوت است :

بدین معنی که رشته جبال مزبور در مغرب و شمال طولانی‌تر و بلندتر از مناطق دیگر است .

آثار آتش‌فشانی و نوبنیادی خصوصیات مشخصه این کوه‌ها را تشکیل می‌دهد . در حال حاضر آتش‌فشانی‌های ایران همگی خاموش اند ولی در سراسر ایران بقایای متراکم سبزه‌ها و قلل مخروطی آتش‌فشانی به تعداد زیادی دیده می‌شود . معروفترین قلل آتش‌فشانی ایران قله دماوند است که در شمال فلات ، با ارتفاع ۷۰۰۰ متر ، قرار دارد . این قله آتش‌فشان پوشیده از یخ‌های طبیعی و سولفات‌ها بوده و با شکوه تمام در افق تهران خودنمایی می‌کند . به نوبنیادی کوه‌های ایران از شیب‌های تند و پرتگاه‌های آن نیز که برفراز دره‌های سیلاب رو قرار دارند میتوان پی برد . هر چند یکبار برید گیهای خوفناکی برفراز کوه‌ها دیده می‌شود و در پائین این برید گیها آبهای گل‌آلود بهاری غرش کنان پیش می‌رود .

کوه‌های مرتفعی که چون کمر بند دور تا دور ایران را احاطه می‌کنند در نقش ایل ایران را سرزمین در بسته‌ای معرفی می‌کنند . ولی در واقع امر در این حصارهای طبیعی رخنه‌ها و گذرگاه‌های نسبتاً وسیع عبوری وجود دارد که راه نفوذ بر ایران بشمار می‌رود .

تاریخ گذشته ایران نشان می‌دهد که نه تنها این سرزمین در برابر مهاجرت اقوام مانع و عایق مهمی نبود بلکه غالباً چون پل واسطی بین شرق و غرب بکار رفته است .

سرزمین ایران همواره دستخوش امواج مهاجرت اقوام مختلف از شرق بغرب و یا بالعکس بوده است . کذب‌انهای سوداگران کشورهای شرق مدیترانه و آسیای وسطی و خاور دور نیز در طی اعصار و قرون از سرزمین ایران بعنوان بهترین گذرگاهها استفاده نموده‌اند .

۴ - آب و هوای ایران

یکی از خصوصیات عمده آب و هوای ایران خشکی زائد الوصف هوای تابستانهای آن است. از این نظر ایران جزو مناطق مدیترانه‌ای محسوب می‌شود ضمناً بیان این موضوع بی‌مناسب نیست که بگوئیم عرض جغرافیائی ایران بمانند « مغرب » و « صحرای آفریقا » است.

در فصل سرما یعنی از پائیز تا بهار نیز نزول برف و باران هرگز مداوم نیست. بلکه بارندگی به تعداد معینی از روزها محدود است. از این گذشته نوسانات درجه حرارت ایران در فصول مختلف بسیار شدید و شگفت آور است. در زمستان هوا بسیا سرد و درجه حرارت آن تا ۲۰ درجه زیر صفر پائین می‌آید. در تابستانها نیز در نقاطی به عرض جغرافیائی ۱۲۰۰ غالباً درجه حرارت تا ۴۵ درجه بالای صفر میرسد.

سرزمین ایران از نظر آب و هوا بمناطق مختلفی تقسیم میشود، اختلاف عرض جغرافیائی و وضع ارتفاعات لاقلاً در میزان بارندگی و درجه حرارت هوای مناطق مزبور تأثیر بسزائی بر جای میگذارد.

بر شیب‌های خارجی ارتفاعات غربی و شمالی ایران در فصل سرما برف سنگینی نشسته و رطوبت کافی بر آن می‌بخشد. از اینرو جنگلهای رودخانه‌های قابل توجهی در این مناطق بچشم می‌خورد. سمت جنوبی و شرقی ارتفاعات مزبور بسیار خشک و بی‌حاصل است. سمت مزبور از فیض نسیم‌های مرطوب غرب و شمال غرب محروم و از اثره نفوذ رگبارهای تابستانی هند بسیار بدور است. از اینرو مناطق مزبور بسیار خشک و لم یزرع و کوه‌های مجاور خلیج عمان و حوزه اندوس لخت و بی‌حاصل‌اند. آب و هوای فلات مرکزی نسبت به حواشی آن بمراتب خشک و دارای نوسانات حادتری است.

با وجود خشکی زمینه تپه‌هایی که حلقه وار درون سلسله جبال عظیم اطراف قرار دارند تا حدودی از بارندگی برخوردارند. مثلاً ارتفاع باران در منطقه تهران که در جوار البرز قرار گرفته است سالانه تا حدود ۳۰۰ میلیمتر بالغ می‌گردد. برعکس مناطق مرکزی مخصوصاً نقاطی که در میان رشته جبال کم ارتفاع مرکز فلات ایران محصورند از فیض باران در سراسر سال محروم می‌باشند. آب‌هایی که از کوه‌های بلند سرچشمه می‌گیرند در مناطق مزبور غالباً میان صحراهای خشک و یا درون باطرافها، نمکزارها و مردابها از جریان می‌افتد.

۴- مردم ایران

مردم ایران نیز بمانند سکنه تمام نقاط خاور نزدیک از دو دسته کوچ نشین و تخته فابو تشکیل و تخته فابوها نیز خود بدو دسته شهر نشین و دهقانان تقسیم میگردد.

تخمین تعداد نفرات هر يك از گروه های مزبور و نسبت آنها به کل جمعیت کشور کارمشکلی است. بنا بقیده مجافل دولتی ایران عشایر ۲۰٪ کل جمعیت را تشکیل میدهند، تعداد شهر نشینان نیز بهمان نسبت است. از اینرو دهقانان اکثریت قاطع جمعیت را تشکیل میدهند.

عشایر ایران با « بدوی های » سوریه قابل قیاس نیستند. آنها چادر نشینان کثیرالعدده ای هستند که شعاع عمل شان بسیار محدود تر است و بعبارت صحیح تر شبانانی بیش نیستند. زندگی شبان در ایران با پستی و بلندی مکان و نوسانات آب و هوای آن هم آهنگ است، در فصول سرما، عشایر ایران گله های بز و گوسفند و احیاناً گاو و اسب خود را به دشتهای کم ارتفاع خارج از حاشیه کوهستان و یا به کناره فلاتها میرانند، ولی بهنگام تابستان راه کوهها را در پیش گرفته و به مراتعی که غذای دامان آنان را تأمین میکند روی آورده میشوند.

عشایر ایران از نقطه نظر اجتماعی بعلت و وابستگی بیکی از « ایلات » از هم متمایزند. شهر نشینان آنها را کوچ نشین یا « ایلیاتی » می نامند. هر ایل به تیره ها و طوائف و خانواده های مختلفی تقسیم شده و در صورت لزوم با ایلیات دیگری که قرابت و خویشی دارند پیوند داشته اتحاد بسته و بصورت واحدهای بزرگتری که دارای هزاران نفرات است در می آیند. در رأس هر يك از ایلات، تیره ها و طوائف رؤسای قنودالی قرار دارند که بطور موروثی از قدرت نامنتهائی برخوردار میشوند. اجازه تغییر محل ایل، حکمیت در مقابل اصحاب دعوی و برقراری ارتباط با همسایگان با رؤسا است،

از این گذشته رؤسا واسطه‌ای بین ایل و مقامات دولتی محسوب میشوند .
زندگی عشایری که در طول تاریخ نقش مؤثری در ایران بازی کرده است اینک
قوس نزولی خود را طی میکند ، شکی نیست که زندگی عشایری هیچگونه تناسبی
با سازمان اقتصادی و سیاسی و بین‌المللی امروزه ندارد . در مناطق غربی و شمالی
تا کنون بسیاری از عشایر تخته‌قاپوشده اند . ولن تکامل زندگی در مناطق شرق و
جنوب کمتر به چشم میخورد . دلیل امر ساده است زیرا مناطق مزبور برای کشاورزی
چندان مساعد نیست .

اگر وضع بهره‌برداری از دشتهای خارجی ایران (حوزه بحر خزر و سواحل
خلیج فارس) را کناری بگذاریم باین نتیجه میرسیم که دهقانان ایران هر بیابانطور عموم
در فاصله میان تپه‌های درونی و فلات ایران متر ا کم اند: باین ترتیب درون حواشی
ایران سلسله روستاهائی کم و بیش نزدیک هم قرار دارند، ضمناً در میان فلات، از مجموع
دهکده‌ها ، اینجا و آنجا واحه‌هائی بوجود آمده است .

مشکل اساسی زندگی دهقانان ایران کم آبی است . راه‌حل‌های بسیاری در
این زمینه پیشنهاد و بکار بسته شده است . ولی بسیاری از این راه‌حل‌ها قدیمی بوده
و بدرد اقتصاد نوین نمیخورد . سیستم اساسی آبیاری در ایران حفر «قنوات» است .
«قنات» چاهی است که در پای کوهی حفر شده و بوسیله آن از مخزن آبی که در پای
کوه در نتیجه نفوذ آب برف و باران ایجاد شده است استفاده می‌شود . از پای کوه
آب مخزن را بوسیله یک کانال زیرزمینی تا دهکده امتداد میدهند . فاصله بین ده و
چاه غالباً به ده ها کیلومتر و یا بیشتر بالغ میشود . چاه‌های سرپوشیده‌ای در تمام طول
راه شاخص مسیر قنات بوده و بهنگام لارویی و تعمیر قنات از آنها استفاده میشود .
تاریخچه حفر قنات بخوبی معلوم نیست ولی علت توسل به این وسیله
آبیاری کاملاً روشن است : زیرا باین ترتیب از تبخیر زیان بخش آب در مجاری روباز
بخوبی جلوگیری میشود .

صرف نظر از مناطق عشایری هر يك از دهات ایران واحد اداری کوچکی است که در رأس آن فرمانروائی بنام « کدخدا » قرار دارد . تعیین تناوب آبی زمین ها و حکمیت در دعاوی دهقانان مربوط بمسائل ارضی از جمله اختیارات کدخداها است . در دهات ایران تعداد خرده مالکین بسیار محدود و مالکیت عمده یعنی مالکیت درباری و موقوفات و یا مالکیت مالکین بزرگ عمومیت دارد . از نظر حقوقی کشاورز ایرانی غالباً اجاره دار و ندرتاً صاحب زمین و یا نصفه کار است . از نقطه نظر مادی نیز صرف نظر از اقدامات معدودی که اخیراً برای بهبود وضع کشاورزی بعمل می آید . دهقانان ایرانی با وسائل عهد عتیق بکشت و کار مشغول اند .

۴- حاشیه غربی ایران

حاشیه غربی ایران از حواشی کوهستانی دیگر فلات ایران متراکم تر و یکدست تر است. طول این حاشیه از ارمنستان تا خلیج فارس بیش از ۲۰۰۰ و عرض آن از بین النهرین تا فلات داخلی بالغ بر دویست کیلومتر است. سلسله جبال این منطقه غالباً از شمال غرب به جنوب شرق امتداد یافته و ارتفاع قلل آن بتدریج از غرب بشرق رو افزایش می‌رود. این ارتفاع در جوار فلات به ۴۰۰۰ متر بالغ می‌گردد. در منطقه کرمانشاه بین رشته کوهها دشتهای نسبتاً وسیعی بعرض ۱۰۰ کیلومتر قرار دارد. رشته جبال مزبور که بخوبی از آب باران استفاده می‌کند غالباً پوشیده از جنگلهای بلوط و کاج و مراتع سرسبز و خرم است. طراوت و سرسبزی جنگلها و مراتع در سمت شمال بمراتب بیش از مناطق جنوبی بوده و هر قدر بسمت خلیج نزدیکتر شویم خشکی محسوس تر است. ضمناً نواحی شرقی بمراتب از قسمت های غربی آن زیباتر و باصفا تر است زیرا خاک نقاط غربی معمولاً دارای نمک زیادتری است.

قسمت شمالی حاشیه غربی ایران بنام طوائفی که در آن ساکنند یعنی بنام کردستان معروف است. کردها مردمانی از نژاد هند و اروپائی و از زمانهای دیرین ساکن کردستان اند.

با اینکه کردها از مدتها پیش ترك کوچ نشینی گفته و تخته‌قاپو شده اند. با اینحال هنوز بر سر آشوب و نافرمانی باقی بوده و با روابطی که باتیره های مختلف کرد ساکن (عراق) و (ترکیه) دارند هر چند یکبار تشویش خاطر حکومت تهران را فراهم می‌سازند.

گرچه خطه کردستان منطقه صعب العبوری است. با اینحال یگانه جاده قابل عبور و

واقعی ایران غربی از حاشیه آن میگذرد. این راه بین النهرین را به تهران مربوط میسازد. بنابه نقش کتیبه‌های داریوش در (بیستون) هخامنشیان از این راه استفاده میکرده‌اند. از آن پس اسکندر مقدونی و سپس اعراب از این رهگذر خود را با ایران رسانده‌اند. (همدان) یا اکباتان سابق که در میان دشت نسبتاً سرسبز و خنکی قرار دارد کلید فلات ایران محسوب می‌شود. در مغرب آن از « کرمانشاه » که در انتهای دشتی بهمین نام قرار دارد بخوبی می‌توان راه صعب‌العبور را تحت نظر گرفت. کرمانشاه که زمانی از شهرهای مورد توجه و مرکز اقامت ساسانیان بود امروز بصورت یکی از مراکز صنعتی کشور درآمده است.

سلسله جبال زاگرس که عریض‌ترین قسمت حاشیه کوهستانی ایران محسوب میشود از کوه‌های کردستان گرفته تا نواحی جنوبی امتداد دارد. رودخانه‌های متعددی از این کوه‌ها سرچشمه گرفته و بعضی از آنها بسمت دشتهای شرقی یعنی مناطق اصفهان روان وعده بیشتری پس از عبور از دره‌های مخوف بهم پیوسته و رود کارون را تشکیل میدهد. مردم منطقه زاگراس یعنی (لرها) و (بختیاری‌ها) با (کردها) قرابت نژادی دارند ولی هنوز هم اکثریت آنان زندگی کوچ نشین دارند. طوائف لر و بختیاری واجد اهمیت زیادی هستند. این طوائف در انقلاب اوائل قرن بیستم که درد گرگون ساختن زندگی (ایران) بسیار مؤثر بود نقش مهمی بازی کرده‌اند.

دشتهای مرتفع زاگرس، با وجود استعداد طبیعی هنوز چنانچه باید و شاید مورد استفاده قرار نگرفته است. ساختمان خط آهن سراسری ایران نخستین قدم جدی در استفاده از منابع بیکران این مناطق محسوب می‌شد. در طول خط آهن مزبور که ساختمان آن در مناطق کوهستانی با کوشش و تلاش فراوانی به پایان رسید جنبش نوینی در زندگی روستاهای اطراف مشاهده شده و فرهنگ نوین بتدریج در این نقاط رسوخ می‌یابد.

(فارس) که معنای دقیق آن همانا پارس یا (ایران) است بین حاشیه غربی و جنوبی قرار دارد. منطقه فارس از لحاظ وضع طبیعی به خصوص خشکی و بی حاصلی اراضی تفاوت چندانی با مناطق جنوبی ندارد. فارس، اقامتگاه زمستانی پادشاهان هخامنشی بوده و هم امروز مقبره سلاطین مزبور از بناهای جالب و باستانی محسوب میشود. شهر شیراز با فاصله کمی از یرسپولیس (تخت جمشید) و بازار گاد بردشت مرتفعی بنا شده و باغها و تاکستانهای آن معروف خاص و عام خاطرۀ دو سخنور نامی یعنی حافظ و سعدی که از آن برخاسته اند، همواره بردلهاست.

۵- نواحی خلیج فارس

رشته‌جبال‌ی که حلقه‌وار بر دور ایران کشیده شده پس از عبور از فارس بطور محسوسی بسمت مشرق متمایل می‌گردد. کوه‌های مجاور سواحل خلیج فارس و بحر عمان بکلی خشک و بی‌حاصل است و در آن باستانی دامنه بعضی از قلل مرتفع، سبزه و گیاهی دیده نمی‌شود. کوه‌های (مکران) عموماً پست و باشیب‌های بسیار نامحسوسی به تپه‌های مرکزی فلات مرتبط می‌شود. ولی سمت خارجی آنها دارای شیب‌های تند و پرتگاه‌های سرکیجه آوری است.

دشت‌های خوزستان در دامنه‌های غربی کوه‌های فارس واقع و دربادی امر چنین بنظر می‌رسد که دشت مزبور دامنه شرقی دشتهای فرات و دجله و بین‌النهرین و (کلده) است. ولی دقت نظر بیشتری در این مورد نشان می‌دهد که دشت خوزستان حوزه سنلای شط دیگری است که خود یک رودخانه کاملاً ایرانی بوده و بنام (کارون) موسوم است. رودخانه کارون فقط در حدود چند کیلومتری خلیج برودخانه‌های بین‌النهرین می‌پیوندد. خوزستان صرف نظر از نواحی مجاور کوه‌ها، دشت مسطح و هموار است که فقط رود کارون در طی سالیان دراز بر سطح رسوبی آن بستری برای خوه تعبیه کرده است.

خوزستان تابستان‌های گرم و سوزان و زمستان‌های معتدل‌تر دارد. در فصل زمستان بارندگی آن کم ولی بسیار تند و شدید است. خوزستان در زمستانها موقتاً بصورت استپ‌های سرسبز و مراتع گرانبهایی برای چرای احشام درمی‌آید.

سکونت در خوزستان بجز در نواحی مجاور کوهستان و با استفاده از قنات‌ها و یا حواشی رود کارون ممکن نیست. در اینجا نیز در سواحل کارون بمانند سواحل

دجله نخلستانهای زیادی وجود دارد. ولی نخلستانهای خوزستان هرگز بیای نخلستانهای پر بار و برکت بین النهرین نمی‌رسند. ازدشت خوزستان که امروزه قسمت عمده آن بایروبی حاصل افتاده است در دوران قدیم بیش از این بهره برداری می‌شد. قدرت شوش باستانی بدون وجود دهستانهای حاصلخیز اطراف آن هرگز قابل تصور نیست. دلائل محکمی در دست است که ساسانیها از آب کارون بمقدار فراوانی برای آبیاری استفاده می‌کرده‌اند. در ربع قرن اخیر طرحهای متعددی برای ایجاد کانالها و استفاده از آب کارون در کشاورزی پیشنهاد شده ولی متأسفانه هیچ یک از این طرحها بمرحله عمل و اجرا در نیامده است.

گرچه خوزستان از نظر کشاورزی بسیار عقب مانده است با اینحال در دوران کنونی تغییرات و تحولات زیادی در آن بنظر می‌رسد. کشف و بهره برداری منابع نفت از سال ۱۹۱۰ باینطرف ایجاد و استفاده از خط آهن سراسری ایران دو عامل مهم این تحولات بشمار می‌رود. شهرهای قدیمی دزفول و شوشتر و اهواز که در سواحل کارون قرار دارند اینک قدم بمرحله صنعتی شدن گذاشته ضمناً شهرهای جدیدی نیز بعرضه وجود می‌آیند: از آن جمله شهر آبادان «بزرگترین مرکز تصفیه و صدور نفت جهان» را که در ملتقای کارون و دجله قرار دارد و همچنین بندر شاهپور را که راه آهن سراسری ایران بدان ختم میشود میتوان نام برد. امروز بندر شاهپور یکی از پایگاههای مهم دریائی محسوب میشود.

دشت‌های ساحلی مجاور بحر عمان که از خلیج فارس تا دلتای رود اندوس یا سند کشیده شده است بنسباز کم عرض و میان سواحل دریا و کوههای مکران قشرده شده است. دشت‌های مزبور پر از سنگ و ماسه و رس مخلوط با گوگرد و قطران بوده و بعلت فقدان آب شیرین بهیچوجه مساعد بحال کشاورزی و سکونت نیست. هوای این مناطق نیز در تابستانها مرطوب و سوزان است. ولی با وجود نامساعد بودن شرایط طبیعی، منطقه مزبور کاملاً خالی از سکنه نیست: و فورماهی و صدف مروارید در این منطقه،

ده‌ها هزار تن ماهیگیر و غواص را بر سواحل دریا کشانده و فعالیت اقتصادی نسبتاً قابل ملاحظه‌ای بدان بخشیده است.

بندر هرمز که در جزیره کوچکی واقع در مدخل خلیج فارس قرار دارد در اوائل قرن هفدهم میلادی بازار معتبری محسوب می‌شد. از این بندر کالاهای هند و خاور دور بسر اسر ایران و حتی تا ترکستان حمل می‌شد. از قرن هفدهم تا نوزدهم میلادی، بندر عباس که در روبروی هرمز ساخته شده است این نقش را ایفا می‌نمود. در حال حاضر مهمترین بندر این مناطق بندر بوشهر است. البته میزان فعالیت این بندر قابل قیاس با بنادر رقیب آن نیست زیرا احداث راه آهن سراسری و جاده‌های شوسه در مناطق شمال شرق بمقدار قابل ملاحظه‌ای از رونق آن کاسته است. بوشهر که در میان نخلستانهای زیبائی قرار گرفته در حدود ۴۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. از نظر ظاهری منظره شهر و قیافه ساکنین آن با عراب بیش از ایرانیان شباهت دارد.

۶- حاشیه شمالی ایران

آذربایجان منتها الیه شمالغربی خاک ایران است. این ناحیه بین سرزمین عراق و ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفته و دارای طبیعت جغرافیائی مختلف و گوناگونی است: از مغرب به مشرق آن يك منطقه کوهستانی که دنباله رشته جبال کردستان است و هم چنین دشتها و حوزه‌هائی مجزا از هم قرار دارد. رشته جبال دیگری نیز از مغرب به مشرق تا ساحل جنوبی بحر خزر کشیده شده است، آذربایجان بیا ارمنستان هم مرز و بمانند آن پوشیده از کوهپای آتش فشانی است. دو قلعه معروف سهند و سیلان شاهد گویای این مدعا است. در حال حاضر آتشفشانهای آذربایجان همگی خاموش ولی زمین لرزه در آن فراوان است. از این رو هر چند بار یکبار خسارات مالی و جانی زیادی در این منطقه ببار می‌آید. خصوصیت عهده آذربایجان عبارت از وجود دریاچه بزرگی بنام (ارومیه) یا رضائیه و کودال عظیمی در دامنه سهند است. سطح دریاچه مزبور در سالهای مختلف متفاوت و طول آن بطور متوسط ۱۳۰ و عرض آن ۵۰ کیلومتر است. عمق دریاچه ارومیه بسیار ناچیز و ظاهر آذربایجان متر متجاوز نیست. دریاچه ارومیه چون دریا های بزرگ غالباً دستخوش طوفانهای سهمگین بوده و در اثر غلظت نمک بهیچ وجه در آن اثری از ماهی و نباتات آبی دیده نمیشود.

آذربایجان سرزمین حاصلخیز و پربرکتی است. گرچه هوای دشتهای آن تا حدی خشک است. با اینحال از برکت برف فراوانی که هر سال بهنگام زمستان بر کوهها می‌نشیند برای زراعت بهیچوجه احساس کم‌آبی نمی‌شود. در دشت های آذربایجان که در اثر حرکات تحت الارضی و پیدایش کوهها پیوستگی آن بهم خورده است دزارع فراوان غلات و چغندر قند و یا دانه‌های روغنی، بارده‌های درختان

تبریزی بچشم میخورد. دشت (ارومیه) در کنار آبهای راكد دریاچه قرار دارد و مجموعه‌ای از باغهای میوه و تاکستان و صیفی‌کاری است.

در طی قرون متمادی همواره توجه مهاجرینی که از شرق به غرب خاک ایران را زیر پانهاده‌اند معطوف‌بآذربایجان بوده است. از اینرو سکنه کنونی آذربایجان قاعدتاً باید مخلوطی از نژادهای مختلف باشد. آذربایجان نه تنها چهارراه تلاقی اقوام مختلف بوده بلکه همواره چهارراه تجارتی شرق نیز محسوب می‌شده است. از دوران قدیم تا قرن نوزدهم میلادی کاروانهای ماوراء خزر در آذربایجان با کاروانهایی که از ایران جنوبی و سواحل دریای سیاه می‌آمدند تلاقی می‌کردند. شهر بزرگ (تبریز) رونق و ترقی خود را مرهون این موقعیت تجارتی بوده و حتی عظمت آن در قرن هفدهم میلادی باعث تحسین و اعجاب جهانگردانی از قبیل (شاردن) و (تارونیه) فرانسوی می‌گردید. گرچه در حال حاضر نیز تبریز بازار عمده‌ای محسوب می‌شود با اینحال نقش تجارتی سابق خود را از دست داده است.

سلسله جبال البرز که قلل مه‌آلود آن چون دیواره‌ای در امتداد سواحل بحر خزر سر بر آسمان کشیده است ظاهراً دنباله کوههای آذربایجان بنظر میرسد پهنای جبال بسیار کم ولی در عوض بلندی آن بسیار زیاد و بلندترین قله آن دماوند است، این سلسله جبال در جهات مختلف متمایل و بطور کلی در مایله‌های مجاور بحر خزر در معرض حوادث طبیعی و شکست و تلاشی عمیقی قرار گرفته و دره‌های ژرفی از چپ و راست بر آن ایجاد شده است بستر سفیدرود خود یکی از این دره‌ها است. جاده‌واقعی بین تهران و پهلوی از کنار این دره می‌گذرد.

در دامنه‌های جنوبی البرز قراء و قصبات زیادی که از خانه‌های گلی بر نك خود کوه بنا شده است بچشم می‌خورد. دامنه‌های مزبور با تپه ماهورهای فراوان یکی از راه‌های عمده تجارت بین ایران شرقی، آذربایجان و زاگرس بشمار میرود. ضمناً چند

شهر باستانی نیز که زمانی پایتخت کشور بوده در پای دامنه های مزبور قرار دارد. شهرری یا Rhagés از دوران قدیم تا قرون وسطی مرکز مهم و با عظمتی محسوب میشده. شهر قزوین نیز که در مغرب آن واقع است در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی بمنتهای مجد و عظمت خود رسیده است. شهر تهران نزدیک خرابه های ری واقع و از اوائل قرن نوزدهم میلادی شهرهای دیگر ایران را تحت الشعاع خود قرار داده است. تهران مرکز سیاسی کشور و در عین حال مرکز تجاری و صنعتی ایران محسوب میشود.

۷- سواحل بحر خزر

ولایات ساحلی شمال ایران یعنی گیلان و مازندران از دشتهای رسوبی نوبنیادی بعرض چند کیلومتر تشکیل شده است. این ولایات از جنوب محدود به پرتگاههای خطرناک البرز و از شمال به باطلاقیها و تپه های شنی است. سواحل بحر خزر برخلاف نقاط دیگر ایران دارای آب و هوای معتدل و مرطوب و در فصول مختلف بارندگی آن بحد کافی است. زمین پر از سبزه و درخت و دامنه کوهها پوشیده از جنگل های انبوه است. خاک رسوبی دشت ها را نیز اراها و بیشه های افاقیا و کناره های باطلاقی رودخانه ها را گیاهان آبی مختلف پوشانیده است. با اینکه سرزمین گیلان و مازندران رویهمرفته بیش از ۲۵ تا ۳۰۰۰۰ کیلومتر مساحت ندارد با اینحال جمعیت آن بالغ بر سه میلیون یعنی تقریباً یک پنجم جمعیت سراسر ایران است. در این مناطق مراکز آباد قابل ملاحظه ای دیده نمی شود. اکثریت جمعیت را دهقانان که در کلبه های محصور در میان سبزه و درخت بسرمیبرند تشکیل می دهند. در این نقاط برای ساختن خانه های مسکونی بجای خشت و گل از چوب استفاده شده و پشت بام منازل عموماً سفالی است.

ولایات گیلان و مازندران از منابع ثروت بیکرانی برخوردارند. ولی بسیاری از این منابع هنوز مورد بهره برداری قرار نگرفته است. در اینجا از منابع زیرزمینی که بخوبی اکتشاف نشده است سخن بمیان نمی آوریم. چه بسا که منابع نفت بیکرانی در دل خاک این نواحی نهفته باشد. دریا و رودخانه های آب شیرین پر از ماهی است در فصل بهار هزاران صیاد با تور ماهی گیری بصید ماهی سفید و ماهی خاویار میپردازند در این فصل ماهی ها به آب شیرین رودخانه روی آور میشوند. نظر بوفور صید، کارخانجات معتبر و مشهوری برای تهیه خاویار در این سرزمین تأسیس شده است. نقاطی که اراضی آن هرس شده بصورت مزارع نیشکر، توتون و پنبه و یا

برنج درآمده است. در اراضی پست تر در حاشیه جنگلهای مرتفع، باغهای مرکبات
بچشم میخورد. در این نواحی در سده اخیر باغهای چای پر حاصلی نیز احداث شده است.
کشت توت و پرورش کرم ابریشم و تهیه دیبایکی از فعالیت های باستانی مردم
گیلان محسوب میشود. در کنار منازل مسکونی دهقانان انباری برای پرورش نوغان
و در نزدیکی آن کارگاهائی برای رشتن و بافتن حریر دیده میشود. مهم ترین مرکز
این صنعت باستانی شهر رشت است. شهر رشت و پارچه های دیبای آن از دوران قدیم
معروفیت داشته و در بیست و چند سال پیش در چالوس که یکی از قصبات مازندران بود
کارخانه حریر بافی مدرنی نصب شده است. در این کارخانه ها بمقدار زیادی پارچه های
حریر بقیمت مناسب برای مصرف داخلی تهیه میشود.

گیلان و مازندران در پناه جنگلها و کوههای مرتفع جنوبی خود قرنهای
متمادی زندگی آرام و مستقیمی داشته و غالباً از گزند حوادث نامطلوبی که در
دشتهای درونی ایران بوقوع می پیوست در امان بوده اند. اصولاً موج جریانات داخلی
ایران بسیار دیرتر از مناطق دیگر به این ولایات میرسیده است. از اینرو پس از حمله
اعراب و تصرف ایران شاهزادگان ایرانی قدرت و نفوذ و فرهنگ باستانی خود را تا
مدتهای مدید در این خطه حفظ کردند.

در حال حاضر جدائی ولایات مزبور با بقیه نقاط ایران تا حد زیادی مرتفع
شده است. سه جاده شوسه و یک رشته خط آهن گیلان و مازندران را به نواحی دیگر
ایران مرتبط می سازد. گذشته از جاده پهلوی به تهران، دوره دیگر نیز که
نوسازتراند پس از عبور از تقاطعی با ارتفاع ۳۰۰۰ متر رشته جبال البرز را قطع و گیلان
و مازندران را به نقاط دیگر ایران متصل میسازد. خط آهن ایران پس از عبور از تونل
ها و پلها، فراوانی که در دل کوهها و بر فراز دره های عمیق بسته شده است تهران را
به بندر شاه وصل میکند. بندر شاه در گوشه جنوب شرقی بحر خزر واقع است. طبق
نظر طراحان خط آهن سراسری ایران لازم بود بندر شاه، بندر پهلوی را تحت الشعاع

خود فرار داده و بصورت بزرگترین پایگاه دریائی شمال ایران درآید. ولی عملاً بجز چندبنای نیمه تمام که نتیجه تأثیر آب و هوای دریا کنار بتدریج بصورت مخروطی در میآید بنائی در آن دیده نمیشود. بعلمت کم عمق بودن لنگر گاه و متروک ماندن آن بتدریج گل ولای آنرا فروپوشانده و کشتی های روسی که سرویس کشتی رانی منظمی بین سواحل ایران و شهر باکو دارند در خط سیر سابق خود رفت و آمد میکنند.

(۸-خراسان و سیستان)

جغرافیدانان عرب در قرون وسطی سراسر مناطق شرقی ایران را بنام (خراسان) یعنی محلی که از آن خورشید سر می‌دمد می‌خواندند. ولی این نام در عصر مافقط به ایالت شرقی ایران اطلاق می‌شود.

مناطق شمالی خراسان رارشته جبالیه که از مغرب بمشرق کشیده شده فرا گرفته است. این رشته جبال به سلسله‌های کوچکتری که تا سرحد دشت‌ها امتداد دارد منشعب شده است. ارتفاع کوه‌های خراسان رویهم رفته متوسط است. از این رو خراسان در میان مناطق شرقی و غربی خود که در آن کوه‌های البرزیه هند کوش سر بر آسمان کشیده اند معبر نسبتاً سهل و آسانی است. هجوم طوایف و اقوام آسیای مرکزی به ایران بطور کلی از این راه صورت گرفته است. ارتفاع کوه‌های شرقی خراسان بنوبه خود از جبال شمالی آن کمتر است این کوه‌ها معمولاً شمالی جنوبی، و طبق بررسی‌های دقیق اخیر باغلب احتمال دنباله سلسله جبال (سیبری - روسیه) و کوه‌های اورال می‌باشد.

امتداد کوه‌های شمالی خراسان عمود بر هم و مناطق جنوبی خراسان مجموعه یکنواختی از دشتهای هموار و مسطح است. صحرای موحش مرکزی - شرقی ایران یعنی (کویر لوت) از همین نقاط شروع می‌شود.

خراسان جنوبی و شرقی منطقه عشایری، ولی مردم خراسان شمالی شهرنشین اند. در طول قرن نوزدهم میلادی مناطق شمالی خراسان در معرض تاخت و تاز راهزنان تر کمن بود ولی از هنگامیکه ترکستان بدست روسها افتاده مردم مناطق مزبور تا تاحدی روی آسایش بخود می‌بینند. اینک دشتهای مرتفع این ایالت بصورت مراکز تولید گندم و پنبه و برنج و ابریشم درآمده و تریاک و میوه‌های آن شهرت زیادی پیدا کرده است. کشت چغندر قند بطور محسوس افزایش یافته و بطور کلی کشاورزی آن

در جهت رونق و شکفتگی پیش می‌رود :

در خراسان نیز مثل نقاط دیگر ایران تعداد زیادی شهرهای کهن و نیمه‌مخروبه وجود دارد .

از آن جمله میتوان از شهر **طوس** مولد شاعر شهیر قرن دهم یعنی (فردوسی) و هم‌چنین از **نیشابور** پایتخت سابق ساسانیان که معادن فیروزه آن شهره آفاق است نام برد . **مشهد** تنها شهر خراسان است که شهرت و معروفیت خود را هنوز از دست نداده است . **مشهد** یکی از معروفترین مراکز مذهبی ایران و سرمنزل مقصود عده بیشماری از زوار مسلمان است . از این گذشته نقش تجارتي و صنعتی و فلاحتی آن نیز بجای خود بسیار قابل توجه است . قالی‌های خراسان و محصولات کشاورزی آن رشته‌های مهمی از اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهند .

سیستان در سرحدات جنوب شرقی خراسان و در دل کویر ایران قرار دارد . این منطقه نیز بمانند منطقه **چاد** در آفریقا صرفاً در پرتو نفوذ آب رودخانه‌هایی که از نقاط دور دست سرچشمه می‌گیرد قابل سکنی است . مهمترین رودخانه‌هایی که در انتهای مسیر خود به سیستان می‌رسند رود **هیرمند** است . رود **هیرمند** یا (**هیلمند**) در فاصله هزار کیلو متری سیستان از کوه‌های مرتفع افغانستان سرچشمه گرفته و سرانجام به **گودال عظیمی بنام دریاچه (هامون)** فرو می‌ریزد .

در جنوب (**هامون**) **گودال دیگری بنام (گودزیره)** وجود دارد . این دو **گودال** توسط **مجرائی بهم متصل** اند دریاچه مزبور در حال عادی با طلاق پر لجنی بیش نیست ، ولی **بهنگام طغیان هیرمند** سطح آب در **هامون بالا** می‌رود . استثنائاً در صورت طغیان خارق العاده رودخانه سطح آب **گودزیره** نیز بالا می‌رود .

قسمت عمده سیستان استپ بی حاصلی است که در آن قبائلی چند بصورت شبانان بینوا زندگی میکنند . قسمت شمال شرقی **هامون** یعنی دلتای **هیرمند** با اراضی رسوبی آن حاصلخیزترین نقاط سیستان محسوب میشود . گرچه اراضی دلتا در اثر رطوبت نسبی خاک جنگلی است ولی بعلت ورزش بادهای موسمی «باد ۱۲۰ روزه»

عاری از درختان بلند بالا است. بادهای موسمی از شمال غرب بسمت دشت‌های سوزان اندوس میوزد. در دلتای هیرمند قریب دویست هزار نفر سکونت دارند. مردم این سرزمین قوت خود را از صید در مرداب و شکار در میان نیزارها و یا کشت بدوی غلات بدست می‌آورند.

سکونت مردم مزبور در این ناحیه از ایران ظاهر آثبات و دوامی نخواهد داشت.

سیستان که امروزه دچار وضع فلاکت باری شده در ایام قدیم دوران رونق و شکفتگی را از سر گذرانده است. یکی از دوره‌های رونق سیستان در قرن سوم و چهارم میلادی به‌نگام فرمانروائی «سیت» ها سکاها و ساسانی‌ها بود. باستان‌شناسان بر صخره‌ای که میان «هامون» قرار دارد و بنام «کوه کواجا» کوه خواجه معروف است خرابه‌های یک شهر باستانی با کاخها و آتشکده معظمی کشف نموده‌اند. دوران دیگر رونق سیستان در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی مصادف با برقراری صلح طولانی در این سرزمین و توسعه امور آبیاری آنست. در این دوره کشاورزی بحد اعتلای خود رسید ولی با حمله مغول در قرن سیزدهم رو بانحطاط رفت. انحطاط کامل تمدن سیستان در قرن چهاردهم به‌نگام حمله تیمور لنگ و قتل و غارت و اعدام مردم سیستان صورت گرفت. از آن پس بتدریج گل‌ولای رودخانه، کانال‌های آبیاری را برانباشت و بادهای سوزان عمارات زیبا را در زیر ریک روان مدفون ساخت. . . . امروزه پروژه‌هایی برای ایجاد آبیاری و توسعه کشت پنبه در سیستان در نظر گرفته شده ولی موانع مادی فراوانی جلو اجرای این نقشه‌های عمرانی را سد کرده است: باید هر چه زودتر وسائل لازم برای سکونت مردم در سیستان و خودداری از مهاجرت ساکنین آن فراهم آید علاوه بر مشکلات مادی مشکلات سیاسی نیز بصورت مانع بزرگی در راه عمران سیستان بشمار می‌رود. دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان بر سر مالکیت مناطق حاصلخیز و استفاده از آب هیرمند اختلافات زیادی دارند.

۹ - مناطق شمال شرقی ایران

اگر از فلاتها و ارتفاعات لم یزرع جنوب شرقی ایران که مجاور کشور پاکستان است صرف نظر شود می توان گفت که سراسر مشرق ایران با کشور افغانستان هم مرز است. این مناطق بطور کلی کوهستانی و در آن قلهل مرتفع زیادی دیده میشود.

کوههای خراسان شمالی در خارج از حدود مرزی ایران نیز ادامه یافته و رشته جبال (سفید کوه) و Paropamisades را که ساختمان و امتداد آن همانند کوههای شمالی خراسان است تشکیل میدهد. در محور مرکزی این رشته جبال دوره عمیق و درازی از شرق بغرب کشیده شده و رود مهلم (هری رود) در آن جریان دارد. این رود پس از عبور از هرات بیکبار توجه سمت شمال شده و در ریگزارهای ترکستان فرو میریزد. حاشیه شمالی در ماوراء (پاروپامیزاد) بسمت شمال شرق منحرف شده جبال عظیم (هندو کوش) را تشکیل میدهد. کوههای هند و کوش که در منتهای پهنای خود به ارتفاعات پامیر منتهی می شود، ۶۰۰ کیلومتر طول لا اقل ۱۰۰ کیلو متر پهنا دارد. بلندترین قله آن (تیراکمیر) با ارتفاع ۷۵۰۰ متر و با قله گاراگو را و اورست کوس رقابت می زند. هندو کوش بر دره ها و دشت های مرتفع بسیاری مشرف است. از آن جمله می توان از (بامیان) نام برد. بامیان که در مدخل گردنه نسبتاً قابل عبوری قرار دارد دیرزمانی است که راه عبور از کشورهای آسیای مرکزی به داخل افغانستان و کشور هند محسوب میشود.

منطقه کابل یا کابلستان از سمت مغرب بجبال هندو کوش مربوط و از مشرق با ارتفاعات مشرف بر دره اندوس (سند) هم مرز است. کابلستان بمشابه چهارراهی است که در آن دره های شمال جنوبی و شرقی غربی با هم تلاقی میکنند.

دره های شمالی که در پای دامنه های مجاور (پامیر) قرار دارد بنام (کافرستان) ویا (نورستان) معروف و بسیار حاصلخیز و پرطراوت اند. دره های جنوبی بطور کلی

خشك و سنگلاخ و فقط حائز اهمیت سوق الجیشی و تجارتی است . هم از این نواحی است که راه بسوی ایران غربی باز می شود . شهرهای مستحکم غزنه و قندهار مراکز مرقب راه مزبور بوده و در تاریخ ایران نقش بسیار مهمی را بازی کرده اند .

راه ترکستان به بامیان از جوار دره های دیگری که عمود بر دره های بالا است می گذرد ، این دره ها نسبتاً مرطوب بوده و کم و بیش از بارانهای موسمی هند استفاده می کند . شهر **کابل** در نقطه تقاطع راه مزبور بامعبرهای دیگر ، موقعیت قابل ملاحظه دارد ، اهمیت موقعیت کابل بحدی است که بنا به معروف آنرا به مثابه مرکز ثقل افغانستان میدانند .

هر قدر به ناحیه جنوب غربی افغانستان در ماوراء مناطق کوهستانی شمالی و مرکزی آن پیش ترمی رویم بتدریج از ارتفاع کوهها کاسته شده و سرانجام زمین به دشت های مسطحی تبدیل می گردد . ارتفاع این دشتها از سطح دریا به ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ متر بالغ می شود . باین ترتیب افغانستان غربی دشت های کم بزرگی است که در آن جز قبایل چادر نشین کسی زندگی نمی کند . بالاخره (دشت باکوآ) و رجستان در نواحی مرکزی همانند دشت لوت ایران کویر وحشت آوری بیش نیست . در این نواحی منطقه نسبتاً قابل زیست همانا اراضی سیستان شرقی است که با وجود اعتراضات ایران هنوز در دست افغانها است .

۱۰ - اراضی ترکمن نشین وابسته به ایران و افغانستان

در کشور ایران بین بحر خزر و کوه‌های خراسان حاشیه کم‌عرض ترکمن‌نشینی با اراضی پست و هموار بنام ولایت (استرآباد) یا گرگان وجود دارد. در شمال جبال هندوکوش نیز اراضی وسیع‌تری که همانا ترکستان افغان یا «باختران» است به افغانستان تعلق دارد. باختران در جنوب از تپه‌ها و دشت‌های مرتفعی که بر هندوکوش تکیه زده‌اند تشکیل و با شیب ملایمی به دره (آمو-دریا) منتهی می‌شود. ارتفاع اراضی و منظره ظاهری آن از مغرب بمشرق متغیر و هر چه بسمت (پامیر) پیش می‌رود بر طوبیت و ارتفاع آن افزوده می‌شود.

باختران، در دوران باستانی دارای رونق و اشتها خاصی بوده و از نظر کشاورزی و تجارتی نقش قابل توجهی داشته است: راه چین بدریای مدیترانه و هند از این سرزمین می‌گذشته است. جهانگردانی که اخیراً از این منطقه بازدید کرده اند شهر باستانی (باختر) یعنی «مادشهرها» را که امروزه بنام بلخ معروف است چنین توصیف می‌کنند: بلخ همان شهری که بنابه نص کتابهای مقدس باستانی بدست او رمزد بنانهاده شده امروزه قصبه‌ای با خانه‌های گلی و آثار خرابه‌های شهر قدیم بیش نیست.

ترکستان افغان از شمال به بستر وسطی و علیای (آمو-دریا) که بنام (پنج) نامیده می‌شود محدود است. سیلابهای یخ‌زده و تند رود (پنج) از میان جنگلی که به هنگام طغیان آنرا فرامی‌گیرد می‌گذرد. در ماوراء (پنج) آسیای میانه روس یعنی ترکستان دیروز تزارها و جمهوری شوروی تاجکستان فعلی قرار دارند.

۱۱ - شهرهای مهم ایران

در طی تاریخ طولانی ایران امپراطوری های مختلفی بر آن تأسیس شده و هر يك از حكومتهاي آن برای خود يك يا چند پایتخت داشته اند. از اینرو وجود تعداد زیاد شهرهایی که هر يك چند صباحی مرکز کشور محسوب میشده است چندان مایه شگفتی نیست. امروزه بسیاری از این شهرهای آباد و زیبا مخروبه ای بیش نیست و فقط نامی از آن بر زبانها مانده است. برخی از این شهرها فقط در سایه حسن موقعیت جغرافیائی و اهمیت اقتصادی و سوق الجیشی خود موجودیت خویش را حفظ کرده اند. بحث کامل در باره این پایتختها موجب اطاله کلام ولی نام بردن و شرح مختصری در باره بعضی از آنها ضروری و اجتناب ناپذیر بنظر میرسد. شهرهای پرسپولیس، نیشابور، غزنه، اردبیل، قزوین و یاشیراز هر يك در دورانی مجد و عظمت داشته ولی مادر اینجا فقط مختصری در باره شهرهای همدان و تبریز و اصفهان و مشهد گفتگو خواهیم نمود.

شهر تبریز که فرنگیان آنرا بنام Tauris می نامند در ایالت آذربایجان بر دشتی که در دامنه آتش فشان خاموش سپند قرار دارد بنا شده است. چشمه های آب خنک و زلالی که از پای کوه مزبور سرچشمه میگردد از دیر زمانی در محل شهر تبریز واحه ای ایجاد نموده بود. شهر تبریز که نسبتاً شهر نو بنیادی است فقط پس از پیروزی اسلام رو بترقی نهاده است. این شهر بارها در اثر وقوع زمین لرزه ویران شده و هر بار پس از تعمیر خرابیها فعالیت خود را از سر گرفته است. شگفتگی و رونق شهر تبریز مصادف با ایام حمله مغول در قرن چهارده میلادی است. از سال ۱۲۹۵ تا ۱۳۲۱ تبریز مرکز دولت بزرگی بود که از (آمودریا) تا مصر فرمان میراند. بسیاری از ابنیه تاریخی تبریز در این دوران ساخته شده ولی مسجد کبود که معروفترین آنهاست در قرن شانزدهم میلادی بنا شده است.

سالیان درازی پس از آنکه تبریز از رونق افتاد باز هم از نظر تجارتي مهم‌ترین بازار تجارتي ایران باستان محسوب می‌شد. جهانگردان فرانسوی چون تاورنیه و شاردن در قرن هفدهم میلادی آنرا با دیده اعجاب و تحسین مینگریستند. شاردن در سیاحت نامه خود چنین مینویسد: شهر تبریز دارای ۱۵۰۰۰۰ خانه و جمعیت آن بالغ بر نیم میلیون نفر است. در حال حاضر تبریز در حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر جمعیت و از نظر بازرگانی هنوز اهمیت فراوانی دارد.

کارخانه‌های چرم‌سازی و ریسندگی و بافندگی و قالی بافی متعددی در آن تأسیس شده است. از اواخر قرن نوزدهم میلادی شهر تبریز بشبکه راه آهن روسیه در ماوراء قفقاز وصل و خط آهن دیگری که در دست ساختمان است بزودی آنرا به تهران مربوط خواهد ساخت. باین ترتیب شهر تبریز برای ترانزیت بین ایران و ارمنستان و شوروی و ترکیه دارای موقعیت بسیار مناسبی خواهد بود.

شهری که امروزه ایرانیان آنرا بنام همدان می‌نامند سابقاً بنام (اکباتان) معروف بوده و قدیمی‌ترین شهر ایران است: حتی هردوت مورخ یونانی از آن بنام يك شهر باستانی نام می‌برد.

همدان که در دشت سرسبزی در حاشیه شمالی کردستان قرار دارد اقامتگاه تابستانی پادشاهان هخامنشی محسوب می‌شد و اسکندر مقدونی مدتی در آن توقف کرد. همدان در زمان ساسانیان از شهرهای مورد توجه بشمار میرفت. پس از حمله اعراب از اهمیت اکباتان کاسته شد ولی از آن پس هر چند یکبار از نظر سیاسی اهمیت یافت. از حفاریهای همدان آثار باستانی چندی با خطوط میخی بدست آمده است. در همدان از آثار بناهای اسلامی خبری نیست، علت این امر را باید در نامساعد بودن هوای شهر، وقوع جنگهای مختلف و بیش از همه اهمال و عدم مراقبت مردم برای حفظ آثار باستانی دانست. همدان که بر سر راه بغداد - تهران مهمترین شهرها بشمار میرود امروزه دارای اهمیت و فعالیت قابل توجهی است

اصفهان بعد از تهران معروفترین شهر ایران است. اصفهان در ردیف شهرهای رم، پاریس، آگراپکن و یکی از مظاهر هنر معماری سراسر جهان بشمار میرود. برای آشنائی با روح تمدن ایرانی باید به تماشای اصفهان شتافت. اصفهان در جوار یکی از انشعابات سلسله جبال زاگرس قرار گرفته و آب مضر فی و مشروب شهر از همین کوهها تأمین میشود. رودخانه‌ای که از وسط شهر اصفهان می‌گذرد به مراتب پیش از تهران بر استعداد شهر میافزاید. آب امن رودخانه بمصرف آبیاری باغهای اصفهان رسیده و مازاد آن در بیابانها به باطلاقی فرو میریزد.

شهر اصفهان پس از تسلط اعراب اهمیت تجارتي خاصی پیدا کرده و این اهمیت را هماره محفوظ نگه داشته است. در حمله تیمور لنگ اصفهان بکلی ویران ولی از قرن شانزدهم بعد بر شهرت آن افزوده شد. در این هنگام پادشاهان سلسله بزرگ صفوی، اصفهان را پایتخت ایران قرار دادند. انتخاب اصفهان بعنوان پایتخت از آن نظر بود که بعزت دوری نسبی از سرحدات عثمانی از دست برد آنان در امان بود و شاهان صفوی بخوبی میتوانستند از اصفهان مواظب عملیات دشمنان آشتی ناپذیر خود باشند.

اصفهان قریب دو قرن بعنوان مرکز ایران نقش مهمی ایفا نموده و در اواخر قرن هیجدهم که بصورت یکی از ایالات ایران در آمده بود خطه آباد و پر جنب و جوشی بشمار میرفت. امروزه صنایع نساجی آن بسیار قابل توجه و دومین شهر ایران محسوب میشود.

بناهای عظیم اصفهان یادگار پرافتخارترین شاهان صفوی یعنی شاه عباس کبیر است. این بناها در چهار سمت میدان بزرگ و مستطیلی بنام «میدان شاه» قرار گرفته است. در انتهای جنوبی میدان «مسجد شاه» با گنبد کاشی لاجوردین بچشم می‌خورد. مسجد دیگری با کاشی کاری ظریف و جالب در حاشیه شرقی میدان و سر در کاخ سلطنتی در سمت مغرب آن قرار گرفته است. دوپل زیبا و با عظمت یعنی ۳۳ پل و پل خواجو شهر را بحومه پر جمعیت آن جلفا وصل می‌کند.

مشهد مهمترین شهر خراسان ایران است. این شهر سابقاً خود یکی از دهکده های طوس بشمار میرفت. در قرن هیجدهم میلادی وقتی که نادرشاه آن مرد حادثه جوی بزرگ بحکومت سلسله صفوی خاتمه داد مشهد را پایتخت کشور ایران اعلام نمود. شهرت مشهد بیشتر مرهون جنبه مذهبی آنست: ایام رضا (ع) یکی از شخصیت های عالیقدر عالم تشیع ایرانی که در قرن نهم میلادی بدرود زندگی گفت در این شهر مدفون است. از این گذشته مشهد شهری است که بر سر راه کاروانیان قرار گرفته و در شمال شرق ایران همان نقشی را که تبریز بعنوان مخزن و انبار در شمال غرب کشور دارد ایفا میکند.

۱۴ - تهران پایتخت کشور ایران

تهران همانند بسیاری از شهرهای بزرگ دیگر ایران در محل تلاقی دشت و کوهستان قرار گرفته است. دشتی که از دروازه‌های تهران شروع میشود همان دشتی است که تا نواحی جنوب شرق و قلب ایران ادامه دارد. کوهستانی که تهران بر آن تکیه زده همان رشته‌جبال البرز و یکی از قلل آن بنام (توچال) با ارتفاع ۴۰۰۰ متر مشرف بر آن است.

محل بنای شهر تهران منطقه نسبتاً وسیع و همواری است که حتماً ممکن بود در آن شهر با عظمتی ایجاد شود: دامنه جنوبی البرز چون معبری است که خراسان را به آذربایجان و زاگرس وصل میکند. گرده‌های نسبتاً قابل عبوری در حوالی تهران بر ارتفاعات البرز قرار دارد. دو شهر قزوین و ری مدتها قبل از تهران رونق و جلال داشته ولی در حال حاضر قزوین بکلی شکوه و عظمت خود را دست داده و از ری خرابه‌هایی بیش باقی نمانده است.

مدتهاست که از تهران در تواریخ نام می‌برند ولی این شهر فقط از قرن نوزدهم به بعد یعنی پس از روی کار آمدن پادشاهان سلسله قاجار اهمیت شایان توجهی یافته است. شاهان قاجار بعزت نزدیکی تهران به زادگاه خود یعنی استرآباد و بنا به پاره‌ای ملاحظات سوق‌الجیشی این شهر را پایتخت ایران اعلام نمودند.

وضع تهران در قرن نوزدهم میلادی نیز کم و بیش بمانند شهرهای دیگر ایران بود با اینکه پس از سال ۱۸۲۰ تحولاتی در این شهر بوجود آمد ولی تحولات واقعی آن فقط پس از پایان جنگ جهانی پدیدار شد. عامل اصلی این تحولات مردی بنام رضا خان پهلوی بود که بعنوان شاهنشاه ایران بر تخت سلطنت نشست.

امروزه تهران بمانند شهرهای بزرگ دیگر آسیای میانه شگفتی از امتزاج گهنة و نودارد. گذشته و حال و مظاهر تمدن شرق و غرب بطور درهم زنا منظمی در آن بچشم می خورد. بهر حال پایتخت کنونی ایران، بسرعت زیادی روبرقی است. در مرکز تهران میدان مستطیل بزرگی قرار دارد که در اطراف آن ابنیه دولتی به سبک نیمه ایرانی و نیمه غربی دیده میشود. این میدان سابقاً بنام (توپخانه) یا «مرکز مهمات» و امروز بنام میدان سپه یا «میدان جنگ» معروف است. نقاط جنوبی تهران زندگی قدیم خود را تا حدود زیادی حفظ کرده ولی نقاط شمالی آن که عموماً جدید البنا و مرکز سکونت ثروتمندان و اتباع خارجی است دارای خیابانهای عریض اسفالتی و درختکاری است.

تهران شهر جوانی است که در آن ابنیه تاریخی قابل ملاحظه ای وجود ندارد. مسجد بزرگ پایتخت فقط تقلید ناقصی از بناهای با عظمت اصفهان و قصر گلستان یعنی کاخ شاهنشاه با وجود زرق و برق ظاهری آن در برابر کاخهای دوران صفوی بسیار عادی و ناچیز است. از نظر معماری، آنچه مایه اقتخار شهر میتواند محسوب شود عمارت نیمه تمام اپرا (که بحال ویرانی افتاده) و موزه باستان شناسی، دانشگاه و چند وزارتخانه است.

توسعه عجیب و سریع معابر تهران باعث تمرکز جمعیت در آن شده است. شهری که بسال ۱۸۷۰ بیش از صد هزار سکنه نداشت امروز متجاوز از ۸۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد! با افزایش تعداد ساکنین شهری گفتگو مشکلات زیادی و از آنجمله مشکل تهیه مسکن پیش آمده است.

شهرهای مشهد و اصفهان و تبریز با وجود حوادث گوناگون هنوز بازارهای عمده ایران محسوب میشوند. از نظر اقتصادی تهران نقش درجه اولی در کشور ایفاء میکند تهران مرکز بانکهای بزرگ و محل اقامت نمایندگان صنایع و بازرگانی اروپائی و آمریکائی است.

گرچه در حال حاضر نیز مثل زمانهای گذشته بازار مرکز عمده معاملات

تهران محسوب میشود ولی بسیاری از مغازه‌های زیبا و مدرن در مناطق شمالی شهر مخصوصاً در طول خیابانهای لاله‌زار و استانبول تأسیس شده‌است. صنایع قدیمی کوزه‌گری، آجر فشاری و نقره‌کاری هنوز به رونق و اهمیت سابق خود باقی‌است. در جوار صنایع مزبور صنایع نوین و از آن جمله صنایع مواد غذایی، رسومات، پارچه بافی، سیمانکاری و غیره ایجاد شده است این صنایع در حومه جنوب شرقی تهران متمرکز است.

تهران در انتهای دشت مسطحی قرار گرفته و بیلاق زیبایی بر آن مشرف است. دشت ورامین در جنوب شرقی خرابه‌های ری، واحه سرسبزی است که از سیلابهای البرز و جاجرود مشروب میشود. ورامین چمن‌زارها و مزارع غله و باغهای باصفائی دارد. قصبه شاه عبدالعظیم در جوار ورامین بایکرشته خط آهن عهد عتیق به تهران مربوط و از نظر مذهبی شهرت فراوان دارد. حومه شمالی شهر تهران بیش از نقاط دیگر آن مورد توجه است. در اینجادر دامنه جبال البرز قریه‌های متعددی که برخی از آنها بر فراز تپه‌ها بنا شده‌اند وجود دارد، تپه‌های شمال تهران بهنگام فصل زمستان از برف سنگینی پوشیده میشود و در این فصل جمع فراوانی از دوستان ورزش اسکی خود را باین تپه‌ها می‌رسانند. در فصل تابستان هنگامی که گرمای خفه‌کننده‌ای بر تهران حکمروائی میکند مردم متمکن تهران برای هواخوری خود را به دهکده‌های شمالی شهر می‌رسانند. شمیرانات که بیلاق تهران محسوب میشود در پانزده کیلومتری پایتخت واقع و از مجموع خانه‌های روستائی ساده‌ای تشکیل شده‌است. گل‌های خوشرنگ و استخرهای بزرگ و باغهای باصفای شمیران خاطرات عمیق خوشی از شب‌های پرشکوه تابستان‌های ایران در ذهن بیننده برجای می‌گذارد.

(آ. بوینفاسیو)

فصل دوم

نظری بتاریخ ایران

۱- مراحل عمده تاریخ ایران

رضاشاه پهلوی سرسلسه خاندان پهلوی کمی پس از جلوس به تخت سلطنت، نظر بعلاقه وافری که به احیای عظمت و سنن باستانی ایران داشت بر آن شد که نام (پرس) و (پرشیا)، اصطلاح خارجیان را به (ایران) تبدیل کند. برای خارجیان تعریف این دو اصطلاح خالی از اهمیت نیست. فارس یابه اصطلاح ادبی (پارس) فقط به ایالتی که مرکز آن شیراز است اطلاق میگردد. اروپائیان تحت تأثیر نوشته‌های مورخین یونان و روم سراسر ایران زمین را بنام (پارس) مینامیدند. ولی در ادبیات کلاسیک زبان فارسی از سرزمین مزبور همواره بنام (ایران) یاد شده است. باین ترتیب از جنبه سنن ملی این تغییر نام که بامر شاهنشاه انجام یافت تاحدی منطقی بنظر میرسد.

ولی از نظر مورخین و جغرافیدانان غرب کلمه (ایران) از مدت‌پیش به کلیه نواحی فلات، یعنی به ایران کنونی، افغانستان و بلوچستان و ترکستان اطلاق میشده است. مستشرقین، زبانها و ادبیات ایرانی را شامل هر چهار منطقه فوق‌ولی زبان و ادبیات فارسی را منحصر به ایران خاص میدانند. از نظر جناس لفظی میتوان هر چهار منطقه فلات را بنام (ایرانی) که ترجمه ادبی (آریانای) سابق و معرف سرزمین ایرانیان است نامید.

هر تاریخ طولانی و مفصلی مثل تاریخ ایران طبعاً دارای مراحل مختلفی است. ولی حمله اعراب در قرن هفتم میلادی چنان حادثه مهمی بود که نتایج قابل توجهی در رشد و تکامل ایران برجای گذاشت. بدنبال حادثه مزبور مردم ایران بتدریج مذهب و خط سابق خود را بطاق نسیان سپرده، بمذهب اسلام گرایش یافته و رسم خط عربی را که از ریشه سامی و ضمناً با سنن هند و اروپائی ایرانی مغایر بود پذیره شدند.

تاریخ ایران از بدو شروع تا قرن هفتم میلادی بترتیب شاهد مراحل حکمرانی **مدی‌ها** هخامنشی‌ها، پارت‌ها و ساسانی‌ها بوده است. سلسله **مدی‌ها** که در نواحی غربی فلات ایران فرمان میراندند در قرن ششم قبل از میلاد بدست پارس‌ها ساکنین مناطق فارس (شیراز) امروزی منقرض شدند. کورش (سیروس) و جانشینان وی که از خانواده هخامنشی بودند امپراطوری عظیمی از ساحل نیل تا ترکستان تشکیل دادند. این امپراطوری در قرن بعد بدست اسکندر مقدونی سقوط کرد.

نیم قرن بعد یعنی بسال ۲۴۷ عکس العمل مردم ایران پایه های حکومت مقدونی را واژگون ساخت. سلطه مقدونیان در زندگی ایران مخصوصاً در افغانستان آثار عمیقی برجای گذاشت. **پارت‌ها** (اشکانیان) که خود ایرانی بودند قریب پنج قرن بر ایران حکومت کردند. ایران در دوره اشکانیان بصورت کنفدراسیونی از پادشاهان محلی که تابع مرکز واحد و فرمانروای واحدی بنام شاهنشاه یعنی شاه شاهان بود اداره می شد. در اواخر حکومت اشکانیان شاهنشاه بکلی اختیارات خود را از دست داد. تجدید قدرت حکومت مرآت بدست ساسانیان عملی شد. ساسانیان در جنب دستگاه حکومتی، دستگاه مذهبی نیز و مندی نیز بنیاد نهادند. سلسله ساسانیان پس از دوران درخشان و پرشکوه فرمانروائی سرانجام در اثر جنگهای ممتد با روم شرقی و قبائل ترکستان و ظلم و بیداد فتودالها و روحانیون روبرو ضعف نهاده و با آسانی در برابر حمله اعراب از پای درآمد.

در طول دو قرن تسلط اعراب بر ایران حکام عرب جایگزین ساتراپ‌های ایرانی گردیدند. گرچه ساکنین شهرهای بزرگ در این مدت به اسلام گرویدند ولی روح ملی و طغیان و سرکشی در پرتونقل افسانه‌های قهرمانی و حماسی در روستاها زنده ماند.

باین ترتیب از همان قرن نهم میلادی امیران ایرانی سلطه خلفاء بغداد را بر انداخته و قدرت حکومت را بدست گرفتند. امیران مزبور سلسله فرمانروایان کم و بیش بزرگی تشکیل داده و بمانند اسلاف خود یعنی هخامنشیان و ساسانیان بمبارزه علیه اقوام استیلاگر که از جانب شرق سر ازیر می‌شدند پرداختند.

در قرن یازدهم میلادی قبائل ترك سلجوقی تحت رهبری رؤسای پرکار و لایق خود دست بفتوحات زده و امپراطوری بزرگی نظیر امپراطوری هخامنشیان تشکیل دادند. مرکز امپراطوری آنان ایران خاص بود.

در قرن سیزدهم سلطه اتراك جای خود را بسلطه مغولان داد. مغولان بسر کردگی چنگیز و جانشینان وی بر ایران دست یافتند. چهار قرن تسلط بیگانگان قریحه ملی ایران را نتوانست درهم بشکند. فرهنگ ایران نیز بمانند فرهنگ یونان در برابر روم، فاتحین اشغالگر را بزانو درآورد. نکته جالب این است که ادبیات و هنر ایران در دوره سلجوقیان بامنتهای عظمت درخشیدن گرفت. ضمناً پس از اوژگون شدن دستگاه خلافت بغداد بسال ۱۲۵۸ و تصرف ایران بدست مغولان، زبان فارسی در سراسر آسیای مرکزی جانشین زبان وادب عربی گردید.

در قرن شانزدهم میلادی سلسله صفویه (صوفیان با عظمت ایران) از اخلاف محمد (ص) در پرتو تمدن درخشان ایران موفق بتشکیل سلسله نوین پادشاهان ایرانی و همچنین دستگاه روحانیت دولتی نظیر دوره ساسانیان شدند. این امر در تاریخ عمومی جهان مسئله جالب توجهی است. اروپائانی که در قرن هفدهم میلادی بسفر ایران رفته و یادداشت‌هایی منتشر کرده اند در این موضوع متفق القول اند که اصفهان پایتخت سابق سلجوقیان و پایتخت آنروزی صفویه یکی از بزرگترین شهرهای جهان قرن هفدهم بوده است. سلسله

صفوی پس از جنگهای متعددی با ترکها و افغانه بضعف گرائیده و باحمله افغانها
واژگون گردید. از آن پس تامدتی هرج و مرج بر ایران حکمفرما بود. سرانجام یکی
از سرداران صفوی بنام نادر فرصت آن یافت تا نبوغ نظامی خود را نشان داده و
امپراطوری بزرگی که مرکز آن ایران بود تشکیل دهد.

از قرن هفدهم میلادی ببعده بین ایران و کشورهای غربی روابط فرهنگی و سیاسی
بوجود آمد. این روابط در طی قرن نوزدهم بمراتب گسترش یافت. در ۱۹۰۶ حکومت
سلطنتی مشروطه جای سلطنت مطلقه را گرفته و عصر نوینی در تاریخ ایران پدیدار
شد. بیست سال بعد یعنی پس از روی کار آمدن سلسله پهلوی در سایهٔ ایجاد تشکیلات
اداری و توسعهٔ فرهنگ عمومی و رفاههای اجتماعی عمیق، نقش ایران در سیاست جهانی
بزرگتر و ارتباط روشنفکران ایرانی و اروپائی افزونتر گردید.

(۵ . ماسه)

۲ - زبان در ایران باستان

با تشکیل امپراطوری هخامنشیان، زبان پارسی بصورت زبان رسمی امپراطوری در آمده و کتیبه هابدان زبان نگارش یافت. این دو امر تاریخی در سر نوشت ایران و حتی شرق باستان نقش عمده ای بازی کرده است.

بدیهی است که ساکنین ایران باستان به زبانهای مختلفی تکلم میکردند. این زبانها لهجههای گوناگون ولی نزدیک بهمی از ریشه زبانهای هند و اروپائی بوده است. مسلماً در تقسیمات کشوری ایران هر يك از خاندانهای ایالات زبانی مخصوص بخود داشته ولی بعلت در دست نبودن آثار منقوش از آنها در تواریخ ذکرى بمیان نیآمده است.

مثلاً از زبان ساکها (سیت) ها جز آثار ناچیز و برخی اسماء خاص که مؤلفین یونانی مخصوصاً هرودوت آنها را ضبط کرده است چیزی برجای نمانده است. آنچه مسلم است در زبانها و لهجههای مختلف مردمان ایران باستان به دو وجه کاملاً مشخص و متمایز بر میخوریم:

۱ - زبان اوستا « که بعداً در باره آن بحث خواهیم نمود »

۲ - زبان پادشاهان هخامنشی.

وجود زبان خاص پادشاهان هخامنشی از کتیبههای سنگی بناهای با عظمت بیستون و نقش رستم و شوش و پرسپولیس و همچنین الواح نقره و طلائی که از آن زمان بیادگار مانده به ثبوت رسیده است.

هخامنشیان در کتیبههای سنگی علت و حوادثی را که محرك ایجاد اینها بوده حجاری کرده و ضمناً لطف و حمایت پروردگار بزرگ « آهور مزدا » را برای حال پادشاه و مملکت طلب میکردند.

طول کتیبه‌های سنگی مختلف متغیر و گاهی تمام دیواره بنا را در چندین ستون بهم فشرده فرا میگیرد. کتیبه بیستون نمونه‌ای از این قبیل کتیبه‌ها است. برخی از این کتیبه‌ها نیز با تصاویر چندی مزین است در برخی دیگر از کتیبه‌ها جز چند سطر حاوی نام والقب پادشاه چیزی دیده نمی‌شود. کتیبه‌های سنگی از نقاط مختلف ایران مخصوصاً در نقاطی که هخامنشیان در آن کاخهای با عظمتی بنا نهاده اند بدست آمده است. قدیمی‌ترین کتیبه‌ها یادگار کوروش «سپروس» از قرن ششم قبل از میلاد برجامانده است. تازه‌ترین آنها کتیبه اردشیر سوم مربوط بسالهای ۳۵۹ تا ۳۳۸ قبل از میلاد و کمی پیش از حمله اسکندر مقدونی است. مضمون کتیبه‌های مزبور بعلت فراموش شدن خطوط و عبارات باستانی تا قرن نوزدهم میلادی نا مفهوم مانده بود. نبوغ بررسی کنندگانی از قبیل گرونفند و راسک و بورنوف، پرده ابهام از روی آنها بکنارزد و بتدریج متن کتیبه‌ها یکی پس از دیگری خوانده شد.

خط کتیبه‌ها تر کیبی از علامات میخی شکل و از اینرو بنام «خط میخی» معروف است. در نتیجه یک سلسله مطالعات دایمانه و احتمالاتی که بدقت کنترل می‌شد نخست نام پادشاهان معروف از قبیل داریوش، «گزر گس» خشایارشا از میان کتیبه‌ها خوانده شد. سپس حروف و علائمی که از این راه بدست می‌آمد در بقیه متن کتیبه‌ها مورد استفاده قرار گرفت.

در نتیجه سعی و کوشش مداوم و صبورانه و خستگی ناپذیر نامبردگان نه تنها متن نوشته کتیبه‌ها از ابهام خارج شد بلکه در زمینه دانش، افق وسیع و جدیدی برای کشف زبانها و ادبیات سرزمین بین‌النهرین جلو دیدگان دانشمندان باز شد. بدین معنی که بسیاری از متون کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی بسه زبان نقر شده و مفهوم جملات سه زبان مزبور کاملاً با هم مطابق است، عبارات سه گانه مزبور بقرتیت عبارتند از:

۱ - زبان پارسی ، زبان پادشاهان ایران و اهالی زاد گاه آنها یعنی زبان مردم مناطق جنوب غربی ایران کنونی .

از زبان پارسی باستانی آثاری در زبان فارسی کنونی برجای مانده است . از اینرو فهم کلمات پارسی باستانی با استفاده از سانسکریت قدیم که با آن قرابت دارد آسانتر میشود . بكمك اطلاعات مزبور و اشكال قدیم جدا گانه کلمات فارسی معلوم شده است .

۲ - زبان بابلی که رسم الخط آن پس از تصرف بابل بدست هخامنشیان ازملت مغلوب اقتباس و تقلید شده است رسم الخط مزبور همانا خطوط میخی و خود زبان از زمره زبانهای سامی است . باین ترتیب سنن سلاطین باستانی بین النهرین برای ثبت شجره نامه پادشاهان ایرانی بکاررفته است .

۳ - زبان ایلامی که مردم ایلام یعنی پایتخت شوش بدان تکلم میکردند . هخامنشان اولیه قبل از روی کار آمدن سیروس ساکن سر زمین ایلام بودند . زبان ایلامی امروزه بکلی مرده است ولی سابقاً مردمان سرحد جنوب غربی ایران کنونی بدان تکلم میکردند . پادشاهان بزرگ هخامنشی باحجاری بسه زبان مراحل فتوحات خود و مللی را که بر آنها فرمان می راندند نمایان ساخته اند .

تشکیلات اداری امپراطوری ، در دورانیکه هنر خط نویسی حرفه افرامعدودی محسوب و فرا گرفتن آن مستلزم صرف عمر بود کادرهای قابل ملاحظه ای از دبیران در بابل ، ترتیب داده بودند .

دبیران مزبور بزبان رسمی دربار که همانا زبان (آرامی) بود آشنائی کامل داشته و احکام و فرامین را بدان زبان می نوشتند . متن فرمانها در صدارت شوش تهیه و بوسیله چاپارهای صدارت به ایالات مختلف فرستاده میشد . در هر یک از ایالات دبیران ایالتی فرمانها را بزبان محلی ترجمه میکردند . این سبک کار قابل انعطاف و مؤثر مدت

چندین قرن مایهٔ ارتباط حکومت مرکزی با حکومت‌های وابسته (از مصر گرفته تا باختران) بود.

ایران باستان باسنن تاریخی مخصوص بخود و در سایه تشکیلات منظم و قوی وحدت امپراطوری را حفظ و بر اتباع خویش با قانون واحدی فرمان میراند.

از خلال متون فرمانهای شاهانه غرور خاصی بچشم میخورد پادشاهان هخامنشی از توفیق در انجام کارهای مهم بر خود میبالیدند. غرور آنها از توجه باین جمله بخوبی هویداست: «شاهان، شاهان کشورها، شاهان اراضی وسیع دور دست، شاهان هخامنشی».

پادشاهان هخامنشی پیروزیها و موفقیت‌های خود را به حمایت (آهورامزدا) نسبت میدادند: فتح ممالک دیگر، سرکوبی عصیان‌ها، بنای کاخها، ثروت‌ها و گنجهای امپراطوری، اجرای فرمانها، عدالت و امنیت عمومی همه و همه جز در سایهٔ حمایت (آهورامزدا) امکان پذیر نبود. ضمناً ناگفته نمیتوان گذاشت که پادشاهان هخامنشی در کتیبه‌ها جانب حقیقت و راستی را همواره رعایت میکردند. ادعای آنها بالجمله باشواهد تاریخی مطابق است. از اینرو کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی از نظر تاریخ و زبان شناسی مدارک بسیار گرانبهائی بشمار میروند.

کتیبه‌ها بسبک خاص یعنی سبک پادشاهان که منتهای عظمت و سادگی و اختصار در آن بچشم میخورد نوشته شده است. نثر آنها ساده و کوبنده است. در صورت لزوم از تکرار عبارات در آن خودداری نشده است. اینک نمونه‌ای از متن کتیبه کوتاهی را که دربارهٔ اجرای بزرگترین اقدامات جهان باستان یعنی حفر ترعهٔ سوئز با مر داریوش کبیر نوشته شده است از نظر میگذرانیم:

- « پروردگار بزرگ اهورامزداست که آسمان بلند را آفریده ، انسانرا »
- « آفریده ، خوشبختی انسانرا آفریده ، داریوش را بیادشاهی رسانده ، این »
- « امپراطوری بزرگ را با اینهمه اسبهای گرانبها و مردمان زیاد بسداریوش شاه »
- « سپرده . »
- « منم داریوش شاه ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها بانژاد های »
- « مختلف ، شاه سرزمین پهناور دوردست ، فرزند ویشتاسب هخامنشی . »
- « داریوش شاه چنین میگوید . »
- « من پارسی هستم ازپارس بر مصر مسلط شدم فرمان دادم این کانال را »
- « بین رودخانه ای بنام نیل که در مصر جاری است و دریائی که بایران منتهی »
- « میشود حفر کنند . این کانال بفرمان من حفر شد و کشتیها از راه کانال از مصر »
- « بایران رفتند . همانگونه که من میخواستم . »

۳ - طبقات اجتماعی ایران باستان

بنابراین تفکر اجداد مشترک ایران و هندیان، ویا اگر بهتر بگوئیم نیاکان دور هندواروپائیان، همه چیز از قطعات مختلف عالم گرفته تا مظاهر و فعالیت های مختلف زندگی سیاسی اجتماعی، عقاید و فرائض مذهبی از قوا و عوامل سه گانه ای ناشی می شد :

پادشاهی عالیترین مظاهر فرمانروائی اداری و مذهبی و قضائی عالم بر افکار و اجتماع محسوب میگردد . بلافاصله پس از شاهان نیروی مادی خشن یعنی نیروی جنگجویان قرار داشت . سومین و آخرین نیرو ، عامل تولید و تکثیر بود . بطور کلی صرف نظر از اختلافات جزئی ظاهری ، اجتماع از سه پیکر روحانیون ، جنگجویان و مولدین ثروت تشکیل می یافت .

چنین طرز تفکری ناشی از سازمان اجتماعی و خود مؤثر در آن بود . اجتماعی که هند و اروپائیان در آن زندگی میکردند و هم چنین جامعه آید آل آنان شامل این سه رکن اساسی بود .

در هند کلاسیک ایه سه پیکر اجتماعی بصورت (Gaste) فرقه های مجزا از هم جلوه میکند : برهمنان از کاست « مادر » هندیا (وارنا) ، نجبای جنگاور ، و کاست دامپرور و زارع .

با اینحال اگر تاریخ زمانهای دورتری را بر رسی کنیم با استفاده از سرودهای مذهبی (ودا) Védas باین نتیجه میرسیم که جامعه هند باستانی جامعه مطلقه و خشونت باری نبوده است . جامعه هند باستانی جامعه انعطاف پذیری بود که در عین حال از فرق سه گانه روحانیون ، جنگجویان و (کلان) های مولد ثروت تشکیل می یافت . در ایران باستان نیز بمانند هند نظریه نسبتاً معتدل تری در تقسیم طبقاتی جامعه

حکمرما بوده است . مثلاً بنا بر روایات قدیمه اجتماع یگی از پادشاهان افسانه‌ای ماقبل تاریخ به طبقات سه گانه تقسیم نموده و باطبق روایات دیگر سه طبقه اجتماعی هر يك به یکی از فرزندان سه گانه زردشت منسوب است . بنا بر روایات مزبور فرزندان زرتشت روحانی ، و پسر دوم و سومش بترتیب جنگجو و شبان بوده اند . با اینحال در سراسر تاریخ ایران باستان هر گز به پدیده‌ای نظیر تقسیم طبقات اجتماعی در هند به کاست‌های مختلف بر نمی‌خوریم . تقسیم اجتماع به طبقات مختلف در ایران بیشتر جنبه نظری و غیر عملی داشته است .

نا گفته نباید گذاشت که در اوان رشد و توسعه اجتماعی طبقه دیگری بطبقات سه گانه اجتماعی افزوده شد و آن همانا طبقه صنعتگران و بازرگانان بود . این پدیده در جوامع قدیم هندو حتی (هند و اروپائی) کاملاً بی سابقه است . صنعتگران و بازرگانان در ایران باستان جزو طبقات پست اجتماعی محسوب میشدند . با اینحال نمیتوان اهمیتی را که فرمانروایان ایران . به مهارت و هنر صنعتگران و بازرگانان ایرانی قائل بودند نادیده گرفت .

یکی از مدارك مهم تاریخی ایران ، کتاب شاهنامه اثر فردوسی شاعر بزرگ ایرانی است . گرچه تاریخ تألیف این کتاب چندان قدیمی نیست با اینحال با توجه به عظمت مقام نویسنده آن و تکیه‌وی بر سنن باستانی پیش از فرم زردشت ، میتوان از آن شواهد محکمی برای بررسی وضع طبقات ایران بدست آورد . فردوسی در اوائل شاهنامه ضمن بحث از پادشاه افسانه‌ای ایران بنام (جمشید) از احضار طبقات چهار گانه سخن بمیان می‌آورد . سه طبقه از این طبقات چهار گانه تقریباً نظیر طبقات هند برهمنی و مطابق با قوانین (مانو) است .

« نخست ائورنان (آسروان) یا کاتوزیان که انجام تشریفات مذهبی با آنان بود . جمشید این طبقه را از بقیه مردم جدا ساخت و بدانان فرمان داد تا بر کوهها مسکن گزیده و به نیایش خداوند روشنائی به پردازند .

« دوم (ارتشتاران) یا (نیساریان) که چون هژیران جنگی در صف اول لشکرها می جنگند . آنها نگهدار تخت سلطنت و حافظ افتخارات کشور اند . »

سوم استریوشان

« (وستریوش) یا (نسودی) هانا طبقه سوم است ، کار می کنند می کارند و می دروند . از آنچه می خورند کسی بر ایشان خرده نمی گیرد . شاید ژنده ای بر تن دارند ولی بنده نیستند . از مظان تهمت بدورند . »

« طبقه چهارم هتخشی « هوتوخشی » اهنو خوشی نام دارد برای بدست آوردن سود سرشار بحرف و صنایع تن داده و همواره ب فکر کار خویش اند . » (*)

از زمان تدوین (اوستا) بزبان پهلوی تازمان تألیف شاهنامه شکل قانونی طبقات اجتماعی بدین سان بود .

ولی بهنگام جنبش های ملی دوره ساسانیان تغییرات جالبی در این امر پدید آمد . سلسله اشکانیان که از قوم پارت بودند بدون تعصب زیاد آماده پذیرش افکار خارجی بودند از این رو در حفظ سنن خالص مزدائی چندان پافشاری نشان نمیدادند . ولی ساسانیان ، سلسله بعدی ایرانی ، در صدد بر آمدند که ترا دیسیونهای باستانی را از نوزنده کرده و مذهب زرتشت را بصورت مذهب رسمی دولتی در آورند . تدوین اوستا در همین دوره نهضت ملی ایران صورت عمل بخود گرفت . ساسانیان میکوشیدند تا تشکیلات اجتماعی را نیز بر طبق مدلول اوستا و (هیر آرشی) طبقات چهار گانه برقرار سازند

برسم پرستندگان : دانیس
همی نام نیساریان خواندند
فروزنده لشگر و کشورند
کجانست از کس برایشان سپاس
بگاہ خورش سرزنش نشنوند
همان دست ورزان بر سر کشی
روانشان همیشه بر اندیشه بود

فردوسی

گروهی که کاتوزیان خوانیش
صفی بردگر دست بنشانند
کجا شیر مردان جنگ آورند
نسودی سه دیگر گره را شناس
بکارند و ورزند و خود بدروند
چهارم که خوانند اهنو خوشی
کجا کارشان ، همکنان پیشه بود

با اینحال در امپراطوری وسیع ساسانی دسته‌ای از مردم که بهیچوجه در ایدئولوژی (هند اروپائی) پیش بینی نشده بود مقام ارجمندی داشتند: اینان کارکنان دولت امپراطوری و دبیران بودند. در چهارچوبه سنن باستانی گاهی به تغییرات جزئی ولی قابل توجهی از قبیل حذف پاره‌ای از گروه‌های طبقاتی و ظهور گروه‌های طبقاتی نوینی بر میخوریم.

مثلاً (الشیلبی) مورخ عرب درباره سنن ساسانی چنین مینویسد:

کشاورزان از طبقه سوم خارج و جای خود را به کارمندان دولت داده‌اند. در عین حال جنگاوران جزو طبقه اول محسوب و روحانیون و پزشکان به طبقه دوم رانده شده‌اند. یکی از مدارک دیگر یعنی (نامه تنسر) به پادشاه طبرستان همان مقام را به دبیران نسبت میدهد:

نخست روحانیون، دوم جنگاوران، سوم دبیران، چهارم زنجیران. طبقه چهارم شامل بازرگانان و زارعین یعنی مجموع دو طبقه آخر سنن باستانی است. تغییر مقام و منزلت طبقات در دوره ساسانیان مسلم است و این امر خود نمودار خاطره یکی از نخستین و نیرومندترین بوروکراسی‌های تاریخ جهانی است. در سرزمینهای از اروپا که به ایران ملحق شده بود سکاها یا (سیت)ها و (سارمات)ها (*) مسکن داشتند. در این سرزمینها نیز آثاری از نظریه طبقات سه گانه باقی است. این آثار عبارت از افسانه‌های سیت‌هاست که (هردوت) از آنها یاد میکند.

پدر تاریخ جهان در اوائل کتاب چهارم خود درباره عقاید سکاها

(*) Sarmates سارمات‌ها - قبایلی بدوی که سابقاً از بالتیک تا پنت اکسین (در بای سیاه) سکنی داشتند. این قبائل در چنگ میترا دات بارومیهاییاری میترا دات شتافتند. قدرت آنها در قرن سوم میلادی بدست (گت‌ها) مضمحل گردید. سرانجام در میان نژاد اسلاو مستحیل شدند.

(سیت‌ها) (***) راجع به پیدایش این ملت چنین می‌نگارد :

« نخستین بار مردی بنام (تار گیائوس) بسرزمین بی‌حاصل (سیت‌ها) قدم گذاشت .

پدر این مرد (زئوس) و مادرش دختری از رود (بورستن) بود . او سه پسر داشت :

لیپو خائیس، اریپو خائیس و کولا خائیس در دوره حیات آنان از آسمان گاو آهنی با یوغ، و تبری با جام، که همه ابزارهای زرین بودند بر زمین فرو افتاد . پسر ارشد پیش دوید تا ابزارها را تصاحب کند ولی وقتی بدان رسید طلا دست او را سوزاند . از این رو بکناری رفت و پسر دم پیش آمد . او نیز توفیقی بدست نیاورد . وقتی آن دو از گرفتن ابزارهای زرین مأیوس شدند پسر کوچکتر پیش آمد . در اینجا طلای سوزان خاموش شد . پسر کوچک ابزارها را برداشت و برادران بزرگتر سلطنت را بوی و اگذار کردند . . . »

در این کنایه شیرین از سه عامل سخن رفته است : گاو آهن و یوغ نمودار کشاورزی، تبر نشانه سلاح عادی جنگجویان سکائی (سیت) و جام علامت (کیمیا و جادوگری) و صرف نوشابه‌های سکر آورو سمبولی از دنیای اسرار و روحانیت جهان هند و ایران است . هرودوت در میان اقوام سیت خود شاهد این عوامل بوده است .

Scythes (سکاها)

*** (سیت‌ها) - اقوام وحشی و بیابان گردی بودند که در شمال غرب آسیا و شمال شرق اروپا بسر می‌بردند . هرودوت مفصلاً درباره وضع آنها قلم فرسائی کرده است . سکاها در قرن هفتم قبل از میلاد بین النهرین را تصرف کردند . کورش را شکست داده و باموقعیت کامل بادار یوش به نبرد پرداختند . سیت‌ها در حدود سده اول میلادی از صحنه تاریخ بکنار رفتند . قبایل عمده آنها عبارت بود از سیت‌های فرمانروا، کالی پیدها و سیت‌های بزرگتر و غیره . سیت‌ها ضمناً اجداد سارمات‌ها نیز بشمار می‌روند . مرکز سکاها در شمال دریای سیاه و بقول هرودوت قلمرو آنها مسافتی بقدر بیست روز طی منزل بود .

اخلاف سکاها (سیت‌ها) یعنی اقوام (آست) یا (اس) های قفقاز هم امروز معتقدند
از سه خانواده بزرگی که قهرمانان تاریخی (آست) بدان منسوب‌اند یکی دارای
کله‌های بیشمار ، دومی دارای رشادت و دل‌آوری بی‌نظیر و سومی هوش و ذکاوت خیره
کننده بوده‌است. در این‌جا ذکاوت‌نشانه‌ای از بوروکراسی نظیر دوره ساسانیان و دبیران
وروشنفکران و مؤبدان و ساحرانی هستند که تغییر صورت داده‌اند .

ژ.دومزیل

فصل سوم

ایران باستان : هخامنشیان

۱ - ایران پیش از دوره « هندواروپائی »

طبیعت از ابتداء به بین‌النهرین بیش از ایران استعداد و ثروت بخشیده است. بسیاری از اختلافات دامنه‌داری که در طی قرون متمادی بین (آسور) و (بابل) و (ایران) رخ داد ناشی از این امر است. دشتهای حاصلخیز، در نظر اهالی کوه نشین زاگرس همواره بمنزله لقمه چرب و نرمی جلوه می‌کرد. آنان دائماً بنزدیکترین شهرهای یعنی شهر شوش که در دامنه سلسله جبال زاگرس و انتهای جنوب شرقی بین‌النهرین بود حمله‌ور میشدند. شوش پایتخت عیلام و پاسگاه مقدم دولت‌هائی بود که قلمرو آنان تا فلات ایران کشیده میشد. تمدن عیلام یعنی سرزمینی که بر سر دوراهی قرار گرفته بود و مخلوطی از تمدن دولت‌های سومر و آکاد (که بعداً بنام بابل خوانده شد) و کوه نشینان خشن بود. ساکنین عیلام از اقوام آسیائی اولیه یعنی بومیانی تشکیل میشد که در دوره ماقبل تاریخ در سراسر آسیای شرقی مسکن گزیده بودند. مذهب آنان بر مبنای پرستش قوای طبیعت و ستایش خدای نعمت و حاصلخیزی بود. زبان قبائل مختلف عیلامی از مجموعه زبان‌هائی تشکیل میشد که هنوز هم آثاری از آن در قفقاز دیده میشود. این زبان با زبان اروپائیان از اصل متفاوت و مدت‌ها پیروزمندان با زبان سامی کوس رقابت زده است. در اوان شروع دوره تاریخی اقوام سامی که از سوریه علیا سرازیر شده بودند با بومیان اصلی آسیا درهم آمیخته و بتدریج آنها را از صفحه



وجود بدورراندند .

در نتیجه کاوشهای فرانسویان که متجاوز از پنجاه سال در شوش ادامه داشته است امروز میتوان آثار تمدن دشتهای بین النهرین و ایران را بخوبی از هم تمیز داد . از سال ۱۹۳۰ به بعد کاوشهای اصولی و منظمی در جنوب شرقی بحر خزر در (تپه حصار) واقع در دامغان ، تپه ژیان واقع در حدود نهاوند که میدان جنگ معروف مسلمین با ایرانیان و محل شکست آرتش ساسانیان بوده و هم چنین در « تپه سیالک » نزدیک دروازه کاشان که ظروف بدل چینی لعابی آن شهره آفاق است بعمل آمده است . از همه این کاوشها بوجود تمدن یکسانی در منطقه بسیار وسیعی از ایران میتوان پی برد .

بقایای شهرهای باستانی بشکل تپه‌هایی است که در طی قرون متمادی از عمارات مخروبه ، آرامگاه مردگان و بقایای همه نوع وسائل زندگی آکنده شده است . در جوار منازل مسکونی که با کمال سادگی از گل رس ساخته شده هنوز استخوان مردگان در گورهایی که در زمین کنده شده است بچشم میخورد . معمولا مردگان را به پهلو خوابانیده ، پایهای آنها را کمی جمع و دستهایشان را دم‌دهن قرار داده‌اند . آذوقه مورد نیاز آنها در ظروف گلی درون قبر دم دست شان دیده میشود . بدین ترتیب ساکنین ایران قریب سه هزار سال پیش از میلاد به زندگی پس از مرگ معتقد بوده‌اند . در قبر مردگان علاوه بر ظروف گلی محتوی مقدار زینت آلات ، از سنگهای رنگین و یاسنجاق وسلاحهای برنزی (در این عهد فلزات نادر و گرانبها بودند) و یا قطعه لباسهایی نیز قرار میداده‌اند در شوش و نقاط دیگر فلات ایران الواحی با خطوط هندسی و نقوش حیوانات بدست آمده ، و در اثر مقایسه وجود وجوه مشترک بسیاری بین آنها بثبوت رسیده است . الواح (تپه سیالک) نیز بمانند الواح شوش سالم و دست نخورده جمع آوری شده است . گرچه هنوز موفق بخواندن نوشته‌های مزبور نشده‌اند ولی يك موضوع کاملا به ثبوت رسیده و آن اینکه عوامل تمدن فلات ایران بامر زهای

جنوب غربی آن یکسان بوده است . بطور کلی الواح نامبرده بسال های ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰ پیش از میلاد مربوط است .

بررسی کوزه گری بخصوص ساختمان تابوت های گلی نمودار شباهت بیشتری بین تمدن ایران و ماوراء مرزهای جنوب غربی آنست . ظروف سفالین (تپه سیالک) مربوط به دوران عتیق و ازاینرو بسیارخشن و ناهنجاراند . ولی در دوره های جدیدتر پیشرفت زیادتری در کوزه گری حاصل آمده و ازاینرو به ظروف ظریف تری با اشکال ساده تر، معمولاً برنگ زرد و لعاب سیاه رنگ برمیخوریم. ظروف مزبور چه در ایران و چه در بین النهرین با خطوط هندسی و تصاویر جانوران تزئین شده است . خطوط مزبور که گویا سابقه تاریخی بسیار طولانی داشته اند ، بعدها در شوش و پرسپولیس بدست هنرمندان بصورت اشکال هندسی کاملی درآمده اند . از آن پس دوره پیدایش فلزات فرامیرسد ، سلاحهای مختلف و هم چنین آئینه هایی برای گور زنان ساخته می شود .

در دوران بعدی ساختن ظروف سفالین منقوش در بین النهرین بدست فراموش سپرده میشود ولی ساختن آن در ایران مخصوصاً در کار گاههای شمالی بحال خود باقی است . باین دلیل است که در کاوشهای (تپه حصار) ظروف سفالین صاف و سیاه رنگ بسیاری نظیر ظروف گلی مناطق قفقاز بدست آمده است . اینک به دوهزار سال قبل از میلاد رسیده ایم در این زمان تمدن در بسیاری از نقاط از چند نظر تغییر صورت می دهد . در مرزهای غربی ، در دره لرستان درون مقابر پر از اسباب و اثاثیه فلزی است .

انواع تیرها ، خنجرها ، بخصوص زین و برك اسب مرده در آن دیده میشود . اسباب و اثاثیه مزبور و طرز ساختمان آنها مربوط به قبائل و اقوامی است که با نقاط دیگر ایران تفاوت بسیار دارد ضمن نبش قبرها در (تپه سیالک) ابراز آهنی چندی که مربوط به هزار سال پیش از میلاد بدست آمده . قبرها از تخته سنگ هایی که بشکل خرنشته ها مجاور هم قرار دارد پوشیده است .

درون مقابر زیور آلات مختلف ، اسلحه برنزی و آهنی وجود دارد . در کنار اثاثیه

مورد نیاز مردگان ، قطعاتی از زین و برکاسب آنها نیز بچشم میخورد. ضمناً در درون گورها کوزه‌های نوظهوری شبیه فلاسک‌های امروزه که دهانه باریکی دارند برنگ زرد و پرازنقش و نگار بدست می‌آید. این مقابر به قبائل سوارکاری که دارای تمدن دیگری بوده‌اند تعلق دارد.

در اینجا انسان بخود حق میدهد که بمانند آقای (گیرشمین) که کاوشهای (تیه سالک) مرهون زحمات اوست چنین سؤالی طرح کند: آیا این گورها به هند و ایرانی‌هایی نظیر (مدی)ها که در صده تسلط بر پهنه فلات ایران بوده‌اند تعلق ندارد؟
(ژ. کوشنو)

۲ - تأسیس دولت هخامنشی

سلسله هخامنشی بدنیای غرب نخستین نمونه آنچه را که بنام دولت و امپراطوری معروف است نشان داد .

البته مدتی است که تأسیس دولتی از طرف (هیئت‌ها) در هزار سال پیش از هخامنشیان به ثبوت رسیده ولی دولت (هیئت) ها که قلمرو محدودی داشت در حدود سال ۱۲۰۰ بدون آنکه در آسیای صغیر اثری از خود برجای گذارد منهدم شد. ولی ایرانیان در تأسیس دولت چنان وسعت نظر، و نبوغ سازمان دهی و تأمین وسائل لازم بخرج داده‌اند که امپراطوری هخامنشی حتی مایه تحسین یونانیان و مورد تقلید دنیای باستان گردید .

طرز تأسیس دولت هخامنشیان در تاریکی و ابهام قرون باقی مانده ولی آنچه معلوم است مقدمات تأسیس دولت مزبور بدست (مدی‌ها) یعنی مردهانی از نواحی شمال ایران که یکی از زبانهای ایرانی تکلم میکرده اند فراهم آمده است . سرزمین «مدی‌ها» از امیرنشین های نیمه مستقلی تحت انقیاد آسوریها تشکیل می‌یافت . در قرن هفتم پیش از میلاد هووخشتر «سیاکزار» وحدت «مدی‌ها» را تأمین و «اکباتان» را مرکز خویش قرار داد . باین ترتیب مدیها از تحت تسلط آسوریهای بیگانه رهائی یافتند . از وضع حکومت و قلمرو دولت مدی چیزی بیش از نوشته‌های هرودوت اطلاعی در دست نیست. ولی در آثار هرودوت حقایق با افسانه‌ها درهم آمیخته است. از مدی‌ها کتیبه‌ها و الواحی برجای نمانده است. حتی این مسئله که آنان از خود داری خط و کتابت بوده‌اند مورد تردید است. بهر حال مدیها در ایران وحدت سیاسی دستگاه اداری و حکومتی را بنیان گذاشتند. پیروزیهای «مدی‌ها» نام آنان را ورد زبان غربیان بخصوص یونانیان ساخته و اعتبار و اهمیت زیادی برایشان کسب نمود .

بسال ۵۵۰ قبل از میلاد، دریکی از ایالات امپراطوری ماد یعنی در عیلام یکی از حکام بنام کورش (سیروس) پرچم طغیان برافراشت و در نتیجه آن برای نخستین بار خانواده جدیدی بنام خانواده هخامنشی قدرت را در دست گرفت. هخامنش پدر «تی‌سپس» وجد «سیروس بود».

سیروس در طی چندسال ایالات زیادی از شمال و جنوب ایران را ضمیمه قلمرو خود ساخت. در غرب کشوری‌های و شهرهای یونانی آسیای صغیر را تا حدود مدیترانه متصرف شد. بسال ۵۳۹ کورش وارد بابل شده، کلدیه و سوریه و فلسطین را تسخیر نمود. بسال ۵۲۹ پس از مرگ وی پسرش (کامبوجیه) یا (کامبیز) بر تخت نشست و فتوحات پدر را دنبال نمود. (کامبیز) مصر و قبرس و جزایر یونانی را بتصرف در آورد. بهنگام درگذشت کامبیز چنان قلمروی از وی برجای ماند که تا آن زمان هیچیک از جهانگشایان حتی تصور آنرا نیز نکرده بودند.

جانشین (کامبیز) داریوش نام داشت. هنگامی که داریوش بر تخت پادشاهی نشست ایالات مختلف بدنبال هم دست بطغیان و شورش زدند ولی داریوش همه آنها را باطاعت و انقیاد در آورد. داریوش جریان جنگهای داخلی را به تفصیل در کتیبه (بیستون) شرح داده است، در کتیبه مزبور تصویر داریوش با مجد و عظمت زیاد منقوش و رؤسای طاغیان زنجیر بسته از بسا بر روی رژه میروند. داریوش در عرض یکسال از ۵۲۱ تا ۵۲۰ شورش‌ها را خوابانیده و قلمرو خویش را بحدود دوران اسلاف خود رسانید. از آن پس سراسر دوره فرمانروائی وی صرف ترتیب و تمشیت امور گشت. داریوش برای نخستین بار در تاریخ، کتیبه سلطنتی از خود بر جای گذاشت و از آن پس اینکار سنتی برای جانشینان وی یعنی خشایارشا (اگزرسوس) و (اردشیر) گردید. پیروزی جنگجویان پارس بر (مدیها) و بهنگام فرمانروائی هخامنشیان در اثر برتری سازو برگ و تاکتیک جنگی آنان بود. آنها در بکار بردن و تلفیق استفاده از سلاحهای مختلف مهارت غیر قابل انکاری داشتند. نخست دشمن را با تیراندازی شدید تحت فشار قرار داده و بمحض احساس پراکنندگی در صفوف وی با سواره نظام بحمله

نفوذی پرداخته و راه عقب نشینی دشمن را مسدود میساختند. ارتش کاملی در سراسر نقاط امپراطوری از تیراندازان و سواران زبده همواره آماده داشتند. وجود ارتش منظم و استفاده از انبوه سربازان در جنگ، پیروزیهای بیشماری برای جنگجویان (پارس) تأمین می نمود.

هخامنشیان اصالت فکر و ابتکار خویش را در سازمان امپراطوری نو بنیاد بجهانیان نشان دادند. طی دو قرن آنها با وجود اشتغال خاطر به جنگای متمادی زبنای کاخهای بلند و تأمین معیشت اقوام مختلفی که در قلمروشان زندگی میکردند اوهم چنین ایجاد سازمان حکومتی متمرکز غافل نبودند. تشکیلات اداری هخامنشیان بهترین نمونه حکومتی ایران باستان بشمار میرود. اصول و قوانین حکومت مزبور بعدها سرمشق جانشینان هخامنشیان در اداره امور کشور گردید. آن نیروی خود را موهبت پروردگار میدانستند: این نیرو از جانب (آهورا مزدا) پادشاه سپرده شده بود. برای رعایا اطاعت از پادشاه و پرستش (آهورا مزدا) دو موضوع هم عرض یکدیگر بود (چه فرمان یزدان چه فرمان شاه). هخامنشیان برای اولین بار در تاریخ یک دولت ملی تشکیل داده و شاهان دیگر را بصورت فرمانبران خود در آوردند. قدرت پادشاهان توأم باموازی اخلاقی دقیقی اعمال می شد. مسائل اخلاقی بصورت فرمانهای شاهانه فرموله می شد. پرهیز از دروغ، راست روی، خودداری از آزردن ضعیفان و اقویا، اندرزهای شاهانه ای است که در ایران باستان بکار بسته می شد مدارك مسلمی در دست است که در دوره هخامنشیان نسبت به مذاهب مختلف در ایران بانظر اغماض و بیطرفی می نگریستند.

سراسر سرزمین اقوام متعددی که در ارگان واحد دولتی هخامنشی متشکل شده بودند به بیست منطقه «ساتراپی» خشتریان (شهر بانی) تقسیم میشد. در هر یک از ساتراپ نشینها یکی از رؤسای قبائل محلی با خود مختاری خاصی حکومت میکرد. هر ساتراپ نشین بنوبه خود از حکومت های محلی کوچکتری تشکیل می یافت. ساتراپ هادر برابر شاهنشاه مسئول اداره محلی فرمانروائی خود بودند. ضمناً نماینده ای از طرف

شاهنشاه بنام « چشم شاه » در کارهای ساتراپ ها نظارت می نمود . بهنگام شکایت از مأمورین مجازاتهای شدیدی در انتظار این مأمورین بود . در برابر اظهار رضایت از کار عمال حکومتی نیز پاداشهای شایسته ای از طرف شخص شاه بدانها داده میشد . اخذ مالیات و سرباز گیری از پیاده و سوار در همه ایالات مرسوم بود . برای انجام این امر مهم تشکیلات اداری وسیعی مورد لزوم بود . مرکز اداری مملکت در شوش که تقریباً مرکز جغرافیائی کشور بود قرار داشت . فرمانها از شوش بنقاط مختلف کشور صادر شده و گزارشها و عرایض بدانجا ارسال میگردید . برای ارتباط بانقاط مختلف کشور وسیله ارتباطی سریعی که مایه تحسین یونانیان بود ایجاد شده بود . در کنار کلیه شاهزاده ها چاپارخانههایی از قبل آماده شده بود . از اینرو نامهها بدون تأخیر بمقصد میرسید . ایجاد حمل پست با اسب را حتماً باید پادشاهان بزرگ ایران نسبت داد . این شیوه کار برای نامهرسانی نخست از طرف مصریان مورد تقلید قرار گرفته و طی قرون متمادی در غرب از آن استفاده میشد .

بین ایالات مختلفی که بوسیله حکومت مرکزی با هم مرتبط بودند مبادلات تجارتي وسیعی جریان داشت . ایجاد واحد پولی جدیدی از نقره و طلا کار مبادله کالا را بین اقوام مختلفی که بایکدیگر دارای حرف و فرهنگ متفاوت بودند آسان میساخت .

برای، تصویری از حجم مبادلات و ثروت پادشاهان داشته باشیم بهتر است به صورت لوازمی که در ایشوز از آنها برای ساختن کاخ شوش استفاده کرده است توجه کنیم . در ایشوز چنین می گوید .

« برای آنیکه این کاخی که در شوش بنا نهاده ام مصالح ساختمانی را از راه های دور دست بدان حمل نموده ام . آنچه از دل زمین بدست آمده و هر چه شن مورد لزوم بوده مردم بابل فراهم آورده اند . درخت سدر را از لبنان آورده اند بابلی ها درخت سدر را تا (بابل) و (کاری) ها و (ایونی) ها آنرا از بابل به شوش آورده اند الوار (تك) را از هند (قندهار و کارمانی) آورده

اندطارا از سارد و (باختران) آورده‌اند. لاجوره و شنگرفرا از (سغدیان) آورده‌اند. فیروزه را (خوراسمی) نقره و سرب (؟) را از مصر آورده‌اند. مصالح لازم برای پوشش دیوارها را از «ایونی»، عاج را از حبشه و هند «سند» و «آراکوسی»، ستونهای سنگی را از «کاری» آورده‌اند. سنگتراشان اهل ایونی و لیدی، زرگران از مردم «ماد» و مصر و آجر فشاران از اهالی بابل بوده‌اند»

آنچه از نظر گذراندیم خلاصه‌ای از وضع امپراطوری هخامنشی است. کاخ شوش بمنزله «سمبول» کارهای هخامنشیان و نمودار مفهوم واقعی لقب «شاهنشاهی» است که بحق بفرمانرویان هخامنشی داده شده است .

(۱. بنو نیست)

۳ = هخامنشیان و یونانیان

یونانیان با توجه به نام «هخامنش» پادشاهان ایران را هخامنشیان نامیده‌اند. مورخین معاصر نیز به یونانیان تأسی جسته و تمام پادشاهان ایران باستان را بنام هخامنشیان میخوانند. بطور کلی میتوان گفت که تاریخ قدیم ایران بوسیله یونانیان معرفی شده است. داریوش اول نخستین پادشاه آسیائی بود که به اروپا قدم نهاد و تا شط دانوب حتی بیشتر از آن پیش رانده و بر علیه آتن اردو کشی نمود. ولی ناگفته نمیتوان گذاشت که اگر هم هدف داریوش از اردو کشی مزبور توسعه قلمرو اسلاف خود می بود با اینحال نتیجه قابل دوامی از این اقدام بدست نیاورد. هم او فقط مصروف بر آن شد که پس از غلبه بر بی نظمی ها و هر ج و مرج زیادی که پس از مرگ کامبوجیه پیش آمده بود چنان تشکیلات دولتی مستحکمی پی ریزی کند که اخلاف او بتوانند قریب دو قرن بر همان زمینه فرمانروائی نمایند. البته این مسئله نمیتوانست باندازه روابط فیما بین ایران و یونان چه یونانیان را بخود جلب کند.

روابط بین یونان و هخامنشیان غالباً غیر دوستانه بود. یونانیان حرص و آرز حریف خویش را علت اصلی تیرگی روابط میدانند. با اینحال آنها خود نیز در خور ملامت و سرزنش اند. در اوائل قرن پنجم، یونانیان آسیا که منقاد سیروس شده بودند بهنگام پادشاهی داریوش سر بشورش برداشتند. دولتهای اروپائی یونان کمکهای موقت و کم اهمیتی برای شورشیان فرستادند. گرچه این کمکها برای پیروزی شورشیان بسیار نارسا بود. با اینحال باعث خشم شدید دولت فاتح و ایجاد جنگهای طولانی گردید.

هخامنشیان دوبار دست به اردو کشی زده و در هر دو بار با شکست مواجه شدند. یونانیان در باره این لشکر کشی ها و شکستها هیاهوی زیادی بر راه انداخته‌اند.

در این راه آتنی‌ها که سهم عمده‌ای در پیروزی داشتند بیش از دیگران راه مبالغه پیموده‌اند. بهر حال با وجود اغراق خارج از اندازه‌ای که به ساقه حس غرور ملی در توصیف جنگها بعمل آمده نمیتوان لشکر کشیهای مزبور را کاملاً خالی از اهمیت دانست. در لشکر کشی دوم که بنام اردو کشی استعمار طلبی معروف شده است خشایار شا «اگزرسس» پادشاه ایران شخصاً فرماندهی ارتش را بر عهده داشت. هرودت رقم اغراق آمیز و دوراز واقعیتی دربارهٔ تعداد لشکریان ایران ذکر میکند. ولی آنچه مسلم است تعداد نیروهای بسیج شده بسیار قابل ملاحظه بوده است. توسعه طلبی ایرانیان که تا آن زمان لااقل در سمت غرب بدون برخورد بمانع‌ای در پیشرفت بود برای اولین بار بهنگام اردو کشی یونان متوقف گشته حتی تاحدی عقب رانده شد. زیرا پس از دفع تعرض دشمن، یونانیان اروپا دست بحمله زده و یونانیان آسیا را از زیر یوغ بیگانگان نجات دادند. در اثر جنگهای مدی و نتایج آنی آن یونان باستان رونق گرفت اگر نبرد **سالامین** پیش نیامده بود از **پارتنون** و حتی **سقراط** نامی بمیان نمی‌آمد. از این سخن نتیجه میتوان گرفت که تنگهٔ بهم فشرده‌ای که تصادم هزاران کشتی جنگی در آبهای آن صورت گرفت سرنوشت تمدنی را که اهالی مغرب زمین مرهون آنند تعیین نمود.

البته امپراطوری هخامنشیان با ناکامی مزبور مواجه باشکست کامل نشد. سه ربع قرن بعد از شکست، سروکله هخامنشیان در سواحل **اژه** پیدا شد. هخامنشیان این بار بجای نیروی دریائی و سوار نظام با سلاح طلا و دیپلماسی بحمله پرداختند این بار در اختلافات بین دول یونان حکمیت به هخامنشیان واگذار گردید. موضوع دیگری نیز میزان اعتبار و حیثیت پادشاهان ایرانی را در نظر یونانیان نشان میدهد. یونانیان علاوه بر شاه ایران با پادشاهان دیگری نیز سر و کار داشتند آنها از پادشاهان مختلف همواره باز کر اسم شخصی و محل فرمانروائی آن نام می‌برند ولی «شاه» مطلق در آثارشان فقط اشاره به پادشاه ایران است. این موضوع عظمت و

شخصیت بارز پادشاهان هخامنشی را بخوبی به ثبوت میرساند. واقعاً هم شاه ایران با حرمسرای پر شکوه و زنان و خواجه سرایان بی شمار هم چنین انجام تشریفات دقیق شاهانه در امور مختلف، سلام خاص و عام مراسم جلوس بر تخت سلطنت یا سوار شدن در ارابه سلطنتی بالاخره وجود يك گارد سلطنتی بر گزیده که حجاریهای شوش وضع لباس و اسلحه آنها را بخوبی معرفی میکنند یگانه شاه پر هیمنه و مطلق العنان دوران باستانی بشمار میرفت. رفتار و احساسات یونانیان بمحض تخفیف بحران جنگهای مدی نسبت به هخامنشیان بوضع شکفت آوری تغییر یافت.

اصولاً هخامنشیان در نظر یونانیان دشمن خوبی محسوب می شدند. زیرا تصور میرفت هم آنها مصروف بر آن است که یونان را ضمیمه خاک ایران سازند: بسیاری از شهرهای یونان مخصوصاً شهرهای آتن که ابنیه خدایان در آن قرار داشت بدست هخامنشیان خراب شده بود. از اینرو یونانیان کنیه مشترکی نسبت با ایرانیان در دل داشتند. چنین خاطرات هولناکی در اذهان مردم یونان هنوز زنده بود. از طرفی نیز عده ای بر این آتش دامن میزدند: خطبای قرن چهارم در این زمینه بردیگران پیشی میگرفتند.

با اینحال نباید از واقعیت دور شد. زیرا امدعیان هنگامی در باره خصومت دیرین داد سخن میدادند که از این تبلیغ نفعی عاید شود. وقتی که یکی از دولت های یونان یادسته معینی در داخل هر يك از دولت ها خود را نیازمند کمک مالی و یانظامی پادشاه ایران می دید دیگر کسی دولت مزبور یادسته معین نامبرده را از اقدام بجلب کمک سرزنش نمی کرد. درست بهمین وسیله بود که اسپارت بر آتن پیروز شد. باز هم با توسل بهمین شیوه بود که آتن کمی پس از شکست دوباره سر بلند کرد. دموستن برای نبرد با فلیپ مقدونی از پادشاه ایران کمک گرفت در خطابه هائی که علیه (شاه) و (وحشیان) ایرامی شد سالوس و ابن الوقتی بیش از بیان حقیقت نمایان بود.

از این گذشته بسیاری از نویسندگان یونان بی نظری، حقیقت جوئی و عدالت و وجدان و نیک خواهی ایرانیان راستوده اند گزنفون کورش کبیر را بعنوان قهرمان

قدیمی‌ترین رمان‌های تاریخی یعنی *Cyropédie* بر گزیده و خصال و سجایای عالی و نیروی جسمی و روحی پرارزشی بوی نسبت داده است. بطوریکه از اشعار **هومر** بر می‌آید انسان ایدآل یونانیان عهدعتیق کسی بود که موفق بانجام امور خارق‌العاده بوده و از لطف خداوندی بر خوردار باشد. توسعه تمدن یونان که بر پایه جرموری بنا شده بود این ایده آل را بدرجه دوم اهمیت راند. چنین مردمان ایده آل نخستین بار در لباس **اسکندر** ظاهر شد، ولی جای شبهه نیست که تا ظهور اسکندر مدت‌ها تمدن و سلطنت هخامنشیان خاطرۀ انسان‌های ایده آل رادر ذهن یونانیان زنده نگه‌میداشت.

هخامنشیان نیز بنوبۀ خود هر گز در برابر نفوذ یونان سدسیدیدی نمی کشیدند. دروازه‌های امپراطوری آنان بروی جهانگردان باز بود: هر دو **دوت** بمحض خاتمه جنگ‌های مدی در سراسر کشور هخامنشیان بسیاحت و جمع آوری مدارک پرداخت. بازرگانان یونانی نیز بداخله ایران راه یافتند. سکه ها و بدل چینی‌های مختلف آتنی از نقاط مختلف ایران بدست آمده است. پزشکان و هنرمندان یونانی با احترام تمام در دربار پادشاهان هخامنشی پذیرفته می شدند: در قسمتی از حجاریهای شوش و تخت جمشید نفوذ هنر یونانی بخوبی هویدا است. جای شگفتی نیست که غالب نجباحتی پادشاهان ایران، دختران یونانی آسیای صغیر را بهمسری برمی گزیدند.

نفوذ مؤثر و عمیق سر بازان اجیر از مسائل مهم جالب آن زمان است. یونان از نظر طبیعی و در اثر جنگ‌های ممتده داخلی بصورت کشور فقیری درآمده بود. بسیاری از یونانیان آماده مهاجرت بودند تا لقمه نانی بدست آورده و با با هنر نمائی اقبال خود بیازمایند چنگجویان یونانی از حیث اسلحه و ورزیدگی و آشنائی بقتون جنگ بر مردم نقاط دیگر برتری داشتند. از اینرو و امپراطوری هخامنشی و ارتش شاهنشاهی یساردوی ساتراپها امکانات وسیعی برای استفاده از آنان بصورت اجیر فراهم داشت. گنجهای مشرق زمین و پولهای گزافی که خرج ارتش می شد اشتهای بیکاران یونان را تحریک و آنها را بسوی ایران می کشانید.

جنگجویان مزبور حاضر بودند در رکاب هر اربابی که زندگی بهتری برای آنها تأمین کند شمشیر بزنند .. آنها گاهی بنفع شاه و گاهی در صف شورشیان علیه وی بجدال می پرداختند . حتی از این به اسلحه بروی هموطنان خود بکشند ابائی نداشتند .

سربازان حرفه ای در تمام دورانها برای ادامه زندگی شمشیر زده و باجان خود بازی کرده اند . چنین سربازانی در هر دوره و کشوری دیده شده و هنوز هم دیده میشود . یونان مردان جنگی خود را از دست میداد و از این راه ضعیف و ضعیفتر میگردد . ولی قدرت (شاهی) نیز همیشه از این راه نمیتوانست طرفی بر بندد . زیرا چندین بار جنگجویان اجیر در عصیان ستر اپها علیه شاهنشاه ویا در صفوف مدعیان تاج و تخت بنبرد پرداختند . در این زمینه مثالی بهتر از دوران سیروس صغیر نمیتوان یافت . سیروس صغیر خود از خانواده پادشاهی و مادرش يك زن یونانی بود . دیوانه وار عشق سلطنت بر سر داشت . وقتی که برادر ارشدش بر تخت شاهی نشست سیروس سربشورش برداشت و با سربازان اجیر از سواحل اژه روبرو بابل نهد . پس از مرگ وی سربازانش که همان (ده هزار) اجیر یونانی بودند از قلب امپراطوری ایران گذشته و باراه پیمائی طولانی پرهیجانی خود را بدریای سیاه رسانیدند .

سرگذشت حماسی این (ده هزار) تن با اثر گزنفون بنام (آنا باز) جامه جاودان پوشیده است .

یونانیان از این پیش آمد بشروت بیگران و ضعف داخلی امپراطوری ، بمنابع بی پایان و ارتش ناتوان ایران پی بردند . حادثه بازگشت (ده هزار تن) در اوائل قرن چهارم اتفاق افتاد . کمی بعد فکر نبرد یونانیان با ایران بر ذهن ها خطور کرد . طرفداران این جنگ معتقد بودند که با پیروزی در آن دشمن مشترك تمام یونانیان نابود و انتقام بیشمار جنگهای (مدی) گرفته خواهد شد . ضمناً با تجزیه اراضی وسیعی از پیکر امپراطوری ایران و ضمیمه آن بخاک یونان ممکن است کلنی های

یونان را رادار اراضی آسیا مستقر ساخته و بسیاری از مسائل از آنجمله مسائل سیاسی و اقتصادی و افزایش جمعیت را حل نمود. ایزو کرات بزرگترین مبلغ و مروج این نظریه بود.

تأثیر کوششهای خستگی ناپذیر نامبرده از نظر جنبه عملی مسئله، نامعلوم است. ولی آنچه مسلم است فیلیپ مقدونی پس از پیروزی های خود در صدد عملی ساختن این نظریه برآمد. فرزند او اسکندر نیز با فتح سراسر امپراطوری باین نقشه ها جامه عمل پوشانید.

(آندره ایمار)

آندره ایمار (André Aymar) یک نویسنده و تاریخ‌نگار فرانسوی است که به دلیل آثارش در زمینه تاریخ و جغرافیا شناخته شده است. او در سال ۱۸۸۷ در پاریس متولد شد و تحصیلاتش را در رشته تاریخ و جغرافیا در دانشگاه پاریس تکمیل کرد. او در سال ۱۹۱۰ به ارتش فرانسه پیوست و در طول جنگ جهانی اول در جبهه شرقی خدمت کرد. پس از جنگ، او به نوشتن آثارش ادامه داد و به یکی از برجسته‌ترین نویسندگان تاریخ و جغرافیا در فرانسه تبدیل شد. او در سال ۱۹۴۰ به عضویت آکادمی فرانسه درآمد. او در سال ۱۹۶۰ در پاریس درگذشت.

آندره ایمار در آثارش به بررسی روابط بین تاریخ و جغرافیا پرداخته است. او معتقد است که جغرافیا نقش مهمی در شکل‌گیری تاریخ دارد و این دو را نمی‌توان از هم جدا کرد. او در کتاب‌هایش به بررسی تغییرات جغرافیایی و تأثیر آنها بر تمدن‌ها پرداخته است. او همچنین به بررسی نقش انسان در تغییرات جغرافیایی و تأثیر آن بر تاریخ نیز پرداخته است. او در سال ۱۹۳۰ کتاب «تاریخ جغرافیا» را نوشت که یکی از مهم‌ترین آثارش است. او همچنین به نوشتن کتاب‌های دیگری در زمینه تاریخ و جغرافیا پرداخته است.

۴- سبک معماری هخامنشیان

از دوران قدیم در ساختمان‌های ایران از دوسبک معماری متفاوت استفاده شده است. یکی از این دوسبک عبارت از ساختمان‌هایی با سقف چوبی است (نظیر ابنیه سلطنتی پرسپولیس) که در نقاط مجاور جنگل‌ها و مناطق پر درخت کشور بنا شده است. سبک دوم عبارت از سبک منحصر بفرد دوران اسلامی ایران و عبارت از ساختمان‌هایی با طاق و گنبد است. عمارات شهرها و دهات ایران غالباً بدین سبک ساخته شده است گرچه معماری با طاق ضربی، سبک اصیل ایرانی است، با اینحال ابنیه تاریخی باستانی ایران همه بسبک سقف چوبی بنا شده است.

کودش (سیروس)، نخستین پادشاه هخامنشی، محل اقامت قبیله خود را پایتخت کشور اعلام نمود. شهری که در اینجا بنا نهاده شد شباهت زیادی به اردوگاه‌های عشایر داشت. در مرکز شهر مزبور چند کاخ سلطنتی میان پارک محصور قرار داشت اطراف کاخ نیز چادرهای افراد قبیله و احشام آنها بچشم میخورد.

پس از مرگ سیروس و کامبوجیه پادشاهی بداریوش رسید. داریوش از تیره دیگری بود از اینرو پایتخت را از بازار گادپرسپولیس (تخت جمیشد) یعنی به هشتاد کیلومتری پایتخت قبلی منتقل ساخت. ساختمان پایتخت جدیدند از سال ۵۱۸ قبل از میلاد شروع و در دوره سلطنت داریوش اول و خشایارشا و اردشیر دراز دست، توسعه و تکمیل یافت. ولی ساختمان آن هرگز به پایان نرسید.

پرسپولیس به کوه بلندی که مشرف بر دشت حاصلخیزی است تکیه زده و چون قلعه مستحکم است که قسمی از آن در دل صخره‌های کوه و قسمت دیگری بناخته سنگ‌های گران ساخته شده است. کاخ‌های پذیرائی و اختصاصی سلطنتی هم چنین انبارهای وسیع خزائن و ابنیه خاص سربازان در میان رزکنار هم بنا شده است. پیشرفت امور چفاری

بیش از پیش عظمت و اهمیت کاخهای مزبور را نمایان ساخت. در دامنه کوه، هم سطح دشت مزبور محله کوچکی مورخین باستانی از آن بنام «شهر سلطنتی» نام برده‌اند بنا شده است.

ساختمانهای این محله ظاهراً ابنیه و وابسته بدربار بوده است. محله مزبور با حصار مضاعف و خندق از نقاط دیگر مجزا است.

باین ترتیب چندان شباهتی بین (بازار گادو پرسپولیس) موجود نیست علت این امر را جز این نمیتوان دانست که در فاصله کوتاه زمانی بنای این دوشهر، شرایط زندگی پادشاهان ایرانی تغییرات زیادی یافته است. سیروس بهنگام بنای بازار گادو فقط استاندار. یکی از استانهای مدی محسوب می‌شد. ولی داریوش بهنگام بنای پرلیس پادشاه مطلق العنان بزرگترین امپراطوری‌های بود که تاریخ آسیا نظیر آنرا هرگز بیاد ندارد از آن پس حکمرانی بلامنازع تمدن هخامنشی تأمین و شیوه حکومت بر پایه «استبداد پرشکوه» و اعتقاد مردم به (شخص شاه) که خدای روی زمین است (دارمستتر) مستقر گشت. هنر در این دوره در خدمت پادشاهان و وسیله‌ای برای افزودن به افتخارات آنان بود. از دوره هخامنشیان جز عمارات سلطنتی و آرامگاه پادشاهان چیزی بر جای نمانده است. از بنای معابد خبری نیست. کتیبه‌های هخامنشی گواه بر آنست که مردم ایران باستان معتقدات مذهبی خاصی داشته‌اند. ولی مذهب طبیعی (آریانه‌ها) نیازمند گنبد و بارگاه نبود. هرودوت می‌نویسد که ایرانیان از دیر زمانی برای فرائض مذهبی و انجام قربانی برای خدایان بر بالای بلندی‌ها می‌روند.

از آنچه گفته شد چنین بر می‌آید که عالیت‌ترین ابنیه هخامنشی کاخهای سلطنتی و بوئرتارلار بزرگ و بلند آن است. پادشاهان در انتهای تالار مزبور در حالی که افراد خانواده و بزرگان کشور و محافظین ویر احاطه کرده بودند با هم‌منه و شکوه زائد الوصفی ظاهر و بنظر اتباع خویش چون موجود مافوق بشری جلوه گر میشدند.

سبک ساختمانی تالارستون دار از مدت‌ها پیش در ایران و مصر متداول بود منتها از آن فقط در ساختمان بناهای کم اهمیت استفاده می‌شد. در مصر ساختمان سر درهای

سنگی بصورت بدوی رواج داشت در دوره سلطنت شاهنشاه با عظمت هخامنشی تیرهای چوبی بزرگی از لبنان به ایران حمل شد. با استفاده از تیرهای مزبور در پوشش سقف دیگر نیازی بوجود نقاط اتکاء متعدد نماند. و بالنتیجه ساختمان تا رهای وسیع میسر گردید. در تالاری به گنجایش ده هزار نفر بیش از ۳۶ ستون دیده نمی شد. ارقام شگفت آور مزبور مهون ابتکار جدیدیاسبک معماری نوظهور نبود. پلان ساختمانهای پرسپولیس همانند بازار گاداست فقط وجود مصالح مناسب و مهارت معماران امپراطوری به شاهنشاه اجازه میداد تا ساختمان شگفت آوری در پرسپولیس برپا کند ضمناً باید عظمت و شکوه بناهای پرسپولیس را ناشی از «ذوق انجام کارهای بزرگ» شاهنشاه دانست.

در پرسپولیس دو تالار ستون دار وجود داشت :

- ۱- تالار آپادانا یا سالن پذیرائی و محل بارعام شاهنشاه که ساختمان آن در دوره پادشاهی داریوش اول شروع و در عهد سلطنت خشایارشا به پایان رسید.
- ۲- تالار صدستون که ساختمان آن در دوره خشایارشا شروع و بهنگام سلطنت اردشیر اول پایان پذیرفت. این تالار بارش تعلق داشت.

هر دو تالار همانند کاخهای اختصاصی پادشان تزئین شده و سردر آنها بر اراضی اطراف مشرف و متناسب با سبک ساختمانها حجاری شده است. تمام سردرها در قسمت های بالا برجسته و در قسمت های پائین مخصوصاً در دیوار پله کانهای آپادانا دارای برجستگی نامحسوس تر، و تقریباً هم سطح دیوارها است.

حجاری های مزبور با وجود حفظ تقارن کامل و خشونت کادرها گاهی سراپا فانتزی و جالب است. اگر بدقت بصفه خراجگزاران که با گاردشاهی متقارن اند بنگرند دقت و مهارت عجیبی از نظر تنوع و نمایش خصوصیات هر یک از آنها از لباس و کلاه گرفته تا نوع هدیه ای که عرضه میدارند روشن میگردد.

رنگ آمیزی قسمتهای مختلف ساختمان خود حائز اهمیت جداگانه ای است. ستونهای سنگی و مجردی ها و پایه ستونها که امروزه کستری رنگ بنظر میرسد سابقاً همانند قسمتهائی از کارخ اختصاصی داریوش اول، صاف و براق و سیاه رنگ بوده است. روی شاه تیرهای سقف با تخته های پر نقش و نگار، و درها با پوششی از طلا یا برنز تزئین شده

و بین ستونها ، پرده‌هایی آویخته بودند. بنا بگفته آتیه بر این پرده‌ها اشکال جانوران گوناگون، ترسیم و برخی از اشکال بارلیف‌ها بارنگهای تندی رنگ آمیزی شده بود. در کاخ داریوش، بر تصاویر شاه گردن بند و بازو بندهای زرین واقعی بسته شده بود. غالباً سر پوها با سنگهای الوان و قطعات طلا تزئین و ریش پادشاهان غالباً بالاژوردر اصل ساخته شده بود. بنای با عظمت پرسپولیس که با چنین تزئینات شگفت‌انگیز در سرزمین خاص هخامنشیان برپا شده مزار خانوادگی شاهنشاهان نسل داریوش و پایتخت شاهنشاهی ایران بشمار میرفت.

پرسپولیس بدو آ مسکون نبود زیرا ساختمان آن مدتها بطول انجامید. پس از تکمیل ساختمان نیز دیگر کسی بر آن راه نیافت؛ مثلاً کتزیاس طبیب یونانی که مدت بیست سال در دربار اردشیر دوم بسر برده و تاریخ‌نویس وی محسوب میشد هرگز این بنای باشکوه را بچشم ندید و در باره آن چیزی ننوشت. از این گذشته تا کنون اثری حاکی از اقامت ممتد اشخاص در پرسپولیس کشف نشده است. در حیاط و کوچه‌های منطقه نظامی پرسپولیس تعداد زیادی سر، پایه و بدنه ستونهای شکسته دیده میشود. ظاهر آ پایتخت داریوش، جانشین بازار گاد و پایتخت‌های پیش از آن یعنی بابل و شوش و اکباتان به زودی بصورت بنای یادبود عظمت هخامنشی و قدس الانداس امپراطوری در آمده و پادشاهان سالی یکبار بهنگام عید نوروز برای زیارت آرامگاه نیاکان خویش و انجام تشریفات معمولی برای دریافت هدایا از طرف خراجگران که بگفته داریوش تخت پادشاهی بردوش آنها تکیه داشت به پرسپولیس می‌آمدند.

اسکندر مقدونی با آتش زدن پرسپولیس در ۳۳۰ قبل از میلاد نه تنها پایتخت ایران را ویران نمود بلکه با انتقام غارت آتن بدست خشایارشا سمبول عظمت و قدرت ایرانیان را منهدم ساخت.

باسرنگون شدن سلسه هخامنشی، سبک معماری هخامنشیان از میان رفت. در دوره اشکانیان و ساسانیان سبک بنای طاق‌دار و گنبدی رواج یافت. در دوره اسلام این ایرانیان بجای معماری هخامنشیان از سبک ساختمانی مدیها الهام گرفته و به بنای کاخهای ستوندار پرداختند. (آ. گوادر)



۵- شوش

هیئت حفاری فرانسوی متجاوز از نیم قرن است که در شهر سلطنتی شوش بکاوش ادامه میدهد. چنین کاوش طولانی در برنامه عملیات باستان شناسان کاملاً بی سابقه است. خرابه‌های شهر شوش در میان دشت وسیع و باشکوهی که از نظر جغرافیائی ادامه دشت بین النهرین است بر فراز چهار تپه مرتفع قرار گرفته و از سمت شمال و مشرق کوه‌های بلندی باقله‌های سیه‌مین پوشیده از برف آنرا احاطه میکند. وسعت شهر مزبور جمعاً در حدود چهار کیلومتر مربع است.

منطقه شوش در سایه آب و هوای مساعد، حاصلخیزی اراضی! و فوراً آب در رودخانه‌های سه گانه آن و بالاخره نزدیکی به خلیج فارس (که سواحل آن در زمان قدیم بیش از حال متوجه سمت شمال و شمال شرق بوده است) تمام عوامل مساعد لازم برای شکفتگی و رونق و پیدایش و رشد تمدن اصیلی را در برداشت.

چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح مردم ساکن فلات ایران، از خشک شدن تهریجی دشت شوش استفاده کرده و از دره‌های مرتفع مشرف بر آن برای سکونت در دشت شوش سر از زیر شدند. از آن پس - در طی پنج هزار سال متمادی - شوش نامزد ایفای نقش مهمی در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنوب غرب ایران باستانی گردید.

مسیون فرانسوی که قدم بقدم پیشرفت تمدن بشر را تحت مطالعه گرفته باین نتیجه رسیده است که انسان ما قبل تاریخ شوش، بسرعت زیاد مدارج ترقی را پیموده و ظروف گلین قابل ملاحظه نقاشی‌های خشن و بدوی از خود بر جای گذاشته است. انسان مزبور مس را می‌شناخته و ظروف سنگی حجاری شده و مجسمه‌هایی از گل رس از وی بیادگار مانده است. ضمناً با کشاورزی و دامپروری آشنائی یافته و مازاد

محصول خویش را به همسایگان میداده است. در حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح امر تجارت نضج گرفته و ترتیب خط و کتابت، یعنی شگفت انگیزترین اختراعات بشری صورت تحقق یافته است. در آن عصر که جمعیت ناچیزی در نقاط مختلف فلات ایران در دهکده‌های ماقبل تاریخ بسر میبردند، در شوش زندگی شهرنشینی جالبی شکفته و این شهر بصورت پایتخت نیرومندیان امپراطوری‌ها، یعنی امپراطوری عیلام درآمد است.

در سایه اکتشافات هیئت باستان شناسان فرانسوی هزاران ابنیه و اثر تاریخی از دل خاک درمی‌آید. در آن میان الواح بسیاری محتوی مطالب مذهبی و غیر مذهبی، سنک نوشته‌ها و ابنیه تاریخی که هر يك گوشه‌ای از گذشته امپراطوری عیلام را با تاریخ چندین هزارساله آن روشن میسازد دیده میشود. شوش مرکز عیلام و خود شاهد گویای موجودیت ممتد و مراحل عظمت و شگفتگی آنست. مذهب و دانش و هنر عیلام آنرا هم‌طراز تمدنهای بزرگ معاصر خویش یعنی تمدن بابل و آشور قرار میداد. ارتش پیروزمند عیلام بفتوحات زیادی در غرب و شمال نائل آمد. عیلام رقیب سرسخت آشور بود. سرانجام نیز در زیر ضربات شکننده‌ی درهم شکست و شوش پایتخت آن بدست (آسوربانی پال) طعمه آتش گردید.

دولت آشور نیز که تصور می‌رفت بمنتهای مجد و عظمت خود رسیده است سی سال پس از عیلام درهم شکست و (نینوا) پایتخت آن بسر نوشت شوش دچار شد. در این زمان امپراطوری نوینی که همان امپراطوری (پارس) بود بر روی خرابه‌های امپراطوریهای عتیق آسیا شکفتن گرفت و شوش که سر از گریبان تیره روزی بیرون کشیده بود شکوه و زیبائی دی‌روزین خود بازیافت و بصورت پایتخت هخامنشیان درآمد.

داریوش کبیر پایتخت جدید را از جان و دل دوست داشت. از اینرو بر خرابه‌های عیلام کاخ باشکوهی بنیان نهاد. یکی از متون باستانی که توسط میسیون فرانسوی کشف شده است حاکی از فرمان شاهنشاه برای انجام ساختمان بنای مزبور است.

اقوام و ملل ساکن امپراطوری جوان و تازه نفس از حبشه تا مدی و از یونان تا هند در بنا و تزئین عمارت باشکوه مزبور بکوشش برخاستند . آنها که بتمشای موزه لوور رفته‌اند سرستونهای زیبائی بشکل سر گاومیش که شاه تیرهای چوب (سدر) بر آن قرار میگرفت همچنین صفحات گلین مینا کاری و نقش صفوف سر بازان جاویدان شاهنشاهی که زیور دیوارهای کاخ بوده دیده‌اند . در آن عصر شهر شوش بصورت مرکز جهان درآمد . سفرا از کشورهای مختلفی که در آن زمان شناخته شده بود و پادشاهانی که تاج و تخت از دست داده بودند و یا مردان سیاسی یونان که بعلت هوا خواهی از ایران جانشان بخطر افتاده بود بدان روی می‌آوردند . شعر او نویسندگان و هنرمندان و پزشکانی که از یونان آمده بودند در اشتیاق خدمت به شاهنشاه به تالار و راهروهای زیبا و پر نقش و نگار شوش می‌ستافتند .

فتح شوش یکی از مقاصدمهم اسکندر در جنگ با ایران بود . اسکندر غنائم بی‌پایانی از شوش بچنگ آورد . اسکندر بهنگام بازگشت از هند با ارتشی که تعداد نفرات آن بمراتب افزایش یافته بود بشوش رفت و مدتی در آنجا بسر برد . هم آنجا دختر داریوش را بهمسری برگزید و برای سرداران و ده هزار تن جنگاوران قدیمی خود بساط عروسی با دختران ایرانی برپاساخت . اسکندر با این عمل نخستین قدم را برای اجرای آرزوی دیرین خویش یعنی اتحاد دو دنیا : دنیای غرب و شرق دنیای هلاک و ایران برداشت .

قریب چند ماه است که ضمن کاوشها و بررسیهای دقیق موفق به تعیین دقیق اردوگاه اسکندر شده‌ایم . در محوطه وسیعی واقع در تپه‌های کم ارتفاع مقابل حصار دور شهر (اثر برجهای این حصار هنوز باقی است) سکه‌ها و ظروف یونانی قرن چهارم قبل از میلاد و هم چنین اسلحه و قطعات شکسته مجسمه‌های مرمرین و نوشته‌های یونانی و خرده ریزهای مختلفی بدست آمده است . همه این آثار بزبان گویائی از این مرحله تاریخی حیات شوش که در طول قرن‌ها پناهگاه تمدن یونانی گردید سخن می‌رانند . زبان یونانی بحدی در شوش رواج یافت که قوانین و احکامی که پادشاهان (پارت) برای مردم شوش

صادر می کردند همواره با ترجمه یونانی همراه بود.

مبایلات بازرگانی وسیعی بین شوش و شهرهای یونانی اژه جریان داشت. این مطلب ضمن کاوشهای اخیر و کشف مقابر آن زمان به ثبوت رسیده است. درون مقابر مزبور علاوه بر اثاثیه مختلف، کوزه های روغن و شراب که مهر و موم سر آنها دارای خطوط یونانی است کشف شده است. این امر می رساند که کوزه های مزبور از یونان به آن دیار فرستاده شده است.

اخیراً بارلیفی با تمثال اردوان (آرتابان پنجم) پادشاه اشکانی بدست آمده است. این بارلیف که درون اولین بنای سلطنتی پارت قرار داشت بعد کافی از نقش مؤثر شهر باستانی پرده بر میدارد. در آن هنگام آتش شورش بر ضد اشکانیان در نقاط مختلف کشور شعله ور و یکی از کانونهای اصلی آن در حوالی شوش بود. ساسانیان که پس از اشکانیان بفرمانروائی رسیده بودند توجه زیادی به شهر باستانی از خود نشان ندادند. در قرن چهارم میلادی عده زیادی از ساکنین شوش که پیرو دیانت مسیح بودند سر به عصیان برداشتند. شاپور دوم پادشاه ساسانی عکس العمل شدیدی در برابر شورشیان از خود نشان داد و بنا بر کتیبه هایی که بر جای مانده است شهر شوش بفرمان شاهنشاه زیر پای سیصدفیل جنگی لگدمال ویران شد.

بهنگام پیروزی اسلام، شوش شهری بی قدر و منزلتی بشمار میرفت ولی کمی پس از استیلای عرب تاحدی عظمت دیرین خود باز یافت: از قرن هشتم تا دهم میلادی، یکبار دیگر دوره رونق و شکفتگی شوش فرا رسید. این بار عامل ترقی آن موضوع تجارت با خاور دور بود. آثار زیادی از چینی آلات ساخت چین و سکه های ترکان آسیای مرکزی در خرابه های عمارات شوش مربوط باین عصر بدست آمده است.

از آن پس یکبار دیگر مرحله انحطاط شروع شد شهر رو بخرابی نهاد و ساعت مرگ آن بدنبال احتضار طولانی چندین صدساله ای فرا رسید. ظاهر آ حمله مغول آخرین حادثه ای بود که برای مردم انگشت شمار ساکن شوش اتفاق افتاد. کسانی که از مهلکه جان بدر برده بودند خانه و کاشانه خود را ترك گفتند و بنقاط مسکونی دور

نزدیک روی آور شدند .

شهرها نیز بمانند افراد بشر دارای مراحل پیدایش وزندگی و مرگ‌اند .
در تاریخ عالم خاطره شوش بوجه شکفت آوری بفراموشی سپرده شده است .
کاخها و معابد ، مناطق مسکونی و آراهگاه‌های آن که در طی قرون بصورت تپه‌های
یکنواخت و بی‌شکلی د. آمده‌اند هنوز هم نگاه کنج‌کاو جهانگردان را بسوی خود
جلب میکند . مارسل دیولافوا به سال ۱۸۸۳ باتفاق همسرش مدت چندین ماه بدنبال
آثار قصر داریوش بکاوش پرداخت .

از آن پس در طی نیم قرن سه نسل از باستان شناسان فرانسوی ژاک مرگان و
جانشین وی « کنت دو مکنم » را سرمشق خویش قرار داده و در این امر بکوشش برخاستند .
متونی که از شوش بدست آمده نتایج حیرت آوری داده است . این متون به زبانهای
عیلامی ، بابلی ، فرس قدیم ، یونانی ، پهلوی و عربی است . هزاران ابزار و اثاثیه مختلف
مربوط بتمام اعصار و قرون در شوش کشف شده است . تاکنون بیش از سی جلد کتاب
مربوط بیاد داشتهائی درباره شوش از طرف باستان شناسان فرانسوی برشته تحریر
در آمده و بزور طبع آراسته شده است . فرزندان فرانسه ، بنا به سنن دیوین
خود بطور خستگی ناپذیری در زمینه شناسائی ایران باستان بکار و کوشش ادامه
میدهند .

(ر.گیرشمن)

۶- مذاهب ایران باستان

در اوایل دوران تاریخی، مردم ایران ب‌مذهب واحدی معتقد نبودند. زیرا اقوام و طوائف متعددی با زندگی تخته‌قاپو و عشایری نمیتوانستند معتقدات واحدی داشته باشند. مثلاً معتقدات سکاها (سیت‌ها) که هرودوت در کتاب چهارم تاریخ خود بشرح آن پرداخته است بهیچوجه شباهتی بعقائد مذهبی (پارسها) ندارد. مذهب رائج در میان پارسها نیز بنوبه خود اختلاف فاحشی بامعتقدات قبائل ساکن مشرق ایران داشت.

امروزه فقط درباره آئین مزدیسنا (مزدائی) که بتدریج در قسمت اعظم ایران باستان رواج یافت اطلاعات کافی در دست است. مجموعه تعالیم آئین مزدائی در کتاب (اوستا) مندرج است. کتاب مزبور حاوی نظریه (مزدائی) و در عین حال نظریات اصلاحی زرتشت است. زرتشت در معتقدات اصلی (مزدائی) اصلاحات اساسی و عمیقی بعمل آورده است و از اینرو هنگام بحث از مذهب «مزدائی» بهیچوجه شخص زرتشت یا عقائد اصلاحی او مورد نظرمان نیست.

مزدائیسیم همانا شکل ایرانی آئین دیرین و مشترك «هند و اروپائی»ها است. در کتابهای «ریک - ودا» و «اوستا» بوجه مشترك زیادی که غالباً در لباس عبارات واحدی بیان شده است برمیخوریم. حتی قسمتی از اسماء ربانی نیز در دو کتاب باهم قابل تطبیق است. از اینرو میتوان گفت که «مزدائیسیم» میراث زمانهای دیرین و دوره هائی است که در آن هندیان و ایرانیان و حتی هند و اروپائیان زندگی مشترکی داشته‌اند. ایرانیان افکار و نظریات دیرین را در جامه ایده‌های نوین پذیرفته‌اند.

آئین «مزدائی» در شکل اولیه خود، اعتقاد بخدای واحدی بنام «آهورامزدا» را تبلیغ میکند «آهورامزدا» همان خدائی است که پادشاه ایران، بزرگی آن را میستایند. آهورامزدا، چنانکه از اسم آن پیداست «خدای خرد» است. از اینجا اهمیت عظیم نقش تصورات ذهنی و اخلاقی و مجرد در مذهبی که جنبه کاملاً طبیعی دارد روشن میشود.

آهورامزدا، آفریننده جهان و خدای آسمانها بوده و بر کائنات فرمان میراند. او نظیر نور آسمانها و وجود عالم ناشی از دانائی او است. پرستش پروردگار در عین حال احترام به نظم عمومی جهان و خود (آهورامزدا) است.

پس از (آهورامزدا) تعداد زیادی شخصیت‌های ملکوتی بنام یشت‌ها (یا زاتا) گوش فرمان آهورامزدا هستند. این شخصیت‌ها همانا قوای طبیعی و عناصر مختلفی از قبیل آتش و آب، خورشید و ماه، آسمان و زمین و باد و غیره است. هر يك از عناصر بشکل خاص و با سرودهای ویژه‌ای مورد ستایش قرار میگیرند. اهدای قربانیها از قبیل بخاك ریختن شراب و شیرۀ نباتات معطر که همان (سوما) یا تن (ودا) است، همچنین قربانی کردن تعداد زیادی گاو و اسب و شتر و گوسفند یا آداب مذهبی مربوط بجلب خیر و برکت متداول است.

مهریا (میترا) خدای قرارداد، مالک چراگاههای وسیع، نگهبان خستگی ناپذیر، و حامی درستکاران است. چیزی از نظر او پنهان نمیماند زیرا میترا چشم روز و خورشید غروب ناپذیر است. (میترا) همه جا حاضر و ناظر است هزار گوش و هزاران چشم دارد.

(میترا) نسبت بشریران و پیمان شکنان بیرحم ولی نسبت بستایش کنندگان مهربان است. آنها که (میترا) را پرستند از خیر و برکت، باران و افزایش احشام و محصول زراعت فراوان برخوردارند. (راشنو) و (سرائوشا) دو فرشته زیر فرمان (میترا) و مجازات گنهکاران و کج اندیشان با آنها است.

(ورسبراکنا)، خدای جنگ و پیروزی و مظهر آن جانوران نیرومند و پربلاست است. فروشکوه پادشاهان در دست (گسوارنا) است. (هائوما) خدای مشروبات سکر آور، (تی شتریا) ستاره باران و خدای خیر و برکت و مظهر آن ستاره سیریوس Sirius است، (آدویسورا - آناهیتا) که یونانیان آنرا بنام (آنائی تیس) می نامند در آسیای صغیر معروفترین خدای زن است. آناهیتا چنانکه از نامش پیداست خدای پاکیزگی است، بر آب رودخانهها فرمان میراند.

دوشیزه ای زیبا و عاقل و نیرومند و رب النوع عشق و نیک بختی است. خدایان دیگری نیز از جمله خدایان نباتات، ماه، باد و وجود دارند. از آن پس نوبت (فرورتی) ها فرا میرسد. (فرورتی) ها نیز بمانند مانها، از تغییر صورت روان مردگان پدیدار شده و در عین حال از زمره خدایان حامی و خوفناک بشمار میروند. در مقابل خدا و ملکوت (روشنائی و فراوانی و ترقی) دنیای شر و تاریکی که در آن دیوان (دایوا) ها فرمانروائی میکنند قرار دارد؛ اعتقاد بقوای دو گانه Dualisme از خصوصیات طرز تفکر ایرانی است.

در اینجا جز تاریکی، شرارت، گندیدگی و انهدام چیزی بچشم نمیخورد. دنیای شر تحت فرمان روح پلیدی است بنام: (آهرامانیو) یا (آهریمن). از جیوش اهریمن از دیو وحشت یا (آیشما) که گرزخون آلودی بدست دارد، همچنین (آستوویدا تو) که نعش هارا متلاشی میسازد میتوان نامبرد. جادوگران که بی ایمانی و مرک و انهدام حیوانات دردوی زمین را بر عهده دارند دستیاران (آستوویدا تو) محسوب میشوند. باین بیان نتیجه میتوان گرفت که آئین مزدائی، مذهب مثبت (فعالی) بوده و از حدود تشریفات خشک و خالی قدم فراتر می نهد.

تعالیم مذهب مزدائی داری جنبه کاملاً اخلاقی بوده و در عین حال با تصورات اساطیر پیوندنا گسستنی دارد. منظره ای که خدایان بزندگی و سر نوشت می بخشند صورت پیکار و مبارزه دارد.

این منظره انعکاسی از شرائط زندگی قبائلی است که بر ای ادامه زندگی مجبور بمبارزه

دائم باقبائل دیگر و تلاش بحفظ اموال و احشام خویش و فتح سرزمین‌های تازه و گله‌های تازه‌ای می‌باشد.

خطوط مشخصه معتقدات ایرانی که بهمه اعصار تعاق دارد یعنی احساس عمیق واقعیات موجود و تصورات حساس و انعطاف پذیر در تعالیم (مزدائی) بخوبی هویداست. سرنوشت انسان بافنای تن‌پایان نمیرسد (مزدائی) باایمان در آخرت پاداش خواهد یافت، و در رستاخیز جهانی از سعادت سرمدی برخوردار خواهد شد.

در آئین **مزدائی** بسیاری از معتقدات مذهب (بودای هندی) منعکس است. عامل اساسی در اینجا آتش است. آتش در محراب زبانه میکشد و باهدایای دائمی از خاموشی آن جلوگیری میشود. شباهت آداب مذهبی در دو آئین فوق بدینجا منتهی نمیشود بلکه قربانی کردن حیوانات، وجود روحانیونی که انجام تشریفات مذهبی بعهده آنهاست و همچنین خواندن سرودها شباهت موجود را تکمیل میکند. با اینحال شیوه ستایش آتش در مذهب ایران بیشتر بچشم میخورد. و درست بهمین دلیل از سوزاندن و دفن مردگان خود داری میشود. زیرا عقیده بر آنست که نعش مردگان آتش و زمین را که پاکیزه اندملوث خواهد ساخت. از اینرو نعش مردگان را بدشتهای برده و طی تشریفات خاصی در هوای آزاد قرار میدهند.

مزدائیسم در لفاف مبهمات و مجردات پوشیده نیست، بلکه با تصاویر زنده و روشنی در لحنهای حماسی سرودها بیان میشود. در اینجا بحث بر سر دوران قهرمانانهای است که کفر و شرک در آن بردنیا فرمان میراند ضمن مدح خدایان، دل‌بستگی بزندگی جنگجویان، ایده آل عصر محسوب میشود، آتش جنگ در میان قبائل زبانه میکشد و صفوف تازه‌ای بمیدان می‌آید. «میترا» با قهرمانی بی نظیری نبردها را رهبری میکند. نیروهای دشمن را درهم شکسته سر از تن آنان جدا و پادشاهان را درهم میکوبد.

جنگاوران سوار ارا بهها باهم بنبرد برخاسته، اسبها غوغا برپا میکنند و

صدای باران تیر و چو چک تبرزین بگوش میرسد.

«مزدائی‌ها» زندگی مرفه و پربرکتی برای قهرمانان در نظر می‌گیرند. ثروت و سعادت بروی یلان لبخند می‌زند گله‌های بیشمار ، زنان زیبا ، جواهرات و عطریات خیر و برکت که نشانهٔ فضل خداوندی است همه و همه نعماتی است که بعنوان پاداش در انتظار مزدائیان باایمان است .

زرتشت به اصلاح معتقدات بالا پرداخت و موفق شد تا حد زیادی به این معتقدات جنبهٔ علم الاخلاق به بخشد ولی تغییری بصورت ظاهر و اسماء دیرین نداد . زیرا از دیر زمانی این صور و اسماء جهان ، و سرنوشت آن ، انسان و سعادت آنرا در نظر ایرانیان توجیه می نمود . *

* زرتشت اهریمن (انگره مینو) را در برابر هر مزد (اهورمزدا) قرار نمی‌دهد بلکه در پله‌ای پائین تر و در برابر سپنتامینو (خرد مقدس) ، بدان مقام می‌دهد .

۷- رفرم زرتشت

در بین شخصیت‌های تاریخی متعددی که بر فرم مذهبی برخاسته‌اند کسی اسرار آمیزتر از زرتشت نمیتوان یافت. زیرا از محل و زمان تولد وی و جزئیات زندگی اش اطلاعی جز این در دست نیست که وی راهبی بوده و توانست یکی از شاهزادگان مشرق ایران را وادار بقبول آئین خود سازد.

با اینحال از خواندن آثار منظومی که از وی بر جای مانده و یا شاگردان نزدیکش بسبک وی سروده‌اند میتوان یقین داشت که واقعاً مردی بنام زرتشت وجود داشته منتها درباره شخصیت وی غلو کرده‌اند.

در اینجا از بسبک بی‌ان یافصاحت زرتشت که بیش از آثار مالارمه و پگی بر ابهام پرسیا روشن و تکرارستوه آور مبتنی است سخن بمیان نخواهیم آورد. بلکه نظر بر آنست که درباره یکی از « رفرم‌های » باستانی تاریخ مذاهب بررسی نمائیم.

رفرم زرتشت جنبه اساسی و عمیقی دارد. گرچه ظاهر آزرشت در صد پیشنهاد تشکیلات اجتماعی نوینی نیست ولی مبنای اقتصادی نوینی را طرح ریزی میکند.

امروز همه در این باره متفق القولند که: زرتشت سیستم اقتصادی خود را در دورانی که گروهی از آرینها از کوچ نشینی بصورت تخت قابو در می‌آمدند پیشنهاد نموده‌است.

گروه مزبور از گله چرانی بطور بیلاق و قشلاق بدامپروری در نقاط محصور و معین میپرداختند. درست بهمین دلیل، گاو بصورت وسیله پرارزش و قابل احترامی جلوه گر و از نظر مذهبی اهمیت زیادی پیدا میکند. شگفت آور نیست که درست در همین زمان تپاله گاو بعلت احتیاج زیاد به کود حیوانی در مراتع خاص دامپروری

ارزش فراوانی یافته و ادرار گاو در ردیف مواد پاک و تطهیر کننده‌ای قرار می‌گیرد .
زرتشت ، بحق نخستین مصلحی است که بتبلیغ « توحید و عظمت خداوندی »
پرداخته و بخدای واحد و قادری که کبریای آن بیش از خدایان کیش‌های قبلی است
معتقد است . از پروردگار واحدی بنام « خداوند خرد » نام میبرد . دیانت زرتشتی
سرپا ستایش و تمجید از (خداوند خرد) است .

زرتشت ، که مرد روحانی دانشمندی بود در وضع قبلی توجیه جهان آن که
اعتقاد بر خدایان متعدد بر روی آن استوار بود تغییری نداد . بنا بمصلحت بزرگتری
ظاهر سیستم هیرارشی عوامل و قوارا با سایه روشن آن حفظ کرد . ولی بجای خدایان
خود مختاری که حتی گاهی در مقابل هم قرار می‌گرفتند ، فقط بخش جوهر مجرد که
در عین حال مظاهر خدای واحدند قائل شد . شش جوهر مجرد مزبور گاهی بمنزله
جلوه جمال پروردگار و زمانی بمنزله نخستین آفریدگان و دستیاران وی در فرمانروائی
بر جهان بشمار میرفت .

تعالیم اخلاقی و خدا شناسی زرتشت ، با جهان بینی نوینی که همانا وسعت نظر
و تعمیم مبارزه خیر و شر است توأم میباشد .

مبارزه نیک و بد در تعالیم زرتشت بانبردهای شدید و حماسی اساطیر باستانی
که بین برخی از خدایان رزمجو و جانوران مهیب و یا دیوان برپا میشد شباهتی
ندارد . از نظر زرتشت فقط یک مبارزه ، مبارزه خاصی وجود دارد . . . ولی چه
مبارزه‌ای ! ..

بی گفتگو زرتشت بر خلاف برخی از پیروان خویش و یاطرفداران مذهب مانوی
به ثنوبت معتقد نبوده است .

بنظر زرتشت از ابتدای آفرینش جهان بدست (خدای مهربان) دوروح پیداشده
و هر يك از این دودست به (انتخاب) مهمی زده‌اند .

تعیین سر نوشت جهان بسته باین انتخاب تاریخی بوده : یکی از آن دو (نیکی)

و دیگری (بدی) را بر گزیده ، روح نیک و بد هر يك بر ای خود قهرمانان ، دستیاران و وسائل کار خاصی آفریده و بالاخره «نیکي» و «بدی» را ایجاد نموده اند .
از اینرو اولین وظیفه هر فرد با ایمان در زندگي روزمره ، مبارزه درونی بانیرو- های شر است .

مبارزه بانفس یکی از هزاران مظاهر پیمکاری است که مجموع آنها بموازات هم مبارزه عظیم و واحد جهانی را تشکیل میدهد. مبارزه بزرگ از اول تا پایان جهان بین دوروح که نیکی و بدی را بر گزیده اند ادامه خواهد یافت .

یکی از نتایج طبیعی جهان بینی زرتشت ، وسعت نظر ناشی از آن است. گمان می رود هند و اروپائیان مشرک که افکارشان متوجه نیک بختی و لذت دنیوی بوده توجهی بجهان بینی مزبور معطوف نداشته اند . مقصود ما در اینجا توجه بآخرت و زندگي اخروی مکافات عمل و نظائر آنهاست که معادل آنها در مسیحیت به عدل الهی و ملکوت خدا و عذاب جاودانی تعبیر شده است .

زرتشت در زمینه تغییر آداب و تشریفات، مذهبی شجاعت بی نظیری از خود نشان داده است .

قاعدتاً زرتشت با وجود اعتقاد بتوحید میبایست در حفظ ظواهر امر و انجام تشریفات مذهبی بسبب قدیم اصرار ورزد . زیرا زرتشت کسی بود که در جامعه روحانیون بدنیا آمده و در آن پرورش یافته بود . از اینرو منافع صنفی وی ایجاب مینمود که کوچکترین تغییری در آداب مذهبی بخصوصی هدایای ترا دیسیونی وارد نسازد .

با اینحال زرتشت با تهور شگفت آوری دست بعمل زده و آداب مذهبی را از اصل دگرگون ساخته است .

زرتشت قریب چهارصد سال تا هزار سال پیش از میلاد مسیح نه تنها مراسم قربانی را منع کرد بلکه ریختن شراب بر خاک و رسم «سوما» یاتن را نیز که در نزد هند و اروپائیان بسیار محترم بود از آداب مذهبی حذف کرد . بطوریکه میدانیم رسم اخیر در آئین باستانی هندیان مقام بزرگی داشته است .

آئین زرتشت بر پایه اندیشه پاك، گفتار و كردار پاك استوار است. كوشش و مبارزه درونی انسان برای كمك به حصول پیروزی جهانی نیکی بر روی اس اساس آئین زرتشت بشمار میرود. هر چیزی جز این یاوه و گناه است. زرتشت میگوید «شراب سكر آور كشیف» چگونه میتواند به نیکی كمك كند؟ گاو مرده هقان اگر در دست صاحبش باشد مفیدتر از آن نیست که در راه خدای بی نیاز ذبح شود؟*

براستی که افکار و تعالیم زرتشت بسیار پیشرو و شجاعانه بوده است. ولی پس از درگذشت وی، آنچه که امروز بنام آئین زرتشتی نامیده میشود بسر نوشت ادیان و مذاهب دیگر گرفتار آمد. ساده تر بگوئیم تعالیم استاد تحت تأثیر سنن جاری و احتیاجات زندگی و تمایلات مؤمنین تغییر صورت داد.

نوعی از شرك جای را گرفت و ملائکه مقربین با خدای بزرگ كوس همطرازی زدند. ذبح قربانی بامر اسم شگفت آوری پای بعرضه نهاده و اخلاقیات چای خود را به بررسی امور وجدان باز گذاشت البته تاموقعی که جامعه بشری از افراد قهرمان و فرزانه تشکیل یافته است میتوان این نقص را بروی بخشید. ولی نمیتوان منکر شد که زرتشت افکار بسیار عالی و خردمندانهای بیان داشته است.

در پایان کلام بهتر است به اشعاری چند از این مرد بزرگ اشاره شود. «کاتهای» دوم که توسط آقای «ژ. دوشن - کیلمن» ترجمه شده است حاوی قطعه منظومی است که با خواندن آن انسان بی اختیار بیاد کتاب مقدس و آثار «بوسوئه» میافتد.

سبك کلام همانند تورات و مضمون آن شبیه افکار «بوسوئه» است.

موضوع چکامه مزبور ستایش پرشور توحید خداوندی است:

«وجود گر نمایه ای قضاهاى خوشبخت را بانور خود روشن نموده»

«وبانیروی خرد عدل و داد را بیافرید.»

«و آنرا پشتیبان اندیشه نیک قرارداد.»

❖ کی ای مزدا شرفا بر سالت نیک بی خواهند برد کی این آشام شکر آور چر کین را

خواهی بر انداخت) یسنا ۴۸، قطعه ۱۰ (م.)

«ای فرزانه این اندیشه به نیروی تو»

«بخداوند گار نزدیکتر گشت!»

اینك چكامه دیگری كه بحق میتواند حتی مورد تأیید «سن - فرانسوا» نیز

قرار گیرد .

«آنها كه قربانی میکنند از مقررات و آئین گله داری سر می پیچند»

«آنها بر گاوستم میرانند و آنرا نجه میدهند .»

«پرورد گارادهای حکمت برویشان باز کن»

«تا درس راجه بدی عاقبت کار خویش به بینند!» (*)

بالاخره از قطعه زیر به تعریف جامعی از آنچه در مذاهب جدیدتر بنام پارسائی

معروف است بر میخوریم :

«مرد پارسا مقدس است!»

«و با اندیشه و گفتار و کردار»

«وجدان خویش به بسط عدالت یاری میکند ..»

آری این اشعار در نقطه ای از تر کستان فعلی (*) در حدود قرنهای دهم تا

چهارم پیش از میلاد سرود شده است !

(ژ . دومزیل)

(**) «نارین تو بادای مزدا بکسانیکه با فریاد شادمانی گاو قربانی

میکنند» گاتا ۳۲ قطعه ۱۲ و ۱۴

(**) سابقاً خاورشناسان زرتشت را از باختران (بلخ) میدانستند ولی بی

گفتگو زرتشت از مغرب یا شمال غرب ایران است عقیده انتخاب وی بشرق

ایران امروز تقریباً متروک است . (رجوع بمقدمه کتاب گاتها تألیف و ترجمه

استاد پوردادود)

۸= زرتشت

توضیحات درباره شخصیت زرتشت در مدارك مزدائی در آثار متأخرین بطور اسرار آمیزی بسکوت بر گزار شده است. در (اوستای جدید) و مخصوصاً کتابهایی که بزبان پهلوی نوشته شده و در آنها از ترا دیسیونهای باستانی سخن رفته است داستان زندگی زرتشت گرچه تا حدی افسانه آمیز بنظر می رسد با این حال نمیتوان بکلی از بررسی آن چشم پوشید. زیرا داستان زندگی مزبور لاقلاً جلوه ای از ترا دیسیونهای افسانه ای و یا تاریخی بسیار کهن ایران است.

بنا بر ویات مختلف پدر زرتشت پور شسپ (پورشاسپا) و مادرش دغدو (دو گو ووا) نام داشت. تولد او قبلاً پیشگوئی شده بود. بنا به پیشگوئیهای مزبور در روز تولد زرتشت حوادثی در زمین و آسمان بوقوع می پیوست و او برخلاف کودکان دیگر که با گریه و فریاد چشم بر جهان میگشایند بالخن بدنیامی آمد. خبر این پیشگوئیها بگوش دیوان و دستیاران آنها که همانا جادو گر اند رسید.

بر قتل زرتشت کمر بستند: ولی او از آتش. در زندگان و دامهای گوناگون که بر سر راهش گسترده بودند جان سلامت برد. درسی سالگی آهورامزدا و اشوان جاودان بر وی ظاهر شدند. نخست (ووهومانا) فرشته خیر، در هیئت مرد پیل تنی بر او ظاهر شده و زرتشت را بهمراه خود در آسمان پیشگاه آهورامزدا برد. در سالهای بعد هفت بار فرمان آهورامزدا را دریافت داشت. ادعیه مهم مزدائی را فرا گرفت، ایمان به ریتا یا آشا در وی قوت یافت. (ریتا فرشته عدالت موکل نظم آسمانی و اخلاقی است. زرتشت پی برد که شر اعم از بدی اخلاقی یا شر مادی از روح پلید یعنی (آنکرمانیو) ناشی میشود.

زرتشت از آن پس خود را طرفدار خیر اعلام نموده ، در اندیشه و گفتار و کردار باشر بجهاد برخاست . دفاع از بینوایان در برابر ستمگران ، از گاو « که وسیلهٔ اعاشه دهقانان تخته قاپو است » در برابر چپاول گران بیابان گرد را بعهده گرفت . بانهدام نهائی موجودت جاندار در لهیب آتش وانضباط محکم روز آخر در رسیدگی باعمال بشر معتقد شد اسرار طبیعت در برابر وی حجاب از رخ برداشت .

پیامبر ایرانی برای قبولاندن رسالت خویش ضرورت بعزیمت پیشگاه « کاوی ویشتاسپا » واعلام رسمی آن ویا انجام معجزات نداشت : بلکه بنظر وی اشوان « قدیسان » جاودان خود بر « ویشتاسب » ظاهر شده واورا وادار بگرایش میگردند .

مطلبی بنظر شایان توجه است که مؤلفین یونانی ولاتین دوران اول مسیحیت واز آنجمله « لاکتانس » بااستفاده از خاطره ترادیسینون ایرانی بجای ویشتاسب شاه از معنی بنام « هی ستاب » نام برده اند .

باگرایش پادشاه بمذهب جدید بزرگان کشور ازوی پیروی میکنند ولی بعلت امتناع « آره جات آسیا » پادشاه « هینا ئوناس » (هونها؟) جنک مذهبی شدیدی درگیر میشود . آئین جدید بنیروی اسلحه وقدرت معنوی و رسالت عادلانه خویش پیروز میشود .

بنا بریواویات ، پیروزی زرتشتیان صرفاً در اثر نیروی ملکوتی آنست . دیوان در برابر نیکان در حال شکست بجنک ادامه داده ومجبور باطاعت وانقیاد میشوند .

دربارهٔ مرگ زرتشت اخبار ناچیزی در دست است .

این مسئله نیز غالباً بسکوت بر گزار شده ویا از قتل پیامبر بدست یکنفر تورانی بنام « براتروک » - دش » سخن رفته است .

پیدایش زرتشت ، که مقدمات آن از ازل فراهم آمده بود مرکز تاریخ جهان

محسوب می‌شد. در مراحل نوین تجدید حیات جهان نیز زرتشت به منزله پایه و اساس عالم بشمار می‌رود: ذریه زرتشت بشکل معجزه آسائی در اعماق دریاچه‌های محفوظ است.

سه بار دختران با کره‌ای که در آب دریاچه شستشو کنند از ذریه‌وی بارور شده و سه فرزند دنیا می‌آورند این هر سه نیز بمانند خود نیز پیامبر هر یک در دوره خویش قهرمان نیکی، برقرار کننده عدل و صلح و بنیان گزار عصر جدیدی هستند در حله سوم آخر الزمان است.

از آن پس روز رستاخیز فرا میرسد، آتش پلیدیها را منهدم می‌سازد، تن‌ها از مصیبت تلاشی رهائی می‌یابد آنچه گفتیم زبده مطالبی است که از اخبار و روایات درباره زندگی زرتشت بر جای مانده است.

در تراویسیون ایرانی افسانه‌ها و اساطیر بپایه روایات بود او که پیشنهاد می‌رود. زرتشت بمانند بودا جزو اساطیر نیست. این مسئله بسیار جالب توجه است که وجود چنین شخصیتی در کادر تاریخی و جغرافیائی شرق با اسناد و مدارک مستدلی به ثبوت رسیده است.

با این حال لازم بتذکر است که دانشمندان و کارشناسان در باره تاریخ بعثت پیامبر ایرانی و صحنه فعالیت وی وحدت نظر ندارند. امروز اطلاعات مورخین بیشتر درباره تاریخ مناطق غربی ایران باستان متمرکز است از اینرو زرتشت را با هخامنشیان مربوط میدانند.

از سلسله هخامنشیان کتیبه‌ها و اسناد متعددی بخط میخی بیادگار مانده و مورخین یونانی نیز درباره آنان مطالب مفصلی نگاشته‌اند.

آیا (ویشناسب) که در (گاتها) از آن سخن می‌آید همان (ویشناسب) پدر داریوش اول نیست؟ ولی در کتیبه‌های داریوش از نام زرتشت و تعالیم مذهبی وی اثری دیده نمی‌شود. قدیمی‌ترین مورخین یونانی نیز اطلاعات بسیار ناچیزی از زرتشت بدست می‌دهند. گوئی هر آنچه درباره پیامبر ایرانی می‌گویند بچشم ندیده بلکه

فقط از روایات مختلف جمع آوری کرده‌اند :

از اینجا نتیجه می‌توان گرفت که زرتشت در منطقه دیگری از امپراطوری هخامنشی میزیسته و منطقه مزبور دور از دست رس یونانیان بوده است. برخی از یونانیان نیز ناحیه دور دست باختران را وطن زرتشت میدانند اگر ما این فرض را بپذیریم با مشکلات تازه‌تری مواجه خواهیم شد.

اگر زرتشت در ایران شرقی بدنیا آمده در چه زمان و بچه وسیله‌ای به انتهای دیگر امپراطوری شاهنشاه رفته است؟ اگر هخامنشیان پیرو آئین زرتشت نبودند مذهبشان چه بود؟ مغان که بارها در کتیبه‌های داریوش از آنها سخن بمیان آمده پیرو چه مذهبی بوده‌اند؟

یونانیان معتقدند که مغان زرتشتی بوده‌اند. اگر این ادعا را بپذیریم لابد در ادبیات زرتشتی بدان برخورد خواهیم خورد. ولی در سراسر (گاتها) فقط یکبار از کلمه (مغ) سخن رفته و در بقیه اوستا و کتابهایی اوستائی و پهلوی اسمی از (هخامنشیان) بمیان نیامده است.

متأسفانه تا حال حاضر از ایران شرقی اسناد و مدارک باستان شناسی قابل توجهی بدست نیامده است. تا هنگامی که دست تصادف آثار باستانی این مناطق را مکشوف سازد تحقیق و بررسی در زمینه‌های دیگر ادامه خواهد یافت. مدارکی که فعلاً در دست است باید با دقت نظر بیشتر - ری تجزیه تحلیل شده و (گاتها) با متون اوستائی و وترادیسو نهایی مزدائی یکایک با آنچه از هندیان یاهند و اروپائیان باقی مانده است مقابله گردد.

در این زمینه کوششهای آقای (دومزیل) به نتایج پر ارزشی رسیده و افق تازه‌ای درباره روش زرتشت در اصلاح مذهب دوران خویش در برابر محققین باز کرده است. زرتشت تعالیم اخلاقی خود را ضمن دعوت مردم بر اعتقاد به آهورامزدا اشاعه داده است.

اگر از لحن تند و بدوی کلام زرتشت صرف نظر شود پیام وی بحدی ساده و گیرا است که انسان از انتساب پیامبر بزمان و مکان معینی عاجز می‌ماند.
(پ . ژ . دومناس . ۱۰ . پ)

۹- دانش یونان در ایران دوره هخامنشی

از ادبیات ایرانی آنچه مربوط بدوران پر عظمت ایران هخامنشی است مطلب مهمی درباره علوم دیده نمی‌شود. گرچه در کتاب (اوستا) اشارات بسیار مختصری بدین موضوع شده، ولی اشارات مزبور درباره ایده‌های علمی مطالبی بیان نمیدارد. مثلاً وقتی از پزشک نام می‌رود ابدأ از اصول پزشکی و یا جزئیات عمل آن سخن بمیان نمی‌آید.

«اوستا» متذکر میشود که پزشکان بسه دسته تقسیم میشدند: ۱- آنها که با آهن سروکار داشتند (جر احان)؛ ۲- آنها که با گیاهان بتداوی می‌پرداختند (پزشکان)؛ ۳- بالاخره آنها که از راه گفتار مذهبی بیماریهای عجیب را معالجه میکردند. نکته‌ای که ذکر آن ضروری است آنست که چنین طبقه‌بندی بر سمن بسیار کهن یعنی سمن دوران زندگی مشترک (هند و اروپائیان) استوار است. دلیل این امر وجود چنین طبقه‌بندی در میان یونانیان است.

در ایران باستان بشیوه قوانین «حمورابی» در بابل، به پزشکان پای مزد قابل ملاحظه‌ای پرداخت میگردد. اساطیر اولیه مبنای پیدایش پزشکان و گیاهان و نوشابه‌های داروئی را توجیه نموده است. از مقابله متون «اوستا» بامتون «ودا» ی هندی چنین برمیآید که به عناصر آتش و باد و آب نقش مؤثری در زندگی بشر و کائنات قائل بوده‌اند.

بسیاری از فرمولهای سحر آمیز برای مبارزه با امراض و دیوان و اشاراتی در زمینه تولید بیماری در نتیجه آلودگیها در دست است. ولی این مطلب از دانش واقعی فرسنگ‌ها دور است. از بیماریهای مختلف نام برده شده ولی چون از علائم مرض ذکر می‌نمایند است تعیین دقیق بیماریهای مزبور مشکل است. مدارک مستدل

دیگری نیز در زمینه وجود تقویم و بررسی نظری زمان در ایران باستان موجود است. ولی در اینجا نیز از جزئیات مفاهیم و معرفت دوران اطلاعی در دست نیست.

بسیاری از اسناد و مدارک علمی ایرانیان در نتیجه حوادث مختلف از بین رفته است از اینرو از وسعت دامنه علوم در ایران دوره هخامنشی بی خبریم. متون مربوط بدوره‌های بعدی تاریخ ایران فقط نمودار انعکاس مشكوك و تردید آمیزی از وضع حقیقی علوم در دوره هخامنشیان میباشد.

اما مدارک یونانی که از مدارک ایران باستان محفوظتر مانده است پرده از راز بزرگی برمیدارد. این راز عبارت از آن است که سرزمین ایران باستان مرکز تبادل افکار و آراء علمی سراسر خاورمیانه بوده است.

یونانیان مقیم آسیا، مصریان، بابلی‌ها، هندوان غرب، همگی اتباع شاهنشاه ایران محسوب می‌شدند. دانش اقوام مزبور در آن دوره در حال رونق و شکفتگی کامل بود. دربار شاهنشاهی ارزش زیادی به دانشمندان قائل و درجه علاقه شاهان هخامنشی بر حال دانش بجدی بود که گاهی آنها را برخلاف میل باطنی خود وادار باقامت اجباری در دربار می‌نمودند.

از عهد داریوش اول دانشمندان یونانی بخدمت دربار شوش درآمدند. از آنجمله میتوان از «اسکولاس» اهل کوریاوند که جغرافیدان و جهانگرد قابل بودنام برد. داریوش بسال ۵۱۹ پیش از میلاد بوی مأموریت داد تا حوزة سفالی اندوس را بررسی کند.

در آن زمان حوزة علیای اندوس در نتیجه فتوحات کورش ضمیمه ایران شده بود. هرودوت بطور اختصاص از انجام مأموریت اسکولاکس سخن میراند. اسکولاکس از منصب اندوس براه افتاده پس از دور زدن عربستان خود را بسواحل مصر در دریای سرخ رسانیده است.

«هکاته» اهل «میله» یکی دیگر از یونانیان طرفدار شاهنشاه بود. این دانشمند بدون آنکه بخدمت شاهنشاه درآید اطلاعات گرانبهایی از سیاحت‌های خویش در

امپراطوری هخامنشی بدست آورد .

پس ازداریوش جلب پزشکان به امپراطوری رواج کامل یافت .
نخستین پزشک خارجی مردی از کروتون شهر قهرمانان ایتالیا بود. این
شخص (دموسدس) نام داشت و جزو درباریان پولیکرات پادشاه ساموس بشمار
میرفت .

پولیکرات بسال ۵۲۲ از طرف یکی از ساتراپ‌ها به‌لیدی کشانده شد و در
آنجا باوی دست و پنجه نرم کرد . در این نبرد پادشاه از پای درآمد و دموسدس به
اسارت افتاد . این زمان مصادف با مرگ کامبوجیه بود . کمی بعد داریوش نسبت به
ساتراپ مزبور مظنون شد . امر بکشتن وی داد و اسرار را به‌شوش اعزام داشت .
در آن زمان داریوش پزشکان مخصوص مصری برای خود انتخاب نموده بود.
پزشکان مزبور تصادفاً از معالجه در رفتگی پای شاه عاجز مانده و مورد خشم و بی
مهری قرار گرفتند .

در اینجا بیاد دموسدس افتاده زنجیر از پایش برداشتند . خوشبختانه دموسدس
بمعالجه پای شاه موفق شد . داریوش نمیتوانست از چنین پزشک حاذقی صرف نظر کند.
برخلاف میل شدید وی بباز گشت بمیهن ، او را در دربار خویش نگهداشت .
بنظر میرسد که باحذافت خود با اسارت دائم محکوم شده است ولی موفقیت دیگری
او را نجات داد .

آتوسا ملکه ایران به بیماری سختی مبتلا شده بود . «دموسدس» بمعالجه‌اش
پرداخت بس از بهبودی به «تقاضای دموسدس» ملکه به داریوش سفارش کرد تا او را بهمراه
اسکورتی از ایرانیان به کشورهای مستقل یونان بفرستد . تا مقدمات تسخیر آنها
را فراهم آورد . داریوش این پیشنهاد را پذیره شد بدان امید که آنچه را که بدست
«اسکولاکس» درهند انجام داده بود در یونان نیز بدست «دموسدس» انجام دهد. ولی
دموسدس از دست اسکورت ایرانی خود را رها ساخت و به کروتون پناهنده شد و در آنجا با
دختر (میلون) قهرمان معروف ازدواج کرد و به مطالعات پزشکی خود ادامه داد.

طبق روایات قدیم و نامه‌هایی که ظاهراً ساختگی است «بقراط» از پذیرفتن هدایای اردشیر سر باز زد. در آن زمان بیماری هولناکی ساکنین امپراطوری هخامنشی را درو میکرد. تابلوئی نیز از «ژیروودو» باقی است که در آن فرستادگان شاهنشاه پلاتنار پای پزشک یونانی میکنند ولی (پدر پزشک) آنها را از در میراند. این روایت بهیچوجه مقرون بحقیقت نیست.

آنچه مسلم است «اردشیر» پزشکان یونانی را بایران دعوت نموده و حتی یکی از آنها بنام «آپولویند»، اهل (کوسی) بدر بار وی رفت. ولی شرح نقشی را که در آنجا بر عهده گرفت بجای وقایع تاریخی، باید ضمن وقایع مفتضح تاریخ بیان کرد. پزشک مزبور آنچه را که بنام «سوگند بقراط» معروف است زیر پا گذاشت و بیمار خود «آمی تیس» دختر خشایارشا را از راه بدر برد. لاجرم خیانت وی آشکار و بفرمان شاه زنده بگور شد.

پزشک دیگری بنام کتزیاس در یادداشتهای خود جزئیات موضوع فوق را شرح میدهد بسیاری از یادداشتهای پزشک مزبور از بین رفته است ولی زیاد جای تأسف نیست. زیرا اطلاعاتی که درباره ایران و آسور و هند بخواننده میدهد غالباً اغراق آمیز و پرازخیال پردازی است.

اصول پزشکی هند بوسیله ایرانیان بیونان رسیده و مؤلفین رسالات پزشکی بقراط درباره بیماریهای زنان اطلاعات مفیدی از آن بدست میدهند. در رسالات مزبور از فلفل بنام پری پری *Péripéri* و بعنوان یک داروی هندی که بایران فرستاده می شود نام می برد لفظ (پری پری) تحریف فارسی لغت هندی (پی پالی) است این نکات باتوجه به مسافرت پزشکانی از قبیل دمو سدس و کتزیاس که با علوم و تجارب سرشارتری بمیهن خود باز گشته اند نشان میدهد که سطح دانش در امپراطوری وسیع هخامنشیان بسیار بالا بوده است.

در زمینه پزشکی شباهت نزدیکی بین بعضی از تئوریهای طبی یونان باتئوری

های هندی بچشم میخورد. ثوریهای مزبور با اصول پزشکی خود یونان تاحدی متناقض بنظر میرسد، البته بسیار مشکل است که شباهت و تطابق مزبور را حمل بر تصادف نمود. ولی توجیه مطلب با در نظر گرفتن جلب پزشکان یونانی به درباری که بر قسمتی از هند نیز فرمان میراند آسان تر میشود اگر بگوئیم که لا اقل يك تن از پزشکان هندی در دربار پادشاه ایران بسر میبرده سخنی بگزارف نگفته ایم.

همه میدانیم که پزشکان مصری بوسیله یکی از یونانیان بدربار داریوش اعزام شده اند. ضمناً مسلم است که دانش بابل در امپراطوری هخامنشیان محیط مساعدی برای رشد و توسعه خود پیدا کرده و حتی پس از حمله اسکندر بر روی خرابه های آن بر شد خود ادامه داده است.

«بروس» هنگام فرمانروائی سلوکوس جانشین اسکندر در بابل در رشته نجوم به تحصیل پرداخت. گرچه مدارك دقیق و مسلمی از سهم خود ایرانیان در دانش امپراطوری هخامنشی در دست نیست و لن نکته ای را نمیتوان نادیده گرفت و آن اینست که ایران باستان با قرار دادن دانش یونان در کنار علوم شرق نقش بسیار مؤثری در تاریخ علوم بازی کرده است.

«ژ. فی لیوزا»

۱۰- ایران و اسرائیل

کوروش پادشاه « پارسها و مادها » بسال ۵۵۶ قبل از میلاد در شرق و غرب به جهان گشائی پرداخت .

در سال ۵۳۷ ساردو گنجهای افسانه‌ای کرسوس را بدست آورد. همه جاپیروزی به‌مراه وی بود . بسال ۵۴۹ بابل حمله کرد و این پایتخت پراهمیت و ثروت خیز را تصرف نمود شهر بابل و سراسر کشور از آنجمله سوریه و فلسطین بدست شاهنشاه افتاد . قوم یهود جریان حوادث فوق را باعلاقه کاملی تعقیب می‌کرد . زیرا بسال ۵۸۶ نابو کدنوزر « بخت‌النصر » پادشاه بابل ، بیت المقدس را خراب نمود و معبد آنرا آتش زده ، پادشاهان و رؤسای قوم یهود را باسارت برده بود . دولت یهود منقرض و برپیشانی افتخارات صیون داغ‌ننگ نهاده شده بود ؛ با اینحال اسرائیل بآینده ایمان داشت و معتقد بود که قوم یهود هرگز نمی‌میرد : « آری این همان یهوه ، خدای قادر مطلق است که کورش را برانگیخته و درهای پیروزی را بروی وی باز میکند . شهرها یکی پس از دیگری و سرانجام بابل بتصرف وی درمی‌آید . کورش همان مردی است که یهود او را باروغن مقدس مسح و او را برای درهم شکستن بابل انتخاب کرده است . هم‌اوست که یهودیان را از تبعید به فلسطین بازگردانده و افتخارات صیون را بوی باز میگرداند » یکی از انبیای اسرائیل در حدود سال ۵۳۹ باین عبارات درباره کورش سخن رانده و نبوت وی بعدها ضمیمه کتاب اشعیاء نبی شده است . قوم یهود از حلقوم پیامبر خویش تمنیات قلبی خود را نسبت به پیروزی ایران و تأسیس امپراطوری عظیم پارسها بیان داشته است .

کوروش بمحض تصرف بابل فرمان داد تا یهودیان به اورشلیم بازگشته و هیکل را از نو بنا کنند . کاروانهای تبعیدی بکشور خویش بازگشتند و دولت یهود

تحت قیمومیت ساتراپ «ماوراء فرات» تأسیس گردید. البته مشالائی نیز در بین بود. بسال ۵۲۲ پیش از میلاد یعنی در اوائل سلطنت داریوش اول هنوز شروع به بنای هیکل نشده بود. در این موقع بسرعت آغاز ساختمان نمودند داریوش نیز که مرد کم تعصبی بود آنچه را که سلفش اجازه داده بود تأیید کرد. ازینرو یهودیان موفق شدند در ۵۱۵ قبل میلاد از تجدید ساختمان هیکل را باشکوه تمام جشن گیرند. در این دوره حکومت نو بنیاد یهود هنوز بسیار ضعیف و حصار شهر اورشلیم بحال ویرانی بود، یهودیان در ۴۵۰ شروع بمرمت حصارها نمودند. عمال حکومت ایران از این امر نگران شده بشاه گزارش دادند اردشیر اول فرمان داد تا کار ساختمان حصار را متوقف سازند. یهودیان دچار بهت و حیرت شدند. بکنفر یهودی بنام «نحمیا» که در دربار شاهنشاه ایران مقام شامخی داشت پیش شاه بوساطت برخاست و منظور قوم اسرائیل را بشکلی توجیه کرد که در ۴۴۵ بخودوی مأموریت داده شد به اورشلیم رفته و بعنوان حاکم آن شهر به بنای حصار و تمشیت امور بپردازد.

از آن پس بتدریج تورات یعنی مجموعه احکام منتسب به موسی بفرمان شاهنشاه بمنزله قانون اساسی کشور اسرائیل تلقی شد. کتاب مقدس از سر گذشت یک مرد روحانی بنام اسدرا س که بفرمان اردشیر رعایت قوانین مقررات را در سر اسر فلسطین تضمین نمود سخن میراند. در این زمینه از قوانین مزبور بنام «قوانین خدا و شاه» نام برده شد است.

در الفاتین مصر یعنی منطقه ای که بهنگام فرمانروائی ایرانیان یک اقلیت یهودی ساکن آن بود پاپیروسی که بر آن بخط «آرامی» فرمانی از داریوش دوم نوشته شده به دست آمده است.

تاریخ نگارش این فرمان بسال ۴۱۹ قبل از میلاد و مضمون آن بر گزارای مراسم عید فصح بر طبق دستور تورات است.

از مقدمات فوق این نتیجه حاصل شد که تجدید حیات اسرائیل بصوت دولت یهود فقط در سایه حمایت پادشاهان ایران میسر بود.

روابط ایران و اسرائیل بهمین اقدام سیاسی محدود نبود. در طول دوره تسلط پارسها، و از آن پس در دوره اشغال یونانیان معتقدات مذهبی ایران اثر عمیقی در یهودیان باقی گذاشت، مورخین معروفی از قبیل «امیز» و «بوسه» به نفوذ منبوع اهمیت زیادی داده و معتقدند که برجین تحولات مذهبی قوم اسرائیل پس از بازگشت از تبعید مارك ایرانی مشاهده میشود.

نظریه زرتشت درباره «توحید» دقت نظر یهودیان روشن بین را بخود جلب نمود. آنها باخود میگفتند:

مگر یهوه خود خدای آسمان و خدای واحد نیست؟ توجه باین نکته ضروری است که نظریه یکتا پرستی یهودیان کمی پس از ظهور زرتشت بیان شده و در کتاب اشعیا نبی چنین نوشته اند:

« من یهوه هستم. و جز از من خدائی وجود ندارد. »

اگر فرض کنیم که فکر یکتا پرستی از ایران به اسرائیل نرفته است. باز از پذیرفتن این مطلب ناگزیریم که ایران به اشاعه توحید و بیان روشن و مقنع آن در میان قوم اسرائیل کمک شایانی نموده است.

بنا به آئین مزدائی، زبردست آهورامزدا یعنی خدای بزرگ، (امشاسپنتا)ها با فرشتگان قرار دارند. از نقطه نظرهای مختلفی فرشتگان مزبور با ملائکه مقربین الهیات یهود: یعنی میکائیل و رفائیل و جبرائیل و هم چنین اقاییم ثلاثه: عقل و کلمه و روح القدس که در علوم نظری یهودیان پس از بازگشت از تبعید اهمیت فوق العاده ای یافت قابل تطبیق است.

آئین مزدائی در اصل، بیان تاریخ عالم بصورت مبارزه ای بین خیر و شر است. این ثنویت که قبلاً برای اسرائیل موضوع ناشناخته ای بود بتدریج در میان یهودیان پس از تبعید و در زبانها میشود: جیوش خیر یا روشنائی عبارت از فرشتگان و عادلان و جیوش شر یا تاریکی همان دیوان و اشرار است. از فرشتگان و دیوان از این پس در کلام یهود

سخن بمیان می‌آید. حتی نام برخی از آنها رنگ کاملاً ایرانی دارند. مثلاً دیو معروف به آسموده در کتاب (توبی) چیزی جز تحریف لفظ فارسی (آ اسما-دائوا) نیست. از آن گذشته در الهیات یهود مترادف با اهریمن یا روح شر مزدانیان از شیطان یا بلیال که حاکم ظلمات و مسلط بر زمین است نام می‌برند. شیطان، فقط پس از بازگشت از تبعید در ادبیات مذهبی یهود ظاهر می‌شود. آیا از این همه دلائل مستند نمیتوان نتیجه گرفت که اسرائیل به تقلید از ایران پرداخته است؟

نفوذ ایران در نظریات اسرائیل پس از بازگشت از تبعید بخصوصی در زمینه مسائل آخر الزمان، پایان جهان و افراد بشر قابل توجه است. عقیده به رستاخیز مردگان و قضاوت نهائی و مجازات با آتش ایده‌هایی است که قبل از یهودیان توسط ایرانیان بیان شده است.

(آ. دوپن سومر)

فصل چهارم

سلوکی ها * و پارت ها *

۱ - فتوحات اسکندر

هدف اسکندر از اردو کشی بایران نه تنها تصرف مستملکات آن یعنی سوریه و مصر و بابل بلکه اشغال خود کشور هخامنشیان بود.

در مقایسه نسبت بین نیروهای دو طرف متخاصم تصور چنین امر مهمی بسیار شگفت انگیز است. در سیر تاریخ عمومی عالم پدیده اشغال کشور بزرگی مثل ایران بدست یک فرد یونانی تقریباً غیر ممکن بنظر میرسید. هیچ فرد یونانی بخود حق نمیداد که چنین آرزوی خامی در سر بپروراند ولی مردی بنام اسکندر نه تنها چنین آرزو بر سر داشت بلکه موفق شد تا جامه عمل نیز بر آن بیوشاند. عظمت واقعی اسکندر در همین نکته است. اسکندر درست از این رهگذر در صف مردان بزرگ عالم قرار گرفت.

این مسئله که اسکندر چگونه و بچه وسائلی موفق شد به آرزوی بزرگ خویش نائل آید شایان بحث و دقت وافی است. در اینجانب نسبت نیروهای نظامی و نتیجه خشونت بار ناشی از آن، نقشه های سوق الجیشی و تاکتیکی و نقش آنها در درجه اول اهمیت قرار دارد. ولی نمیتوان از عامل دیگری که همانا عامل قوای روحی است غافل ماند: البته وضع

*) جانشینان اسکندر که در ایران حکمرانی کرده اند . Sèleucides

**) قوم پارت یا (پرتوه) یکی از اقوام نژاد ایرانی ساکن شمال شرق ایران است که بزبان پهلوی سخن میگفتند اشکانیان تیره ای از این قوم اند .

روحی قوای طرفین از نتیجه نبردها تا حدی روشن است. ولی در غیر حال افسانه‌های مبالغه آمیز بنفح فاتح جوان پرده تاریکی بروی حوادث کشیده است.

فیلیپ مقدونی پدر اسکندر هنگامی که از متحد ساختن یونانیان فراغت یافت فرمان داد تا آماده نبرد با امپراطوری پارس‌ها شوند. منظور وی انجام يك سفر جنگی تلافی جویانه و گرفتن انتقام جنگ‌های (مدی) بود. در این موقع یونانیان آرزوی دیگری جز اینکه بتوانند از سواحل مدیترانه برانند برسر نداشتند. «فیلیپ» شخص واقع بینی بود. ولی متأسفانه پیش از آنکه دست با اقدام زند در گذشت و آرزوها و راز دل خویش با خود بگور برد. پس از او نوبت به اسکندر جانشین وی رسید.

اسکندر در سال ۳۳۴ پیش از میلاد بر کشتی نشست، از «داردانل» گذشته، نیزه خود بسواحل آسیائی افکند و خود پیش از یاران جنگی بخشگی بر جست. این جوان ۲۲ ساله که از (اشتیاق انجام) اعمال قهرمانی بر خود میلرزید اروپا را پشت سر گذشت تا یازده سال بعد قبل از باز گشت بوطن در غربت جان سپارد.

آیا میتوان تصور کرد که اسکندر ۲۲ ساله بحد کافی از روشن بینی برخوردار بوده تا برنامه منظم و دقیقی طرح کند؟ عکس این تصور قابل قبول تر است. تمایلات متضادی روح او را بخود مشغول می‌داشت.

از يك طرف با سربازانی که دولت‌های مختلف یونان در اختیار وی گذاشته بودند در رأس یونانیان بمیدان جنگ رفت. حماسه «هومر» و قهرمانی «آشیل» در نظرش مجسم شد. از طرف دیگر بمحض اینکه نخستین زهستان فرار سید و نتوانست گره «گوردیوس» را باز کند آنرا بضر بت قداره خویش دوپاره کرد. بنا بر روایات، سرزمین آسیا تعلق بکسی می‌یافت که این گره را باز کند. این عمل اقدامی برتر از سطح آرزوی یونانیان بود. شرط قضاوت عاقلانه آنست که بگوئیم اسکندر حدی برای مطامع خویش قائل نبوده و نقشه‌های خویش را بنا به اقتضا و مصلحت روز طرح و بمرحله اجرا میگذاشته است.

بهر حال بخت یارویاروی بود ، اینک بهتر است که کمی نیز درباره استراتژی سخن گوئیم . داریوش سوم پادشاه ایران مسلماً میتواند از منابع بیکران و افراد بیشمار بحریه قوی و خزائن خویش به بهترین نحوی استفاده کند . ولی تمام عوامل قدرت وی بلااستفاده ماند . واسکندر موفق شد آسیای صغیر ، فنیقیه ، مصر را تصرف کرده راههای مواصلاتی خویش را بایونان تأمین و باتسخیر سواحل دریا خود را از گزند هر نوع حمله دریائی محفوظ نگهدارد .

در اینحال اسکندر بر سر دوراهی قرار داشت .

داریوش حتی پیش از عقب نشینی از مصر پیشنهاد متار که جنگ نمود . او حاضر بود دختر خویش را بعقد ازدواج حریف جوان در آورده و ضمن پرداخت غرامت هنگفتی تمام کشورهای مغرب فرات را با اسکندر واگذار کند . پارمنون مجرب ترین سردار مقدونی در این باره اظهار میکند که : «من اگر اسکندرمی بودم این شرایط را میپذیرفتم» ولی اسکندر پوزخند زنان پاسخ میدهد : «من نیز اگر پارمنون میبودم این شرایط را می پذیرفتم» منظور اسکندر آن بود که اقبال خویش را تا پایان بازی بیازماید .

در بهار سال ۳۳۱ قبل از میلاد پس از فتح مصر اسکندر در سمت مشرق نهاد ، از فرات سپس از دجله گذشت و در نزدیکی (آربل) پیروزی نهائی را بدست آورد .

پایتخت های ایران پیش از دق الباب سقوط کرده و پرسپولیس مرکز پارس ها غارت و سپس طعمه آتش گردید . در اینجا نتایج نهائی جنگ بدست آمد .

اسکندر سر بازان یونانی را مرخص کرد و بسر بازانی که در خدمت وی باقی ماندند پاداش شایسته ای داد . از این پس بحساب شخص خویش به پیکار ادامه داد . خدایان به تأیید او برخاسته بودند بنا بقانون پیروزی ، امپراطوری تسخیر شده مملکت طلقوی محسوب میشود . کمی بعد ادعاهای وی رنگ حقانیت بخود گرفت . داریوش به تلقین ایرانیانی که دور بر او را گرفته بودند دست و پای خود را گم کرده و پابفرار نهاد . ولی ضمن فرار بدست همراهان خویش کشته شد . داریوش پسر نداشت . اسکندر با استفاده از این موضوع خود را جانشین هخامنشیان اعلام نمود .

در این موقع بر عرصه فلات ایران سخت‌ترین سالهای اردو کشی فرارسید .
 گرچه ارتش دولتی ایران منکوب شده بود ولی اسکندر مجبور بود که در آب و هوای
 سخت و طاقت فرسا بامردم جنگجو بخصوص سواران ورزید . ای که در جنگ و گریز
 مهارت کافی داشتند دست و پنجه نرم کند . مردم ایران دره بارزه با اردوی اسکندر
 در قلعه‌های کوهستانی و یادشتهای بی‌پایان کمین میکردند . در اینجا نبوغ نظامی
 اسکندر شکفته شد . او ارتش خود را برای رفع نیازمندیهای جدید تغییر صورت داد .
 مزدورانی از خود مشرق زمینی‌ها با ساز و بربک خاص وارد صفوف لشکریان خویش
 کرده و بطور خستگی ناپذیری در زمینه سیاسی با اقدامات جدیدی متوسل شد . نبرد
 خویش را از جنبه نژادی و یاجنگ بین دو فرهنگ برکنار داشته و به تألیف قلوب
 پرداخت . جنازه داریوش را با تشریفات سلطنتی بخاک سپرد ، قاتلین را بجرم شاه‌کشی
 مجازات کرد .

بنا بر سوم پارس (رخسان) ایرانی را به مسیری برگزید . آنگاه به ادوتن از
 شاهزادگان ایرانی ازدواج کرد . بفرمان اسکندر در روز جشن عروسی وی ده هزار
 تن از سربازان یونانی با زنان آسیائی مزاجت کردند ، عده‌ای از ایرانیان هواخواه
 خویش را بر مسند سائراپی نشاند . جامه شرقی بر تن کرده و آداب و رسوم ایرانی را
 پذیره شد . ضمناً سی هزار تن از جوانان ایرانی را برای تعلیم و تربیت به یونان
 فرستاد .

اسکندر ضمن ادامه سیاست خود با کی از انتقاد ورنجیدگی خاطر اطرافیان
 مقدونی خویش نداشت . برخلاف توصیه ارسطو یونانیان را با اقوام « بربر » بیک چشم
 می‌نگریست .

هنگام عزیمت به هند و یاباز گشت از صحراهای جنوبی ایران ، و با اعزام
 امیر البحر نئارك برای یافتن خط ارتباط دریائی بین هندوس و خلیج فارس اعمال
 اسکندر حاکی از آن است که خود را زمامدار لایق ایران میدانست .
 البتد پس از بازگشت از بابن ، برنامه اسکندر تاحدی تغییر یافت . وقتی که

در نتیجه بیماری بر بستر افتاد یعنی در ژوئن سال ۳۳۳ قبل از میلاد ، مقدمات سفر جنگی جدیدی از هر حیث فراهم آمده بود . در اینموقع هدف تصرف عربستان و عزیمت بممالک دوردستی از قبیل دور زدن افریقا ، تصرف **کارتاژ** و مدیترانه غربی بود . آیا این رؤیاهای بزرگ ، با سیاست قبلی وی منافات نداشت ؟ آیا وارث پادشاهی هخامنشیان این بار رؤیای ایجاد امپراطوری واحد جهانی را در سر نمی پرورانید ؟ اسکندر انجام آنچه را که داریوش و خشایا شاخواه و ناخواه از آن منصرف شده بودند و وظیفه‌ای برای خود میدانست .

ظاهر آ حق با او بود . زیرا اگر مقام او را بهنگام عزیمت از مقدونیه بازمانیکه بر بستر بیماری افتاد بسنجیم و کارهای بسیار بزرگ و محیر العقولی را که تا سن ۳۳ سالگی انجام داده در نظر آوریم ، حق داریم بگوئیم که اسکندر مهلت آن نیافت تا سر نوشت جهان را دگرگون سازد .

(آ . ایماز)

۲- میراث اسکندر

پس از مرگ اسکندر پادشاهی به برادر خوانده و پسرش رسید. یکی از این دو ضعیف‌النفس و دیگری طفل‌شیرخوار بود. از اینرو از پادشاهی جز نامی بایشان نرسید. سرداران اسکندر سربازان، گنجها و سرزمین‌های متصرفی را بین خود تقسیم کردند، دیک ازو طمع بجوش آمد. جنگهای داخلی شدید و همه جانبه‌ای در گرفت. این زدوخوردها فاقد اهمیت تاریخی است.

هرگز تاریخ چنین هرج و مرجی که در آن يك مشت مرد ماجراجو و جاه‌طلب

برای تملك ثروت بیکران و قدرت بی‌پایان بجان هم افتاده باشند بیاد ندارد، «ولیمعهدان» یعنی جانشینان اسکندر از ماجراهایی که اخیراً بوقوع پیوسته بود درس گرفته، مردانی جنگ دیده و واقف باسزار استفاده از اشخاص شده، شهوت اعمال قدرت در آنها بحداعلای خود رسیده بود. ساده‌تر بگوئیم رذائلی که ممکن است در افراد بشری دیده شود در آنها جمع آمده بود. در اینجا بهتر است از بحث دربارهٔ جرئیات رقابت خونین آنها صرف‌نظر نموده و فقط بذکر دو نمونه از آن که در تاریخ ایران اثر عمیقی برجای گذاشته است اکتفا کنیم.

درابتدای امر (ایران) اشتهای جهانخواران راچندان تحریک نمی‌کرد.

چشم‌اشغالگران غربی بسواحل مدیترانه دوخته شده بود. با اینحال ایران نمیتوانست بعنوان زرادخانه‌ای برای جنگ در مغرب بکار رود. نخست از توجه بسمت ایران غافل ماندند ولی بمحض اینکه موجودی قوایه تحلیل رفت انظار بسوی ایران باز گشت.

بسال ۳۱۹ یکنی از عمال یونانی بنام «اومن» درصدد برآمد تا ساتراپ‌های فلات ایران را بایکدیگر متحد ساخته و بقول خود ساتراپ نشین‌های بزرگی تشکیل دهد.

اومن مرد عجیبی بود . گویا در میان سرداران آندوره کسی در زرنگی بیایوی نمی‌رسید .

اومن سردار و مقدونی نبود . فقط در زمان حیات اسکندر سمت ریاست دبیران را داشت . پس از مرگ اسکندر سرداران بزرگ او را با کراه بهمکاری خویش برگزیدند ولی اومن راه ترقی بسوی خویش باز کرده در زمینه استراتژی و تاکتیک و شیوه فرماندهی نبوغ خود را ظاهر ساخت .

زامداران بابد گمانی و تحقیر بوی مینگریستند ، او را مرد عالی تباری نمیدانستند . ولی اومن شهوت ریاست نداشت . رهائی رادر آن میدید که با ایجاد وحدت بدور قدرت سلطنت بمقام وزیری اکتفا کند . با این نظر در برابر طغیان و تجزیه طلبی قد علم کرد .

وقتی ساتراپهای ایرانی رامتحد ساخت خود راهمشان آنان معرفی نمود . نقشه‌ای طرح کرد و ساتراپها را برای شور در چار مخصوص اسکندر دور هم جمع کرد . علائم و نشانهای سلطنتی و تخت و محرابی درون چادر قرار داشت . گوئی قهرمانی که رخت از جهان بر بسته دره ن چادر اقامت داشت و دروازه چشم زندگان بیاری معنوی «اومن» و موفقیت؛ نقشه‌های وی بر میخواست .

در میدانهای جنگ همه در برابر عظمت اومن زانو بر زمین میزدند . ولی پس از پایان جنگ بد گمانی و بی اعتمادی جای عزت و احترام در باره او رامیگرفت . بسال ۳۱۷ رقیب سرسختی که از مغرب زمین فرارسیده بود در برابرش قد علم کرد .

این رقیب (آنتیگون یک چشم) حریص ترین و بی رحم ترین جانشینان بود . (آنتیگون) و (اومن) قبلا روابط دوستانه‌ای داشتند ولی پیروی از دو سیاست متضاد ، یعنی سیاست وفاداری نسبت به شاه از یک طرف و سلطه شخصی از طرف دیگر آن دو را بطور آشتی ناپذیری در مقابل هم قرار داد . بزودی آتش جنگ زیانه کشید نیروهای طرفین متناسب بود : (آنتیگون) از حیث سواره نظام و مقدونیهای اصیل برتری داشت .

اومن نیز از حیث پیلان جنگی (ارابه های زمان باستان) و پیاده نظام بخصوص واحدهای جنگی (سپر نقره ای ها) که پرستیز عجیبی داشتند بر حریف برتری داشت. پلوتارک میگوید:

(سپر نقره ای ها) که بسیاری از آنها شصت تا هفتاد ساله بودند بهنگام جنگ بر فالانترهای جوان حمله برده و فریاد میزدند:

«ای جنایتکاران! بروی پدران خود شمشیر میکشید؟»

در پائیز سال ۳۱۷ و اواسط زمستان بعد دو نبرد بین حریفان اتفاق افتاد. میدان جنگ حوالی اصفهان کنونی و هر دو جنگ بسیار خونین بود. ساتراپ ها که بر اومن رشک میبردند بر آن شدند که پس از پایان نبرد دوم و پیروزی اومن بر سرش ریخته و او را بقتل رسانند. اومن بقصد آنان پی برد، وصیت کرد و مدارک و نامه های خویش را آتش زد. آنگاه بمیدان جنگ رفت.

یکبار دیگر (سپر نقره ای ها) به پیروزی نزدیک شدند. ولی سواره نظام آنتیگون باموفقیت به جناحین حمله برده و با حمله ای اردو گاه اومن «خانواده و صندوقهای سر بازان وی را بچنگ آوردند».

سپر نقره ای ها دلواپس شده و بر ای متار که وارد مذاکره شدند پیشنهاد حریف آن بود که سردارشان را تسلیم کنند. (سپر نقره ای ها) شرط متار که را پذیرفتند. اومن به بیموده التماس کرد تا او را کشته و یا اجازه دهند خود کشی کند. آنتی گون که حریف را در دست خود دید تا چندی از تصمیم درباره سر نوشت وی مردد بود خاطرات دیرین دوستی در ذهن او بیدار شد. ولی سر انجام دندان روی جگر گذاشت و تصمیم لازم اتخاذ نمود.

ابتدا مدتی اسیر را گرسنه گذاشتند. آنگاه او را در زندان سر بریدند. تنها از اهانت بخاکستروی که تسلیم خانواده اش شد خودداری نمودند.

آنتی گون فرمانروائی مطلق شرق را بدست آورد. ساتراپهائی بجای خود تعیین کرده بقیه خزائن اسکندر را برده بمغرب زمین باز گشت. ارنظر احمیتا (سپر

نقره‌ای) ها را بنقاط دور دست فرستاد و به ساتراپها فرمان داد که آن‌ها را سر بنیست کنند. گویا فرمان وی دقیقاً بمرحله اجرا گذاشته شد. زیرا از آن پس در تواریخ دیگر نامی از (سپر نقره‌ای) ها برده نمی‌شود.

پلوتارک ضمن بیان حوادث بدرس اخلاق پرداخته و درباره سزای خائنین لب بسخن می‌گشاید. ولی آنتی گون نیز مدت مدیدی نتوانست از پیروزیها بهره بردارد. چند سال بعد یعنی بسال ۳۱۲ و قتیکه آنتی گون سرگرم جنگهای حوالی مدیترانه بود، یکی از ساتراپهای معزول بنام سلو کوس به ساتراپ نشین خویش یعنی بابل بازگشت: و امارت بابل را بدست گرفت. یکی از معاونین آنتی گون با عده‌ای از سربازان مقیم ایران رو بابل نهاد. سلو کوس اوراشکست داد و نیروهای بدور خود جمع کرده و رقبای غربی خود را وادار ساخت تا امر انجام شده را بپذیره شوند.

در سالهای بعد بتدریج سراسر ایران را تحت تسلط خویش در آورد. مسلماً سلو کوس خصوصیتی داشت که سرداران دیگر اسکند فاقد آن بودند. اسکندر همراهان خود را وادار ساخت تا بمانندوی همسران آسیائی برای خود برگزینند. پس از درگذشت وی همه سرداران جز سلو کوس رشته ازدواج فرمایشی را از هم گسیختند. زن سلو کوس، آپامه دختر «با کترین اسپی تامن» بود، این شخص بهنگام جنگ در برابر اسکندر مقاومت شدیدی نشان داده و در میدان جنگ کشته شده بود. وفاداری سلو کوس نسبت بهمسرش بنا بر حسابگری نبود سلو کوس هرگز نمیدانست که در هرج و مرج جاری بتواند از این امر بنحو احسن استفاده برد. ولی درست همین موضوع باعث آن شد که نجبای ایرانی بسلو کوس دل بیندند.

سلو کوس بر روی پروزی در جنگ هند فعالیت شدیدی از خود نشان داد، در اینموقع پادشاه جدیدی در هند بنام چاندرا گوپتا یا ساندرا کوتوس که سرسلسله مائوری یا بود سلطنت میکرد. از جزئیات جنگ خبری در دست نیست. ولی آنچه مسلم است بسال ۳۰۴ موافقت نامه‌ای درباره متار که جنگ با مضا رسید.

سلو کوس که حوزه اندوس را زیر پانهاده بود از افغانستان کنونی دست بر

داشت . با ایجاد خویشی سببی بین دو طرف عقد اتحاد بسته شد و پادشاه هند تعدادی فیل جنگی به سردار یونانی داد .

بعد ها در نهر د (ای پسوس) اهمیت این موضوع کاملا بشبوت رسید . زیرا بسال ۳۰۱ سلوکوس با استفاده از موقعیتی که نصیبش شده بود آنتی گون و رقیبان همدست وی را تار و مار نمود . از سال ۳۰۶ تا ۳۰۵ پیش از میلاد آنتی گون و جانشینان دیگر و از آن جمله سلوکوس عنوان پادشاهی برای خود قائل شده بودند باشکست و مرک کسی که مدعی سلطنت بر جهان بود هر يك از فاتحین در منطقه ای علم استقلال بر افر اشتند . از ماترك اسکندر سهم قابلی نصیب سلوکوس گردید .

آ . ایماز

۳ - سلطنت سلوکی ها در ایران

دنیای (یونان و شرق) فقط چهل سال پس از درگذشت اسکندر وضع ثابت و متعادلی بخود گرفت. قلمرو و جانشینان سلو کوس اول بنام سلوکی ها معروفند از لحاظ وسعت بر سایرین می چربید. این قلمرو از چهار سوی به تنگه های داردانل و بسفر بحر خزر، فلسطین، خلیج فارس و افغانستان محدود بود.

سلسله سلوکیها که بدست سر باز نیکبختی تأسیس شده بود بیش از دو قرن یعنی تا سال ۶۳ پیش از میلاد سلطنت کردند. آخرین پادشاه این سلسله در آن سال بدست پمپه از سلطنت خلع شد.

قلمرو پادشاهان سلوکی دهمدم کوچک و کوچکتر می شد. سرانجام کمی پیش از انقراض، این قلمرو به سوریه محدود شد در طی زمان، انحطاط عجیبی دامنگیر دستگاه سلوکی ها شده بود. از این رو کنسول روم بخود حق میداد که پیش از شروع جنگ سر بازان خود را از فساد و تباهی شگرفی که در اثر تماس آسیائی ها عارض مقدونیه های شکست ناپذیر سابق شده بود مطمئن سازد. انحطاط مزبور در اوائل قرن دوم پیش از میلاد بهنگام شکست آنتیو کوس سوم از رومیان شروع شد. برای آشنائی با تاریخ و وضع ایران در دوره سلطنت سلوکی ها بهتر است این مرحله از تاریخ را با دقت بیشتری مطالعه کنیم.

پادشاهان مقدونی الاصل توجه خاصی به مدیترانه و ایالات ساحلی از خود نشان میدادند. پایتخت و مقر اقامت آنها غالباً در آنتیوش (انطاکیه) و سوریه بود با این حال از منابع ساتراپ نشین های مختلف بنحو احسن استفاده می کردند. عده زیادی سر باز از پیاده و سوار با اسبهای پیل پیکر و اسلحه شرقی و یونانی هم چنین خواربار و مهمات از این ایالات بدست می آمد. محصولات ارضی و مالیات های مختلف که برای تعال اقتصادی امپراطوری ضرورت کامل داشت از ساتراپ نشین ها وصول

میگردید.

در آن موقع يك راه تجارتي ایران را به تر کستان و چین مربوط می ساخت . البته در دوره سلوکی ها این راه ، راه ابریشم نبود ولی محصولات پشم سوریه را به مغولستان میرسانید .

بی گفتگو سلوکی اموال و املاک خویش را که در نقاط دور دست امپراطوری بود بحال خود نمیگذاشتند . برای مراقبت در امور ساتراپ ها منصب جدیدی بنیاد نهاده و پست «فرماندهی عالی ساتراپ» ها را ایجاد نمودند . منصب مزبور غالباً بفرزندان ارشد پادشاهان سپرده میشد . و به آنان عنوان پادشاهی قائل میشدند .

آنتیو کوس سوم پیش از جلوس عهده دار فرماندهی عالی ساتراپ ها ولی برادرش از عنوان پادشاهی برخوردار بود . پس از مرگ برادر سراسر امپراطوری به اختیار آنتیو کوس درآمد آنتیو کوس فرماندهی مشرق را بدو برادر خود سپرد . این دو برادر هر دو صاحب عنوان ساتراپی بودند ولی بدبختی او نیز از همین جا شروع شد . برادران بامواضع قبلی در صدد شورش برآمدند . ملون که جسورتر بود و بیابان نهاد خود را شاه خواند . آنتیو کوس بناچار شخصاً رو بسمت شرق اردو کشید . ارتش شورشیان وقتی با پادشاه قانونی رو برو شد و بهزیمت نهاد . ملون چاره ای جز این ندید که مادر و فرزندان را کشته و خود انتحار کند . ولی پادشاه فاتح جسدا و را در کنار جاده ای که از کوه زاگرس میگذشت بدار آویخت . آنتیو کوس که از این واقعه عبرت گرفته بود . مقام فرماندهی عالی را منحل ساخت . یکی از جانشینان وی در صدد برآمد تا منصب مزبور را احیاء کند ولی او نیز بعاقبت بدی گرفتار شد .

آنتیو کوس ده سال پس از گوشمالی ملون از ۲۱۰ تا ۲۰۵ پیش از میلاد در ایران بلشگر کشی بزرگتری پرداخت . از راه ارمنستان خود را بسواحل دریای خزر رسانیده و با پادشاه پارت و سپس پادشاه یونانی باختران جنگ کرد و با آنها معاهداتی امضاء و پادشاهی خود را تسجیل نمود . آنگاه از هندو کوش گذشته و تا کابل حتی حوزه اندوس پیشراند ، در اینجا نیز با پادشاه هند معاهده ای منعقد و مبالغ هنگفتی پول و خواربار و پنجاه زنجیر فیل غرامت گرفت . سپس به پیروی از

اسکند از راه جنوب یعنی آراکوزی، درنگیان و کارمانی بمغرب بازگشت، ارتش عظیم وی در سرحدات شرقی فتوحات درخشانی بدست آورد. ولی ارتش مزبور که در اثر تبلیغات بزرگتر از آنچه بود جلوه داده می شد هرگز نمیتوانست بقدر لشگریان اسکندر مؤثر باشد.

آنتیو کوس پس از بازگشت بایران با سرنوشت شومی روبرو شد زیرا در جنگ بارومیان شکست یافت و مجبور بپرداخت غرامت جنگی هنگفتی گردید. برای تجدید عظمت ازدست رفته در ۱۸۷ پیش از میلاد به کوهستانهای شوشیان رفت. یکی از معابد محلی را ببادغارت گرفت ولی خود بدست کوه نشین های شورشی کشته شد. این حادثه ضعف سلطه سلوکی ها را در فلات ایران ظاهر ساخت. سرانجام در اثر پیروزی پارت ها بسال ۱۲۹ پیش از میلاد دیگر اثری از سلوکی ها بر جای نماند. در مدت قریب یک قرن و نیم دوره سلطه سلوکی ها بر ایران از وضع زندگی واقعی این کشور خبری در دست نیست. اصولا ایران نظر توجه تاریخ نویسان آن عصر را بخود جلب نمینمود.

برای اینکه از جهل تاریخ نویسان آن دوره نمونه ای بدست داده باشیم کافی است باین نکته توجه شود که طبق گزارش هیئت اکتشافی مأمور مطالعه بحر خزر و بزعم آنان، این دریا خلیجی است که به دریای سیاه و اقیانوس هند متصل است. از این گذشته اصولا مدارک بسیار ناچیزی، آنهم از یونانیان در مورد جریانات عهد سلوکی بر جای مانده است.

زبان یونانی زبان رسمی کشور بشمار میرفت. سلوکی ها کوشش زیادی برای اشاعه این زبان بخرج میدادند. آنها برای ایجاد تمدن عالی تری سعی بر آن داشتند تا سبک زندگی یونانی را در ایران رواج داده و کادرهای باارزشی جهت اداره امور تربیت کنند.

سلوکی ها به پیروی از اسکند شهرهای یونانی چندی که مرکز اقامت مهاجرین یونانی بود بنا نهادند. این شهرها نمونه بدست بومیان میداد تا ساختمانهای بسبک

یونانی بنا نمایند از اینرو در تاریخ بموازات اسکندریه‌هایی که بدست اسکندر گبیر ساخته شده بود در سراسر امپراطوری به شهرهایی بنام سلوکیه و لائودیسیه، انطاکیه بر میخوریم، البته از تعیین دقیق محل آنها عاجزیم.

گاهی برخی از اکتشافات، گوشه‌ای از پرده ابهام را درباره شهرهای سلوکی بگنار میزند. از آنجمله میتوان از کتیبه‌ای درباره لائودیسیه که توسط آقای (لوئی- ابرت) در حوالی نهاوند کشف شده است نام برد. این کتیبه بنا بر فرمان آنتیو کوس سوم خطاب بدخترش «لائودیسی» که راهبه عالیقدری بود صادر و در آن از تاسیس جوامع مذهبی در هر یک از ساتراپ نشین‌ها بافتخار ملکه بحث شده است. سال‌پیش کتیبه دیگری که از مغرب آسیای صغیر بدست آمده بود محتوی همین فرمان و خطاب به راهبه دیگری بود. از اینجا وحدت امپراطوری و قدرت پادشاه برای اشاعه مذهب مورد اعتقاد زنش در سراسر کشور به ثبوت میرسد.

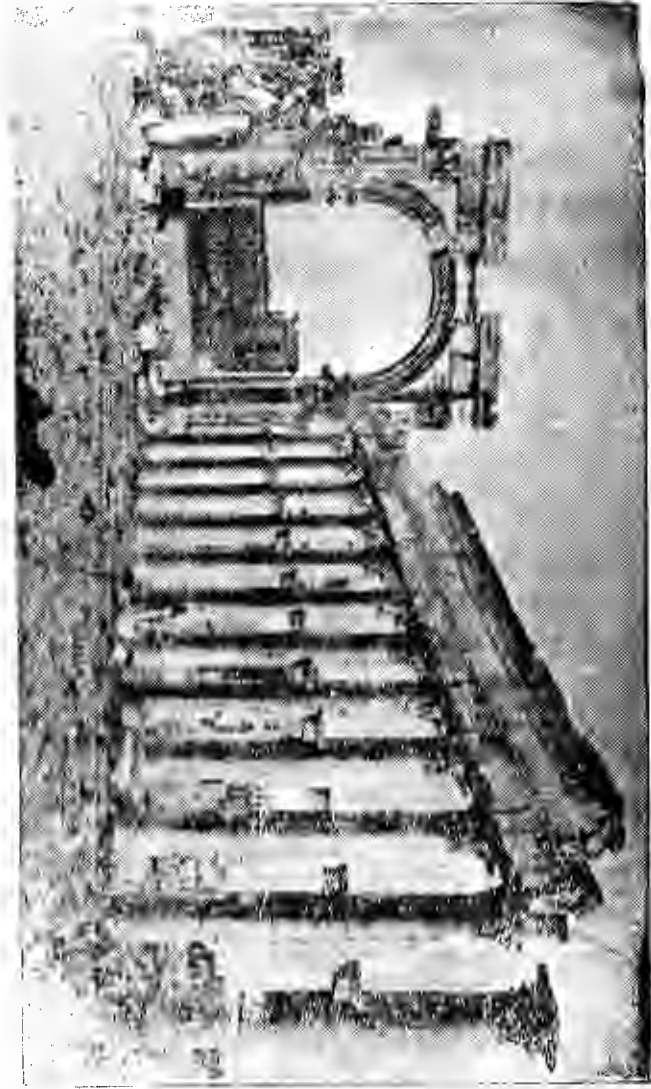
اکتشافات در نواحی شرقی کشور، منحصر به منطقه شوش است در آن زمان شوش بنام (سلوکیه - اولایوس) معروف بود. از حفاریات شوش نتایج گرانبهایی حاصل آمده و وجود کانون یونانی خاصی که ساکنین آن عملاً از حقوق ویژه‌ای برخوردار و پیرو آئین یونانیان بوده‌اند به ثبوت رسیده است. مثلاً بشیوه یونان نذر آزادی اسیران در راه خداوند «دلف» در این کانونها مرسوم بوده است.

یونانی کردن شیوه زندگی بشهرهای بزرگ شوشیان محدود بود. حتی در شهرها نیز همه مردم بدنبال آداب یونان نمیرفتند، جز از شهرهای بزرگ، مدارس و دایر العلم‌ها که تعلیم و تربیت یونانی در آنها رواج داشت توده مردم ایران، زبان، مذهب و شیوه باستانی زندگی خویش را محفوظ نگاهداشته‌اند.

پادشاهان سلوکی برای وادار ساختن مردم بشیوه زندگی یونان از توسل بزور و شکنجه و آزار خودداری میکردند. غالباً برای حکومت محلی روسای ایرانی تعیین می نمودند. هخامنشیان در ایران بعنوان (فرمانروایان) و یا (پرستندگان آتش) بنام

خود سکه میزدند. ولی سلوکی‌ها فقط به دریافت خراج که نشانهٔ تیول دار بودن است اکتفا میکردند.

این امر یکی از عوامل مساعد بازگشت پارتها به فرمانروائی بود.
آ. ایماز



ستونهای مهیب بابلور (بهن)

۴- ایران و فلسفه یونان

گرچه رد و قبول صاحب نظران درباره نفوذ ایران بر افکار یونانی مسئله را پیچیده تر ساخته است با اینحال از اطلاعاتی که در دست است میتوان خطوط مشخصه چنین نفوذی را روشن ساخت.

یونانیان از مدت‌ها قبل، در نتیجه جنگها، تجارت و همسایگی با افکار و عقائد ایرانی آشنا شده بودند. یونانیانی که در آسیای صغیر مسکن داشتند، با مغان یا مجوسان که تا سواحل دریای اژه نفوذ کرده بودند محشور و با عقائد آنها که مخلوطی از اصول مزدائی و کلدانی بود آشنا گردیدند.

هراکلیت فیلسوف معروف موفق شد با روحانیان مغان در حوالی معبد آرتامیس واقع در افسس ملاقات کند. آتش مقدس همواره بر محراب‌های لیدی، کاپادوکیه و لیکا اونی شعله‌ور بود و مغان در برابر آتش سرود خوانان به نیایش خدایان میپرداختند.

گسانتوس اهل لیدی، نخستین مؤلف یونانی است که در قرن پنجم پیش از میلاد از زرتشت نام برده و آداب مذهبی مجوسان را شرح داده است.

روابط فرهنگی از راه دیگری نیز بین ایران و یونان برقرار شده بود. از پایان قرن ششم پیش از میلاد پزشکان مکتب «کنید» از قبیل دموئوس و سپس کتزیاس به دربار هخامنشی راه یافته و در آنجا به استفاده از فن پزشکی پرداختند.

تئوپمپ مورخ معروف که اهل خینومی بود در قرن چهارم پیش از میلاد در رساله‌ای در باب الهیات مزدائی بر رشته تحریر درآورد. آیا در میان یونانیانی که به کشور هخامنشی میرفتند فیلسوفی وجود نداشت؟ بنا بر روایات باستانی فیثاغورث برای تحصیل در محضر زرتشت به بابل رفت. یکی از متفکرین بزرگ پیش از سقراط بنام

آمپدو کلرا نیز شاگرد مغان میدانند. از روایات و افسانه‌ها بگذریم: مگر بین عقائد فیثاغورث و ثنویت آمپدو کل و جوه اشتراکی موجود نیست؟ داستان دموکریت و پروتاگوررا نیز همه کس شنیده است. بنا بداستانها دموکریت فیلسوف بنیاد گزار نظریه آتمیسم و پروتاگور سوفسطائی معروف مدتها در محضر دانشمندان کلدو و مجوسانی که از زمان خشایارشا مهمان پدرشان بوده‌اند تعلیم یافته‌اند. صحت روایت قابل تردید است ولی این نکته را نمیتوان نادیده گرفت که تئوری تصاویر و پدیده تله پاتی دموکریت، از عرفان ایرانی اقتباس شده است.

ببرسی افکار افلاطون وضع روشن تر میشود. بنا بر روایات، افلاطون بهنگام سیاحت در مصر درصدد برآمد بایران رفته و فلسفه کشور مزبور را بیاموزد. ولی بعلت ادامه جنگ از مسافرت وی بایران جلو گیری شد.

باحتمال قوی در این مورد افلاطون بملاقات و بحث بامجوسان فنیقیه اکتفا نموده است

شواهد و اماراتی در دست است که بسیاری از ایرانیان بهنگام پیروی افلاطون در حلقه اطرافیان وی بوده‌اند. گاهی از یک نفر مهمان کلدانی که بعیادت افلاطون بیمار رفته و زمانی از مجوسانی که برای تحصیل به آکادمی آتن آمده‌اند سخن بمیان می‌آید. مجوسان مزبور پس از مرگ استاد بیاد بود وی مراسم دینی بجای می‌آورند. از این گذشته از یک مجسمه فیلسوف که از طرف (میترا دات ایرانی فرزندان و نتوباتس) وقف موز شده است نام برده‌اند. بعلاوه: برخی‌ها فاصله زمانی ظهور افلاطون و زرتشت را بشش هزار سال تخمین زده‌اند. البته این رقم تخیلی ولی بسیار پر معنی است. این رقم بانظر ایرانیان درباره واحد زمان کیهانی مطابقت دارد.

ایرانیان معتقد بودند که دورانی کیهانی دوازده هزار سال است. بعثت پیامبر ایرانی و فیلسوف یونانی بطور تقارن قرار گرفته و یکی از آن دومبد و دیگری پایان دوران پیش و شروع مرحله دوم محسوب میشود: زردشت همیشه افلاطون است و ظهور افلاطون رجعت زرتشت محسوب میشود. افلاطون اصلاح کننده آئین زرتشتی

ویا حتی نجات دهنده مزدائی است .

بهر حال تخمین و تعیین عدد شش هزار سال که جنبه مذهبی یا اسرار آمیز آن کاملاً روشن است ، یا از طرف ایرانیان آکادمی یونان و یا متفکرین یونانی که اطلاعات عمیقی از معتقدات ایرانیان داشته‌اند بیان شده است .

در این زمینه عده‌ای از اودو کس کنیدی نام می‌برند . ولی تردیدی نیست که اودو کس را نمیتوان عامل اساسی رسوخ عقائد ایرانی در مکتب افلاطون دانست . اودو کس این مرد متفکر ریاضی دان ، نابغه ، پزشک و منجم و جغرافی دان نامی که سراسر خاور میانه را برای آموختن (ستاره شناسی) کلدانی و ثنویت مزدائی زیر پا نهاده بود بسال ۳۶۸ ضمن شرکت در دروس آکادمی اطلاعات جامعی در اختیار افلاطون و شاگردان وی گذاشت . هم‌اوست که نخستین نسل افلاطونیان را تحت تأثیر افکار ایرانی قرار داد .

در دو رساله‌ای نومیس و الکمیاد اول که بصورت سؤال و جواب نوشته شده و منتسب با استاد است ، همچنین در نظریات کسنو کرات ، هر اکلید و پوتیمیک این معنی بخوبی روشن است . حتی ارسطو نیز در دوران جوانی از نفوذ این افکار نتوانست بر کنار ماند . دانشمندانی نیز که در مکتب وی گرد آمده بودند تحت تأثیر افکار مزبور قرار گرفتند . مثلاً اودم رودسی با دقت نظری نظیری ثنویت زروانی را شرح میدهد . کلثارک و اریستو کسین و هر میپ نیز بنوبه خود با توجه زائد الوصفی بایران و افکار مردم آن مینگرند .

در اینجاست میتوان ارد کر نام پلوتارک خود داری نمود . نامبرده در رساله «اینریس و اوزیریس» با جانبداری خاصی از نظریه ثنویت بحث میکند . مؤلفین متأخر نیز کم و بیش در آثار خود این نظریات را منعکس ساخته‌اند .

نفوذ افکار ایرانی در یونان بطور کلی به ثبوت رسیده ولی میزان تأثیر این افکار و تعیین دقیق خصوصیات آن معلوم نیست . سهم خود ایران در رواج و انتشار عقاید کشور هخامنشی در یونان نیز بدرستی معین نیست . یونانیان با افکار و نظریات

ایرانی بطور سینه بسینه و یا بوسیلهٔ مجوسان آشنا شده‌اند. مجوسان نیز در انتقال افکار مزبور آنها را با نظریات دیگری عجین ساخته‌اند. اطلاعاتی که از این راه بدست یونانیان می‌رسید باغلب احتمال غیر دقیق و آلوده به افکار دیگران بود. هر مؤلفی ضمن نقل نظریات ایرانی از خود چیزی بر آن افزوده یا بمیل خود قسمتهائی از آنرا دگر گونه ساخته‌است. غالباً تخیلات و اوهام ناقلان درد گر گون ساختن افکار سهم بسزائی داشته‌است، از اینرو يك سلسله ادبیات ساختگی که نموداری از هرج و مرج فکری است پدید آمده‌است. در این ادبیات زرتشت دانشمندی است که با علوم ستاره شناسی، فیزیواثری، گیاه شناسی، معدن شناسی و کیمیاگری آشنا بوده و دانش وی کم و بیش جنبه علوم خفیه دارد. سابقاً دانش مجوسان بنام ماژیکه (یعنی علم مجوسان) معروف و لفظ (ماژی) که مترادف سحر و افسون است از این ریشه آمده‌است. از اینرو در بارهٔ علوم و نظریاتی که یونانیان بایرانیان نسبت داده‌اند دلیل قانع کننده‌ای در دست نیست بعضی از رشته‌های نظریات ایرانی برای یونانیان قابل هضم بود مثلاً این نظریه که انسان جهانی بمقیاس کوچکتر است بخوبی از طرف یونانیان پذیرفته شد. در رساله «هفته‌ها» و (پتمه) افلاطون کم و بیش باین افکار بر میخوریم. اما گویا مسئله انفصال زمان و تجدید دوره‌های آن در ذهن یونانیان نمی‌جنگیده‌است: مرد یونانی جهان را ابدی میداند و نظریهٔ ایجاد و انهدام و زمان ادواری برای فکر یونانی بیگانه است. به همین دلیل اعتقاد به معاد که از اصول خاص مزدائی ایران است هرگز مورد توجه یونانیان قرار نگرفت. تئوری ایرانی آخر الزمان که بنا بر آن زمین در شطی از آتش غرق خواهد شد بنظر هر اکلیت و یا کلیبیون نزدیک است. اشاراتی را که در رموز عرفانی ایران بدواری نهائی و زنده شدن مردگان شده‌است میتوان معادل مفهوم (عصر ارنی) جمهوری افلاطون و یا تخیلات هر اکلید دانست. اعتقاد بانهدام کامل دنیا و رستخیز جسمانی مایهٔ نفرت افکار یونانی است. ولی مسئله در مورد یهودیان و مسیحیان به نحو دیگری است. مکاشفات و پیشگوئیهای بیشماری بخصوص از قول استانس همان مجوسی که در اردو کشی خشایار شاه به یونان همراه وی بود و همچنین از قول هی ستاسپ پادشاه

حامی زرتشت راجع بدنمای آخرت و معاد ایرانی نقل شده است .
اما دربارهٔ ثنویت ، یونانیان با توجه به نظریاتی که از روی خوش بینی ادا شده ،
و اعتقاد بوجود ثر در جهان و وجود متقابل و نزاع نیک و بد برای جواب مسئله
قسمتهائی را که باب طبع و ذوق خود بوده پذیرفته و قسمتهای دیگر را مردود دانسته اند .
مثلا افلاطون در (تهایتت) و کتاب «سیاست» و جلد نهم «قوانین» چنین می گوید: «وجود
مخالف خیر، حتمی است».

افلاطون باین ترتیب مراحل جهانی و بی نظمی های آن و همچنین تضادهای موجود
را توجیه نموده و وجود و قدرت متخاصم و یاد و روح جهانی یعنی ارواح نیک و بد را
ممکن می شمارد .

احتمال قریب به یقین آنست که افلاطون در مورد به «ثنویت مزدائی» اشاره
کرده است . ولی در یکی از این دو مورد آنرا رد نموده و در مورد دوم پرده ابهام بروی
آن کشیده است . از این رو راه دلی ایرانی مسئله وجود ، بصورت و سوسه ای در خاطر
استاد باقی بوده و با کهنولت سن بر شدت آن افزوده شده است .

تذکره این موضوع بيمورد نیست که پس از مرگ استاد ، تا قرن سوم میلادی
همواره مکتب افلاطون معمولا بصورت سیستم ثنویت تفسیر شده و ارسطو و جوسان را
طلایه دار افکار مزبور میداند .

بهر حال نمیتوان از نظر مذهب ، فرهنگ و تراثیونها منکر حیثیت ایران در
نظریونانیان بود . بسال ۵۲۹ میلادی پس از آنکه بفرمان امپراطور ژوستی نین
مکتب آتن بسته شد ، بازماندگان افلاطونی های مشرک از پیشوا و پیروان در تیسفون
بدربار خسرو اول انوشیروان پناهنده شدند :

«در این هنگام فلسفه که از یونان رانده شده بود در امپراطوری ایران بمیهن
دوم خود روی می آورد .»

(هانری - شارل - پوئش)

۵- نظر اجمالی به تاریخ ایران

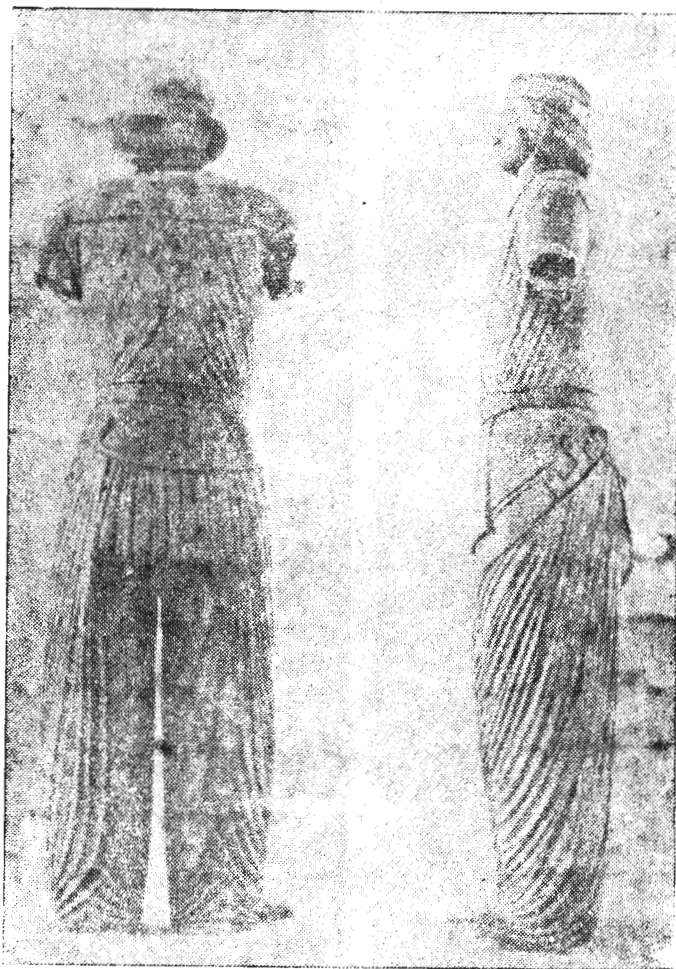
از قرن سوم پیش از میلاد تا قرن هفتم میلادی

سلوکی‌ها یعنی عده‌ای از جانشینان اسکندر که از ما ترك سردار فقید حکومت ایران و سوریه نصیب‌شان شده بود از ۳۱۲ تا ۴۸ پیش از میلاد به اشاعه شیوه زندگی یونانی در این قسمت از آسیا پرداختند ولی بتدریج نظر توجه آنها از آسیای علیا بسمت مدیترانه و جنگهای آن منطقه معطوف گشت. بسال ۲۵۰ ورشکستگی سلوکی‌ها در جنگ و سیاست زمینه روی کار آمدن پارت‌ها را فراهم ساخت.

پارت نام یکی از اقوام ایرانی است که از مدت‌ها پیش در خراسان واقع در شمال شرق ایران مسکن گزیده و در دوره تسلط یونان و روم بزبان (پهلوی) سخن می‌گفتند.

پارت‌ها علیه قدرت سلوکی‌ها قد علم کرده و سلسله پادشاهان اشکانی Arsacides را تأسیس نمودند. این سلسله از ۲۴۷ قبل از میلاد تا ۲۲۴ میلادی بر ایران حکومت کردند. شاهزادگان قوم پارت یعنی اشك (آرزاس) و مهر داد (میترادات) در حدود سالهای ۱۴۰ تا ۱۲۹ پیش از میلاد نه تنها بقیه نقاط ایران بلکه بابل را نیز از زیر یوغ سلوکی‌ها نجات داده و پایتخت خود تیسفون را در حوالی بغداد بنا نهادند. باین ترتیب امپراطوری ایران که بدست اسکندر مقدونی منهدم شده بود دوباره سر برداشت. البته قلمرو اشکانیان به پای قلمرو پادشاهان بزرگ هخامنشی نمی‌رسید و سرحد غربی آنها از رود فرات تجاوز نمی‌نمود. ضمناً تذکر این موضوع لازم است که پادشاهان اشکانی تا سال ۲۲۴ میلادی یعنی تا لحظه انقراض خود را دوستدار یونان معرفی می‌نمودند. دلپستگی آنها بتمدن یونانی از علائم سکه‌ها و تصاویری که از

آنها باقی مانده بخوبی نمایان است. از حفريات شهر (دورا - اروپوس) در ساحل فرات که بدست آمريکائيها و فرانسويان انجام شده است تعدادی مجسمه و نقشهای ديوار که شکل آن ترکیبی از هنر يونانی - اشکانی و مربوط بدوقرن اول ميلادی است بدست آمده است . ضمناً در موزه تهران مجسمه زیبایی از پادشاه اشکانی بشیوه گاه - لا



مجسمه برنزی (قریه شامی)

موزه ایران باستان

قریه شامی در چهار منزلگی شوشتر واقع است .

کلاسیک ولی با خصوصیات مشخص هنر ایرانی موجود است ،

کاروانیانی که در زمان باستان از سوریه بر اه میافتادند از دوشهر بزرگ که نقش بزرگی در تجارت دنیای قدیم ایفاء کرده اند میگذاشتند. این دوشهر بنام «دورا» و پالمیر معروف بود. دورادر کنار فرات وسطی واقع و تا سال ۱۶۵ میلادی يك شهر کافلا یونانی محسوب می شد سوداگران این شهر از یونانیان و سریانی ها تشکیل میشد و خود شهر جزو سرزمین پارت ها بشمار میرفت . این شهر در سایه اغماض پادشاهان پارت راه پیشرفت و ترقی راهی پیمود . در عرض بیست سال اخیر باستان شناسان فرانسوی و آمریکائی ابنیه باشکوه زیادی از دل خاک خرابه های آن بیرون آورده و مدارک تاریخی پر ارزشی بدست داده اند (فرسک) * های زیبای کلیمی و میترائی که از این شهر بدست آمده است نشان میدهد که هنر یونان از سرزمین ایران اشکانی گذشته و در خدمت مذاهب شرق بنقاط دوردستی از جمله افغانستان و پاکستان رسیده است . و در پاکستان هنر یونان بخدمت مذهب بودا در آمده است. در دورا هنر یونانی و سامی و ایرانی درهم آمیخته و نمونه هائی بر جای گذاشته است .

شهر پالمیر در میان صحرای سوریه تا سال ۲۸۲ میلادی یعنی تا هنگام سقوط آن برای کاروانیانی که از سوریه روم به ایران میرفتند بهترین سرپل محسوب میشد نفوذ هنر (رومی - سامی) پالمیر تا دوردست ترین نقاط امپراطوری اشکانی یعنی تا آسیای مرکزی بسط می یافت «ژ.ها کین» حتی در فرسک های «بامیان» واقع در افغانستان آثاری از هنر یونانی - سامی بدست آورده است .

جزو گنجینه های «بگرام» واقع در شمال کابل، ها کین شیشه های رنگی ساخت «تیر» سوریه را که از راه کاروان رومزبور بدانجا رسیده است کشف نموده. نمونه زیبایی از این شیشه ها در موزه کابل و گیمه موجود است .

راه کاروان رومزبور بحث در دامنه های پامیر به جاده معروف ابریشم متصل میشد.

☆ Fresque نقاشی آب و رنگ روی گچ خشک نشده .

پارت‌ها ایشان دادند که مدافعین دقیق و وفادار ایران هستند از آن پس هر بار بمحض اینکه رومیان قدم از فرات فراتر گذاشته و در صدد تصرف بین‌النهرین برمی‌آمدند با مقاومت جدی اشکانیان روبرو و در این زده‌خوردها غالباً با شکست مواجه می‌شدند بسال ۵۳ قبل از میلاد لشکریان «اورد» اشکانی ارتش کراسوس یکی از حکام ثلاثه رادز



مجسمه برنزی اشکانی که از قریه شامی واقع در چهارمنزلی شوشتر بدست آمده است
(موزه ایران باستان - تهران)

هم شکستند. هم چنین بسال ۳۶ پیش از میلاد آنتوان حاکم دیگر روم در لشکر کشی به «آتر و پاتن» یا آذربایجان کنونی از فردها د چهارم پادشاه اشکانی شکست خورد. آسیای غربی بین پارت‌ها و رومی‌ها تقسیم شده و رود فرات سرحد اصلی بین دو امپراطوری محسوب می‌شد. در آن میان سرزمین ارمنستان هر چند یکبار بین دو امپراطوری تقسیم شده و با صورت تحت‌الحمایه یکی از دو قدرت مزبور در می‌آمد.

تراژان بزرگترین امپراطور روم بسال ۱۱۶ میلادی در صدد تسخیر امپراطوری اشکانی برآمد. حتی تیسفون را نیز بتصرف در آورد. ولی دو سال بعد جانشین وی «هادرین» در اثر قیام عمومی مردم اعم از سامی و ایرانی از جنگ روی بر تافت و آسیای صغیر و امپراطوری پارت در حدود مرزهای تاریخی خویش تجدید حیات یافت.

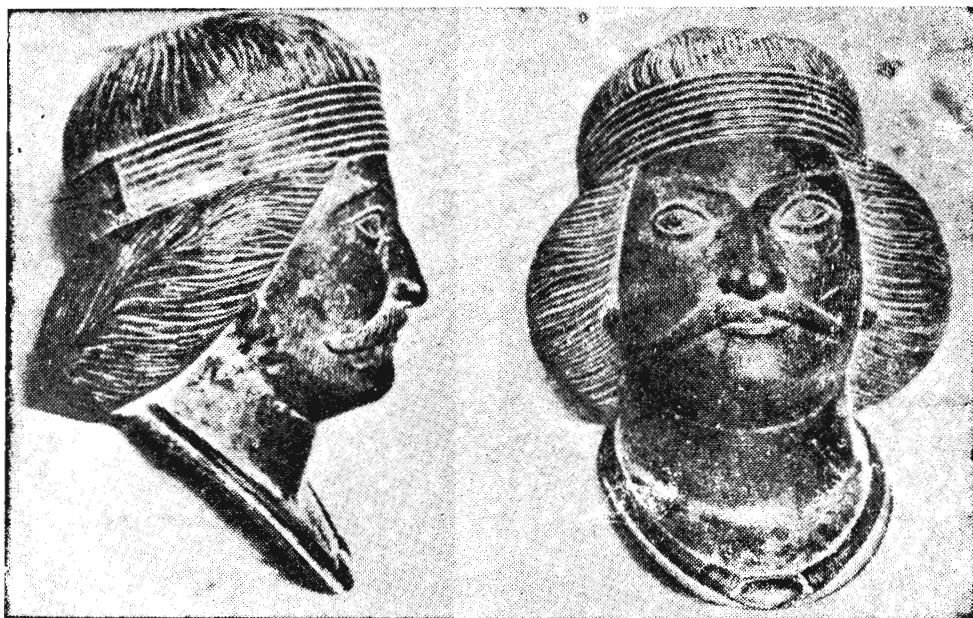
قلمرو پارت‌ها در مشرق با امپراطوری بزرگ دیگری که دارای فرهنگ ایرانی مآب بود یعنی با امپراطوری هندوسکائی (هندوسیت) یا **کوشان** همسایه بود. این امپراطوری از افغانستان و قسمتی از شمال غرب هند امر و تشکیل می‌یافت. پایتخت آن (کاپی‌چی) یا **بره‌م** فعلی واقع در حوالی کابل و پیشاور بود. عرفه افغانستان در موزه گیمه از بسیاری از نکات پیچیده‌تر کیب هنر ایرانی - **بودائی** (که در آن عهد در منطقه امپراطوری **کوشان** رائج بود) پرده بر میدارد. در دوره سلطنت (کاپیشکا) پادشاه بزرگ **کوشان** (۱۴۰ تا ۱۷۰ میلادی) خاور میانه بدو امپراطوری بزرگ که دارای فرهنگ ایرانی یا ایرانی مآب بودند تقسیم شده بود. در یکی از این دو امپراطوری یعنی در «ایران و عراق» پارت‌های اشکانی و در امپراطوری دیگر یعنی افغانستان کوشان‌های هندوسکائی (هندوسیت) حکومت می‌کردند. دروازه‌های هر دو امپراطوری بروی تمدن یونان و هنر یونانی باز و با امپراطوری روم دارای علائق تجارتی قابل ملاحظه‌ای بود.

بسال «۲۲۴» میلادی در ایران انقلابی بوقوع پیوست و سلطنت از پارت‌های

اشکانی منتزع وبدست سلسله ساسانی افتاد . ساسانیان از ۲۲۰ تا ۶۴۰ میلادی متجاوز از ۴ قرن بر ایران فرمان راندند.

ساسانیها از مردمان جنوب ایران وازایالت فارس کنونی و پارس باستانی بودند . گرچه استخریکی از پایتخت های ساسانی بود ولی تیسفون در بابل مقر اقامت اصلی آنها بشمار میرفت . خرابه های «طاق کسری» در تیسفون خاطر پادشان ساسانی راهنوز زنده میدارد .

حجاریهای «نقش رجب و نقش رستم» در جوار تخت جمشید ، تصویر اردشیر نخستین پادشاه ساسانی را که از طرف آهورامزدا خدای بزرگ زرتشتیان بشاهی برگزیده میشود نشان می دهد. پادشاهان ساسانی با اسرار عجیبی سنن و آداب ایران کهن را تجدید نموده و هر آنچه را که در اثر رسوخ تمدن یونان در دوره اشکانیان بدست فراموشی سپرده شده بود از نوزنده کردند کوشش آنها بیشتر معطوف بدان بود



سرمجسمه برنزی

(موزه ایران باستان)

که از بالای سرفاصلهٔ زمانی دوران حکومت یونانیان و اشکانیان، گذشتهٔ هخامنشی را بحال پیوند دهند.

حتی قدم فراتر از این نهادند. هخامنشیان هرگز آئین زرتشتی را مذهب رسمی کشور ایران اعلام نکرده بودند. ساسانیان آئین مزبور را مذهب رسمی و کتاب «اوستا» را کتاب روحانیت اعلام داشتند. روحانیون مزدائی یعنی «موبدان» که صنف روحانیون را تشکیل میدادند در دولت و امر مملکتی صاحب نفوذ قابل ملاحظه‌ای شدند.

باینحال ساسانیان نسبت به مسیحیت در لباس کلیسای نسطوری نه تنها سخت گیری نکردند بلکه حتی در اواخر بهنگام تبعید نسطوریان از روم شرقی بحمايت از آنان برخاستند.

ساسانیان نه تنها بر ایران بلکه بر بابل که مردم آن از نژاد سامی بود فرمان میراندند.

پایتخت غربی ساسانیان شهر تیسفون بود. از اینرو در کنار فرهنگ مزدائی ایرانیان فرهنگ محلی سریانی و نصرانی بابل بر شد خود در ایالت غربی امپراطوری وسیع ادامه داده و گاهی نقش قابل ملاحظه‌ای ایفاء مینمود. سرانجام در جوار آئین مزدائی و مسیحیت، و از نتیجهٔ ترکیب نظریات آنها مردی بنام «مانی» آئین کفر آمیزی بنیاد نهاده (۲۱۶-۲۷۷) و مذهب مانی را بوجود آورد.

آئین مانوی که در این حال از دنیای مسیحیت و ایران مزدائی مطرود شده بود در آسیای علیا برای خود مرکز رشد و اشاعه‌ای یافته و از ۷۶۳ تا ۸۴۰ بصورت مذهب امپراطوری تر کهای اویقور مغولستان درآمد. وضع آئین مانوی بدینمنوال بود تا بیکبار در دورهٔ (آلیثروا) ها از ایالت جنوبی فرانسه سر در آورد.

هنر ساسانی قبل از همه رنسانس هنر هخامنشی است. صحنه‌های باشکوه دربار و شکار گاه هائی که بر ظروف نقره‌ای و پایه‌های سنگی کنده شده، حجاریهای «طاق بستان» در حدود کرمانشاه و نتیجهٔ اکتشاف آقایان «ژرژ سال» و «گیرشمن»



کتیبه دهش پادشاهی به اردشیر اول (هنر ساسانی)

از : دیولانوا

درشاپور جمله بدین معنی گواهی می‌دهند نا گفته نباید گذاشت که نقش حجاریها ارتباط نزدیکی با هنر رومی معاصر خود داشته است ضمناً هنر ساسانی در افغانستان با هنر محلی درهم آمیخته و در « باسیان » اثر نفوذ هنر بودائی بر آن بطور روشنی نمایان است. نقاشی و حجاریهای کاشغر من جمله فرسكها و مجسمه های مرمرین « کیزیل » ، واقع در حوالی « کوچا » که مربوط بقرن پنجم تا هشتم میلادی است شاهد این مدعا است.

ساسانیان در دو جبهه مجبور بمبارزه بودند. در شمال شرق کشور در سرحد جیحون (آمودریا) عشایر آسیای مرکزی یعنی هونهای هیاطله، مناطق ماوراء جیحون (سمرقند) و باختران (بلخ) را تصرف کرده و مزاحم ساسانیان بودند. از قرن ششم ببعدها تر کهای غربی جانشین هونها شدند. ساسانیان در مغرب سرحدات فرات نیز نخست با رومیان سپس با امپراطوری بیزانس (روم شرقی) دائماً در جنگ و ستیز بودند. این جنگها در دوره ای از تاریخ در زمان قسطنطین به صورت جنگهای مذهبی درآمد (۳۲۳).

جنگ ایران با همسایگان غربی غالباً با افتخارات بزرگ شاهان ساسانی قرین بود. شاپور اول (۲۴۲ تا ۲۷۲) و الرین امپراطور روم را با سارت برد. خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۸) فیلسوفان تبعید شده آتن را پناه داد.

خسرو پرویز (۵۹۰-۵۲۸) برای مدتی سوریه و آنسیای صغیر را از امپراطوری بیزانس منتزع ساخته ولی بعداً در برابر هر اقلیوس امپراطور روم شرقی مجبور به عقب نشینی گردید.

همین دوئل بی پایان، نیروی ایران و روم را بکلی تحلیل برده و زمینه را برای گردن فرازی نیروی تازه ای بنام « اعراب » فراهم ساخت.

(ر. گروسه)

۶ - پارت‌ها

رومیان عامل اصلی انحطاط سلوکی‌ها در غرب بشمار می‌روند. در شرق عامل انحطاط، انحطاطی البته بمراتب خطرناک‌تر (پارت‌ها) بودند. (پارت‌ها پس از رسیدن بقدرت با رومیان همسایه شده و بصورت حریف مخوفی برای امپراطوری روم درآمدند.

نام پارت‌ها «پارتها» از لفظ «پارتی» یا «پارتی‌بن» که یکی از ساتراپ‌نشینهای دیرین امپراطوری پارس و در شمال ایران واقع بود مشتق گردیده است، «هیرکانی» یا گرگان حدفاصل بین «پارتی‌بن» و بحر خزر محسوب می‌شد. بهنگام حمله اسکندر سرزمین پارتها بدون مقاومت قابل توجهی اشغال گردید از آن پس نیز بهیچوجه تشنجی در آن منطقه بوقوع نپیوست. بنا بر روایاتی که صحت و سقم آن معلوم نیست لفظ (پارت) بزبان قوم (سکا) یا سیت بمعنای (تبعیدی) است. از اینجاست نتیجه می‌شود که پارتها ایرانیانی بوده‌اند که بهنگام حمله یونانیان بدشتهای شمالی پناهنده شده و ازینراه آزادی خویش محفوظ داشته‌اند. از روایات بگذریم لفظ (پارتی) از زمانهای قبل از حمله اسکندر نیز بزبانها بوده و اجداد (پارت) ها بنام (پارتها) معروف بوده‌اند.

آیا (پارتها) از دشتهای ترکستان سرزیر شده‌اند؟ آیا اقوامی مقیم (باختران) نبرده‌اند که از بارسلطه یونان شانه خالی کرده و در جستجوی آزادی مجبور بجلای وطن شده‌اند؟ این دو فرضیه هر دو قابل قبولند. آنچه مسلم است (پارتها) در اوائل نیمه دوم قرن سوم پیش از میلاد سرزمین (پارت) را از چنگ حکومت یونانی که پیوند خویش با حکومت مرکزی بریده و سکه بنام خود میزد در آوردند. (سلو کوس) دوم در صد برآمد تا (پارتها) را گوشمال دهد. ولی باشکست رو بر و شده و در نتیجه مشکلاتی که در آسیای

ضعیف‌پیش آمده بود مجبورببازگشت گردید. این پیروزی پیروزی قطعی بود:
(پارت‌ها) درپارتی مستقر شده وازآن‌پس بنام(پارت)ها معروف شدند.

فرمانده (پارت‌ها) که مردی بنام (تیرداد) و برادر وجانشین (اشك) بود خود
را پادشاه خواند. سلسله پادشاهان پارت نیز بهمین نظر بنام اشکانی معروف شد. (۲۴۶)
تا ۲۴۷ ق.م)

توسعه امپراطوری اشکانی وضع ثابتی نداشت. درپایان قرن سوم پیش از میلاد
آنتیوش سوم (آنتیوکوس) ضمن قشون کشی بشرق تیرداد را شکست داد و
اورا وادار به تسلیم یکی از ایالات خویش نمود. پنجاه سال بعد تعرض عمده اشکانیان
شروع گردید.

میتزادات اول (مهرداد) پادشاه اشکانی که در اثر پیروزیهای خود بشایستگی لقب
(کبیر) یافت سراسر ایران غربی را بتصرف در آورده و خود را به خلیج فارس و سپس بسال
۱۴۰ به بابل رسانید. سلوکی‌ها بعلت اهمیت زیاد بابل بمقاومت جدی پرداختند.
ولی حمله متقابل آنها با ناکامی تمام مواجه شد. در یکی از حملات متقابل پادشاه
سلوکی اسیر شد. ده سال بعد حمله دوم شروع گردید. ابتدا پیروزی با سلوکی
ها بود ولی آخر کار فرمانده سلوکی مغلوب و مقتول شد. آخرین مدرکین که
از سلوکی‌ها در بابل بدست آمده مربوط بسال ۱۳۰ پیش از میلاد. (پارت‌ها) پس
از درهم شکستن مقاومت سلوکی‌ها رو بسمت مغرب نهادند. برای ایجاد هرج و
مرج در میان سلوکی‌ها یکی از شاهزاده خانم‌ها بنام روگن را بعقد ازدواج
پادشاهی که اسیر شده بود در آورده و ویرا از اسارت آزاد ساختند، پادشاه مزبور
در اثر ده سال اقامت در میان پارت‌ها علائق دوستی با آنان پیدا کرده بود پارت‌ها پس از
اجرای نقشه فوق در امتداد رود فرات بالا رفته و بسال ۱۲۴ در انحناء بزرگ رود مزبور
مستقر شدند:

در اینحال پارت‌ها کم و بیش سرگرم گرفتاریهای بودند: در مشرق ایران بایونیان
باختران تصادم پیدا کرده و در شمال دائماً مجبور بدفع حملات عشایر دشت‌های شمالی

بودند این قبائل بمانند پارت‌های اولیه مردمانی گستاخ و جنگجو و بنام (ساس) ها معروف بودند (Les saces). پارت‌ها در بابل نیز با عصیانهای مداوم مردم مواجه بودند. نظر بوجود چنین مشکلاتی پارت‌ها نمی توانستند و باصلاح در آن نمیدیدند که از مرز فرات بگذرند لذا بانتظار انحطاط کامل سلوکی‌ها نشسته و فقط پس از تسلط رومیان بر سوریه از مرز گذشتند.

اما مطلب اصلی عبارت از آنست که در حدود یکقرن پس از پیروزی اسکندر قبیله صحرائشینی از ترکستان ویا حوالی آن براه افتاده وارد ایران می‌شود. ۱۲۵ سال بعد خود رابه ۲۰۰ کیلومتری مدیترانه رسانیده ویکی از بزرگترین امپراتوری های دنیای آنروزی را از بحر خزر تا خلیج فارس دونیمه می‌کند.

حصول این چنین پیروزی جز با جلب واستفاده از نظر مساعد همه بالا اقل قسمتی از ساکنین سرزمین سلوکی‌ها غیر ممکن بنظر میرسید (پارت‌ها) یا از نژادخالص ایرانی ویا قومی ایرانی‌مآب با زبان و آداب ایرانی بوده و از آئین مزدائی پیروی میکردند. آنها بعنوان اخلاف و کین خواهان پارسها قدم بمیدان نهاده و ایرانیانی را که پای بند آداب و رسوم ملی بودند بسوی خویش جلب نمودند. بعلت نفوذ قشری ومحدود آداب یونانی در ایران اکثریت توده مردم که دوستار سنن ملی خویش بود بسوی (پارت‌ها) گرایش یافت.

پارت‌ها در عین حال از تعصب بیجا بسیار بدور بودند. از اینرو ساکنین شهرهای یونانی هنگام تسلط (پارت‌ها) تغییری جز تعویض حکمدار احساس نکردند.

آثارو متون بابلی که از شوش بدست آمده است مؤید این معنی است. پادشاهان اشکانی از حمایت تمدن یونانی بر خود می‌بالیدند: سکه‌های زمان اشکانی دارای خطوط یونانی است. (مهرداد کبیر) وقتی ببابل قدم گذاشت خود را بسنن باستانی «شاهنشاه» خواند. ولی در عین حال از قبول لقب (دوستدار یونان) نیز خودداری نکرد. قبول این لقب باقتضای سیاست روز بود. جانشینان او نیز به وی تاسی جستند. در دربار پادشاهان اشکانی بهنگام نمایش تراژدی (اوری‌پید) غلغله بود. بمحض احساس

سستی و فطرت درمان ناپذیر در سلسله یونانی سلوکی، اغماض و کم تعصبی اشکانیان برای حفظ وحدت در برابر رومیان ثمرات نیکوئی به بار آورد.

نیروی نظامی اشکانیان نیز بجای خود اهمیت فوق العاده ای داشت (پارتها) از بدو شروع بکار به تربیت سوار نظام و کمانداری که در جنگ و گریز مهارت کاملی داشتند همت گماشتند. سواران اشکانی ضمن گریز از برابر دشمن وی را به مناطق دوردستی بدنبال کشانده و راه های مواصلاتی حریف را قطع میکردند. در اثر پیروزی جنگ نیروی تازه ای نیز بدانان پیوست: آنها سر بازان سلوکی و پیاده نظام یونان و سواران ایرانی را بازره نیم تنه و اسبهای زین و یراق دار بخدمت خویش در آورده و بمزاحمت رومیان پرداختند.

پادشاهان (پارت) همزمان با ایجاد ارتش نیرومند به ایجاد دولت نوینی نیز همت گماشتند. ولی این کار با مشکلات بسیاری مواجه بود. زیرا پارتها قومی صحرا- نشین و بیابان گرد بودند. اسکان چنین قومی در شهرها چندان آسان نبود. با اینحال (پارتها) در این راه نیز موفق شده و در شهرهایی که بدست سلوکیها بنا شده بود اقامت کردند. شهرهای دیگری نیز از آنجمله (تیسفون) پایتخت اشکانی در بابل نیز بدست خود پارتها ساخته شد. (پارتها) گروه اداری خاصی ایجاد و پستهای حساس را بدست کارمندان (ایرانی) سپردند. نویسندگان یونانی از اینکه (مهرداد کبیر) بهترین قوانین را برای اداره امور کشور وضع و تدوین نموده است از وی تمجید میکنند (پارتها) در همه زمینه ها از سیاست گذشت استفاده میکردند.

فرمانروایان اشکانی با همه کاردانی و حسن سیاست خویش موفق به از بین بردن نقاط ضعف دستگاه خویش که از عیوب اخلاقی عمیق قوم چادر نشین (پارت) سرچشمه میگرفت نشدند. از یک طرف تشکیلات فئودالی دستگاه اداری؛ واسطه بین شاه و رعایا بود و قدرت خویش را در طرز اجرای فرمانها بنفع نجبا دخالت میداد. از طرف دیگر در اثر تعدد زوجات در اواخر سلطنت هر یک از پادشاهان اشکانی رقابت خانوادگی

پیش می‌آمد. امپراطوری ایران از این نقاط ضعف رنج می‌برد و در نتیجه آن دولت اشکانی نتوانست از موقعیت ممتازی که در پیش داشت بنحوشایسته‌ای استفاده کند و بناچار در برابر رومیان مجبور بعقب‌نشینی گردید.

آ. ایمار



کاخ اشکانی

(مدل موزه برلن)

۷ - پارتها و رومیان

اگر امپراطوری روم در اوائل قرن دوم پیش از میلاد ضربت مهلکی بپادشاهان «سلوکی» وارد نمیساخت، قوام دولت اشکانی غیر ممکن بود. زیرا در نتیجه حمله رومیان سلوکی ها ایران را بحال خود گذاشته و در آسیای صغیر سنگر گرفتند با اینحال (پارتها) پس از تحصیل قدرت فراوان بارومیان بمقابله پرداختند. وقتی که اشکانیان سراسر کشور ایران را از «قفقاز» تا (باختران بلخ) تصرف کرده و شهرهای بزرگ و پایتختهای شوش و کبکاتان را مسخر گشتند، خود را جانشین هخامنشیان دانسته و بتهدید (بابل) و (سوریه) پرداختند. (دهتریوس) دوم پادشاه (سلوکی) در صدد جلوگیری از حمله اشکانیان برآمد ولی بسال ۱۳۹ ق. م اسیر شد. آنگاه پارتها بیابال سر ازیر شده و پایتخت جدیدی در آن بنام تیسفون بنانهادند از آن پس بمانند سدی در برابر نفوذ سنن یونانیان در شرق برآمده و بین امپراطوری (یونانی-ایرانی) افغانستان فعلی و کانونهای سنن زندگی یونان در غرب حائل شدند. با اینحال خود (پارتها) باتمدن مدیترانه ای خاصی که ظاهر یونانی داشت تماس یافته و تاحدی تحت نفوذ آن قرار گرفتند. ظاهر آ پارتها با استفاده از قدرت سلوکیها در صدد برآمدند تا با اقدام سیاسی اسکندر در آسیا خط بطلان کشیده و خود را بحدود غربی کشور هخامنشی برسانند. بهترین شاهد این مدعا حمله پادشاه اشکانی بانظاکیه (سال ۸۸) و جلب دوستی یونانیان محقیم آسیا با قبول لقب (دوستدار یونان) بود. ولی ضعف حکومت اشکانی که ناشی از اختلافات خانوادگی بود قدرت سلطنت را متزلزل کرده و عزم راسخ آنانرا فلج ساخت. رومیان با استفاده از فرصت بقیه نقاط امپراطوری سلوکی یعنی آسیای صغیر و سوریه را قبضه کردند. «پمپه» که مجری نقشه های افلاطون سنا

روم بود درصدد آن شد تا بین دو امپراطوری سدی از دولتهای پوشالی ایجاد و بانفوذ در این دولتها ایالات روم را از دست برد پارتها مومن دارد .

تشکیل این دولتها در سراسر مرز دو کشور از ارمنستان تا دریای سرخ مورد نظر بود .

بزودی نوبت رومیان فرا رسید . این بار امپراطوری روم درصدد توسعه قلمرو خویش برآمده و کوشید سرحدات امپراطوری را تافضای یونان بسط دهد . يك بار بهنگام زد و خورد های داخلی بر سر وراثت سلطنت سر داران رومی ب فکر افتادند تا با استفاده از فرصت ب مداخله در امور ایران پردازند « لو کولوس » بسال ۶۸ و « گابی نیوس » بسال ۶۰ بالاخره سزارو آنتوان چنین نقشه هائی در سر میپرو راندند . نفع سیاسی زیادی از این راه حاصل میشد . زیرا اگر نفوذ دولت پارس از ایران قطع میشد در این صورت (سنای روم) از گرفتاری خاطر زیادی که در زمان (مهر داد) بعلت ساخت و پاخت بین پادشاه (پنت) و فرمانروایان پارت پیش آمده بود رهائی می یافت . در این صورت زمامداران روم با فتح بزرگی که همانا قدم نهادن در جای پای اسکندر کبیر بود نائل می آمدند . توانگران روم و ایتالیا نیز میتوانستند با کنترل دروازه های شرق نزدیک و جاده تجارتی بزرگ آسیا سود سرشاری بجیب بزنند .

« کراسوس » حریصترین سردار روم گمان کرد که این خواب طلائی قابل تعبیر است از اینرو در صدد اجرای نقشه ای که سود دو جانبه داشت برآمد . بسال ۵۴ میلادی و در دوره حکومت ثلاثه اول بدون توسل به پنهانهای بلشگر کشی پرداختند . آیا « کراسوس » از این نخستین جنگ چه انتظاراتی داشت ؟

او که ثروتمندترین مرد روم بود میکوشید تا منابع در آمد جدیدی بدست آورده و از نظر جاه طلبی با پیروزی در جنگ پرستیش نظامی برای خود تحصیل کند . و از این راه میتوانست سزار فاتح (کشور گل) (فرانسه) و پمپه مؤسس مستعمرات شرقی روم را تحت الشعاع قرار دهد . همه از عاقبت کار این دیوانه حریص با

خبراند: در ژوئن سال ۵۳ ارتش کوچک (سورنا) فرمانده ایران چهل هزار تن از لژیونرهای کراسوس را محاصره کرد. ارتش روم در اثر گرما و تشنگی بجان آمده و از دیدار منظره رژه سواره نظام غرق در پولاد و آهن و شنیدن آوای کوس و مشاهده (سورنا) فرمانده حریف در میان پرچمداران مذهبی که ردای بلندی بر تن داشتند دچار وحشت شدند. در این حال سواره نظام اشکانی بیپایه گان رومی حمله برد.

حمله سواران زره پوش حریف را در معرض تیر باران شدیدی قرار داده بود. سر بازان رومی با کوچکترین بی احتیاطی برخاک و خون میغلطیدند. زیرا پارتها با تیراندازی قیقاج ضربات غیر منتظره ای وارد می آوردند بهترین سپرهای رومی نمیتوانست از گذشتن تیر دلدوز اشکانیان جلو گیری کند. کراسوس با آنهمه کاردانی و شجاعت اسیر شد. سرش را پیشگاه پادشاه پارت فرستادند. هنر پیشه ای که در دربار نقش ژاسون را در نمایشنامه اوریپید بازی میکرد از سر کراسوس بعنوان یکی از ابزار هنر نمائی خویش استفاده کرد. ولی سوریه از انهدام قطعی نجات یافت زیرا ارد پادشاه اشکانی که از عاقبت کار بیمناک بود نتوانست از بی نظمی و تشویش خاطر رومیان بنحو احسن استفاده کند.

شکست کراسوس در اواخر دوره جمهوری سربار سنگینی برای اوضاع سیاسی

روم بود.

بعدها او گوست از راه سیاست به استرداد پرچمهایی که کراسوس از دست داده بود موفق گردید و از این راه افتخارات زیادی نصیب خود ساخت. ضمناً از سر نوشت کراسوس عبرت گرفته و سیاست پمپه باز گشت و بین دو امپراطوری دولتهای دست نشانده ای تشکیل داد تا صلح و آرامش مرزهای روم را تأمین کند. در این طرح دفاعی ارمنستان نقش مهمی ایفاء می نمود از آن یس در ارمنستان که پارتها از نظر مذهب و فرهنگ نجبا، نفوذ زیادی در آن داشتند و بر سر راه دو قاره قرار گرفته و کلید تهاجم به بین النهرین و حوزه دانوب محسوب می شد منازعات زیادی در طول

چند قرن بین دو طرف در گرفت. هر بار که دربار اکباتان در اثر اختلافات خانوادگی بضعف گرائیده و رخنه‌ای بوضع محکم پارتها در ارمنستان وارد می‌آمد امپراطور روم میکوشید از راه دیپلماسی و بی‌انظامی پادشاهی موافق میل خود برای آن بر گزیند اعزام هیئت (ژرمانیکوس) در دوره تیبریوس و همچنین لشکر کشی کوربولون به‌هنگام حکومت نرون شواهد این مدعا است. تراژان بسال ۱۱۴ راه حل تازه‌ای در نظر گرفت در اثر جنگی که مقدمات آن از مدت‌ها پیش تهیه شده بود در میان وارد ارمنستان و سپس سلوکیه دجله شده تیسفون را اشغال و تا خلیج فارس پیش رفتند.

سراسر کشورهای مزبور به امپراطوری روم ضمیمه شد و یکی از پادشاهان پارت تخت و تاج از دست داد. تراژان میخواست یک حکومت دست نشانده در ایالاتی که جدیداً فتح شده بود بر سر کار آورد. در رم امید آن میرفت که از این راه بازار گانان غربی یا یونانی بعنوان اربابان بلا منازعی در بابل مستقر شوند.

در هیچیک از جنگهای گذشته رومیان تا این حد انتظارات منافع اقتصادی فراوانی نداشتند. این جنگ به تمام معنی جنگ اقتصادی بود. ولی شورش یهودیان شرق تراژن را وادار ساخت تا از فتوحات خود دست برداشته ورود فرات را بعنوان سرحد دو امپراطوری بپذیرد. در دوره مارک - ارل نوبت باشکانیان رسید. (بلاش) و لاش سوم پادشاه پارت با استفاده از مشکلات امپراطوری روم که در کنار رود رودانوب مورد تهدید ژورمن ها قرار گرفته بود بحمله پرداخت پای سواران اشکانی بارمنستان و سوریه رسید. گرچه این حمله دفع شد ولی پارتها در اوائل قرن سوم به‌هنگام سلطنت بلاش ۴ تا پشت دیوارهای انطاکیه پیش رفتند. همه کم و بیش از سر نوشت کاراکالا امپراطور روم که نزدیک بود پارتها را به بین‌النهرین عقب‌نشانند اطلاع دارند این مرد جان خود را بر سر این مهم نهاد.

تا انقراض اشکانیان در سال ۲۲۷ هیچیک از دو امپراطوری ایران و روم موفق بتحمیل راه حل خویش در مسئله شرق نشدند ارمنستان همواره صحنه نبرد و منطقه

نفوذ و نقطه تصادم دونیر و بود. در مرز مشترک صحرا طرفین قلاعی برای کنترل راه‌های کاروان‌رو و تجارتی ایجاد نموده بودند. از آن جمله بود نصیبین و دورا که رومی‌ها در برابر شهرهای اشکانی (سین گارا) و (هاترا) بنا نهاده بودند. از دو طرف متصاهم هیچ‌کدام مایل به انصراف از رؤیاهای شیرین خود برای کسب پیروزی نبود. از یک طرف اشکانیان میخواستند حدود کشور را در کنار دریای سیاه و مدیترانه بمرزهای سابق هخامنشی برسانند از طرف دیگر رومیان پیروی از اسکندر کبیر و فتح آسیا و سیادت بر جهان را رسالت تاریخی خویش می‌پنداشتند.

(و. سستون)

۸- نظر اجمالی بمذاهب

در اینجا میخواهیم معنویات و طرز فکر ایرانیان را در فاصله زمانی میان پیروزیهای اسکندر یعنی نفوذ تمدن یونان در آسیا و اشاعه اسلام که این کشور را بصورت جزئی از واحد مذهبی بزرگ واقع بین جیحون و پیرنه در آورد بررسی کنیم .

نخست همه چیز رنگ یونانی مهمی بخود گرفت: هنر، آبادانی، معماری، نقاشی ضرب مسکوکات این دوره هر یک نشانه هائی از این رنگ در خود دارند . اما در باره طرز تفکر ایرانیان ناچار باین نکته باید متعذر بود که متأسفانه مدارک کتبی از دوره سلوکیرا و دولت (یونانی - باختر) مشرق بجای نمانده است . ولی مدارکی که بلافاصله پس از مرحله بعدی دوران مزبور بدست آمده است بهر محققى حق میدهد بگوید که مجموعه نظریات، آداب و رسوم مذهبی، رویه های قضائی و علومى که رویهم رفته بنام (اوستا) معروف شده اند مربوط بهمان اوان انقراض هخامنشیان بوده و بانهایت تأسف از آن جز مختصرى باقی نمانده است . در دوره سلطنت اشکانیان برای نخستین بار کوششى جهت تدوین و جمع آوری دانستنیهای مزبور بعمل آمد ولى این کوشش فقط در دوره ساسانیان یعنی بهنگام تجدید مجد و عظمت درخشان ایرانی بنتیجه رسید . در این دوره روحانیون که مقام و منزلتی بدست آورده بودند بایجاد جامعه روحانیت و تدوین و تنظیم کتب و برقراری وحدت میان تخت و محراب که دو رکن اساسی حکومت ساسانیان محسوب میشد همت گماشتند . وضع ایران قبل از اسلام بدین حال بود . آئین زرتشتی که از قرنهای پیش اشاعه یافته بود در دوره ساسانیان بدست مؤبدان باقشر نوینی پوشیده شد .

مذهب رسمی مملکت ، مورد اعتقاد همه ساکنین امپراطوری نبود . پادشاهان بزرگ هخامنشی ، ساسانی ، همچنین شاهان یونانی الاصل سلوکی و فرمانروایان پارت که

دوستدار یونان نسبت بمذاهب اقوامی که سر زمینشان ضمیمه خاک امپراطوری مدبا نظر عفو و اغماض می نگریستند .

امپراطوری ساسانی که در نواحی غرب تا صحرای سوریه کشیده شده بود با این تدبیر بار سنگین جانشینی معنوی هخامنشیان را بر عهده گرفته است اشاعه افکار و عقائد و شیوه زندگی یونانی هر گز نتوانست بیک ضربت مذاهب قدیمی آشورو کلدیه را منهدم سازد . این مذاهب در بین النهرین بحیات خود ادامه داد و زمانی بطور آشکار و گاهی در خفا ، علوم خفیه و مقدس و بسیاری از اعمال و رسوم را پابرجا نگاهداشت .

عهد عتیق ایران نیز وضع مشابهی داشت : مجوسان هدفی جز زنده کردن معتقدات قدیم و حفظ اصالت آن نداشتند پس از ضرب شصت زرتشت طرفداران مذهب اساطیر باستانی ظاهر آئین زرتشی را پذیرفته ولی گاتاها را جزء آئین مذهبی قرار داده و قربانی هوم (هائوما) را که هیچگونه رابطه ای با فرم زرتشت نداشت رائج ساختند . آهورا مزدا خداوند بزرگ نه تنها با مقدسان جاوید همطر از قرار داده شد بلکه خدایان گذشته را نیز با آنها در یک ردیف گذاشتند .

تجدید حیات آئین (هند و اروپائی) قدیم و پرستش (مهر) میترا و آمیختگی عجیب این آئین با مذهب زرتشت با این دوره از تاریخ مقارن است .

آئین مهر پرستی که شاخه ای از مذهب محلی است از طرف جماعات محدودی بصورت نیمه مخفی اشاعه یافت . مهر پرستی وجود اشتراک بسیار ناچیزی با آئین مزدائی واقعی دارد : درباره مهر پرستی بجز نوشته های معدود و چند بنا که گویا بقایائی از معابد متعدد پیروان آئین مزبور است بجای نمانده است .

ولی همین مدارک شاهد آنست که مهر پرستی از ارمنستان تا اسپانیا و از لیبی تا اسکاتلند پیروانی داشته است . لژیون های رومی پیروان پرو پاقرص مهر پرستی بودند میترا بر سر جاده های نظامی مستقر می شد . ولی از وسعت دامنه آئین و جزئیات امور فرقه زیر زمینی مهر پرستان حتی در خود ایران اطلاعات بسیار ناچیزی در دست است .

مذهب (بابل) که پس از نفوذ یونان بحیات خود ادامه داده بود پس از پیشرفت ایرانیان نیز بکلی معدوم نشد، از این مذهب در فلکلور، آثاری برجای مانده و در آن بعلم (آستروفیزیک) یعنی کیمیاگری و ستاره شناسی و غیب گوئی اشاراتی رفته است.

مجوسان در زمینه دانستنیهای آئین بابل ببحث و فحص پرداخته، در تکامل آن کوشیده، نام خود بر آن نهاده اند. مؤلفین یونانی باین نکته اذعان داشتند که هنر مجوسان بهیچوجه با حقه بازی ساحران معمولی قابل مقایسه نیست. با اینحال لفظ (ماژی) مفهوم سحر خود را همواره حفظ نموده است.

یکی از نمونه های مذاهب باستانی ما قبل ایرانی معتقدات (ماندی) هاست. این فرقه تعمیدی، که در حال حاضر نیز پیروانی دارد آداب و رسوم و کتاب مذهبی خاصی داشته که مجموعه ای از نظریات التقاطی مذهبی مشرق زمین محسوب میشود. ادبیات فرقه مزبور بمانند موزائیکی است که از هر مذهبی در آن نقش و نگاری میتوان یافت.

در نواحی شرقی ایران مذهب بودائی شروع بتوسعه و نفوذ نموده، معابد پر شکوه آن که سر بر آسمان بر میافراشت در آن نواحی بنا شد. حفاریات افغانستان مدارك و شواهد زیادی در این زمینه بدست داده است. ولی در مذهب مزدائی که نواحی ری و اصطخر کانون آن بشمار میرفت اثری از آئین بودائی دیده نمی شود. بالجمله نفوذ مذهب بودا فقط محدود بنواحی شرقی ایران گشت، و پادشاهان ایرانی در سیاست مذهبی خویش اهمیتی برای آن قائل نشدند.

اماد در مغرب وضع صورت دیگری داشت، از بین النهرین تا ارمنستان و حتی در ایران خاص، توده های متر ا کمی از اقوام ایرانی بسر میبردند. گرچه همه این اقوام جزئی از مردم امپراطوری محسوب میشدند با اینحال هر يك معتقدات و مراسم مذهبی مخصوص بخود داشتند.

مسیحیان، آرامی ها، ارمنه و یهودیان در عمل اقلیت هائی با اهمیت کم و بیش زیاد بشمار میرفتند.

هخامنشیان نسبت بمذاهب اقلیت‌ها بادیده اغماض نگریسته و برای یهودیان و یونانیان و بابلسی‌ها و مصریان قائل به آزادی مذهب بودند. علت این امر را باید به تشکلات ضعیف جامعه مذهبی ایران نسبت داد. ولی بعدها هنگامی که روحانیون زرتشتی با تکیه به نیروی دولتی قوی تر شدند اوضاع تاحدی تغییر یافت. حتی در بجزوبه قدرت موبدان نیز مسیحیان ایران را بنظر افراد بیگانه و بیگانه‌پرست. نمی‌نگریستند. در رأس جامعه مسیحیت ایران قبلا افراد آرامی نژاد که بزبان آرامی سخن میگفتند قرار داشتند ولی چنانچه از فهرست اسامی آنان معلوم است بعدها افرادی از نژاد ایرانی بر این منصب گماشته شدند.

شاهنشاهان به کلیسای کلدانی با نظر بی‌اعتنائی نمی‌نگریستند. آنها حتی در مجمع و جلسات کشیشان از نزدیک نظارت داشتند با وجود اختلاف شدید بین عقاید مجوسان و مسیحیان، در نقاط مختلف ایران کانونهای مسیحیت برقرار شده، حتی از راه ایران عقائد نصرانی بدنیای ترك و مغول و چین راه یافت.

تنها درباره مسیحیت وضع از اینقرار نبود. در قرن سوم میلادی در بین النهرین پیامبر دیگری بنام «مانی» ظهور کرد. او خود را (فارقلیط) موعود مسیح خواند. مذهب مانی معجون درهمی از افکار و معتقدات مسیحی، مزدائی، بابلی است ولی ریشه‌های عمیقی از افکار ایرانی در آن بچشم میخورد. بطوریکه از مدارك حفاریهای تركستان چین معلوم است. متن اصلی نوشته‌های مذهب مانی که با آثار مسیحیان و بودائیان در هم آمیخته به لهجه پارت‌ها و مراسم عبادت بزبان فارسی است. این مسئله با در نظر گرفتن محل کشف اسناد که مردم آن بزبان ترکی یا چینی صحبت میکنند بسیار جالب توجه است. عده‌ای از نوشته بزبانهای مردم آسیای شرقی ترجمه شده است. سبک نگارش و قدرت بیان (مانی) بحدی زیاد بود که آئین وی در یک زمان در مغرب در حوزه مدیترانه و در مشرق روبه‌خاور دور اشاعه یافت. این مذهب از (کارتاژ) تا توئن‌هوان پیروانی پیدا کرد. در سراسر این نقاط مدارك جالبی از آن بدست آمده است. نرمش و انعطاف پذیری آئین مانوی مایه آن شد که پیروان هر عقیدتی بسهولت

تمام آنرا پذیره شوند .

یهودیان نیز که از دوران تبعید و سرگردانی مقیم ایران شده بودند سرانجام به هنگام حکومت ساسانیان در بابل کتاب (ماسور) سنت یهود یعنی دانش (تلمودی) را تدوین نمودند .

برای درك ده قرن تاریخ مذاهب ایران نه تنها باید كشرت معتقدات بلکه نتیجه حاصل از برخورد مذاهب مختلف را در نظر گرفت . در آن عصر ایران افکار و عقائدی بجهانیان عرضه داشته و عقائد دیگری از آنان كسب می كند . هدف جریانهای عظیم دنیائی از قبیل افکار یونانی، مسیحیت و مذاهب بودائی و مانوی منطقه محدودی نیست . بلکه خطاب این افکار و عقائد بسراسر دنیا است . آئین مزدائی زرتشت بر لب پر تگاه قرار میگیرد تا بدست مسلمانان ضربت آخر را بچشد ولی افکار ایرانی بحیات خود ادامه میدهند .

اگرچه خصوصیات و فقر نظریه مذهبی وجود چنین افکاری را بدست فراموشی میسپارد با اینحال اثر آن در مذاهبی که بدان روی آورده اند باقی میماند .

روح ایرانی از آن پس با استفاده از مذاهب مزبور در جریان جهانی عظیمی که تا آن زمان شکل سیاسی آن جز (امپراطوری) نامی نداشت تأثیر میگذارد .
(پ . ژ . دمناسکو)

۹- میترا یا (مهر)

MITHRA

مهر یا «میترا» از خدایان مشترك هندوایران، خدای روشنائی، حافظ نظم جهان، مدافع حق و حقیقت و تضمین کننده معاهدات و سوگندها است. (میترا) نگهبان جهان و حامی کائنات است. «میترا» در مبارزه انسان با «دواها» دیوها و «دروج» ها یعنی در مبارزه بشر با بی نظمی، ستمگری، طینت بد و دروغ یار و اوست. از اینرو جنگجویی فاتح و در عین حال قاضی و راهنمای پس از مرگ است.

زرتشت بهنگام رفرم مذهبی، مقام مهر (میترا) را از صف خدایان پائین آورده و آنرا همطراز یزدانها «یزته» یعنی فرشتگانی که مخلوق آهورا مزدا هستند قرار داد. از اینرو در زمان فرمانروائی هخامنشیان (میترا) از ردیف خدایان خارج شده و پس از سقوط امپراطوری داریوش و حیثیت آن در میان مجوسان که در آسیای صغیر مأوی گزیده بودند افزوده شد. (میترا) در کشور (پنت) و کاپادوکیه، همچنین ارمنستان و کوماژن نفوذ و اعتبار خاصی داشت و شاهزادگان این ممالک بافتخار (میترا) خود را (میترا دات) یا میتریدات (مهر داد) میخواندند.

از اینرو در اواسط قرن اول پیش از میلاد آئین مهر پرستی در ایتالیا نفوذ و در دنیای غرب اشاعه یافت. (میترا) صادر آتی با میترا اوستا تفاوت فاحش داشت. میترا در بابل با شمش خدای خورشید و در آسیای صغیر با هلیوس توأم شده و در تماس با خدایان یونان سرانجام بصورت خدای خورشید ملقب بشکست ناپذیر *invictus* درآمد، (میترا) خدای نجات دهنده و قهرمان درام باز خرید گناهان و نمونه ایست که ایمان بآن مایه نجات و رهایی است. بی گفتگو سوابق این خدا با توجه با اعتقاد ایرانیان آنرا نامزد ایفای چنین نقشی می نمود: میترا در زندگی و پس از مرگ قادر

بیاری بشر است. پلوتارک «میترا» را چنین توصیف میکند: او واسطه بین دنیای نور یعنی ارمزد با دنیای ظلمات یعنی اهریمن و در نتیجه واسطه بین خدا و انسان است. «میترا» بصورت خدای سابق نیز به پیروان و مؤمنین سرمشق ایده آل دبارزه و نگهداری پیمان خدمت به حقیقت است «میترا» در مغرب مقام والاتری یافته و بصورت خدای مقدسی در آمده است که با توسل بدان میتوان از گرداب گناه نجات یافت. آئین مهرپرستی نخست در بابل و سپس در کلنی های مجوسان در آسیای صغیر بصورت ترکیبی از سنن (ترادیسوئهای) مزدائی و عوامل ستاره پرستی در آمد آئین مهرپرستی پر از «اسرار» و مذهبی است که از طریق توسل به اعمال و اعتقادات اسرار آمیز راه نجات بروی پیروان باز میکند. خلاصه تر بگوئیم میترا برای ایرانی نیز بمانند ایزیس مصری و (مادر بزرگ) و آتیس فریقیان، بالاخره «آدونیس» الهه سریانی و یا (بعلم) سامی، از این پس شخصیت اصلی باز خرید گناهان محسوب و بهمین شکل در امپراطوری روم نفوذ یافت. و بصورت رقیبی در برابر مسیحیت جوان و شکوفان در آمد.

از معتقدات پارسیان آئین پر اسرار مهرپرستی اطلاعات چندانی در دست نیست. زیرا در این باره مدارک کتبی ناچیزی بر جای مانده است. فرسک ها و گچ بریها، مجسمه ها و لوازم عبادت که از محرابها و معابد موقوفه «میترا» بدرست آمده است کم و بیش مورد بررسی قرار گرفته اند.

الهیات مهرپرستی بر پایه ثنویت ایرانی از نوع آئین زروانی قرار داشت. در رأس تمام قوا (زمان بی نهایت) قرار دارد که با «کرونوس» و کیوان هم طراز و هم طهر آن انسانی با سر شیر است که بر تن آن ماری چنبر زده است.

زیر دست آن آسمان و زمین و اقیانوس و خدایانی که آنها را آفریده اند قرار دارد. آسمان آهورا مزدا یا اورمزد یا روح نیکی و خود هم طر از زئوس یا ژوپیتر است. هر مزد با اهریمن روح شرارت و سردسته بدان در نبرد است و آنها را به آتش خشم می سوزاند پیروان آئین مهرپرستی بر خلاف مزدائیان برای اهریمن محرابها ساخته و

در پیشگاه آن قربانی‌ها می‌کنند بطور کلی در اینجا عناصر طبیعی هر کدام دارای شخصیت و حرمت و تقدس خاصی است .

در این میان آتش مقام ارجمندی دارد . خورشید و ماه و ستارگان و نباتات ، علامت‌پرورج و بادها نیز هر یک دارای احترام خاصی هستند . تقسیمات زمان ، فصول سال ، روزهای هفته که به سیارات هفتگانه منتسب‌اند مورد احترام‌اند .

مهر پرستی ، اصولاً آئین دهری آمیخته با ستاره‌شناسی است . نظریه جبر ایرانی و سعد و نحس کلدانی در مهر پرستی بیکی‌چا جمع آمده است .

افسانه (میترا) موضوع اساسی مهر پرستی است . با استفاده از مطالعات فرانز کومون میتوان افسانه مزبور را بشرح زیر خلاصه کرد : (میترا) از صخره‌ای بوجود آمد . بمحض تولد مورد پرستش شبانان قرار گرفت . آنگاه با خورشید همدست شده و یک‌رأس گاونر وحشی (ورزو) بدست آورد . مهر گاونر را کشاکشان در حالیکه پاهای عقبش را بدوش گرفته بود بدرون غاری برد و در آنجا بزنجیر کشید . ولی گاونر از غار رها شد . (میترا) وسیله کلاغی که پیام‌آور او و مزه‌دیا خورشید بود فرمان یافت تا گاو را بکشد او بر خلاف میل باطنی خویش بدنبال فرمان شتافت و گاو را تعقیب نمود . پوزه آنرا بدست گرفت و بیک ضربت کارد آنرا ذبح کرد از درون جسد گاو خوشه‌های گندم و درختان دیگر از آن جمله تاک بیرون ریخت . کژدم ، افعی و بنابر و ایاتی مورچه به گاو قربانی حمله کرد تا اعضای تناسلی آنرا نیش زده و یا خونش را بنوشد . آیا در اینجا منظور از کژدم و مورچه یاران اهریمن‌اند ؟

آیا بنا به تفسیرهای جدید افعی و کژدم همانا سمبول زمین و تناسل یعنی صوری از خیر نیست که حفظ نوع حیوانات بسته بآنست ؟ بهر حال مهر پرستان معتقدند که ماه ذریه گاو را جمع و تصفیه کرد و از آن حیوانات مفید پدیدار شدند . روح گاونر با آسمان رفت تا از آن بالا ناظر و مراقب گله‌ها باشد .

صحنه‌های این افسانه خشن ولی با عظمت را در موزه لوور ویا در بورگک - سن -

آندئول میتوان تماشا کرد. افسانه‌مز بوز جزو اساطیر مر بوط بتکوبین عالم بشمار میرود
در اینجا (مهر) بمثابه آفریدگار موجودات خیر و بنا گذارزندگی نوینی است. ولی این
زندگی جز با قربانی و مرگ فراهم نمی آید. دل مهر از قربانی کردن گاو آکنده از اندوه
است: در بارلیف هائی که تصویر مهر بر آن منقوش است سیمای وی از درد درونی عمیقی
حکایت دارد. در بسیاری از نقش ها نیز (مهر) از دیدار منظره خونریزی روی بر گردانده
است.

کارهائی که از آن پس از مهر سر میزند هیجان انگیز تر و اسرار آمیز تر است و
هماره مدافع کائنات خیر در برابر فساد شر است. مهر مدافع اراده ارزمداست.
(میترا) دنیارا از آسیب مصائب و بلا یا حفظ می کند بهنگام خشکسالی تیر بر دل
صخره ها میزند تا از آن چشمه آب بجوشد. بهنگام طوفان بزرگ زورقی می سازد تا
با آن بشر رانجات دهد. در یک صحنه سمبولیک مهر برای رهائی موجودات خیر از
اصطبل مشتعل با آنها اطمینان خاطر میدهد.

با اینحال روزی رسالت سخت و رهائی بخش (میترا) پایان میرسد.
باصطلاح مهر پرستان ضیافت بزرگی برپا میشود و در آن (میترا) بهمراهی
خورشید و همزمان دیگر حضور یافته و با آسمان عروج میکند تا پیشگاه «آهورامزدا»
بار یابد. از آن پس نه تنها باز هم ب فکر یاری ساکنین زمین است بلکه هر کس
خیال رهائی دارد باید در ایمان بوی راست تر گردد تا روحش پس از مرگ، پس
از طی درجات از هفت طبقه آسمان گذشته و در طبقه هشتم به «او گدو آد» یعنی صلح
و سلامت و روشنائی واصل شود. ضمن صعود بر آسمان دمبدم از پوشش مادی و بار
اندوه و شادی عریان و سبکبارتر میشوند.

(میترا) یکبار دیگر نیز بزمین باز گشته، بمردهگان نیروی قیام بخشیده و
نیکانرا از گنهکاران جدا خواهد ساخت آنگاه گاو بزرگی ذبح نموده و روغن آنرا
باشیره مقدس هوم (هائوما) درهم آمیخته و بدست عادلان خواهد داد. هر کس از

این مشروب بنوشد شایسته زندگی جاودان خواهد بود. در اینحال اهریمن و شریران و دیوان در شعله‌های آتش معدوم خواهند شد.

بنا با آداب و رسوم «میترائی» عارفان مهرپرست به پیروی از معتقدات مذهبی غذای مقدس خاصی پیروان میدادند، این غذا عبارت از قطعه‌ای نان و جامی آب مخلوط بشراب بود تشریفات در غارهای طبیعی یا مصنوعی که بر کنبه‌آن تصویر آسمان نقش شده بود انجام میگرفت. درون غار متکاهائی قرار داشت و پیروان بر آن رانو میزدند. در جلو گاه معبد ظرف آبی برای تظهِیر و در انتهای آن محراب با تابلویی حجاری شده که معمولاً (میترا) را با کلاه فریژی و در حال ذبح گاو نشان میداد قرار داشت. از تشریفات که در این بیغوله‌های تاریک انجام می گرفت اطلاع زیادی در دست نیست بی گفتگو در آنجا تعلیم سری ویا تلقیناتی برای تربیت نفسانی با فراد داده میشده است.

درون معابد بخصوص در فصل بهار گاوی قربانی میشد و باغلب احتمال روزهای یکشنبه یا روز خورشید (Sunday) و ۲۵ دسامبر بهنگام انقلاب خورشید در زمستان و همچنین در ناتالیس یا نوئل که مصادف با تولد یارنسانس خورشید است مراسم نماز بعمل میآمده است. در معابد بیشتر بتعلیم کسانی که جدیداً بآئین مهرپرستی گرویده بودند میپرداختند. در مهرپرستی نیز همانند طریقت‌های عرفانی، فرد حق جوق فقط پس از طی درجات و گذراندن مدارج نوآموزی میتواندست بمقام بالاتر ارتقاء یابد مهرپرستان در سیر و سلوک بهت درجه مختلف که هر يك بیکی از ستارگان منتسب بود معتقد بودند، نام این درجات اساطیر میترائی را بخاطر می‌آورد: کلاغ، نمفوس «نامزد یا پسر جوان»، سرباز، شیر، قلمکار، قاصد خورشید و در رأس آنها پدر قرار داشت برخی از صاحبان درجات بالالباسی مخصوص برتن می نمودند، کلاغان و شیران نقاب بر سر میکشند و در موقع ضرورت بتقلید کلاغ و شیر قارقار کرده یا میغریدند از نامزدان ارتقا بدرجات بالاتر امتحانات سخت و وحشتناکی بعمل می‌آمد: گرسنگی، تشنگی،

نمایش جنگ و مرگ از جمله آزمایش‌های شماره میرفت . نو آموزشی بایست چشم بسته در حالیکه دستهایش را از پشت باروده مرغ بهم بسته اند از بالای گودال پرآبی بپرد . و یا چنانکه از حفاریهای اخیر برمیآید، داوطلب ارتقاء درجات بالاتر مجبور بود دزون قبری که در میان معبد کنده شده بود بخوابد هنرپیشه و تماشاچی هر دو در صحنه مرگ شرکت میکردند. قدره‌ای که برنگ خون رنگ شده بود بد او طلب نشان



مراسم مذهبی مهرپرستان
(دورا اروپوس)

داده و با شمشیر تک تیزی تاجی بوی عرضه میداشتند. داوطلب تاج را رد نموده و اعلام می‌کرد که (میترا) را یگانه افسر خود می‌شناسد. وقتی داوطلب از معبد در می‌آمد از پیروزی در آزمایش و از اینکه روح تازه ای در کالبد وی دمیده شده است بر خود می‌بالید. داوطلب که امتحان سختی از سر گذرانده و با آتش پارچه آلوده به نقت تعمیر یافته بود سرباز (میترا) بشمار میرفت و بر پیشانی وی علامت داغ آهن دیده میشد. این سرباز دلاور همانند همه سربازان در برابر خداسو گند یاد می‌نمود. مراسم سوگند بنام Sacramentum نامیده می‌شد. این کلمه لاتینی بزودی بصورت لفظ Sacrement ورد زبانها شد.

مهرپرست از نظر اخلاقی در انضباط سختی نظیر انضباط سربازی بسر می‌برد. مرد مبتدی در مذهب میترائی خود را جلوه گاه حق دانسته و اوامر آنرا از جان و دل پذیره می‌گزدید. مهرپرست مرد مبارز و پاکدامن و جسور و پاکدل و از آلودگیها بر کنار و بعهد خویش وفادار بود. او دشمن دروغ و تزویر بود و در برابر شر بخوبی ایستادگی میکرد در نظری تمامایلات گمراه کننده، پلیدیها و اعمال خلاف اخلاق و بیعدالتی مظالم حمله شر بشمار میرفت اخلاق پر هیز کارانه مهرپرستان عظمت و شکوه بی نظیری به آئین میترائی می‌بخشید پاک و پاکیزگی که ایده آل ایرانیان بود در مهرپرستی باریاض انضباط آئین مورد علاقه رومیان درهم آمیخته بود.

در حدود سال ۶۷ پیش از میلاد عرفان (میترائی) برای نخستین بار به دنیای غرب راه یافت. در انتقال اسرار «میترا» از آسیای صغیر به اروپا عده ای از اهالی «کلیکیه» که بدست پمپه شکست خورده و با سارت رفته بودند عامل مهمی محسوب می‌شدند. مهرپرستان در نیمه دوم سده اول میلادی علناً به تبلیغ عقاید خود پرداخته و از اینرو مهرپرستی را به سرعت برق آسائی در هر طرف اشاعه دادند.

نرون بسال ۶۶ میلادی وسیله تیرداد پادشاه ارمنستان بر موز آئین میترائی پی برد. مهرپرستی از سال ۶۸ به بعد در اروپای مرکزی رخنه کرد کمی بعد سال ۱۰۷ در شمال بالکان و به سال ۱۴۸ در رنانی اشاعه یافت.

در سراسر قرن دوم میلادی بر شد و توسعه آئین مهر پرستی افزوده شد. (کومود) آخرین فرد سلسله آنتونین خود در تشریفات خونین شرکت جست. در قرن سوم میلادی آئین مزبور به دعای ترقی رسید. اعتقاد رائج در میان مردم بیگانگی ادیان برای رشد آن عامل مساعدی بشمار میرفت. ضمناً امپراطور کاراکالانیز حامی و تکیه گاه مطمئنی برای آن محسوب می شد: امپراطور مزبور در زیر گرما به های عمومی رم که بنام وی معروف است محراب وسیعی ساخته و آنرا وقف (زنوس - هلیوس - سراپس - میترا)، خداوند شکست ناپذیر جهان نمود. سی سال بعد وقتی که امپراطوران ایلیر از هر جرم و جهاو تهاجمات بجان آمده و در صدد تأسیس دولت نیرومندی بر آمدند نه تنها از آداب و رسوم ایرانی تقلید نمودند بلکه در الهیات خود برای خدای خورشید و (میترا) مقام برجسته ای قائل شدند. بسال ۳۰۷ در کارنوتوم حوالی وین «دیو کلسین» و شاهزادگان همراه وی معبدی بنام مهر برپا و (مهر) را حامی کشور خویش خواندند. کمی بعد اقرار ایمان قسطنطین و تأسیس امپراطوری نصرانی ضربت مهلکی بر پیکر مهر پرستی وارد ساخت.

آئین «میترائی» بزودی زود در ولایات از میان رفت و اثری از آن جز در رم باقی نماند. در نیمه دوم قرن چهارم میلادی اشراف روم که طرفدار شرک و بت پرستی بودند مبلغ هنگفتی صرف ساختمان معابد میترائی نموده و آئین مهر پرستی را با تصوف و عرفان شرقی درهم آمیختند. اقداماتی که برای بازگشت به شرک و بت پرستی صورت گرفت در دوره ژولین امپراطور روم که خود مرد پارسائی بود، کوششی برای رنسانس آئین میترائی بشمار میرفت. بسال ۳۴۹ پیروزی تئودوز امید مهر پرستان را کاملاً مبدل به یأس نموده و آنانرا بیگبار از صحنه وجود خارج ساخت. نقشه آثار بناهای معابد میترائی که در نقاط مختلف جهان کشف شده بسیار قابل مطالعه و آموزنده است. در جنوب مدیترانه آثار زیادی از مهر پرستی بخصوص در نواحی شرقی الجزیره کنونی، و «نومیدی» تا حاشیه صحرا و کارتاژ بدست آمده

است ، ولی در مشرق زمین بجز در حوالی شهر کاروانی (دورا اروپوس) اثری از آن دیده نمی‌شود. در یونان نیز آثار مزبور منحصر ببندر (پیره) و جزیره اندروسی است.

اما شمال شبه جزیره بالکان ، مخصوصاً ایالاتی که در ماوراء شطردانوب قرار گرفته‌اند از حیث آثار میترائی بسیار غنی بوده و در حوالی تراس و داسی (ترانسیلوانی کنونی) عده زیادی از کانونهای مهرپرستی دیده میشود .

بنادر ساحل دالاسی نیز شواهدی از نفوذ آئین فوق نشان میدهند. سرزمین های مجارستان و اطیش امروزی مخصوصاً ایالات سرحدی مجاور دانوب و پانونی و نوریک و کارنوتوم که در چهل کیلومتری جنوب شرقی وین واقع است از مراکز مهم مهرپرستان بشمار میرفته است .

نقاط واقع بین رن و دانوب حتی در سراسر سواحلیزن تا شمال کلنی بالاخره در امتداد مرز بین قسمت رومی آلمان و آلمانیهای وحشی منطقه نفوذ آئین میترائی محسوب میگردد .

آثار جنوب اسکاتلند ، بر روی خطوط استحکامات واقع بین فورث و کلیدینز بوجود چنین مراکزی شهادت میدهند .

امادر سرزمین (گل) و شبه جزیره ایبری و نیز در پیرنه علیا و ژرس و نیور و موزل همچنین در ناربن مجاور بندر من پلپه به آثار مهرپرستان بر میخوریم .

سراسر امتداد راههای مواصلاتی بزرگ پر از آثار و شواهد میترائی است. مثلاً در مسیر رن از آرل تا لیون و در کنار گردنه های آلپ سفلی و آلپ علیا بالاخره در شهر بزرگ رم و بندر آن است که تعداد بی شماری از معابد میترائیان بچشم میخورد .

در نقاط دیگر ایتالیا نیز بخصوص در مناطق کشاورزی از جمله دره های آلپ و امتداد جاده ای که از گردنه برنر گذشته و به ولایات ساحل دانوب منتهی میشوند آثاری از میترائیان بر جای مانده است .

مناطق نظامی، نقاط سرحدی، بنادر و جاده‌های مهم که گذرگاه‌نیروی ارتش و یاسوداگران است پس از روم بزرگترین مرکز نفوذ و رشد عرفان میترائی بود. توجه باین امر پرده از راز فعالیت زاهدان و مبلغین طریقت میترائی بر میدارد. مدارك و اسناد مكشوفه دیگری نیز آنچه را که بایکمنظر بر نقشه مورد بحث روشن میشود تائید میکنند.

مبلغین و گروندگان اصلی طریقت مهرپرستی، سربازان، کارمندان دولت، سوداگران و اسیران بودند. علت گرایش سربازان روشن است: (میترا) خدای جنگاوری بود، مهرپرستی نیز انضباط آهنین سربازی بر پیروان خویش تحمیل می نمود.

در میان نیروهای کمکی ارتش تعداد زیادی از سربازان اجیر شرقی وجود داشت ننگهبانان سواحل رود رن و دانوب و دالماسی و همچنین آفریقا از سربازان آسیائی اهل کاپادوکیه پنت و کلیکیه تشکیل می یافت. این مناطق درست محل نشوونمای آئین اعتقاد به خدای نجات بخش بود این افراد عقاید مذهبی خویش را در میان همقطاران اشاعه داده و از این راه موفق به ترویج آن در نقاط دور دست می شدند.

اگر نخستین کانون مهرپرستان در دورا واقع در ساحل فرات بدست کمانداران پالمیر ساخته شد، دومین کانون باشکوه آن بخرج لژیونرهای رومی برپا گشت. در اندروس یونان که در برابر خدای شرق مهر سکوت بر لب زده بود یکی از جنگجویان قدیمی بکمک سه تن از سربازان گارد حکومتی غاری ساخته و آنرا وقف (میترا) نمود. گروههای دیگر پیروان مهرپرستی نیز بدانان تاسی جستند.

تعداد زیادی از کارمندان آسیائی مأمور جمع آوری مالیات و پست و گمرک از ایالتی بایالت دیگر منتقل می شدند. تجار و سوداگران آسیائی نیز به بنادر، جاده‌ها، راه‌های آبی، مناطق اردوگاه و محل اقامت اسیران (که برای سهولت فروش بردگان در بنادر جمع می آمدند) و مناطق کشاورزی ایتالیا رفت و آمد می کردند.

مهرپرستی فقط آئین خاص طبقات پائین اجتماع نبود. بطوریکه دیدیم عده‌ای از

امپراطوران روم بدان گرویده و به اشاعه آن کمک کردند. کارمندان عالی‌رتبه نیز غالباً در تشریفات آن شرکت جسته و اشرف روم در قرن چهارم آن‌را آئین خاص نجبا میدانستند.

تعداد پیروان آئین (میترائی) را در امپراطوری روم حتی بطور تقریب نیز نمیتوان تعیین نمود. در قرن سوم گرچه تعداد پیروان آن افزایش یافت ولی کانونهای آئین مزبور محدود به مناطق معینی بود. گذشته از مساعدت امپراطوران، نیروی آئین مهرپرستی در کثرت پیروان آن نبود بلکه این نیرو از ارزش دراماتیک گروندگان بخصوص قدرت اخلاقی آنان سرچشمه میگرفت. ایده آل مهرپرستان طرفداری از پاکیزگی و وفاداری به حق و حقانیت بود. از اینرو مهرپرستان دلی پاک و روحی نیرومند داشتند. با توجه بجبهات بالا و پاد: نظر گرفتن موفقیت‌های مهرپرستی باید از عان کرد که بین مذاهب (نجات بخش) معاصر شرق هیچیک با اهمیت و عظمت آن نمیرسند.

آیا آئین مزبور بآن درجه از اهمیت رسیده بود که احتمالاً بتواند در مغرب زمین جانشین مسیحیت شود؟ گفته رنان را که وردز بانهاست بخاطر آوریم: «اگر مسیحیت در نتیجه بیماری درمان ناپذیری نابود می‌شد. مهرپرستی آئین سراسر جهان می‌گشت» آیا این نظر را میتوان پذیرفت؟ بله. درست در پایان قرن سوم میلادی یعنی بهنگامی که امپراطوری روم بدنبال قسطنطین نزدیک بود مسیحیت را بپذیرد آئین میترابصورت مذهب دولتی جلوه گر بود. بی‌گفتگو مهرپرستی با مسیحیت در آداب مذهبی وجود مشترك فراوانی داشت: طی تشریفات قبول آئین جدید را از طرف گروندگان بانسانه گزاری بر پیمانی آنان و نوعی تعمیم بصورت رسمی در آورده و در اجتماعات نان و شراب تقسیم نموده و نذوراتی میدادند. بر گزاری مراسم ۲۵ دسامبر یا ناتالیس که مترادف بانوئل مسیحیان و جشن تولد «خورشید داد گر» است هم چنین افسانه ستایش میترای نوزاد از طرف شبانان که داستان انجیل مربوط به تولد مسیح وستایش چوپانان را بخاطر می‌آورد و صدها مورد دیگر شاهی بر این مدعا است. منقدین متأخر در این باره

تحقیقات شایسته‌ای بعمل آورده و گاهی نیز حتی در مقایسه وجود اشتراك آداب و رسوم دو آئین مزبور تا حدی دچار مبالغه شده‌اند .

شبهات آدان و رسوم مزبور بحدی بود که حتی نخستین مروجین مسیحی از آن دچار بهت و شگفتی میشدند . با این تفصیل آیا حق نداریم تصور کنیم که مهر پرستی در صورت مساعد بودن اوضاع و احوال، شایسته جانشینی مسیحیت بود ؟
در مقابل دلائل ومدارك فوق میتوان مدارك ودلائل متقابلی نیز عرضه داشت .



آنتیو کوس اول ومهر (نمرود داغ)

وجوه افتراق و اختلاف عمیقی که بین دو مذهب وجود داشت نشان میدهد که یکی از آن دو با حوائج روحی و معنوی جهان مناسب تر بوده است. ضمناً نقاط ضعف چندی که سربار مهرپرستی بود در مسابقه بین دو آئین مایه عقب ماندگی آن شد. این نقاط ضعف همانا خصلت دهری خشن و بدوی اساطیر مهرپرستی و تبلیغ و ارشاد مجزای افراد، لزوم رازداری و حفظ اسرار آئین بالاخره گذشت و اغماض و عدم تعصب آن نسبت بمذاهب عرفانی دیگر و درهم آمیختن آن بامعتقدات گوناگون و جلو گیری از رسیدن زنان بمقامات بالای مذهبی و همچنین محروم نمودن آنها از فیض نجات بود. مطلب دیگری نیز شایان توجه است و آن اینکه در یونان و شهرهای آسیای صغیر یعنی در مهد یونانی امپراطوری رم که مسیحیت در آن باموفقیت تمام اشاعه یافت زمینه ای برای نفوذ جدی افکار میترائی فراهم نبود.

ولی بحث و تحقیق بیش از این در باره پیروزی احتمالی آئین مهرپرستی که هرگز بدان نرسید چه نتیجه ای تواند داشت؟ بازی حوادث تاریخ فقط در خور مطالعه و فهم علل آنهاست. البته تجدید بازیها هرگز مورد نظر نیست. تصور حالات و صور ممکن بازی بر خاطر هر دانشمند و فیلسوف و معلم اخلاق میگذرد. ولی بطور کلی هر کوششی در آن باره خالی از فائده است. رنوویه در این باره اصطلاح (او کرونیا) یا (بررسی حوادث تاریخی تخیلی) را بکار میبرد، مطالعه مورخ در زمینه (او کرونیا) دارای همان نتیجه ای است که از (اوتوپیا) برای عالم علم الاجتماع حاصل میشود.

(هانری - شارل پوئش)

۱۰- هنر در دوره سلو کیها و پارتها

در فلات ایران بقایای معماری زمان سلو کیها و پارتها بسیار نادر است. در (خورهه) دو ستون از بنای معبدی منسوب بدوره سلو کیها و در «کنگاور» آثاری از معبد دوره پارتها باقی مانده است. در بیستون دو لوحه سنگی وجود دارد ولی این کتیبه‌ها بعدی خراب شده‌اند که تشخیص نقش آنها با شکل صورت میگیرد. در یکی از آنها تصویر نیمرخ از «گوت-ارزس» (گودرز) سوار بر اسب دیده میشود. حجاری این کتیبه بسبک یونان و خالی از ارزش هنری است. با اینحال معماری ایرانی واقعی یعنی ساختمان بناهایی باطاق از دوره حکومت پارتها و اشکانی شروع میشود. دو بنا باین سبک از دوره اشکانیان باقی مانده است یکی از آنها قصر نخستین پادشاه ساسانی در «فیروزآباد» و مربوط باو آخر سلطنت اشکانیان بوده و بنای دوم کاخ (کوه خواجه) سیستان و ترکیبی از سبک هنر ایرانی و معماری (یونان - باختری) است.

خرابه‌هایی از دوره پارتها در بین النهرین باقی مانده که پوشش آن بسبک یونانی ولی اساس معماری آن بسبک ایرانی است.

معماری رسمی اشکانیان همانند سلو کیها دارای ظاهر یونانی بود. ولی «پارتها» که بساختمانهای زادگاه خود «خراسان» خو گرفته بودند. بناها را بدان سبک بنانهاد و روی آنرا با تزئیناتی بسبک یونان میپوشاندند.

رفته رفته از زرق و برق تزئینات کاسته و بمتن بناها توجه نمودند. ظاهراً علت این امر عبارت از آن بود که پارتها یعنی (مدافعین اصول یونانی در برابر روم) در زمینه هنر و سیاست باقتضای روز بناسیونالیسم ایران توجه بیشتری مبدول

میداشتند. بنسبتی که نفوذ یونانیان از آسیا بر افتاده شهرهای یونانی بروم میپوست از تقلید هنر یونان نیز در ایران کاسته میشد. آخرین ضربت بحیثیت هنر یونان در ایران بهنگام سلطنت ساسانیان وارد آمد.

ظاهر آبنای شهر اشکانی (آسور) که بر خرابه‌های پایتخت «آشور» ساخته شده است در قرن اول قبل از میلاد صورت گرفته و قسمتی از آن بسال ۱۱۶ بدست سر بازان تراژان ویران شده است. بعداً ویرانیها را آباد ساخته و بر عظمت شهر افزوده اند. این شهر یکبار دیگر بسال ۱۶۸ بهنگام نبرد «سیتیم - سور» در آسیای صغیر ویران گردیده است. کاخ معروف آن گویا در دومرحله ساخته شده باشد.

(هترا) در پنجاه کیلومتری مغرب «آسور» قرار دارد. کاخهای آن پس از محاصره شهر از طرف تراژان همزمان با تجدید بنای آسور بدست پارتها ساخته شده است. سقف و کف تالارهای وسیع کاخ «آسور» گلی ولی یکی از آنها دارای طاقی است که بوسیله دو آرك از طول بسه قسمت منقسم شده و آركها بر پایه هائی از دیوار تکیه زده اند.

چنین سبك معماری ساده و منطقی در کشورهای مختلفی ابداع و در ساختمان بناها مورد توجه قرار گرفته است. گاهی طاقها دارای گنبد است. مثلاً در بناهای «آسور و تیسفون» ایران و «من فیلبرت» و «تورنوس و فونتسی» فرانسه از این سبك استفاده شده است. گاهی از تیر و شاه تیر سنگی برای پوشش سقف استفاده شده (هوران) و یا بمانند معماری سوریه و ماوراء اردن و ایران برای پوشش سقف تیرهای چوبی بکار رفته است. گرچه از نظر مهندسی، بناهای مزبور معمولی است ولی خصوصیات ایرانی در آن بشکل بارزی بچشم میخورد.

ظاهر اشکانیان فقط به ساختمان طاق نیم دایره ای آشنائی داشته و همین سبك را از خراسان به بین النهرین آورده اند.

شکل تزئینی (ایوان) یعنی طاق بسیار بلند نیمه دایره‌ای که در نمای ابنیه اشکانی
بچشم میخورد معروف سبک معماری پارت‌ها است. طاق نیمه دایره‌ای بلند و باز هنوز هم در
ایران مورد پسند و توجه است.

بدنه کاخ (ها ترا) نخست از دو (ایوان) بزرگ که با طاق کوچک دو طبقه از هم مجزا
میشوند تشکیل می‌شده بعداً دو ایوان بدان افزوده و بنا را بشکلی در آورده‌اند که گوئی
نمای آن از چهار ایوان متصل بهم تشکیل شده است.

ضمناً در عقب یکی از ایوان‌ها و چسبیده به آن سالن چهار گوشه با طاق نیم
دایره‌ای بنا نموده‌اند. این عمل برای ساختمان ابنیه طاقدار که بعدها در دوره
ساسانیان امر متداولی شد نخستین قدم بشمار میرود. همین سبک ساختمانی در دوره
تسلط اعراب مسلمان اهمیت و اعتبار خاصی پیدا کرد.

کاخ اشکانی (آسور) نمونه جالبی از بنای ایوانهای کناره‌م بود و از دهلیز و سالن
چهار گوشه تشکیل می‌شد. در ایران دوره اسلامی این سبک مورد توجه خاصی
قرار گرفت: چهار ایوان که در اطراف صحن چهار گوشه صلیب وار برابر هم قرار
گرفته‌اند بهترین نمونه برای شیوه ساختمان مساجد ایرانی بشمار میرود.

باین ترتیب در دوره سلطنت پاره‌های اشکانی در بین النهرین سبک ساختمان
(ایوان) از خراسان بدان راه یافته و سپس از راه مغرب در فارس متداول گردید.

دیوار کاخهای بین النهرین از خارج با گچ سفید شده و یا با ستونهای سنگی و
چهار گوش و تزئیناتی از قبیل برك كنگر و یا سر فرشته و غیره که تقلید از هنر
(یونانی رومی) است پوشیده می‌شد.

از تزئینات داخلی سالن‌های پذیرائی بعلمت خرابی کاخ‌ها ترا اطلاع چندانی در
دست نیست ولی فیلوسترات یکی از نویسندگان باستانی درباره یکی دیگر از کاخ‌ها
چنین می‌نویسد:

« بر طاق یکی از سالن‌ها قطعات درشت یا قوت کبود بمانند ستارگان آسمان
میدرخشید.

ودر زمینه آبی سنگها تصاویری با زرناب از خدایان جلوه گری میکرد در اینجا پادشاه بهنگام قضاوت بر تخت می نشست .

در وصف یکی دیگر از سالن ها نیز چنین می نویسد :

« ... ماه و خورشید و ستارگان ، همچنین تماشای شاه در آسمانی از بلور تلو او داشت . »

از اینرو بنظر میرسد که پارتها در طرح و سبک ساختمان و حتی تزئینات داخلی کاجها اصالت شرقی خویش را حفظ کرده اند . فقط نمای خارجی عمارات را به پیروی از مقتضای زمان بظاهر (یونانی-رومی) آراسته اند .

آثاری که از مجسمه سازی ایران در دوره اشکانی باقی مانده است بسیار معدود ولی در آنها غالباً از هنرهای یونان بدون توجه بخصوصیات محلی ایران تقلید شده است از اینرو مجسمه های آن دوره باروح ایران واقعی تفاوت فاحشی دارد و چندان جالب توجه نیست با اینحال در اثر حفاریات جدید رشته ای که هنر هخامنشی و سلوکی و اشکانی را از یکسرف بهنر عمیق فلات ایران و از طرف دیگر بهنر دوره ساسانی پیوند میدهد کشف شده است .

این کشف مربوط به مجسمه های برنزی کم و بیش سالمی است که از شامی واقع در حوالی مالمیر (ایران جنوبی) بدست آمده است .

یکی از مجسمه ها که تقریباً دست نخورده باقی مانده است باغلب احتمال مجسمه شخصیتی است که مقارن میلاد مسیح در المینا بد حکومت میکرده است . از هنر یونانی در آن جز از فن مجسمه سازی یونان برای قالب گیری صورت استفاده نشده است .

خطوط چهره بسیار عادی است . ولی بقیه قطعات مجسمه نموداری از هنر واقعی ایران و اثر کسی است که از مدمر سوم روز بی خبر بوده است . مجسمه سازان دوره ساسانی نیز بعدها بدان تاسی جسته اند . نقش قسمتهائی از لباس بهمان شیوه و سبکی است که



(موزہ لوور)

(ہنر پارت)

سر مجسمہ

اجدادوی بر قلم زدن سنجاق‌های نذری خاص معابد بکار می‌بردند .
کارهای دستی ظریف که در دوره هخامنشیان بصورت بسیار بدوی و مبتذل بود
در دوره اشکانیان بصورت یکی از کالاهای مورد توجه بازرگانان درآمده و به بنادر
سوریه فنقیه حمل می‌شد . ایران در دوره پارت‌ها تهیه کننده بهترین کالاهای این نوع
بود فیلوسترات در این پاره چنین می‌نویسد :

« خانه‌های ثروتمندان با رواق‌های رنگارنگ و مزین به پارچه‌های زربفت با
حاشیه سیمین گوئی پوششی زرین دربرداشت . رنگ آمیزی و تصاویر دیوارها غالباً
از میتولژی یونان اقتباس و فصولی از زندگی آن‌روم ، آمیون و اورفران نشان میداد .
گذشته از بناهای مهم هخامنشی ، نقش‌های دیوار یونانی (کوه خواجه) و گنبد پی
ستاره یا قوتی ، نمونه‌هایی چند از تقلید هنر مجسمه‌سازی یونان ، بارلیف‌های هخامنشی
و مجسمه‌های گلی یا برنزی کوچک از عاج و صدف که اشکال آنها حاکی از سادگی و
ناشی گری خاصی است ، همچنین سکه‌هایی به تقلید از سکه‌های سریانی که در ایران
جزو شاهکارها بشمار میرفته ولی بعداً اثر سائیدگی نقش آنها از بین رفته است معرفی
هنر ایران در دوران نفوذ یونان است .

اگر بررسی و تحقیقات عمیق‌تری بعمل آید شاید بتوان در جوار هنر تقلیدی یونان
مخصوصاً در شهرهایی که از مرکز دور بوده‌اند بوجود هنر خالص ترا دیسیونی ایرانی
یعنی هنر واقعی کشور مزبور پی برد .

بسیاری از آثار را که امروزه بنام (هنر پارت) معروف است میتوان حدفاصل
بین هنر یونان و هنر خالص ایرانی دانست : هنر پارت «ترکیبی است از دو هنر فوق‌کدر
نهایت شتابزدگی بدون پیوند آشکار و مخفی از ترا دیسیونیهای شرقی و اشکال یونانی
اقتباس و بخدمت تکنیک منحنی گمارده شده است .»

آ . گودار

۱۱- تدمر و شهرهای کاروانی

همه میدانیم که بین النهرین و سوریه در مشرق و شمال و مغرب به کوهها و فلاتهای ایران و آسیای ضعیف و فلسطین محدود است. برف و باران قابل ملاحظه ای که بزرگتفاعات این نقاط فرو میریزد بصورت شطوط و رودخانههای جله، فرات، خابور، اورونت و اردن در آمده و در دشتهای ثروت خیز و پربرکتی جریان می یابد. بین مناطق مزبور که بحال کشاورزی و دامپروری بسیار مساعدند دشت عظیم بی حاصلی قرار داد.

در طول این «سال خصیب» میان دشت مزبور شهرهای تجارتی چندی بنا شده که بنام شهرهای کاروانی معروف اند.

این شهرها از زمانهای دیرین اهمیت شگرفی یافته و بنا به آنچه از حفاریات باستان شناسان بر می آید اجناس و کالاهای تجملی که از چین و هند فرستاده می شد مخصوصاً ادویهجات و ابریشم بمقصد مصر و کشورهای ساحل مدیترانه از این شهرها میگذشته است.

شرایط جغرافیائی شهرهای مزبور خصوصیات آنها را بوجه بارزتری نمایان می سازد: این شهرها از عوامل لازم برای برآوردن حوائج ضروری زندگی افراد محروم بوده، رشد و توسعه آنها مرهون عوامل تاریخی است در اوائل سده یکم میلادی هنگامی که سوریه بدست رومیان افتاد درهای تجارت روم بروی شهرهای مزبور باز شد و رومیان کالاهائی را که فقط در این شهرها عرضه می شد باعلاقه تمام خریداری میکردند.

ولی جنگهایی که بعداً بین پارتها و رومیان و یا ساسانیان و روم شرقی در

گرفت بحرانهای شدیدی در شهرهای بزرگ کاروانی ایجاد نمود. هنگامی که دو امپراطوری بین دو کشور خطوط استحکامات معتبری ایجاد کردند، از فعالیت بازرگانی کاسته شد و شهرهای مزبور و بانحطاط نهاد ولی هر چند یکبار بامید بهبود اوضاع آثار تجدید حیات در آنها نمایان نشد.

همه میدانید که بهترین عامل رشد تجارت بین المللی وجود صلح و صفاست. بهنگام صلح سوداگران در شهرهای بزرگ ابنیه باشکوهی برپا مینمودند. هنوز هم آثار و بقایای ابنیه مزبور که بر روی شن یا پایه‌های سنگی بنا شده است با درخشندگی خاصی به چشم می‌خورد.

این شهرهای سرحدی که انجام مبادلات بازرگانی بین دنیای شرق و غرب را بعهده داشت بسبب مدیریت آنها یا شرقی نیستند.

در آنجا ترادیس‌یونها و زبان و اصول اعتقادات مذهبی محلی با فرهنگ یونانی و رسوم و آداب و شکب زندگی و معتقدات شرقی درهم آمیخته است.

این شهرها در چهارچوبه امپراطوری روم از قانون اساسی سیاسی خاص و خود مختاری وسیعی برخوردار بوده‌اند. گوئی زندگی و ادامه روابط آنها با خارج جز با رژیم لیبرال امکان پذیر نبوده است. رومیان برای حفظ نظم و امنیت جاده‌های کاروان رو مجبور باتخاذ تدابیر جدی شده، راهپارادری برخی نقاط سنگفرش نموده و در فواصل متساوی پاسگاههای نظامی تأسیس نمودند. ضمناً گروه گشتی جماز سواری نیز در امتداد راهها بر گماشتند.

جنوبی‌ترین شهر کاروانی، شهر پترا Petra بود، این شهر در میان منطقه سفلی بین النهرین و مصر قرار داشت. در دوره حکومت بطلمیوس ثروت بیکرانی در این شهر گرد آمده و اعتبار و اهمیت آن تا پایان سده یازدهم میلادی برجای بود. بهنگام سلطنت پادشاهان ناباتاتی حصار محکمی دور شهر کشیده شد. در آن بناهای عمومی معتبری و از آن جمله معبدی جهت ستایش (دوزارس) خدای محلی و سه بازار

بزرگ در امتداد خیابانی که دو طرف آن ستونهایی قرار داشت ساخته شد. بسیاری از ساکنین شهر مزبور در خانه‌هایی که درون صخره‌ها کنده شده بود بسر می‌بردند. این خانه‌ها مخصوصاً در زمانهای بعد که بر صخره‌های ساحلی کنده می‌شد دارای نما و ظاهر تزئین شده‌ای بود. و این امر نشان میداد که ساکنین آن از ثروت و وفور فراغت بسیاری برای پرداختن به تجملات برخوردارند.

در پنا کورستان تماشائی بزرگی وجود داشت که در آن گورهاردیف هم‌درون صخره‌های ساحلی کنده شده و با سقف و ستون پرشکوهی پوشیده شده بود در هیچ‌جای دنیا ذوق بدوی کاروانیان و سوداگران به مانند پترا با عنریونانی و ثروت و وفور نعمت درهم نیامیخته است.

در اوائل قرن دوم میلادی، تراژان به استقلال پادشاه پترا خاتمه داد. از آن پس شهر روبه انحطاط رفت زیرا فعالیت تجارته کمی در شمال به مرکز جدید ایالت عربی یعنی بوسترا منتقل شد. بوسترا در قرن دوم میلادی دارای منظره جالبی از اردوی نظامی و شهر تجارته بود.

سپس فعالیت بازرگانی در ژرازا یا جراث (اریجه) کنونی متمرکز گردید. بطوریکه اکتشافات اخیر مدرسه انگلیسی اورشلیم نشان میدهد، این شهر در اوج عظمت یعنی در دو قرن اولیه میلادی یک شهر کاروانی تمام عیار بود و خیابان بزرگ آن با طاق نصرت، تماشاخانه‌ها و بازار بزرگی که دو طرف آن مغازه و انبارهای کالا قرار داشت هم چنین معبد بزرگ آن چشمهای تماشاگران را خیره می‌ساخته است. در دوره رنسانس بیزانس (روم شرقی) یعنی در قرن چهارم میلادی کلیسیاهای باشکوه و زیبایی که کاشی‌کاری‌های آن شهره آفاق بود در آن بنا شد.

در شمال اورشلیم شهر پالمیر (تدمر) که در میان صحرا قرار گرفته، بیش از نقاط مسکونی دیگر ثروت و شهرت خود را مرهون وقایع سیاسی خاور نزدیک است. (تدمر) در دوره حکومت پدرشاهی یهودان دهکده گمنامی بیش نبود. همین دهکده

ناچیز در زمان سلوکی‌ها به ایفای نقش تجارتي عظیمی نائل آمد. هنگامیکه فرمانروایان رومی صلاح در آن دیدند که بین امپراطوری خویش و قلمرو پارت‌ها ایالات بینابینی ایجاد کنند اهمیت تدمر دو صد چندان شده و بصورت شهر آزادی دزآمد. سالیان متمادی استقلال آن از طرف رومیان و پارت‌ها محترم شمرده می‌شد و هیچیک از این دو دولت نیرومند در صدد اشغال یا الحاق آن بقلمرو خویش بر نمی‌آمدند. پالمیر و دمشق و بوسترا بر سر دوراه کاروان‌رو قرار گرفته و بسوسيله این دوراه بسمت مشرق و برود فرات مربوط می‌شدند. یکی از این دوراه به «دورا» منتهی می‌گردید. (دورا) تا سال ۱۶۴ پست نظامی و مرکز تجارتي مقدم اشکانیان محسوب و پیشرفت آن با ترقی پالمیر بستگی نزدیکی داشت. راه دوم به هیت واقع در بین‌النهرین ختم می‌شد.

رشد و ترقی (پالمیر) بسیار ب سرعت صورت می‌گرفت. معبد بزرگ آن بسال ۳۲ پیش از میلاد بنا شد. نمایندگان تجارتي معاملات قابل توجهی با بابل، وولژزی، اسپاسینوشارا کس واقع در کرانه فرات سفلی انجام میدادند. ضمناً بازرگانان (پالمیر) در دمشق و مصر علیا دارای طرف حساب و مؤسساتی بودند. وجود کلنی‌های تجارتي شهر مزبور در اسی، گل، اسپانیا و رم به ثبوت رسیده است. در این شهرها آثار معابد تجار پالمیری هنوز باقی است.

منافع تجارتي مهم شهر مزبور بزودی در واحه‌های میان صحرای سوریه نیز نفوذ یافت. از آن پس پالمیر صاحب خیابانی با بازارهای سرپوشیده شد و از اینس راه نسبت بشهرهای دیگر بازرگانی تفاخر می‌فر وخت.

در سده‌های اول و دوم میلادی ابنیه باشکوهی که حاکی از جلال و ثروت ساکنین شهر بود در آن بنا شد: آرامگاه‌های ابدی با برجهای بلند که در مدخل شهر قرار داشت کاروانسراهای متعدد و بزرگ، تماشاخانه و معابد شهر که در آنها خدایان سریانی حداد و آتار گاتیس مورد پرستش قرار می‌گرفت، هم چنین قربانگاه بزرگی

که برای بعل ساخته شده بود شاهد این مدعا است . آقای هانری سیریک مدیر آثار باستانی سوریه موفق شده است که این آثار تاریخی را از منازل اعراب که آنها را احاطه کرده اند مجزاسازد . در سایه کوششهای باستان شناسان فرانسوی امروز بیش از پیش اطلاعات وسیعی از هنر، زبان، تشکیلات سیاسی و اقتصادی، مذهب و شیوه زندگی (پالمیری) ها بدست آمده است . در همه این زمینه ها عرف و عادات بابلی و یا اشکانی باسنن یونانی بنحوشگفت آوری درهم آمیخته است .

دقیقاً تاریخ از دست رفتن استقلال (پالمیر) روشن نیست . ظاهراً در دوره حکومت نرون یا اوسپاسین (پالمیر) ضمیمه رم شده و از آن پس پادگان رومی در آن مستقر گردید . گویا هنگامی که (سیم-سور) (پالمیر) را بعنوان مستعمره روم خواند هنوز نوعی استقلال و خودمختاری برای آن قائل بودند . این خودمختاری بعداً به هنگام روی کار آمدن ادنات پالمیری توسعه پیدا کرد . ادنات بجای رویان به برقراری نظم در سراسر سوریه پرداخت . سپس بهدایت ملکه زنوبی شهر ثروت خیز بر علیه ارلین



خدایان پالمیر
(موزه لوور)

قیام کرد ولی همین قیام باعث انهدام آن شد . پس از غارت شهر بدست رومیان (پالمیر) بصورت یکی از شهرهای ساخلوئی روم درسرحددیو کلسین درآمد . شهرهای کاروانی مزبور در طی قرون متمادی نقش مهمی در زندگی اقتصادی خاور نزدیک بازی کرده ضمناً به ادامه حیات تمدن یونان در تماس با ایران غربی یاری واز اندام آن تامدتها جلو گیری کردند . ایرانیان با استفاده از ساکنین و وسائل کاری که از شهرهای کاروانی بدست می آمد چنان تمایلاتی پیدا کردند که حتی ملیون دو آتسه آنها از شنیدن تراژدی اورپید و تزئین عمارات پادشاهان بسبک یونانی بر خود می بالیدند .



کچ سربهای کاخ شاپور اول
(مجله آسیائی)

شکوه و درخشندگی زودگذر شهرهای کاروانی امروز بر استی هایه شگفتی و اعجاب است. از اینجا چنین نتیجه می شود: نقش عوامل جغرافیائی و تاریخی معینی که شهرهای مزبور را بوجود می آورد بمراتب از عامل سیاسی آن کم اهمیت تر بوده است. مناسبات حسنه بین دو امپراطوری برای موجودیت آنها ضروری بود ولی سرانجام هنگامی که تعادل قوا بین ایران و دنیای یونان و روم بهم خورد شهرهای کاروانی علت وجودی خود را از دست داده منهدم شدند.

(و. سستون)

فصل پنجم

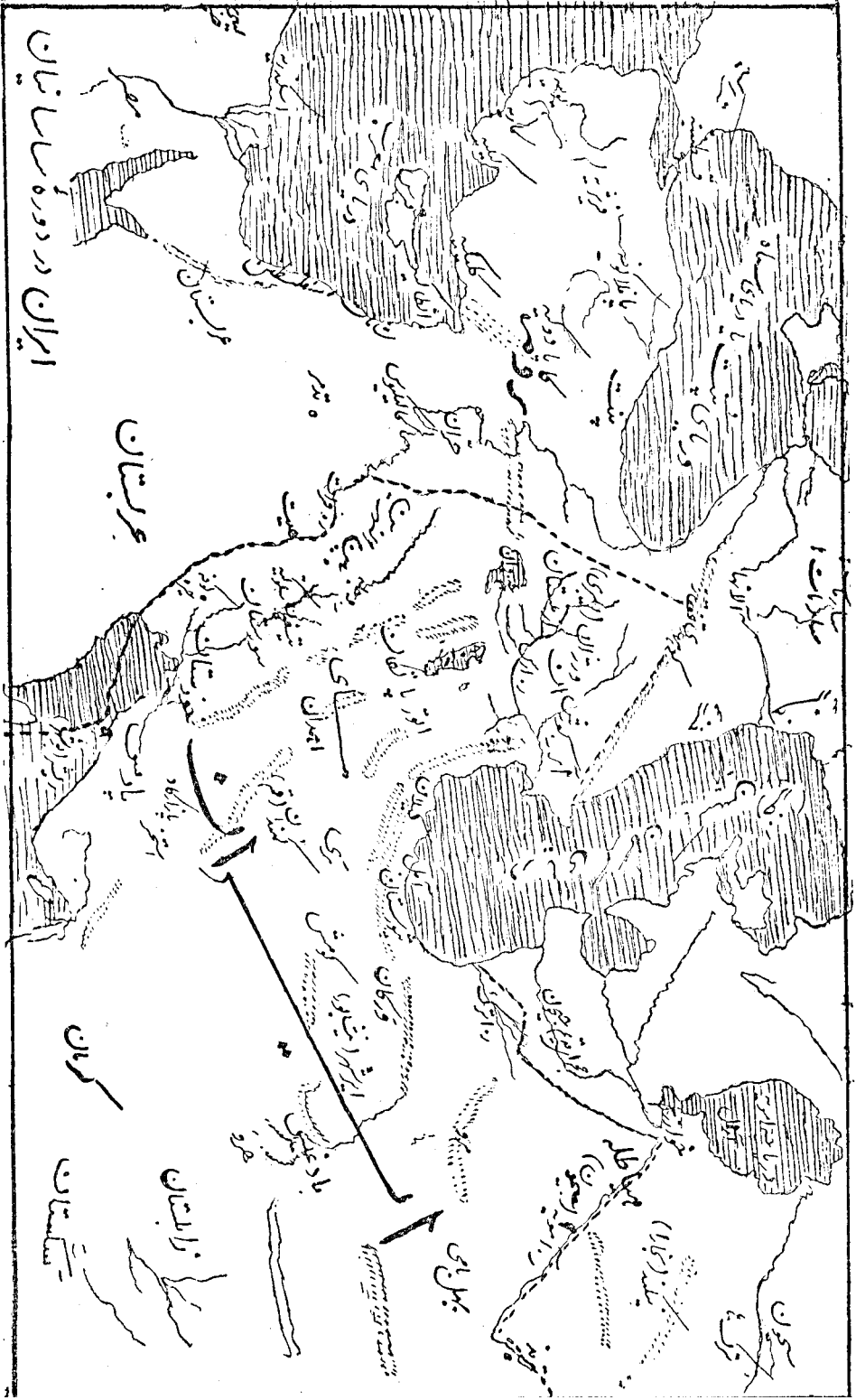
ایران در دوره ساسانیان

۱- ساسانیان

اردوان پنجم آخرین پادشاه سلسله اشکانی بسال ۲۲۴ میلادی بدست اردشیر که خود مؤسس سلسله جدیدی بود مغلوب و کشته شد. جد اردشیر مردی بود روحانی بنام (ساسان) از اینرو سلسله پادشاهان جدید بنام (ساسانیان) معروف شد. پدر اردشیر «پاپک» یکی از پادشاهان دست نشانده اشکانیان بود و بر ایالت فارس در منطقه شیراز حکومت مینمود. حکومت یکی از شهرها را نیز برای پسر خود اردشیر گرفته بود. اردشیر درصده برآمد تا قدرت حکومتی متمرکز تشکیل داده و مجد و عظمت دیرین امپراطوری هخامنشی را تجدید نماید. بنا بنقشه اردشیر قدرت حکومت نه تنها باتکیه بر قوودالها، بلکه درعین حال با استفاده از نیروی روحانیون قابل دوام بود. قبل از اردشیر یکی از پادشاهان اشکانی با توجه به پیشرفت و نفوذ روزافزون عقائد زرتشتی در میان مردم ب فکر تدوین نصوص پراکنده کتاب مقدس اوستا افتاد. اردشیر که خود از تبار روحانیون بود باین فکر جامه عمل پوشانید و بزرگترین روحانی آن دوره یعنی «تئسر»* فرمان داد تا با تأسیس دبیرخانه مذهبی اوراق پراکنده کتابهای مقدس را جمع کرده و جامعه روحانیت دولتی را تشکیل

(*) تئسر هیربدان هیربد اردشیر پاپکان که در هزار و هفتصد سال پیش نامه معروفی

پادشاه طبرستان حسنشاه نوشته است. (ج. م)



دهد. باین ترتیب از فارس مهدهخامنشیان یکباردیگر سلسله پادشاهان ایرانی بزرگی سر بر آورده وبمسند فرمانروائی نشستند.

اردشیر پیش از شکست « اردوان » شاهزادگان کسرممان واصفهان و(مسن) «کشور کوچکی در مصب دجله و فرات» را باطاعت خویش در آورد. باغلبه بر اردوان «تیسفون» ودر نتیجه بابل بدست «اردشیر» افتاد. بنا بسنن باستانی اردشیر فقط از راه ازدواج با دخترتیا نواده اردوان توانست خود را وارث قانونی تاج و تخت ایران معرفی کند. البته در صحت و سقم این نظر جای تردید باقی است. اردشیر در دوره پادشاهی هر روز فتوحات تازه ای بدست می آورد. هنگام مړك وی بسال ۲۴۱ میلادی سراسر فلات ایران جزو قلمرو ساسانیان بشمار میرفت. اردشیر شرح فتوحات خود را برای آیندگان بیادگار گذاشت: بفرمان وی هنرمندان تصویر او را بر صخره های نقش رستم در حوالی اصطخرزاد گاه ساسانیان نقش زدند: ترجمه نوشته بارلیف های مزبور بوسیله سیلوستر دوساسی (۱۷۹۳) نخستین اقدام برای مطالعه اصولی زبان ها ولهجه های ایران باستان بشمار میرود.

اردشیر در مدتی قریب پانزده سال موفق به ایجاد ایران واحد و بزرگی شد. نبوغ تشکیلات دهنده او باشخصیت نظامی اش بر این بود. شهرهای بسیاری بدست وی ساخته و بنام وی نامیده شد. بزودی شخصیت اردشیر در زیر هاله ای از افسانه ها نهان گشت.

همه میدانیم که در اواخر سلطنت ساسانیان رمان تاریخی کوچکی تمام سجایا و خصوصیات کوروش را به وی نسبت داده است. پنج قرن پس از کوروش یکبار دیگر داستان پهلوانی ایران باشکوه افسانه واری تجدید صورت یافت.

از ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی بیست و شش پادشاه ساسانی بر اورنگ شاهی ایران نشستند. البته آنهایی که در اواخر سلطنت ساسانیان برای چند روزی پادشاهی رسیدند. در این آمار منظور نشده است. پادشاهان ساسانی از طرفی با بی نظمی های داخلی که

که ناشی از گردنکشی قنودالها بود بمبارزه برخاسته و از طرف دیگر با دشمنان خارجی یعنی رومیان، روم شرقی، هیاطله دست و پنجه نرم میکردند. با احتمال قوی پس از اردشیر بزرگترین پادشاهان ساسانی عبارتند از: شاپور دوم حریف نیکبخت ژولین و قباد پادشاه طردانز فرم اجتماعی و خسرو انوشیروان شاهنشاهی که امپراطوری ایران در دوره پادشاهی وی باوج عظمت رسید.

ساسانیان در برابر روم از سیاست سلف خویش اشکانیان پیروی میکردند. توجه آنها به ارمنستان یکی از علل اساسی جنگهای است که در نتیجه آن «والرین» امپراطور روم بدام اسارت «شاپور» اول افتاد. ژولین امپراطور دیگر روم در جنگ با شاپور دوم شکست خورد و کشته شد. بهنگام پادشاهی شاپور دوم امپراطور روم بائین مسیحیت مسیحیان ایران از طرف روحانیون زرتشی تحت فشار قرار گرفته و بسرزمین روم روی آوردند. درست در همین زمان فرقه‌ای از مسیحیان بنام مسیحیان نسطوری در اثر آزار و شکنجه کلیسای روم بایران پناه آوردند. نسطوریان مسیحیت را در شرق حتی تا امپراطوری چین اشاعه دادند.

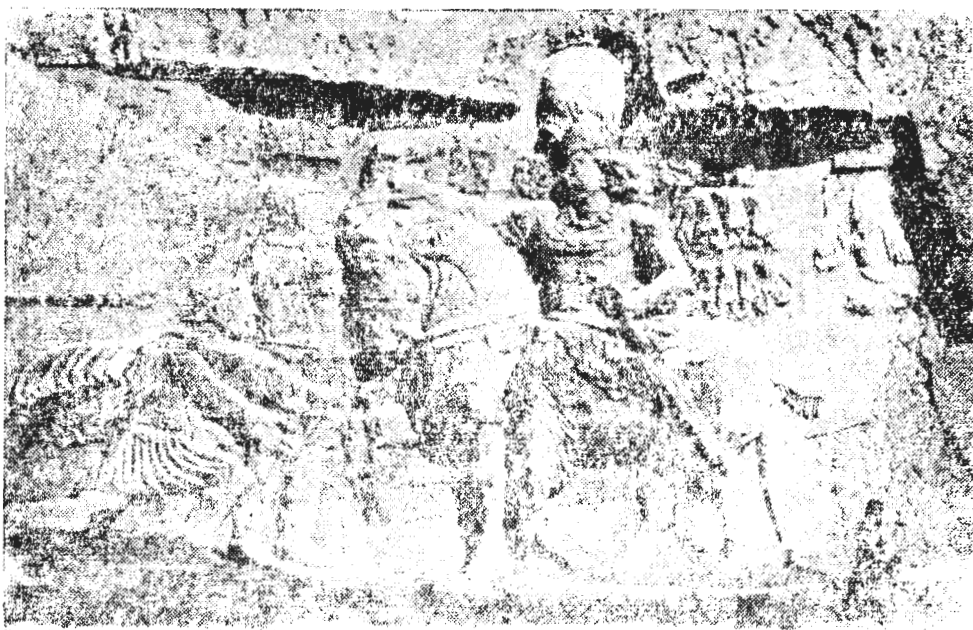
در قرن پنجم میلادی، هنگامی که امپراطوری روم شرقی «بیزانس» مورد حمله اقوام وحشی قرار گرفته بود ساسانیان مجبور باتخاذ تصمیمات دفاعی در برابر هیاطله کیداری و شیونی شدند. این اقوام که سابقاً آنها را از نژاد مغول و ترک معرفی میکردند احتمالاً ایرانیان ترکستان غربی اند. در اواخر قرن مزبور ایران وابسته آنها محسوب می‌شد. حتی «قباد» پادشاه ایرانی که بحمايت از اشتراکيون «مزدکی» برخاسته بود برای پس گرفتن تاج و تخت خویش که در اثر شورش از دست رفته بود از کمک آنان بر خوردار شد. صدسال بعد ایران خراجگزار آنان گردید و سالیانه مبلغی بدانان میپرداخت تا اینکه «خسرو اول» لکه این ننگ را از دامن ایران بشست.

(خسرو) انوشیروان پادشاه بزرگ ساسانی بمانند خود اردشیر مردی مدیر و مدبر

وسرداری بزرگ و کاردان بود. مؤلفین عرب و ایرانی داستانهای زیادی در باره وی نقل نموده و او را بعنوان قهرمان عدالت پروری معرفی میکنند. «خسرو» با پشت کار و وداد گری مجدداً نظم اجتماعی سابق را که بدست مزدکیان بهم خورده بود برقرار کرد. آنگاه به اصلاحات اجتماعی در زمینه سیستم مالیاتی و ایجاد ارتش نیرومند پرداخته و در نتیجه پیروزی در سه جنگ بزرگ حیثیت سابق کشور ایران را بوی باز گردانید. پس از یک دوره مناقشات با روم شرقی معاهده‌ای برای نیم قرن با آن منعقد ساخت آنگاه بسر وقت هیاطله رفت و بر آنان پیروز گشت. از آن پس خطر هیاطله جای خود را به تهدید ترکان گذاشت.

اعراب یمن که مورد حمله حبشیان قرار گرفته بودند از وی تقاضای کمک کردند. «خسرو» حبشیان را از عربستان بیرون ریخته و سراسر آنرا قبضه کرد.

باین ترتیب کشور ایران بمنتهای وسعت و عظمت رسید. مورخین و چکامه



پیروزی شاپور اول به والرین

سرایان غالباً در باره شگوه دربار خسرو، عظمت ابنیه آن، و بسط دانش و ادب در دوران وی داد سخن داده‌اند. ظاهر آ ایران بهنگام سلطنت «خسرو» نقش خویش را بعنوان واسطه بین «بیزانس» و هندوچین با فروغ خاصی ایفاء نمود. با اینحال حکومت ساسانی در دوره خسرو در عین قدرت نشانه‌هایی از انحطاط در بر داشت اقدامات حکومت مزبور به تجاوز بازهم بیشتر فتودالها و روحانیون. بحقوق دیگران هیدان میداد. «خسرو» با ایتساب چهار فرمانده نظامی بزرگ. به نواحی نظامی کشور زمین‌ها را برای شورش‌ها و نافرمانی‌های بعدی فراهم ساخت. بهنگام پادشاهی جانشین وی قیام یکی از فرماندهان مزبور که خود را از اعقاب اشکانیان معرفی می نمود نتیجه رفرم خسرو را که از روی بی احتیاطی کامل انجام شده بود آشکار ساخت. از طرف دیگر روحانیون در مبارزه دولت با اقلیت‌های مذهبی، احساس اغماض و مسامحه کرده و به تحریک عوام پرداختند.

در قرن هفتم میلادی با حکومت خسرو دوم غروب اقبال دولت ساسانی فرا رسید، عسرت مالی و ویرانی‌های جنگ‌های متمادی دولت مزبور را لرزید و پرتگاه کشانده بود. در عرض چند سال ده پادشاه نالایق بر تخت نشستند. آخرین پادشاه ساسانی که در نتیجه اختلافات فتودالها ضعیف و ناتوان شده بود بهنگام فتح ایران بدست اعراب باوضع فجیعی جان سپرد.

(۵. ماهه)

۲- وضع مذهب در ایران غربی ساسانی

بسال ۱۹۳۹ هیئت اکتشافی «انستیتوی شرقی» شیکاگو در نقش رستم مجاور تخت جمشید، در مشرق بنای موسوم به «کعبه زرتشت» کتیبه بزرگی را که در آن موبد معروف «کارت» جزئیات انتساب خود را بعالیترین درجات مذهبی مزدائی شرح داده است کشف نمود. این کتیبه مربوط به سالهای ۲۴۲ تا ۲۹۳ میلادی و قسمتی از آن شرح طرد و تبعید نمایندگان و مبلغین مذاهب دیگر بخارج از حدود کشور ایران است: در کتیبه مزبور جزو اخراج نمایندگان مذاهب غیر ایرانی از یهودیان سامانها (یاروحانیون بودائی) برهمنان، نصاری، فرق دیگر مسیحی، موکتاکها یا «نجات یافتگان» از فرق هندی بالاخره زندیقان یعنی پیروان کیش مانی نام رفته است.

از طرف دیگر وقایع نویسنده ارمنی موسوم بدالیزه وارتاپت بفرمان مخصوص شاپور که در آن از رفتار مسالمت آمیز با معتقدین مذاهب مختلف در ایالات ایران یعنی بامجوسان و یهودیان و مانویان و مسیحیان و پیروان کیش های دیگر سخن رفته است بحث میکنند. از این دو سند اولی مربوط بشکنتجه و آزار پیروان مذاهب غیر رسمی در دوره پادشاهی بهرام دوم (۲۲۷ تا ۲۹۳) و دومی مربوط به اعطای آزادیهای چندی به آنان بهنگام سلطنت شاپور اول (۲۴۲-۲۷۳) است.

از این مقدمه بسهمطلب زیر یعنی نام، تعداد و تنوع جنبشهای مذهبی که در قرن سوم میلادی ایران را میدان فعالیت و نفوذ خویش قرار داده بوده می توان پی برد. کیش مانوی کمی بعد از این تاریخ بظهور پیوست. اگر از این کیش بگذریم وضع مذهبی مذکور در اسناد فوق برای ثلث اول سده سوم میلادی یعنی دوران قدرت و شکوه ساسانیان قابل تطبیق است.

در حقیقت امر اطلاع دقیقی از وضع مذاهب در اواخر پادشاهی اشکانیان که

نواده‌های ساسان جانشین آن شدند در دست نیست شاید آئین مزدائی مورد بی توجهی قرار گرفته و نوعی از لیبرالیسم بر معتقدات این انیان حکومت میکرده است. شاید هم بر وجود تمایل کم و بیش شدیدی که در قرن دوم میلادی برای ابراز مقاومت ملی ایجاد شده بود، هنوز پادشاهان و رعایا تحت تأثیر و نفوذ فرهنگ یونانی رغبتی بقریج و اشاعه آئین اجدادی از خود نشان نمیداد. این موضوع تا حد زیادی از اکتشافات اخیر و کتیبه‌ها و «پاپیروس‌هایی که بدست آمده تأیید گردیده است. بهر حال ایران غربی مسلماً صحنه عجیب برخورد افکار و عقائد مختلف و متضادی بوده که بسیاری از آنها از شرق و غرب بدان رسیده بود.

گفتیم که در کتیبه مکشوفه از برهمنان و روحانیون بودائی نام رفته است. مسلماً نفوذ کیش بودائی در مشرق ایران شایان توجه بوده و قرائن این امر، پیدایش سبک (یونانی - هندی) و هنر اسپیل خاص در این منطقه است. در طی سده سوم میلادی، بطوریکه از مطالعه نقش سکه‌ها برمیآید - «پرویز» پادشاه کوشان و برادرشاپور اول یعنی حکمران ایالت شرقی خراسان، خدای «بودا» را ستایش کرده و در عین حال خود را وابسته با آئین «مانوی» و «پرستنده مزدا» میخواند. طبق یادداشتهای (هیوان - تسیانک) سیاح چینی در قرن هفتم میلادی، در ایران ساسانی، عده زیادی صومعه بودائی و مذاهت دیگر هندی وجود داشته است. لازم بتذکر نیست که یادداشتهای سیاح مزبور لااقل در باره مشرق ایران بسیار معتبر و در خور اعتماد وافی است.

ضمناً نا گفته نباید گذاشت که نفوذ عقائد بودا و برهمنان محدود بمشرق ایران نبوده و در نواحی غربی کشور نیز کم و بیش زمینه‌ای برای رشد و نمو پیدا کرده است. هیئت‌های مذهبی متعددی از سوی مشرق یا بنادر خلیج فارس خود را به «بابل» رسانده و برای اشاعه معتقدات خویش حتی تا «سن» نیز پیش رفته‌اند. بی گفتگو «مانی» که در این زمان می‌زیسته خود از این راه با آئین بودائی آشنائی

یافته و مقارن انقراض سلطنت اشکانیان و روی کار آمدن ساسانیان یا کمی دیرتر در حدود سال «۲۴۱» ضمن مسافرت به نواحی مجاور «اندوس» خود را جانشین «بودا» معرفی نموده و باصلاح آئین پرداخته است.

«مانی» بودا و زرتشت و مسیح را هم‌طراز یکدیگر دانسته و در مذهب التقاطی خویش معتقدات شعب و فرق مختلف بودائی را وارد ساخته است.

آیا ایران غربی کدامیک از مذاهب را نخواست یا نتوانست بپذیرد؟

بطوریکه مؤلفین سریانی قرن پنجم و ششم میلادی نوشته اند هنوز شركوبت پرستی محلی در این دوره بحیات خود ادامه میداده است. در اینجا اصول معتقدات قدیمی کلدانی کم و بیش با نظریات ایرانی درهم آمیخته و در میان مردم رواج کامل داشت افکار یونانی با فلسفه و علوم خاص خویش هنوز حیثیت دیرین را حفظ کرده بود؛ این افکار مسلماً در ایجاد نظریات مانی و تمام طریقت‌ها و مسالکی که در آن دوره رواج داشته تأثیر بخشیده است. جمله نظریات فوق به فلسفه بیش از مذهب شباهت داشته و نقطه نظر واحدی را که همانا مسئله (نجات) باشد تعقیب میکنند. در این دوره آئین یهود در سراسر بین‌النهرین بخصوص در مشرق رود فرات یعنی در منطقه واقع بین «نهاردس» و سرد یعنی همان کشوری که در تورات بنام (بابل) نامیده شده اشاعه داشت. عده زیادی از یهودیان در این منطقه ساکن و بشلغ زراعت و سوداگری و حرف دیگر مشغول بوده بشکل نیمه‌مستقلی بسر میبردند. شاهنشاه فقط به تائید انتخاب رئیس قوم یا «شاهزاده بتعییدی» دل خوش بود و بوی بصورت شخصیت والا مقامی مینگریست. اشکانیان با نظر گذشت و اغماض به یهودیان مینگریستند از اینرو ترقی و پیشرفت زیادی نصیب جامعه یهود شد ولی مذهب آنها به ضعف گرائید. اما در قرن سوم میلادی بهنگام روی کار آمدن ساسانیان وضع بکلی دگرگون شد: اردشیر بنیان گزار سلسله ساسانی و یکی از جانشینان وی بنام «پهرام» دوم در صدد شکنجه و آزار یهودیان بر آمدند. ولی با گرفتن امتیازاتی مصلح و صفا برقرار و وضع بحال سابق ادامه یافت. شاهد این منعا افزایش تعداد، فعالیت و درخشندگی خاص مکتب‌های (حاخامی) در

سراسر کشور بود. یکی از معروفترین مکتب‌ها مکتب‌صویر (سورا) است که در اوائل قرن سوم میلادی بدست استادانی که دورهٔ دانشگاه (گاليله) را طی کرده بودند تأسیس گردید.

در شهرهای دیگر از جمله «ناهاردها» و «پومبادیت» و «ماهوز» نیز مدارس مذهبی متعددی ایجاد شد.

در اینجا باید شمه‌ای نیز دربارهٔ نفوذ مسیحیت در ایران بیان داشت. عامل نفوذ دینان مسیحی در ایران پشت‌پرده‌ای از روایات و افسانه‌ها مکتوم است. گویا بیست سال پس از «صعود عیسی به آسمان» (آددای) نامی که یکی هفتاد دو شاگرد مسیح بود بهمراه مریم و (آگای) و یابروایتی فقط (مریم) و بروایت دیگر «سن توماس» بعنوان نخستین مبلغ مسیحی بکشور پارتها و هند رفت. آنچه مسلم است نخستین دسته‌های مسیحی ایران بدعوت «آرامی» هائیکه از کلیسای سوری‌اعزام شده بودند بکیش جدید گرویده و دین مسیح بوسیلهٔ هیئت‌های مذهبی (ادس) و با سیران جنگی در ایران اشاعه یافته است. دسته‌هایی از مسیحیان بسال ۱۰۰ میلادی در (آربل) و بسال ۱۴۸ تا ۱۹۱ در کرخه و بیت سلوخ «کر کوک فعلی» بسر میبرده‌اند.

اگرچه تا سال ۲۵۰ میلادی در ایران کلیسای خاصی برپا نشد باین حال نمیتوان نفوذ افکار و تعالیم مسیحیت را در میان عده کثیری از مردم ایران زمین نادیده گرفت. در این میان افکار مزبور بیش از همه در «مانی» تأثیر گذاشت. آیا «مانی» باشکل اصلی و دست نخورده مسیحیت آشنا شد. یا اینکه تعالیم مسیحیت بصورت جرح و تعدیل شده‌ای بساطلاع وی رسید؟ پاسخ دقیقی باین دو سؤال نمیتوان داد. ولی تردیدی نیز نمیتوان داشت که «مانی» با معتقدات دوتن از بدعت گزاران و سر دسته‌های فرق مسیحی یعنی «مارچیون» (۸۵ - ۱۵۰؟) و باردزان «۲۲۲ - ۱۵۴» آشنائی نزدیکی داشته است. «مانی» در عین حمله بنا بر دیگران از معتقدات هر يك مطلبی اقتباس میکند: تئوری مانوی

وجود «خدای نیک» و «آفریدگار شر» و همچنین پیدایش کائنات جاندار از ترکیب نور و ظلمت اشارتی بدین مدعا است.

پیشوایان فرق مزبور در مناطق مختلف کشور پیروان کم و بیش قابل توجهی داشتند.

مثلا در نقاط امپراطوری ایران که مردم آن بزبان «آرامی» سخن میگفتند عده کثیری (ماریچونی) و (باردزانی) بسر میبردند. با توجه به زادگاه بارزان یعنی (ادس) واقع در شمال شرقی بین النهرین و هم چنین با در نظر گرفتن اینکه اورسالات خود را بزبانی سریانی می نوشته است وسعت و عمق نفوذ افکار وی يك امر کاملا طبیعی جلوه میکند.

فرقه های مختلفی نیز بصورت پراکنده در سرزمین های واقع بین دجله و فرات در کنار مرداب های بابل بسر می بردند این زهاد که دلبسته پاک و پاکیزگی بودند همواره لباس سپید رنگی بر تن میکردند. و آداب و تشریفات مذهبی آنان بیشتر بر محور غسل و غوطه خوردن در آب روان دور میزد. مؤلفین «عرب» از آنان بنام «مغتنسه» (غسل کنندگان) یاد میکنند ولی نویسنده گان سریانی آنها را بنام *Mnaqdê* (پاکیزگان) یا «حاله هواره» (سپید جامگان) می نامند.

بی گفتگو (سپید جامگان) بنیان گزاران یا اسلاف فرقه های «ماندائی» یا «صیبی ها» و «نصرائی» هاستند که در حال حاضر نیز در جنوب ایران و عراق ساکنند. معتقدات گروه ها و فرق مزبور بخصوص توجه آداب و رسوم مذهبی آمیخته با سراسر آنان را نمیتوان دقیقاً شرح داد. «ماندائی ها» بیش از فرق دیگر با سایرین حشر و نشر دارند آداب و رسوم آنان مخلوط و ترکیب درهمی از رسوم و سنن مختلف و مربوط به زمانهای متفاوت است. دو مسئله زندگی و نور، خطوط اساسی معتقدات آنان را تشکیل میدهد، ولی توجه اساطیر مربوط بدان کار مشکلی است شاید معتقدات آنان بر پایه تضاد دودنیا: دنیای لاهوت یا (آب زلال) درخشان و آسمانی از یک طرف

ودنیای ناسوت یا (آب کدر) و دوزخی تشکیل می شده است. این دو دنیا هر یک برای خود جیوشی ازخیر وشر داشته اند: بنا بشواهدی که اخیراً کشف شده است الهیات «ماندائی» سه درجه زندگی قائل بوده است: زندگی نخستین، زندگی دوم، زندگی سوم

با احتمال قوی میتواثری «ماندائی» عناصر زیادی از معتقدات دهری مذهببان بین النهرین را دربرمیگرفت. شاید تعمیمیدیان بابلی، به ظهور نجات دهنده ای در ادوار مختلف بشری معتقد بوده اند آیا تعمیمیدیان نیز بمانند «ماندائی» ها بصورت آشتی ناپذیری دربرابر یهود و نصاری قدعلم کرده بودند؟ پاسخی صریحی نمیتوان داد خطوط اساسی و وضع کلی مذاهب ایران در حدود سال ۲۲۴ میلادی بدین قرار بود.

وضع درهم مذاهب بمانند مسئله بغرنجی در برابر نخستین فرمانروای ساسانی خود نمائی میکرد. ساسانیان همواره درصدد آن بودند که بانیاد گزارای مذهب واحد دولتی وحدت ملی ایران را تأمین نمایند با این تفصیل نخستین پادشاهان سلسله ساسانی نتوانستند بیکبار این مسئله را حل کنند. آنان فقط پس از فرم مذهبی زرتشتی و حمایت آن بوسیله آئین مدون اوستا و نیروی شکننده روحانیون بر این مشکل فائق آمدند. ولی در بدو امر گویا در این باره دچار تردید شده بودند. حتی یکی از پادشاهان ساسانی بنام «شاپور» اول که قبلاً درباره اغماض وعدم تعصب مذهبی وی سخن رفته است درصدد بود مذهب دیگری را بغیر از آئین مزدائی در ایران رسمی اعلام کند. شاپور اول احساس میکرد که آئین مزدائی رو با انحطاط نهاده و ضمناً به تمثیلات درونی ملل و فرق مختلف ایرانی و سامی مجتمع در امپراطوری ساسانی نمیتوانست پاسخ دهد چنین مذهبی نمیتوانست در لباسی نظیر لباس آئین مانوی جلوه گر شود. سنتز حاصل از تلفیق دیانت «زرتشت» و «بودا» و مسیح با جلوه علمی منطقی و نظر دنیا پسند برای طرح وحدت مذهبی امپراطوری ساسانی و حل مسئله مذاهب

بهترین جواب بنظر میرسید . ازینروا گرمی بینیم که شاپورا اول بمحض جلوس بر تخت سلطنت بر «مانی» بنیاد گزار مذهب التقاطی نوین روی خوش نشان داده و حتی گرایش بدان می یابد بهیچوجه مایه تعجب نیست . از اینجا بعلت وجودی پیدایش آئین « مانوی » که راه حل مسئله بفرنج ضرورت ایجاد وحدت درمیان معتقدات گوناگون و متعدد ایران قرن سوم است میتوان پی برد .

(۵ . شارل . پوئش)

توضیح : فرقه مذهبی «سپید جامگان» ، اسلاف صبی های امروزی را بافرقه سیاسی و مذهبی سپید جامگان که در برابر سلطه اعراب قد علم کرده بودند اشتباه نباید کرد .

۲- مذهب زرتشت، و مذهب رسمی ایران

«کرتیر» هیربد نامدار و روحانی بزرگ، طی مدت سی سال اعمال قدرت خویش که معاصر با سلطنت شاپور اول، هرمز اول، بهرام اول و بهرام دوم بود فقط به طرد نمایندگان مذاهب متنوعه از قلمرو ساسانیان اکتفا نکرد. چه بهتر رشته سخن را بخود وی واگذار کنیم: «آئین مزدائی بدست من تحکیم یافت، و مردان فرزانه بحق مقام والا و نیروی شایسته یافتند. از بین مغان آنها که دچار وسواس و تردید بودند بدست من تنبیه شدند یا با اعتراف بخیبط و خطای خویش گناهان شان بخشوده شد.

آتشکده‌ها بدست من ایجاد و مغان بر آن گماشته شد. بفرمان آفریدگار شاهنشاه و من منصب آنان را تأیید نمودیم. در سراسر کشور ایران آتشکده‌های متعددی ساخته شد. ازدواج با اقارب دوباره ممنوع گردید. آنها که پیروی از دیوان می نمودند بر اهنمائی من بسوی یزدان باز گشتند. افسر از سر بسیاری از تاجداران بر گرفته شد کیش و آئین رونق و جلال یافت و امر خدا بر همه جا سایه افکن شد. اگر تمام کار هائی را که انجام گرفته بنویسیم بسیار بدرازا خواهد کشید.»

سپس وزیر مذاهب (هیربد) میگوید که بهر جا که ارتش شاهنشاهی قدم گذاشت آتشکده‌ای در آن برپا شد. در «انطاکیه» و «تارس» و «کلیکه» و «کاپادوکیه» و «ارمنستان» و گرجستان حتی در اراضی اشغالی آلا آنها معابد و آتشکده‌ها بنا شد.

از آنچه گفته شد میتوان بقدر لزوم بمحیط مذهبی ایران در زمان ساسانیان پی برد. در آن زمان ستایش آتش بیش از عقائد دیگر رواج داشته و در هر گوشه‌ای آتشکده‌ای برپا می شد برای حفاظت آتش از آسیب خاموشی مغان بخدمت آتشکده‌ها گماشته شده و با قطعات هیزم خشک که دائماً بر آتشدان ریسته می شد آنرا مشتعل نگه میداشتند. آتش از

عناصر دیگر مقدس تر و زمین مورد احترام بود. از آلوده ساختن آن بخصوص بوسیله اجساد مردگان اجتناب می نمودند. نعش مردگان را در دسترس درندگان گذاشته و کسانی را که به اجساد مردگان نزدیک می شدند با آداب و تشریفات خاصی تطهیر می کردند. ندامت قلبی و توبه و انابه خاصی در این مورد ضروری بود. آبها پاکیزه و خود از مطهرات محسوب می شدند. در آداب مذهبی آب نقش قابل ملاحظه ای داشته و در ساعات معینی از روز دعا های خاصی خوانده می شد. آداب دیرین (هندوایرانی) یعنی قربانی هوم (هائوما) و قربانیهای خونین دیگر نیز بعمل می آمده. شاپورا اول بر کتیبه ای جزئیات آنچه را که لازم بود اهداء شود ذکر می کند: «باید یک بره نوزاد، پنج تکه نان، چهار جرعه شراب» هر روز برای آمرزش روح او و بنام وی اهداء شود. برای هر یک از افراد خانواده سلطنتی و قریب پنجاه تن از کارمندان دربار و شاهزادگان نیز بهمین ترتیب عمل می شده.

البته اجرای اینهمه تشریفات وجود تشکیلات محکمی از مأمورین اجراء یعنی (مغان) را ایجاب می کرد. مغان غالباً از میان نجبا بر گزیده شده و برای فرا گرفتن کار پر زحمت خویش میبایست، دوره مدرسه معقول و منقولی را که در «ری» واقع بود طی کنند. ضمناً اجرای تشریفات مذهبی وجود روحانیون درجه دومی را نیز ایجاب می کرد. اداره امور روحانی حساب و کتابی را نیز لازم داشت. از این رو بوروکراسی خاصی بوجود آمد. از مدتها پیش مذهب بشیوه سنت شفاهی جای خود باز کرده بود. از سر گذشت مجوس جوانی که آئین مسیحیت را پذیرفته بود با خبریم. این شخص از دیدن نوشته های مذهبی غرق حیرت شده بود. ولی بعدها مزدانیان نیز از شیوه یهود و نصاری پیروی کرده و بتدوین احکام و تعالیم همت گماشتند. نخست به فصل بندی نصوص مقدس که حافظین سینه بسینه نقل می کردند پرداختند، آنگاه به ابداع رسم خط کاملی که در عین حال شامل حروف مصوتة نیز بود دست زدند تا نصوص مقدس پیامها، سرودها، دعاها، عزائم، فرمولها و مواد قانون را دقیقاً ضبط کنند. ولی آنچه تدوین شد بصورت دیرین و در لباس خالص ایرانی نبود: بلکه فصولی از دانش یونان و هند نیز بر آن افزوده شد تا کتاب مقدس

کاملی بنام «اوستا» بدست آید. با این کار سنت شفاهی از بین نرفت، زیرا نسخه های (اوستا) نادر و درعین حال بزبان قدیم و فراموش شده نوشته شده بود. از اینرو دست بترجمه اوستا بزبان پهلوی زدند.

کتاب اوستاحاوی نکات مبهم بیشماری است: تفسیرها، خلاصه ها و ترجمه های بسیاری از آن تهیه و درباره مسائل دقیق نظریات حقوقدانان مختلف بتفصیل ذکر شده است. باین ترتیب یک سلسله ادبیات مذهبی بمیان آمده و این ادبیات اساطیر باستانی را با فرزاندگی نوین پیوند داده است. دو آلیسم «ثنویت»، اخلاقی «کاتها» زرتشت گسترش یافته و بصورت ثنویت محکمی که کائنات را بنیک و بد تقسیم میکند درآمده و مسئله اختلاف و تضاد «آهورامزدا» با «آنگرامانیو» بصورت صریح و واضح تری بیان شده است. در اینجا اهریمن برزیبائی درخشان دنیای «ارمزد»، رشک برده و بایجاد موجوداتی که باید بجنگ وی بفرستد دست زده، از مزد نیز درحالی که با علم لدنی و معرفت کامله خویش که میدانست پیروزی از آن اوست تن بمبارزه داده است. صف آرائی شروع اهریمن برای مدت معینی پیورزشده است. این مدت دوران زندگی ما است، در این دوران نیکی و بدی درهم آمیخته است ولی سرانجام روزی فرا خواهد رسید که در آن (هرمز) نیکان را از بدان سوا کند و آلود گیها و تباهیها را نابود سازد. پس از پیروزی آهورامزدا، دیوان یکایک منهدم شده و اهریمن بناتوانی کامل در خواهد افتاد.

در این حال روان داد گران کالبدخوش باز یافته و پس از داوری خاصی در بهشت برین جای گرفته و بیداد گران روانه دوزخ خواهند شد. ولی گمان نمیرود که موجودی تا ابد الاباد در دوزخ بماند. آئین مزدائی به نجات همگانی و زندگی سعادت مند سرمدی در پرتو جمال خداوندی معتقد است.

آیا جهان جز در سایه حکومت پادشاه با ایمانی می تواند بچنین فرجامی رسد؟ در پاسخ این سؤال اساطیر باستانی و از آن جمله (کسوارنا) که در راه آن پهلوانان قرون و اعصار بجنگ برخاسته بودند دوباره جان گرفته و شاهنشاه

از نژادان خدایان بشمار می‌آید. بنظر ساسانیان فرمان شاه ویزدان یسکی است. با اینحال سلطنت و روحانیت دو مقام مختلف بوده و در رأس روحانیون موبد عالیرتبه‌ای قرار دارد. منتها شاهنشاهی که به کیش و آئین با نظر اعتقاد عمیق نگردد هرگز مورد اعتماد نیست. این ترادیمیون (سنت) در طرز تفکر ایرانیان همواره زنده است. «فردوسی» سخن پرداز بزرگ ایرانی در کتاب «شاهنامه» هر آنچه را که در رسالات بزبان پهلوی نوشته شده بود به نظم در آورده که مضمون آن چنین است:

✽ «وقتی که پادشاه پاس آئین را نگهدارد سلطنت و ایمان توامان هم‌اند.
کیش و آئین بدون تکیه بر قدرت سلطنت و سلطنت بدون تکیه بر ایمان دوامی ندارد.
پادشاه نباید ایمان از دست نهد، شاه بی ایمان هرگز قابل احترام نیست.
مذهب و سلطنت حامی یکدیگرند: تو گوئی آن دوزیر یک چادر برمی‌برند» ✽.

در دوره ساسانیان مذهب مخصوص و منحصر معابد و دربار شاهان نبود. همه میدانند که کشاورزان نیز در جوار آتش مقدس موبدان و آتش مقدس شاهنشاهان آتش مقدسی مخصوص خود داشتند. غیر از روحانیون عالیرتبه، بقیه دغان ناظر و راهنمای زندگی مذهبی اتباع شاهنشاه بودند مغها نه تنها پیش از صرف طعام بدعا میپرداختند بلکه در جزئیات زندگی اجتماعی مردم دخالت نموده و باحتمال قریب به یقین مجریان حقوق عرفی و اجتماعی بودند.

چه خوب بود که اطلاعاتی بیش از این از وضع زندگی معنوی زرتشتیان در اختیار خواننده می‌گذاشتیم. ولی آنچه از نوشته‌های اخلاقی یا آیات برمی‌آید بهیچوجه با ادبیات مسیحیان عراق و یا با ادبیات مسلمین چند قرن بعد قابل مقایسه نیست. ولی آیا برای قضاوت دربارهٔ اعماق زندگی بشر در دورانهای مختلف فقط توسل به آثار و نوشته‌ها کافی است؟ آیا از نظر نقد و بررسی احوال روحی

✽ فردوسی گوید:

چنان دین و دولت بیکدیگرند	تو گوئی که در زیر یک چادرند
نه بی تخت شاهی بود دین بجای	نه بی دین بود شهر یاری بیای.

بشر منطقی تر آن نیست که حال را در آئینه آینده بنگریم؟ بی گفتگو اسلام شور و هیجانی به نیرو های معنوی ایرانیان بخشیده است. ما هرگز منکر سهم قابل ملاحظه اسلام نبوده و نمیتوانیم تسلیم نظریات عالم نمایانی شویم که میخواهند تمام جنبه های مثبت اسلام را بحساب ایران بگذارند. مسلماً کیش مزدائی نمیتوانست جوابگوی تمام تمنیات افکار باطنی ایرانیان باشد.

بد نیست سئوالی نیز مطرح نموده و بسخن پایان دهیم. آیا عرفاء و شعرای ایران دوره اسلام صرفاً بعلت ترس از مردم عامی و قشریون مذهبی از اعتراف باین موضوع که با عرفان آتش پرستان سرسری داشته اند خودداری نکرده اند؟

(پ . ژ . دومناسه . ۱ . پ)

۴- تشکیلات اداری و اجتماعی ساسانیان

تشکیلات اداری و اجتماعی که بدست اردشیر اول مؤسس سلسله ساسانی بنیان گذاری شد نتیجه یک دوره تحول و تکامل طولانی بود. اردشیر اول بسال ۲۲۴ میلادی اصول مرکزیت دولت هخامنشی را با تشکیلات مذهبی دولتی توأم ساخته و فکر اتحاد ملی را در ایران رسوخ داد. فکر وحدت ملی که در دوره ساسانیان پیدا شده بود پس از یک دوره فترت از قرن ششم تا شانزدهم میلادی بعصر حاضر انتقال یافت. در اینجا مجال زیادی برای بحث در وضع طبقات اجتماعی نداریم، با اینحال تذکر این مطلب را لازم میدانیم که اسناد و مدارک موجود حاکی از وجود دو سیستم جداگانه است. سیستم طبقات چهارگانه، سیستم (کاستها). «کاستها» ظاهر آیادگار دوره «پارتها» و مشتمل بر شاهزادگان، امرای محلی همچنن سردسته قبائل، نجباء اشراف، شوالیهها و سینورهای دهات بود. در نتیجه وجود دو سیستم مزبور تضاد روزافزون و مداومی بین فئودالیت و بوروکراسی ایجاد میشد.

نیروی طبقه بوروکرات (دبیران) همواره بر دیگران فزونی داشت زیرا عملاً دولت هرگز نمیتوانست برای تحکیم قدرت خویش آنها را ندیده گیرد. بوروکراتها اختیارات و امتیازات خاصی داشتند. توسعه و نگهداری طرق مواصلات که برای حفظ قدرت حکومت در سراسر کشور نقش درجه اولی داشت بعهد آنها بود. وضع جغرافیائی ایران برای تجزیه و جدائی مناطق مختلف آن از یکدیگر بسیار مساعد است. دبیران تنظیم سرویس نامه رسانی را بدست چاپارهای تیزدویا سواران و جمازداران سپرده و نامهها و پیامهای رسمی را بشکل و نمونه خاصی انشاء کرده و با آشنائی بزبان اهالی نقاط مختلف، ارتباط رعایا و شاهنشاه را تسهیل مینمودند.

وقتی که سیستم فتودالها بر اثر هجوم اعراب و سقوط سلسله ساسانی واژگون شد، تشکیلات بوروکرات دست نخورده بخدمت فاتحین درآمد و تادوره خلافت خلفای بغداد پایرجای ماند.

در رأس اموراداری مملکتی مردی بنام (ووزرگ فرامادار) که بزبان پهلوی بمعنای «فرمانروای بزرگ» است قرارداشت: این شخص تحت نظر شاه اداره امور کشور را برعهده داشت و بهنگام سفر یا عزیمت وی بجبهه جنگ جانشین شاه محسوب میشد. این مقام عالی همان منصبی است که بعدها وزیران خلفای بغداد و عثمانی بدان نائل آمدند: کلمه «وزیر» در میان ملل اسلامی نیز از لفظ فارسی مأخوذ و در اوستا بصورت (ویسیرا) یعنی کسیکه تصمیم میگیرد آورده شده است.

پس از (ووزرگ فرامادار) رئیس مذهبی روحانی بزرگ یعنی مؤبدان مؤبد قرارداشت. حل مسائل تئوریک الهیات و مشکلات دینی، و تمشیت امور سیاسی مذهب بعهدۀ وی بود. تعداد بیشماری از روحانیون در کلیه امور مهمه زندگی و زمین دخالت کرده و زندگی روزمره آنان را کنترل مینمودند: روحانیون از این راه ثروت بی پایانی بدست آورده و ضمن بسط قدرت خویش دولت مستقلى در داخل دولت بشمار میرفتند. در مسائل کلی و امور مملکتی نیز مخصوصاً هنگامیکه نیروی شاهان رو بضعف می نهاد روحانیون دخالت کرده و باهمدستی نجبا و اشراف جبهه های در برابر شاه تشکیل میدادند. چنین صف آرائیها و برخوردارها قدرت دولت ساسانی را تضعیف و بانحطاط آن کمک مینمود.

در آئین زرتشتی، مذهب و اخلاق و حقوق بستگی بسیار نزدیکی بهم داشتند (این وضع بعدها در مورد اسلام نیز صادق بود). باین ترتیب قوه قضائیه عملاً بروحانیون که دانش نیز در انحصار آنان بود تعلق داشت. عملاً در هر یک از شهرها یک داور روحانی بر محاکمات نظارت داشت. زیر دست وی داوران دیگری در زمینه های مختلف مشغول فعالیت بودند. البته ریاست کل قضات با شخص شاهنشاه بود. ضمناً ناگفته نباید گذاشت که بنا بشهادت مؤلفین مختلف، پادشاهان ساسانی طرفدار عدل

و نصفت بوده و هر سال دوبار به هنگام تعادل شب و روز و جشنهای پائیز و بهار بارعام داده و شخصاً در حضور رئیس روحانیون بشکایت شاکیان رسیدگی مینمودند.

برای تعیین مجازات متهمین غالباً از آزمایشهای قضائی روحانی (مثل گذشتن از آتش و غیره) استفاده می‌شد. (آمین مارچلین) مورخ رومی که در لشکر کشی (ژولین) علیه شاپور همراه وی بود در این باره چنین نوشته است: «بین ایرانیان قوانین کیفی سختی مجری است، آنها نسبت به اشخاص نمک ناشناس و فراریان مجازاتهای ظالمانه‌ای قائل‌اند.» بی‌گفتگوداوران از توسل به شکنجه و آزار متهمین روگردان نبودند ولی چندتن از پادشاهان ساسانی بارها در صدد برآمدن تا از شدت عمل و زیاده رویهای اشراف و حکمرانان ایالات نسبت ب مردم بکاهند.

حکمرانان ایالات که نخست بنام (ساتراپ) و بعدها بنام مرزبان «لغات (مرگراو) و مارکی از این ریشه است» موسوم بودند از میان نجبا و اشراف بزرگ برگزیده می‌شد. در ایالات زیر دست ساتراپ‌ها مأمورینی بنام «استاندار» انجام وظیفه میکردند.

واحدهائی از ارتش در اختیار ساتراپها و استانداران بود. واحدهای مزبور را فرمانده کل قوا و وزیر جنگ یعنی (اران اسپاهبان) در اختیار آنان میگذاشت. به هنگام جنگ فرماندهی کل قوا با شاهنشاه بود. در این حال (اران اسپاهبان) فقط رئیس ستاد وی محسوب می‌شد. سوار نظام نیروی اصلی ارتش ساسانی بود. این نیرو از اسیلزادگان تشکیل و در حقیقت نیروی ضربتی ساسانیان بود سواران با اسبهای زره پوش شمشیر کش بحمله می پرداختند. در دوره ساسانیان نیز بمانند زمان هخامنشیان گارد جاودان و واحدهای مخصوص و برگزیده‌ای که در ایالات مختلف تعلیم سواری و تیراندازی دیده بودند جزو صنوف ارتش منظم محسوب میشدند. بدنبال حمله سواران پیلان جنگی به هدایت پیل بانان بحمله می پرداختند سرانجام پیاده نظام که از میان توده‌های دهقانی بصغوف ارتش فراخوانده شده بود با سپری از چوب بید که بر روی آن پوست حیوانات کشیده شده بود وارد میدان میشد.

در جنگهایی که شاهنشاه شخصاً فرماندهی را برعهده میگرفت، تخت بلندی

در قلب لشکر برای نشستن وی می‌گذاشتند: شاه از بالای تخت که دور آنرا عده‌ای از درباریان و واحدهای گارد مخصوص احاطه کرده بودند بر جریان جنگ نظارت کرده و فرمانهای لازم صادر می‌نمود. کمی دورتر موبدان آتش مقدس روشن می‌کردند. شاه در لباس جنگی هر گز جلوه و شکوه هنگامی را که در کاخ تیسفون بارعام میداد نداشت. سالن وسیع کاخ مزبور باطاق بزرگ و بلندش که خرابه‌های آن در حدود بغداد باقی است در روزهای بارعام از جمعیت موج میزد همه بانتظار می‌ایستادند. ناگهان پرده بیکسو میرفت و رعایا در برابر شاه بخاک می‌افتادند. بطوریکه تئوفیلاکت می‌نویسد: تاج کیانی از زرناب ساخته شده و تلولویک ردیف مروارید که درده رده یا قوت‌های سرخ‌فام بر آن تعبیه شده بود با فروغ زمردها درهم آمیخته دیدگان حاضرین را خیره می‌ساخت. در اینحال هر کس از دیدن شکوه و جلال ساسانیان غرق تعجب می‌گشت. «

برای تصور واقعیتی که تاریخ نویس رومی قرن هفتم شرح داده است کافی است به تمثال نخسر و اول پادشاه ساسانی که بر سنک گرانمایه‌ای کنده شده و در غرقه نشانیهای کتابخانه ملی پاریس زینت بخش زمینة جام شرابی است نظر انداخت.

(ه. ماسنه)

۲- روم شرقی و ساسانیان

اردشیر نخستین پادشاه ساسانی و جانشین اشکانیان در صده برآمد تا دولت پادشاهی بزرگی نظیر دولت ایران قبل از اسکندر تشکیل دهد. با شجره نامه‌ای نسب خود را بهخامنشیان رسانید و خالص‌ترین لهجه‌های ایرانی را بعنوان زبان رسمی کشور اعلام داشت.

آنگاه بفکر افتاد تا ایالاتی را که سابقاً متعلق بایران بوده و در آنحال در شرق و غرب بدست (پو-چه) ها و رومیان افتاده بود مسترد دارد. البته این برنامه اجرا نشد ولی تامدتهای مدیدی مایه تحریک حس بلند پروازی ایرانیان و پادشاهان آنها گردید.

ساسانیان که از نظر نظامی و سیاسی بمراتب از اسلاف خود نیرومندتر بودند با تکیه بآئین مزدائی در نظر همسایگان غربی خویش بصورت خطر سرگباری جلوه نمودند. زیرا آنها شخصاً و یابدست عمال خویش (در اثر تبلیغات مذهبی) میتوانستند راهی برای تجاوزات آینده بگشایند.

«کنسنتین» (قسطنتین) امپراطور روم بسال ۳۲۶ پایتخت خود را بمناطق شرقی امپراطوری یعنی بقسطنطنیه منتقل ساخت تا آمادهٔ مقابله با تهاجم حریف گردد. رومیان در طول مدت یک قرن قدرت فرمانروایان جدید ایران را بخوبی ارزیابی نموده بودند. شاپور اول بارها با استفاده از هرج و مرج داخلی روم به سوریه لشکر کشید ایرانیان از شهر (دورا) در امتداد رود فرات پیش رفته و در نتیجه خیانت عده‌ای از بزرگان سوریه خود را به «انطاکیه» رسانیده رسانیده بودند: در یکی از کتیبه‌های شاپور که اخیراً آمتن آن منتشر شده است جزئیات تصرف و انقیاد شهرهای سوریه و آسیای صغیر ذکر شده است. در اینجنگ «والرین» امپراطور روم در حوالی «اس»

دستگیر و به همراه عده زیادی از سنا تورها و افسران رومی بشوش با سارت فرستاده شد. بر صخره های نقش رستم، نزدیک محل اقامت شاه و در منظره اطاعت و پیروزی خواهی قیصر روم از شاه ایران حجاری شده است. رومیان چنان خاطرۀ تلخی از این پیش آمد دارند که نظیر آنرا در مورد مرك «کراسوس» پس از شکست «کارس» که مدت های مدیدی روح اجدادشان را رنج می داشت نمیتوان یافت.

امپراطوران روم برای دفاع از مرز شرقی خویش بناچار دست بتجدید تسلیحات و تغییرات گروه بندی لشکریان خود شده، سوار نظام سنگین خود را تقویت نموده و از دریای سرخ تا ارمنستان شروع باحداثت یک سلسله استحکامات جنگی نمودند. بازرسی اخیر هوائی این نقاط از عظمت و همه جانبه بودن این استحکامات حکایت دارد. «دیوکاسین» برای دفاع از تمامیت ارضی امپراطوری خویش مجبور بفدا کردن منافع اقتصادی شده و تنها یک دروازه بروی کاروانیان و سیاحان خارجی باز گذاشت این دروازه که بشدت تحت کنترل بود در حوالی (نصیبین) قرار داشت.

در اوائل قرن چهارم میلادی، ایران و روم بصورت دودشمن آشتی ناپذیر با بی اعتمادی و سوء ظن کامل بهم مینگریستند. ایرانیان هر آن منتظر فرصت مناسبی بودند تا راهی از انطاکیه یا ارمنستان برای یورش بقلامرو روم بروی خود باز کنند. رومیان نیز بنوبه خود آماده دفع حمله و شروع بحمله متقابل بودند.

تا زمان مرك «ژولین» تاریخ مناسبات ایران و روم تاریخ حملات ایرانیان به ارمنستان و انطاکیه است. از آن میان دو واقعه مهم قابل ذکر است: بسال ۳۵۹ شاپور دوم «آمیدا» واقع در ارمنستان را محاصره کرد. در کتاب «آمین مارچلین» مورخ معروف رومی شرح وقایع محاصره شهر مزبور بتفصیل بیان شده است. بنا بگفته مورخ مزبور، مردم شهر از فرط گرسنگی بجان آمدند. سرانجام یکی از دروازه های شهر بدست جوان ورزشکاری بروی لشکریان شاپور گشوده شد. چهار سال بعد (ژولین اپوستات) امپراطور روم ضمن لشکر کشی بشهرهای ایران در بین النهرین شکست سختی خورده و جان سپرد.

در این هنگام صلحی نسبتاً طولانی بین دو امپراطوری برقرار شد. یکصدسال بعد برای دومین بار آتش جنگ شعله ور شد. این جنگها در دوره فرمانروائی ژوستینیان، بمنتهای شدت رسید. در اینموقع خسرو اول انوشیروان دادگر در ایران سلطنت میکرد.

پادشاه ساسانی باتفاق و موافقت (استروگت‌ها) بسوریه حمله برد. «بلزر» سردار بزرگ روم تاب مقاومت نیاورد و ایرانیان با بیرحمی تمام شهر «انطاکیه» را بیادغارت گرفتند. در اینحال «انطاکیه» بزرگترین و ثروتمندترین شهر مشرق زمین بشمار میرفت فقط پس از آنکه ایرانیان بسواحل مدیترانه و دریای سیاه راه یافتند، امپراطور روم «ژوستینیان» باپرداخت مبالغ هنگفتی غرامت بمتار که جنگ موفق شد. مسئله عجیبی بود. امپراطور بیزانس که سودای جهانگشائی در سر میپخت مجبور شد خراجگزار شاه ایران گردد: ولی برای جلوگیری از یک جنگ خانمانسوز انهدامی جز این چاره‌ای نبود. در غیر اینصورت امپراطوری روم شرقی در معرض تجاوز (گتهای) ایتالیا که با شاه ایران اتحاد نظامی داشتند قرار گرفته و خاک آن از طرف لشکریان جرار اقوام نیمه وحشی (گت) که اجدادشان بارها از دانون گذشته بودند لنگد کوب میشد. البته قبول تحقیر فوق که جنبه موقت داشت عاقلانه تر بود.

زیر با احتمال قوی چندی نمیگذشت که با درگذشت شاهنشاه ایران کشمکش های داخلی بین فرزندان وی بروز کرده و نیروی ایران تضعیف میشد از اینرو هدف دیپلماسی روم شرقی در آن هنگام بدست آوردن مهلت و فرصت بود. پس از جریان فوق بهنگام سلطنت «تئیر دوم» و (موریس) خطر دیگری امپراطوری روم شرقی را تهدید نمود. ساسانیان از دوره سلطنت «دیو کلسین» باوجود شکنجه و آزار پیروان کیش مانی عده‌ای از آنها را بخدمت خویش در آورده و شبکه تبلیغاتی وسیعی در قلمرو حریف خود از آنان تشکیل داده بودند. نامبردگان نیز راه را برای پیشروی سربازان ساسانی باز میکردند.

(خسرو دوم) در قرن هفتم میلادی با حمایت از مسیحیان نسطوری مقیم کشور

ایران، بدلجوئی از مردم سوریه و مصر که تحت شکنجه و فشار کلیسای بیزانس بودند پرداخته و آنها را بسوی خود جلب کرد. پس از تهیه زمین‌ه روحی لشگریان خسرو سوریه و مصر و آسیای صغیر را اشغال نموده و با قوم (آوار) برای هجوم مشترك به «رم» هم پیمان شدند. گرچه امپراطوری روم در اینحال بر لب پرتگاه انهدام رسیده بود. ولی با دسترسی و سیادت بردریا و در سایه قدرت نظامی قابل ملاحظه (هر ا کلیوس) از این خطر مرگبار رهائی یافت.

هر ا کلیوس نخست با تحریک تعصب مسیحیان (ارتدوکس) برای در هم شکستن تبلیغات مذهبی ایرانیان بمبارزه برخاست اورشلیم بسال ۶۱۴ میلادی پس از بیست روز محاصره بدست فرقه‌ای از زرتشتیان افتاده غارت شد. هر ا کلیوس از این موضوع بنحو کامل بنفع خود استفاده کرد. مردم با کشیشان همدست شده و پارتی‌بارخ قسطنطنیه در رأس مردم ببسیج سرباز و تجهیز ناوگان جنگی پرداخت. آنگاه «هر ا کلیوس» با تقدیم مبالغ هنگفتی جنگجویان «آوار» را که در پشت دیوارهای پایتخت اردو زده بودند و در ساخته و در صده حمله و قطع خطوط مواصلاتی ایرانیان بر آمد. هر ا کلیوس با نیروی خویش نخست در «سیلیکه» پیاده شده و روبشمال نهاد. باین ترتیب ایرانیان که در کرانه‌های بسفر سنگر گرفته بودند از عقب سر مورد تهدید قرار گرفتند. رومیان بسال ۶۲۳ از راه دریادر ترابوزان نیرو پیاده کرده و با کمک مسیحیان محلی شروع ببیشروی در ارمنستان نمودند. در اینحال «هر ا کلیوس» از دژ کوهستانی ارمنستان، ایران و بین‌النهرین را مورد تهدید مستقیم قرار داد. امپراطور روم در صدد بود با ویران ساختن آتشکده‌ای انتقام تاراج اورشلیم را از ایرانیان بگیرد. از اینرو خسرو مجبور شد لشگریان خود را از مصر و آسیای صغیر فراخواند.

«هر ا کلیوس» پس از آنکه تا «گاندزاک» واقع در آذربایجان پیش تاخت از راه آمیدا بکشور خود باز گشت.

بین سالهای ۶۲۵ تا ۶۲۷ میلادی در اثر یک سلسله حملات با آسیای صغیر و بین

النهرین و ارمنستان و سوریه لشکریان ایران یکی پس از دیگری تارومار می‌شد. در اینحال ارتش ساسانی مشلول تصرف «کالسدوان» بود.

اماروم شرقی همواره از طرف (آوارهای) بالکان تهدید می‌شد: سرانجام (شهر وراز) ساتراپی که فرماندهی نیروهای اشغالگر ایرانی را به رعیده داشت از عقب نشینی‌های خسرو و چارلسردی شده و باروم شرقی وارد مذاکره شد. هر اکلئوس بسال ۶۳۷ نینوا را تصرف کرده روبه تیسفون پایتخت ایران نهاد. یکسال بعد خسرو کشته شد. جانشینان وی مجبور به انعقاد معاهده صلح شدند. باین ترتیب تمام ایالاتی که بدست خسرو افتاده بود برومیان مسترد گردید.

این جنگ آخرین نبرد بین روم و ایران بود و حریف در حالیکه در نتیجه جنگهای متمادی دچار ضعف و ناتوانی شده بودند در پشت مرزهای تاریخی خویش مستقر شدند.

هر اکلئوس برای اولین بار در تاریخ روم شرقی از جانب داگو بر پادشاه فرانسه و هم‌چنین فرمانروای «هند» مورد تمجید قرار گرفته و بلقب (بازیلوز) ملقب گردید. مصر که انبار غله امپراطوری بشمار میرفت غارت شد. فلسطین جزر ژیمی - که یونانیان و رومیان و بدنبال آنها روم شرقی بدان تحمیل نمود دیگر روی پیشرفت و ترقی بخود ندید. تهاجم بایران، زنجیر از پای قبائل بیابان نشین عرب که باقرار دادهائی وابسته به بیسگانگان بودند بر گشود و ترس آنان را یکبار فرو ریخت، باین ترتیب شرائط لازم برای ایجاد وحدت قبائل مزبور و تهاجمات آینده آنان فراهم آمد. اما ایران دیگر نتوانست شانه از زیر بار مصائب خالی کند. وقتی که هر اکلئوس در صدد فتح قسطنطنیه و ساسانیان سرگرم جمع آوری و بسیج نیرو بودند. یکی از شهرهای دور دست بین النهرین بدست اعراب غارت و نیروهای ایرانی که برای سرکوبی آنان فرستاده شده بود تارومار شدند. این امر اگر به انقلاب عظیمی منجر نمی‌شد حادثه پیش پا افتاده‌ای بود. بیابان گردان مزبور پیشقراولان ارتش

(اسلام) بودند. از جانب صحرا دنیای متمدن مورد تهدید قرار گرفته بود. اعراب در عرض مدتی کمتر از هشت سال، ایالاتی را که «هراکلیوس» با خون دل و مرارت بی پایان از ساسانیان گرفته بود بتصرف درآوردند. ضمناً برای دولت ایران که در اثر آخرین نبرد بساروم شرقی از پای درآمده بود از نظر نظامی و روحی بهیچوجه قدرت مقابله با مهاجمین باقی نماند..

(و . سستون)

۶- هنر ساسانی

بی گفتگو هنر ساسانی را نمیتوان عالی‌ترین و اصیل‌ترین نمونه هنر ایرانی دانست: ابداع و ابتکار در آن بسیار ناچیز است. برای تشخیص قطعی هنر ساسانی باید مراحل مختلفه تاریخی مربوط بآنرا در نظر گرفت بدون توجه باین نکته اصولاً بحث از (هنر ساسانی) بی نتیجه است.

میدانیم که هنر هخامنشی جلوه‌ای از هنر یونانی بوده و با تهاجم یونان وارد ایران شده است، ولی هنر ساسانی هنر ایران در دوره سلطنت ساسانیان یعنی بین سالهای « ۲۱۱ » تا « ۶۳۱ » میلادی و خصوصیات آن چیزی جز تعلق این هنر به دوران تاریخی ناهبرده نیست. هنر ساسانی نماینده دوره معینی بین زمان تسلط یونان و اسلام بر ایران است. در این دوره پس از کنار گذاشتن آنچه از هنر یونان بتقلید گرفته

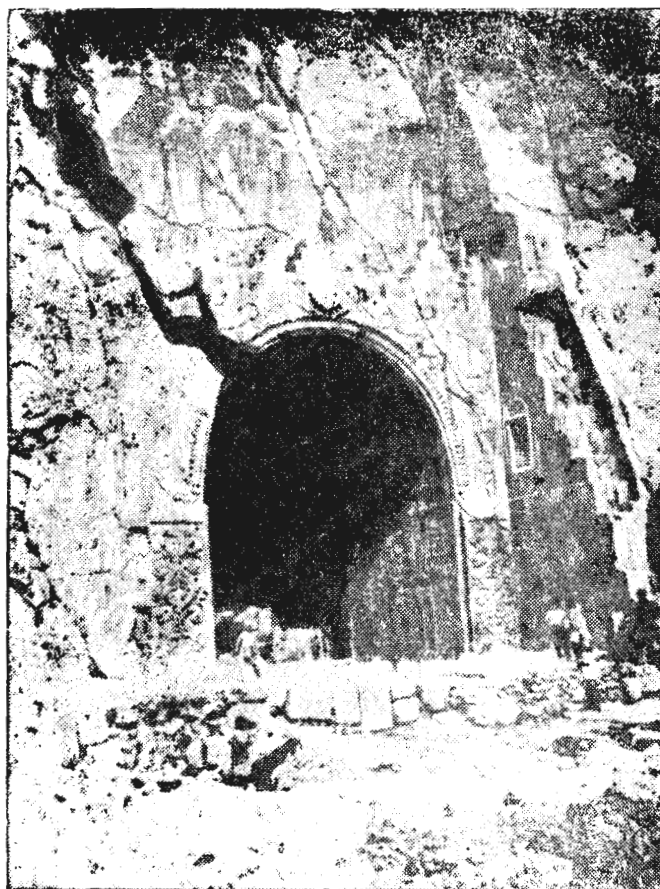


عطای پادشاهی به اردشیر دوم

طاق بستان -

شده بود هنر بدوی و محلی ایران یعنی همان هنری که در دره های پربرکت مغرب کشور از آسیب زمان در امان مانده بود دوباره جان گرفت . هنر باستانی ایران مدت چند قرن در زیر قشری از (فانتزی درباری) هخامنشیان و سپس پوششی از هنر یونانی مستور بود . پارت ها از مولد خود خراسان مهد تمدن باستانی ایران سر بر آورده و قدرت حکومت را در دست گرفتند .

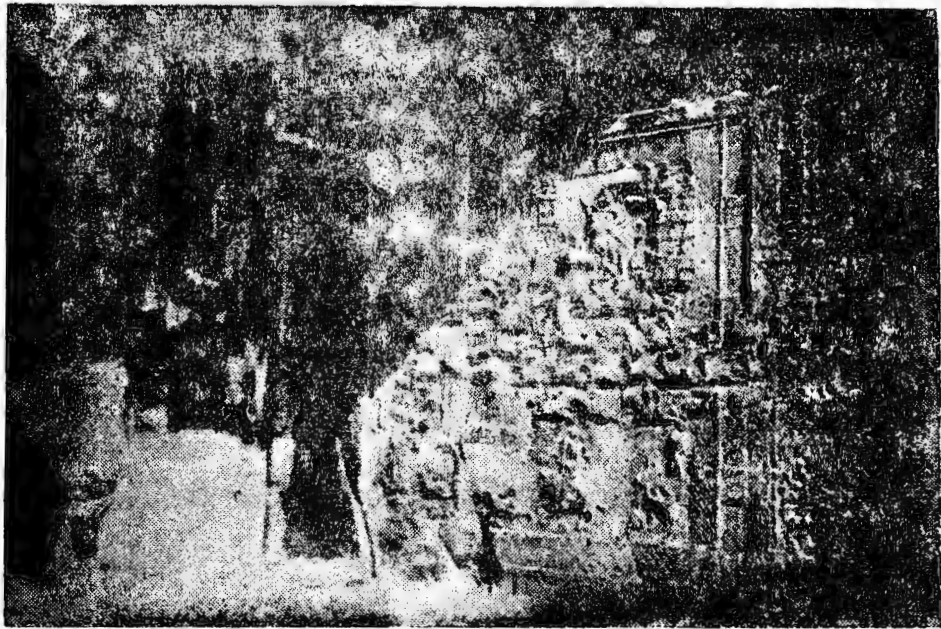
وضع هنر ایران در آن دوره ظاهراً از وضع سیاسی کشور بهتر نبود . هنر هخامنشی مرده و تکنیک آن حتی پیش از آنکه اسکندر بر سراسر ایران تسلط



منظره طاق بستان نزدیک کرمانشاه



طاق بستان مجسمه پروریز



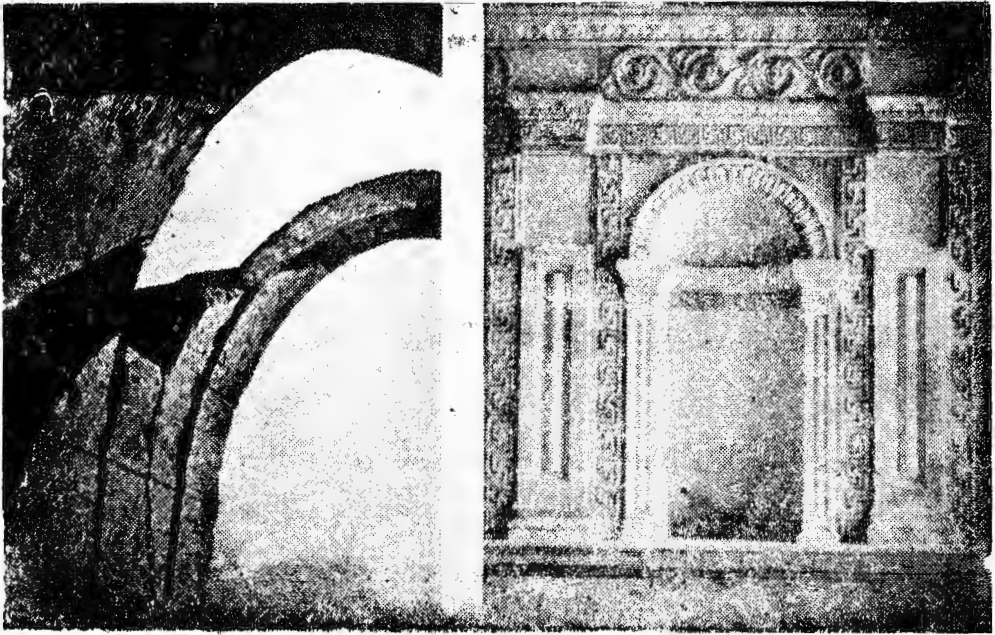
(هنر ساسانی)

طاق بستان شکارگاه

یابد بدست فراموشی سپرده شده بود. هنر رسمی (پارت) مخلوطی با پیوندهای گم و بیش نامرئی از سنن شرق باشکل هنری یونان بود. این هنر در خدمت تکنیک کاملاً منحنی قرار گرفته و پیش از آنکه انتظار میرفت حیثیت خود از دست داد. ولی در فارس گنبد های کم و بیش زیبایی ساخته می شد. پارت ها نیز عامل نوینی بنام (ایوان) وارد معماری نموده بودند.

در شمال کشور و در کوهستان زاگروس نیز زرگران برای مشتریان محلی و خارجی بر روی فلزات کار می کردند. ولی در ظرافت بدوی و مهارت دستی کار آنها بهیچوجه خللی راه نیافته بود.

وقتی که اردشیر چند سال پیش از پیروزی نهائی بر اشکانیان بر آن شد که در شهر (گور) یافروز آباد کنونی کاخی برای خود بنا کند سبک معماری گنبدی فارس را برگزید. برای ساختمان دیوارهای بنای مزبور از قلوه سنگهای نتراشیده استفاده کرده و روی آنرا باد و طبقه ساروج و گچ پوشاندند. طرح زیبا و تناسب قسمتهای بنای مزبور آنرا بصورت عالیترین نمونه هنر معماری دوره ساسانی معرفی میکند.



(مشکات دیوار کاخ شاپور اول) و (قسمتی از گنبد کاخ تیسفون)

کاخ مزبور در زمین مستطیل شکلی بنا و تقریباً بدو قسمت متساوی تقسیم شده بود . یکی از این دو قسمت مخصوص پذیرائیها و دیگری ویژه سکونت درباریان بود. در وسط نمای عمارت ایوان بزرگی ساخته شده بود . این ایوان بچهار ایوان کوچکتر مرتبط بود و بالنتیجه سه سالن راه می یافت .

کمی پس از اردشیر بهنگام سلطنت جانشین وی شاپور اول ، در پایتخت جدید ساسانیان یعنی شهر (تیسفون) کاخ بلند پایه ای که با عظمت ترین ساختمانهای عصر قدیم بود بنام (طاق کسری) ساخته شد. در اینجا در میان نمای خارجی عمارت که از شش طبقه طاقهای کوچک تشکیل شده است ایوانی بسبک ساختمان پارت ها قرار دارد. این ایوان شبیه ایوان فیروز آباد ، و ابعاد آن بدین قرار است:

عرض ایوان ۲۴ متر . ارتفاع ۳۴ متر و عمق ۴۸ متر . عظمت ایوان بحدی



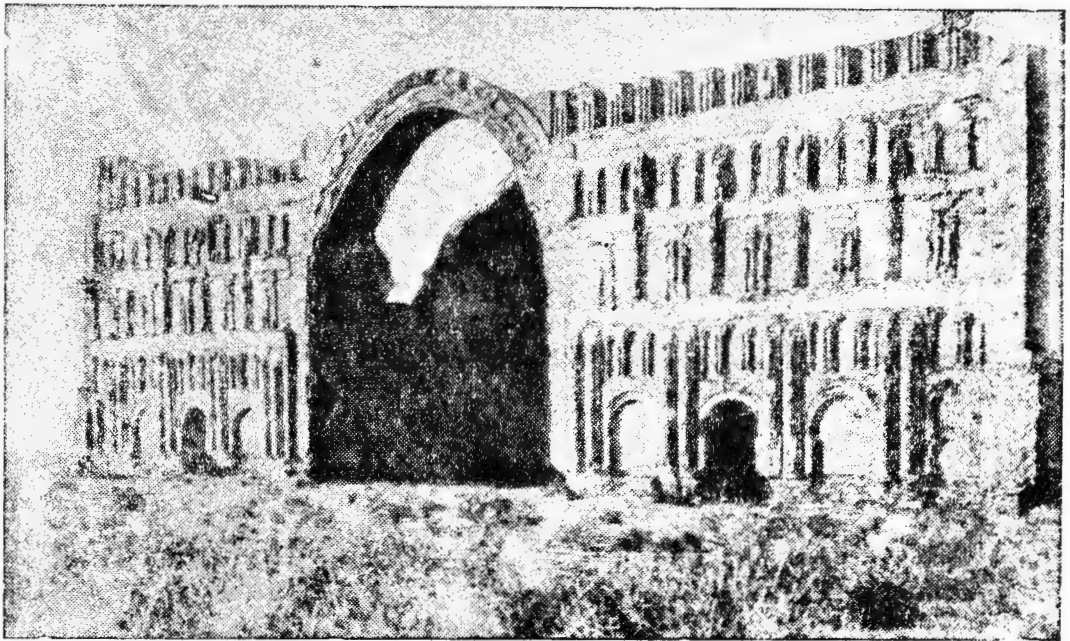
(مجله هنر آسیا)

موزائیک‌های کاخ شاپور اول

است که کاخ داریوش بخوبی میتواند در آن جای گیرد . پادشاهان ساسانی در ایوان
بارعام داده و از سفیران بیگانه در آن پذیرائی میکردند.

ایوان کاخ مزبور فاقد ستونها بوده و از آجر و دیوارهای صافی تشکیل
میشده است . بر دیوارها نقش و نگار جالبی از موزائیک رنگی جاب توجه نموده و فرش
گرانبهای «بهارستان خسرو» که از رشته های زروسیم و سنگهای قیمتی بافته شده
بود زینت بخش کف آن بود.

ساسانیان نه تنها سبک بنای «تراس» هخامنشی را بکنار گذاشتند بلکه در بناهایی که از
آنها بیاد گارمانده کوچکترین اثری از حجاریهای پرسپولیس نمیتوان یافت. در ساختمانهای
دوران ساسانی استحکام و خشونت در حجاریهای آن زمان سایه روشن عمیقی بچشم میخورد.
بر صخره های فارس در حوالی پرسپولیس و شاپور بارلیفهای زمختی دیده میشود ارزش
و زیبایی ترکیب حجاریهای مزبور ناشی از اصالت آنهاست. در اوائل سلطنت ساسانیان

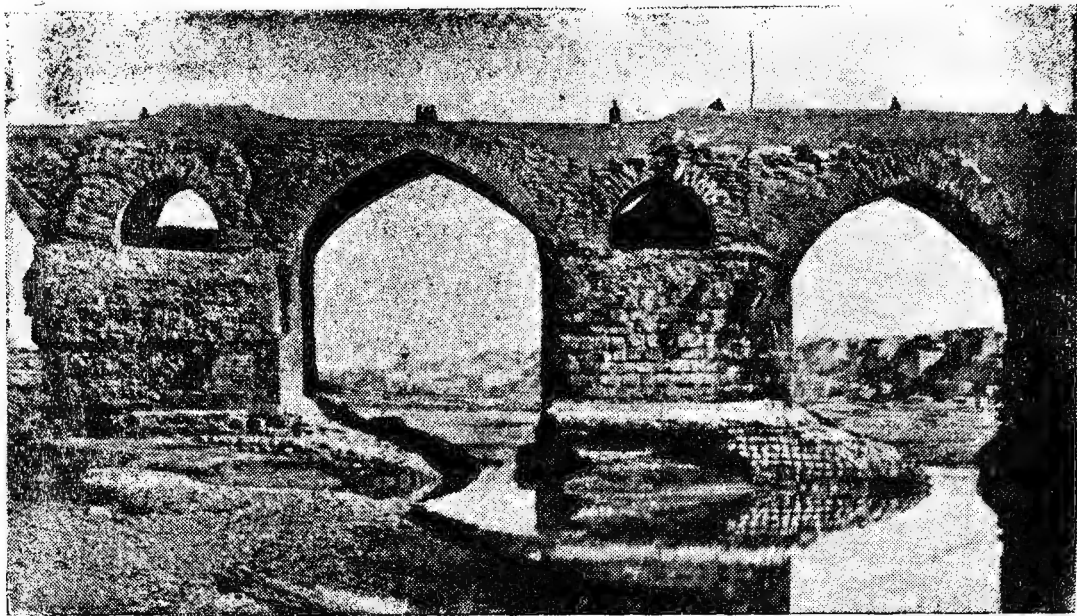


کاخ تیسفون (طاق کسری) یا (ایوان مدائن)



مشربه

نیز همانند زمان هخامنشیان بعثت نبودن استادان مجسمه ساز، کار حجاری بارلیف بدست زرگران انجام میگرفت. بارلیف دره «فروزآباد» که اردشیر را بهنگام تفویض پادشاهی بوی نشان میدهد یکی از بهترین نمونه‌های اولیه حجاری ساسانی بشمار میرود. در اینجا حلقه‌ای همانند دسته قداره و یا نشان سلطنتی پادشاه اهداء میشود. گرچه این کتیبه بسیار ناشیانه ساخته شده و قسمت‌هایی از آن در اثر مرور ایام خراب شده است با اینحال هنوز آثار اصالت در آن هویدا است. اسب شاپور اول در «نقش رجب» نزدیک تخت جمشید را فقط با آثار استادان بزرگ ایتالیائی دوره رنسانس از قبیل «گی برتی»، «وروچی» و «بینونیتو چلینی» که خود زرگران قابلی بودند میتوان مقایسه کرد. نقش شکار گاه خسرو در طاق بستان نزدیک کرمانشاه نیز بیک دوری نقره‌ای که در (کتابخانه ملی) پاریس ضبط است، شباهت دارد. در اینجا جانوران بسیار باروح و جالب، و جزئیات لباس شکارچیان پر از رموز هنرنمایی است



معماری ساسانی پل دزفول (دیولافوا)

در همین حال نقش طاق‌بستان بنوبه خود با نقش پارچه‌های دوره ساسانی شباهت بسیار نزدیکی دارد.

در دوره ساسانیان دوری‌ها و مشربه‌ها و بشقاب‌های پهن نقره‌ای زیادی از زیر دست زرگران ماهر درآمده و بخارج از ایران صادر می‌شد. اینک کلکسیون‌های فراوانی در موزه‌های اروپا بخصوص در موزه ارمیتاژ لنینگراد از این نمونه‌ها می



(سوروی)

سر مجسمه ز بهرام دوم

توان یافت .

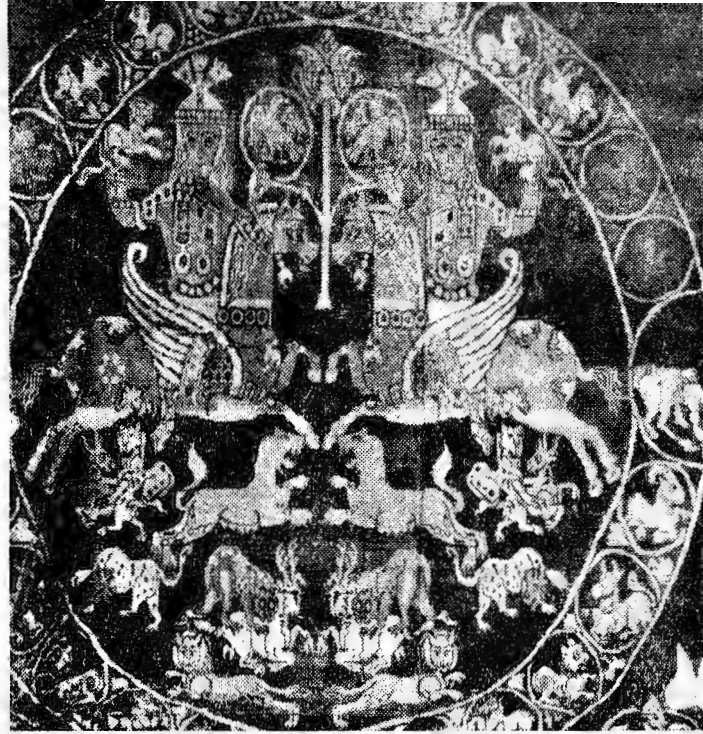
گل‌های تزئینی و نقش زنده حیوانات و یاجانوران افسانه‌ای هم چنین مناظر شکار و میدان جنگ که از ذوق و استعداد سرشار زرگران حکایت دارد سرمشقی برای پارچه بافان ساسانی قرار گرفت . گرچه در پارچه های بافت دوره ساسانی رنگها آمیزی چندان جالب نیست با اینحال نمیتوان منکرهم آهنگی در انتخاب رنگها بود . در این زمینه بقطع و یقین می‌توان گفت که پس از انحطاط و انهدام هنر یوان در سراسر جهان، برای شکفتن گل‌های استعداد و ذوق هنری جائی امن تر از امپراطوری ساسانی مشرق زمین باقی نماند.

همه میدانند که زیباترین آذین کلیساهای باستانی و زیور دیوارها و مقابر اروپا جز پارچه های زیبای مشرق زمین نبود . از آن پس در تزئین کلاه فرنگی ها و سردرهای ساختمانها ، نقش حیوانات از آثار هنرمندان ساسانی مورد تقلید قرار گرفته و تصویر شیران و عقابهای دوسرو پرنده گانی با گردن بهم پیچیده دقیقاً از نقش پارچه های ایرانی و یا از کپی رومی و اسلامی آن اقتباس شده است .

شهرت پارچه های ساسانی بحدی رسید که بگفته (امیل مال) حتی کشور چین که بحق کشور ابریشم نامیده میشود بافت پارچه های حریر به تقلید از نقش ایرانی پرداخت . در موزه (توکیو) قطعه پارچه ابریشمی که بدست یکی از هنرمندان چین بافته شده است، نقشهای شکار شیرمندان ایرانرا تمام و کمال منعکس می‌سازد.

باین ترتیب هنر و نفوذ هنری دورانی که گذشته پرافتخار ایران بر ذمه وی گذاشته بود عالم گیر شد . آیا گذشته از جنبه های دیگر همین امر خود راز اصلی اصالت هنر ایرانی نیست ؟

(آ. گدار)



(موزه برلن)

پارچه بافت زمان ساسانیان



(گنج بری کاخ شاه پور)

بز کوهی و درخت مقدس

۷- موسیقی و تمدن ساسانی

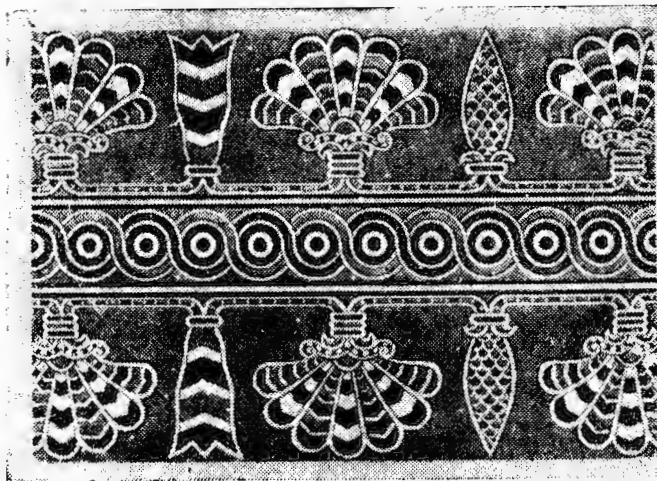
موسیقی یکی از عوامل مهم تمدن ایرانی دوره ساسانیان بشمار میرود. صد افسوس که درباره ملودیهای آن دوره نت و نوشته‌ای برجای نمانده و نمیتوان در باره تئوری موسیقی دوران مزبور اطلاعاتی بدست آورد. با اینحال وقتی که بموسیقی ایرانی کنونی مخصوصاً بقطعاتی از آن که هنوز تحت نفوذ موسیقی غربی قرار نگرفته بدقت گوش فرادهم شاید بتوانیم ایده مبهمی از موسیقی ایرانی اوائل قرن هفتم میلاد و دوران پادشاهی خسرو دوم بدست آوریم. زیرا موسیقی شرق جنبه فوق العاده محافظه کاراندهای دارد. موسیقی غربی که در دربار خلفای بغداد ترنم می‌شد نواده موسیقی ساسانی بود. همه میدانیم که آهنگهای زمان خسرو دوم قریب چهارصد سال پس از سقوط ساسانیان هنوز مورد پسند شنوندگان بوده است هنر موسیقی عرب از موسیقی ایرانی منشعب شده است. در اینجا گرچه مقامات موسیقی تغییر یافته و ملودیهای ابداع ویا از ملودیهای قدیم اقتباس شده است با اینحال عمق و احساسات و روح موسیقی ایرانی و همچنین تحریر آواز، و سیستم ضربی آن کاملاً محفوظ مانده است. ملودی‌های توده‌ای (اندلس) که در ریشه غربی آن تردیدی نمیتوان داشت دارای روح آهنگهای موسیقی ایرانی است. آوازهای اسپانیائی از ملت دیگری که مذهب و نژاد کاملاً متفاوتی با مردم اسپانیا داشته اقتباس شده است با توجه باین موضوع عمق تأثیر روح آهنگهای ایرانی آشکار میشود. در اینجا ذکر نکته شگفت آوری ضرورت دارد. در قرن یازده میلادی (منوچهری) ضمن بیان موسیقی ایرانی از دستگاه (راست) نام میبرد.

این اصطلاح هنوز هم در مقامات موسیقی غربی بکار میرود. شگفتا که موسیقی

ایرانی قرن نوزده و بیست فاقد دستگاه (راست) بوده و آنرا بدست فراموشی سپرده است. *

موسیقی شرقی بهیچوجه با (پولی فونی) آشنانیست. بهنگام اجرای هرملودی با سازهای مختلف سازهای مزبور توأمأ نواخته می‌شوند. البته در اینحال سازها در استعاره و گوشه‌ها هر یک تاحدی آزادی عمل دارند. تئوری موسیقی عربی بر مبنای سیم‌های پنجگانه عود تنظیم شده ولی در دوره ساسانیان چنگ آلت موسیقی اساسی بشمار میرفته است.

در موسیقی (عربی و ایرانی) قطعات موزیک از سلسله‌هایی که اعراب سوریه بنام «مقام» و ایرانیان بنام (دستگاه) می‌نامند ترکیب و تنظیم شده‌است. هر دستگاهی دارای (پیش در آمد) یا، مقدمه، آهنگ، آواز و سکوت میان پرده‌ها است. ولی همه این اجزاء بدور موضوع واحدی دور میزند. بعبارت دیگر یک سلسله سایه روشن آواز و اصوات موسیقی بر زمینه (تم) واحدی بیان میشود



نقش‌های تزئینی خرسآباد

✻ در موسیقی مقامات آذربایجانی (تفقازی) دستگاه (راست) هنوز هم از مقامات مورد علاقه و رائج بشمار میرود.

لی بگفته آقای «ر. لاشمان» این بیان، بیانی در پرده ابهام و نظیر اشارات افلاطونی است.

«اکتاو» دارای هفده نت، و در هر سیکل فقط نه تا «۱۲» نت بکار میرود. منتها در هر سیکلی انتخاب این نت‌ها با سیکل‌های دیگر متفاوت است. از طرف دیگر هر سیکل موسیقی مقامی خاص خود داشته و هر مقام احساس خاصی را برمی‌انگیزد.

برخی از سیکل‌ها قهرمانی و بعضی غم‌انگیز و بالاخره شادی آورو آرام بخش و غیره... است. نظر باینکه فاصله میان پرده‌ها در موسیقی شرقی و غربی یکسان نیست برخی تصور می‌کنند که موسیقی شرقی ناقص است. ولی برخی از مقامات فقط با «گام» های اروپائی قابل اجرا است.

نکات مزبور در باره موسیقی (عربی - ایرانی) سراسر قرون وسطی تا حال حاضر صادق و ضمناً اصول آن با اصول موسیقی ساسانی قابل تطبیق است.

۸- آلات موسیقی در عصر ساسانیان

از قرن‌ها پیش شیپور که احتمالاً از برنزی ساخته شده بود مهم‌ترین آلت موسیقی جنگی محسوب می‌شد. «آمین مار چلین» مورخ معروف در شرح جنگ‌های شدید حوالی شهر «آمیدا» چنین می‌نویسد: ایرانیان شهر را محاصره کرده بودند و صدای شیپور از هر سو بگوش می‌رسید. «الیزه» در گزارش مربوط به جنگ ایرانیان و آرامنه می‌گوید که به‌سر بازان ایرانی دستور داده شد که بمحض شنیدن صدای شیپور بحمله پردازند در شاهنامه فردوسی، برخاستن صدای شیپور (کرنای) از پوش سلطنتی نشانه شروع نبرد است. ریک دوری نقره قدیمی که در موزه لنینگراد محفوظ است نقش عده‌ای شیپورچی که از بالای حصار شهر نزدیک شدن دشمن مهاجم را اعلام می‌کنند دیده می‌شود ولی شیپور یگانه آلت موسیقی جنگی نبوده است یکی از متون پهلوی بنام (آیا گارای زیران) چنین نوشته است.

«کسانی که به کاخ و بشتاسب

دعوت شده بودند

بصدای طبل و شیپور

بصفوف ارتش پیوستند.»

در متن پهلوی آلات موسیقی مزبور بنام (نای) و تنبک نامیده شده است.

در کتابهای پهلوی، عربی و فارسی هنگام بحث از موسیقی معمولاً از موسیقی درباری سخن به میان می‌آید. موسیقی یکی از عوامل ثابت مجالس بزم شاهنامه مرسم جشن و شادمانی و ضیافت‌های پادشاهان و پهلوانان افسانه‌باستانی ایران است همه جاسازو آواز توام است.

آوازهماره همراه بانوای یکی از آلات موسیقی است منتها همانند موسیقی شرقی

دوران بعد قطعات موسیقی و آواز مجزا از هم ویابدنبال یکدیگر اجرا نمیشود. هنگامی که (بیژن) به چادر (منیژه) میرسد رامشگران بمجلس دعوت شده و شراب می آورند. رامشگران سرپا ایستاده و با «هنگ» و «بربط» و «چنگ» آواز میخوانند. آنگاه منیژه مرد جوان را بکاخ خویش میبرد باز بساط بزم باشکوهی گسترده شده و در آن ششصد تن از بردگان رباب نواخته، آواز خوانده و جامهارا پر از شراب لبریز می سازند هزاران مثال دیگر نیز در این زمینه میتوان یافت.

بنا بروایتی شراب و چنگ روح آدمی را جلاداده و آنرا آماده نوشتن نامه هائی باموازین هنری میسازد. البته نوبسندگی کار کوچکی نیست. «پیران» فر مانده نیروها پیامی در باره تقاضای صلح به «گودرز» سپهسالار ایرانی میفرستند «گودرز» بزمی آراسته و پس از یک هفته باده پیمائی و شنیدن ساز و آواز پاسخی آماده می سازد.



جام یزگرد سوم

ولی فردوسی ضمن تشریح بزم پادشاهان فقط از چند آلت موسیقی معمولی زیر

نامی میبرد .

چنگ و عود و رباب و بریط و نی .

مسعودی از قول «ابن خردادبه» چنین مینویسد. ایرانیان «نی لبك» را برای همراهی عود و نی را در مقابل ضرب و چنگ را در برابر سنج اختراع کرده اند «باینر تیب ظاهر آلات موسیقی دبدو بكار میرفته و از شیوه (پولیفونی) (همراهی چند ساز مختلف با یکدیگر) استفاده نمی شده است .

(ابن خردادبه) ضمناً اظهار میدارد که ایرانیان آواز را با عود چنگ یعنی سازهای مخصوص خود توأم می ساختند . خراسانیها ساز مخصوصی با هفت سیم و بنام زنگ بكار میبردند . ولی مردم ری و تبرستان و دیلم مانند ولین را بر سازهای دیگر ترجیح میدادند. در یکی از کتابهای پهلوی بنام کارنامه اردشیر بابکان چنین نوشته است که اردشیر بهنگام اقامت اجباری در سر طویله « اردوان » با خواندن آواز و نوای سه ساز خود را مشغول میداشته است . باینحال در موسیقی مجلسی پادشاهان و شاهزادگان از سازهای زیادتری استفاده می شده است ؟ یکی دیگر از متون پهلوی بنام (خسر و پسر قباد و ندیم وی) لیست تقریباً کاملی از ادوات موسیقی بدست میدهد . ندیم جوان بعنوان آزمایش در برابر خسرو اول شروع به نر نمائی کرده و قسمتی از معلومات خود و از آنجمله هنر موسیقی را که برای درباریان بسیار جالب است بدان نشان میدهد. آلات موسیقی که در متن مزبور ذکر شده بدینقرار است : «عود معمولی» یا تار، «عود هندی (وین) ، بریط ، چنگ ، تمبیره یا (طنبور) ، «طنبور بزرگ» ، «سه تار» (کنار) ، «عود سه تار» (ونیکا نار) ، زنگ، نای، قره نی (تار) ، نقاره (تاس) ، طبل کوچک (دنبالک) ، تنبک (چمیر) ، سنج (زیل) ، چنگ بادی (اندروای) بالاخره آلات موسیقی دیگری از قبیل زنجیر ، تیر سپر شمشیر ، مشتک ، راسن ، و ندهاک ، شیشک کاپیک و غیره که تطبیق آنها با ادوات موسیقی امروزی مشکل بنظر میرسد. بنظر ندیم مزبور از زنان آوازخوان آن که صدائی زیروطنین زیاد دارد بهتر است .

«ثعالیبی»، متن مزبور را بزبان عربی در آورده است ولی آنچه ثعالیبی: گر میکند با متن اصلی تفاوت دارد. در اینجا پاسخ ندیم جوان را در چند کلمه خلاصه شده است:

خوشایندترین آهنگهار ساز سیمی و صدای آن شبیه صدای آواز است. بهترین آوازا آوازی است که تحریر آن با صدای آلات موسیقی توافق دارد. بعبارت دیگر نوای بربط چهارسیم و چنگی که خوب کوك شده و هم چنین طنبور و نائی که با آنها همراهی کند بسیار دل انگیز و ملودی اصفهان و نهاوند (اسپا- هانیک و نهاوندانیک) و شاهپور بشرط آنکه از حنجرهٔ مرد سبیل گنده ای بر نخیزد بسیار دل نشین است.

۹- موسیقیدانان

برخی از مؤلفین عرب و از آن جمله «جاحظ» و مسعودی مطالب جالبی درباره موسیقی وابسته بدر بار ایران ذکر میکنند اردشیر اول آواز خوانان و نوازندگان و موسیقیدانان را جزء طبقه خاصی محسوب داشت .

بهرام پنجم معروف به بهرام گور (۴۳۸-۴۲۰) که خود دوستدار موسیقی بود مقام موسیقیدانان را بالاتر شمرد . و این رسم در میان اخلاف وی بر قرار ماند . خسرو انوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۸ میلادی) وضع دوره اردشیر را دوباره تجدید کرد . البته روایات و اخبار را نمیتوان دقیق و کامل پنداشت زیرا در زمان خسرو انوشیروان هر عمل را به تاسی از اردشیر نسبت میدادند ولی قدر مسلم آنست که در دوره بهرام گور موسیقیدانان مقام والاتری یافتند و این رسم در زمان جانشینان وی نیز محترم بود . در سیستم تکوین عالم که از طرف «مزدک» بیان شده به این امر اشاره شده است: «مزدک» نظریه مذهبی اشتراکی خاصی تبلیغ نموده و هم زمان با سلطنت «قبان» (کاوان) و جانشین وی «خسرو اول» پیروان بیشماری پیدا کرده بود بنظر «مزدک» خدا در جهان والا ، بمانند پادشاه در دنیای دون بر تخت نشسته چهار نیرو یعنی ادراک و ذکاوت و حافظه و شادمانی در برابر وی ایستاده اند . در برابر پادشاه ایران نیز چهار شخصیت مهم یعنی موبدان موبد (روحانی بزرگ) هیربذان هیربذ (نگهبان آتش مقدس) اران سپاهبان (فرمانده قوای ایران) و را مشنگر (سردسته موسیقیدانان) قرار داشتند . البته در این نکته تردید نمیتوان داشت که خسرو اول مقام موسیقیدانان را پائین آورد و ما قبلاً در این زمینه بحث کرده ایم .

پرده داری تخت سلطنتی با صاحب منصب عالی مقامی بود بنام «خرم باش» (شاد باش!) هنگامیکه خویشان و افراد خانواده شاهنشاه مورد تفقد قرار گرفته و بحضور

وی بار می‌یافتند «خرم باش» یکی از خدمتگزاران را به پشت بام کاخ میفرستاد تا بصدای بلند فریاد زند :

« مواظب سخنان خود باشید زیرا در حضور شاهنشاه اید! هر بار که مراسم جشن یا کنسرتی در حضور شاه بر گزار می‌شد این سخنان بگوش می‌رسید. موسیقیدانان دربار بر حسب حال و مقام خود در جایی ساکت و بی‌حرکت قرار می‌گرفتند در اینحال افسر پرده دار یکایک آنها را پیش خوانده و دستور می‌داد تا فلان آواز را به همراه فلان آهنگ ایفاء کرده و یا فلان آلت موسیقی را بنوازند .

عشق و علاقه «بهرام گور» به موسیقی در داستانهای چندی که کم و بیش جنبه افسانه آمیز دارد ذکر شده ، حتی میگویند که بدستور بهرام گور (لوریان) یعنی کولیهارا از هند بایران آوردند تا اتباع ایرانی از فیض شنیدن موسیقی و آواز محروم نمانند .
با اینحال عصر طلایی موسیقی ساسانی مصادف با دوره سلطنت خسرو دوم (خسرو پرویز) بود.

نامبرده از (۵۲۸ تا ۵۹۰) در ایران فرمانروائی می‌کرد . بر دیوارهای غار بزرگ (طاق بستان) دو مجلس از مجالس بزم خسرو پرویز که در آن رامشگران دور پادشاه حلقه زده اند نقش شده است . یکی از دو مجلس مزبور مجلس شکار آهواست نوازندگان در بالای تصویر پشت سر شاه ایستاده اند . دوتن از آنان کرناوسومی نقاره ای در دست دارد بر صفحه ای که پلکانی بدان تکیه کرده ، گروهی از زنان مشغول نواختن چنگ یا کف زدن اند . در مجلس شکار زورقی پر از زنان آواز خوان ، چنگ زن ، بچشم می‌خورد زن زیبائی نیز در کنار شاه ایستاده و مشغول نواختن عود است * .

❁ - استادان موسیقی زمان ساسانیان عبارتند از : باربد، نکیسا، بامشاد، رامتین و غیره

در فصل بعد در این زمینه سخن رفته است . (م)

۱۰ - سرکش و باربذ

تنها نامی که از صاحبان ذوق و قریحه موسیقی ایران باستان برجای مانده است مربوط بدوتن از موسیقیدانان دوره سلطنت خسرو و پرویز است. شاعران ایرانی از هنرمندی بنام (نکیسا) نام می‌برند نظامی سخن پرداز بزرگ در کتاب معروف «خسرو شیرین» بوصف نکیسا پرداخته است. ولی دو موسیقیدان بزرگ دیگر که با اتفاق نظر، سر آمد هنرمندان بوده‌اند همواره چون دو ستاره بر فرغ در آسمان هنر ایران باستان میدرخشند. هنرمند بزرگسال بنام «سرکش» یا «سرگاش» (سرخوش؟) معروف است. پاره‌ای معتقدند که «سرگاش» همان تعریف فارسی لفظ (سرگیوس) رومی و قرینه‌ای از نفوذ هنر بیزانس در ایران است. ولی این تعبیر چندان قابل قبول نیست. زیرا دیگران نام موسیقیدان بزرگ را (سرکش) بمعنای مغرور خوانده و معتقدند که با احتمال زیاد (سرکش) تخلص هنرمند گرانمایه‌ای بوده است. البته مسئله بر گزیدن تخلص شاعران تاریخ بسنّیار کهنی دارد. از اینرو نظریه دسته‌دوم عقلایی تر بنظر میرسد.

اما هنرمند جوان‌تر که در شهرت و افتخار از همکار خود برتر است «باربذ» نام داشته در اثر اشتباه در قرائت متون پهلوی عده‌ای آنرا (پهلبد) خوانده و اعراب به تعریف کلمه فوق، از هنرمند مزبور بنام (پهلبد) نام برده‌اند. این نام در عده‌ای از متون عربی دیده می‌شود. در (خدای‌نامه) یعنی قدیم‌ترین کتاب پادشاهان ایران از نام و زندگی هنرمندان مزبور سخن بمیان نیامده ولی فردوسی و الشعالیبی و نویسندگان دیگر ایرانی و عربی به تفصیل از آنها یاد کرده‌اند، گرچه گفته‌های فردوسی و الشعالیبی پیچیده در لباس افسانه است ولی بکلی فاقد ریشه حقیقت نیست. اینک خلاصه ترجمه گفته‌های الشعالیبی:

در مجالس خصوصی (خسر و پرویز) «سرکش» سردسته نوازندگان و رامشگران بود. روزی بوی خبر رسید که جوانی از مرو به پایتخت آمده و در نواختن چنگ آرام و قرار از کف شنوندگان ربوده است، بآهنگ دلپذیری همراه نوای چنگ آواز میخواند و عزم آن دارد تاراهی بمجالس خصوصی دربار بیابد. «سرکش» کوشید تا بهر وسیله ای شده او را از این کار بازدارد. با بخشیدن بدره زر بدرباریان و دربانان مانع از ورود وی بکاخ پادشاهی شد. دوستان و مهمانان پادشاه را نیز با خواهش و تمنا از معرفی آوازخوان به شاهنشاه مانع آمد. در اینحال باربذ به خدمت داهیانهای دست زد. باغبانان باغی را که هر چند یکبار خسر و پرویز برای تفریح و باده گساری بدانجا میرفت. با بخشش زر همدست خود ساخت و از وی اجازه گرفت تا روزی که شاه بباغ میآید بالای درختی مشرف بر محل بزم شاهانه برود. در آنروز باربذ لباسی از حریر سبز برتن کرده و چنگی بهمان رنگ بر دست گرفت، از درخت سروی بالا رفت و در میان شاخ و برگها از دیده پنهان گشت. وقتی که شاه جام می بر دست گرفت باربذ چنگ بصدآ آورد و بآهنگ روح بخش بخواندن آواز «یزدان آفرید» پرداخت. پرویز واله و حیران نام آوازخوان را پرسید و درباریان همه جا بدنالش گشتند ولی از پیدا کردنش عاجز ماندند، وقتی که پرویز جام دوم شراب بر لب برد «باربذ» به همراه نوای چنگ ملودی دلنشینی که چون دولت پس از فقر سکر آور و لذت بخش بود، بآهنگ (پرتوفر حساز) خواند، پرویز شگفت زده فریاد زد: «وه که چه آواز دلنشینی! ای کاش انسان سرا پا گوش می شد.» یکبار دیگر فرمان داد تا صاحب صدرا بیابند ولی هر چه بیشتر گشتند کمتر یافتند. سر انجام پرویز خواست جام سوم سر کشد. «باربذ» بانوای شکوه آمیز چنگ و صدای گیرای خویش آهنگ «سبز اندر سبز» را خواندن گرفت و باین وسیله به مخفی گاه خود اشاره کرد. شاه دیگر طاقت نیاورد، از جای برخاست و گفت: «بی گفتگو خدا فرشته ای بر زمین فرستاده تا شادی مرا دوچندان سازد.» زبان باصرار و التماس گشود و از خواننده ناپیدا درخواست کرد تا خود را نشان دهد. آنگاه «باربذ» از درخت پائین آمده در

برابر شاه بخاک افتاد، شاه بهربانی او را از زمین بلند کرد و داستان وی باز پرسید از آن پس «باربذ» از نزدیکان شاه و سر دسته موسیقیدانان دربار شد.

اما درباره پایان زندگی «باربذ» روایات مختلف است. الشعالیبی معتقد است که سرکش و «باربذ» هر دو مایه رنگین شدن بساط شاد و شادمانی و انبساط خاطر خسرو بودند ولی «سرکش» که بر محبوبیت و برتری «باربذ» رشک میبرد او را مسموم کرد. مرك «باربذ» مایه اندوه خاطر خسرو شد. وقتی از علت مرك با خبر شد سرکش را احضار بوی گفت: «دوست داشتم که آواز ترا پس از آواز باربذ و آواز باربذ را بدنبال آواز تو بشنوم، اینک که نیمی از مایه شادیمرا از من گرفتی مستوجب مرگی» سرکش پاسخ داد: «شهریارا من فقط نیمی از مایه شادی ترا تباه ساختم حال خود میخواهی همه مایه شادی خویش را تباه سازی؟» شاه این سخن بشنید و او را بخشید.

گویا فردوسی از این سرانجام شوم بی خبر است چه در شاهنامه «باربذ» حتی پس از آنکه پرویز بدست فرزندش «شیرویه» زندانی میشود زنده است و با رنگ پریده و دلی آکنده از اندوه بدرون خانه ای که خسرو در آن زندانی است وارد شده و «مرثیه» ای که خود ساخته است میخواند؛ آنگاه انگستان دست خویش بریده بمنزل باز میگردد. آتش برافروخته و تمام وسائل و آلات موسیقی خود را در آن می سوزاند.

(آ. کریستن سن)

۱۲- مسیحیت در دوره ساسانیان

یکی از پادشاهان ساسانی که از طرف روحانیون عالیرتبه «مزدیسنا» برای شکنجه کردن اتباع عیسوی ایران تحت فشار قرار گرفته بود کف دست خود را نشان داد و گفت آئین مزدائی بمانند کف دست صاف است ولی از کف دست بدون انگشتان چه کاری ساخته است؟ مذاهب متنوعه کشور به منزله انگشتان دست اند.

بین مذاهب متنوعه ایران ساسانی، هیچ مذهبی واجد اهمیت مسیحیت نیست از روز بنیاد کلیسای مسیحی یعنی از روز پنتیکاس، ایران باملل و اقوام متنوع دیگری که آئین مسیحی را پذیرفته بودند تاریخ مشترک داشت. بسیاری از وعاظ و مبلغین مسیحی که از «روح القدس سرشار بودند» بزبان اقوام مختلف با آنان سخن میگفتند (لوقا) * شگفت زده چنین مینویسد: «ما همه بارتها، مدیها، الامیها ساکنین

بین النهرین، یهودیه، کاپادوکیه، پنت آسیا، فریری، و پامفیلی، مصر و خطه لیبی همسایه سرنائیک، رومیان، یهودیان، کرتیها و اعراب شرح معجزات خداوند گارمان را بزبان خود میشنویم» بعدها علاوه بر پارتها ومدیها و الامیها و اهالی بین النهرین ملل و اقوام دیگری نیز از جمله ارمنه و اعراب و قبائل «لخمی» جزو قلمرو ایران شدند. کمی بعد مسیحیان شرق تشکیلات محکمی ایجاد و برای مراکز آبادیها کشیشانی تعیین و «تیسفون» پایتخت غربی امپراطوری را بصورت مرکز خلیفه گری مسیحی شرق در آوردند.

در بدو امر اصول و شرایع انضباط دینی در اثر تماس با کلیساهای سوریه و آسیای صغیر اخذ و اجرا میشد. ولی بعداً با توسعه و تقویت کلیسای کلدانی و کم شدن

* انجیل لوقا قریب صدسال پس از عیسی نوشته است. (م)

ارتباط بین شرق و غرب بعلمت بروز جنگهای کم و بیش شدید بین ایران و روم مسیحیان مشرق زمین عملاً خودمختاری یافتند .

ولی هنگامیکه (برسومه) کشیش نصیبین کلیسای ایران را بر اه (نسطوری گری) سوق داد خود و پیروانش رافضی مذهب اعلام شدند . انجمن های متعدده کوچکی از علمای مذهبی مقدمات اتخاذ تصمیم از طرف انجمن بزرگ مذهبی را در ۴۸۶ فراهم ساخت . قطع علاقه با کلیسای غرب با تکیه بقدرت غیر مذهبی دولت انجام گرفت ؛ پرویز اول پادشاه ایران اعلام داشت که وقتی مراتب وفاداری اتباع مسیحی وی بشبوت میرسد که از قبول نظریات هم مذهبانشن در قلمرو شرقی سر باز زنند . دخالت نیروی دنیوی در امور معنوی که تا آن زمان چون جراحی در پیکر روم شرقی بود از آن پس در ایران نیز جائی برای خود باز کرد .

واقعاً عجیب و شگفت آور است : در روم شرقی امپراطور و درباریان و همه اجتماع مسیحی بودند ولی در ایران دولت ظاهراً نسبت بمذاهب بیطرف ولی عملاً طرفدار مذهب دولتی زرتشتی بود با اینحال از مسیحیان نسطوری پشتیبانی می کرد . این مسئله را چگونه می توان توجیه کرد ؟

البته بیکبار برای مسیحیان آزادی مذهب اعطان نشد . در دوره سلطنت شاپور دوم که رقیب سیاسی کنستانتین بود وضع مسیحیان ایران بسیار بحرانی گردید . آیا مسیحیان ایران می توانستند نسبت بجنگی که بین امپراطوری مسیحی مذهب از یک سو و پادشاه قانونی کشور آنها از سوی دیگر در گرفته بود بیطرف بمانند ، آیا کاملاً روشن نبود که در صورت پیروزی شاهنشاه ایران عرصه بمسیحیان ایران بیش از پیش تنگتر شده و از زرتشتیان حمایت خواهد شد ؟ آیا آنها در معرض استبداد آتی قدرت ساسانی نبودند ، آیا صلاح نبود که برای مدافعه از حقوق خویش بها خیزند ؟ (شاپور) برای تأمین مخارج هنگفت لشکر کشیها مالیاتهای جدید و سنگینی برای ساکنین بین النهرین که اکثر آرمسیحی بودند تحمیل کرد . در (روم شرقی) نیز کلیسا و مسئله

«حمایت» از مسیحیان ایران را علناً پیش کشیدند. در اینجا نیز بمانند امپراطوری روم در چند سال پیش شکنجه و آزار مذمبی نزدیک بود بصورت بهترین وسیله برای بهانه‌جویی‌های سیاسی درآید. مدتی آزار و شکنجه بپیر همان‌های موجودیت مسیحیان مزبور را تهدید نمود.

شرح کامل این جریانات در (اعمال شهیدان) ذکر شده و نمونه‌های جالبی از ایمان قوی و پایداری این مسیحیان فراموش شده را بدست میدهد.

باری چندی نگذشت که دولت ایران پی بواقعیت برد مسیحیان ایران اتباع و رعایای کشور دیگر یا بیگانگان سرکش و خیانت پیشه‌ای نبودند. آنها خود را ایرانی دانسته و پیش از این مجوسان مؤمنی بودند. برخی از صاحب منصبان که بهیچوجه در وطن پرستی آنها جای تردید نبود بآئین مسیحیت گرویده بودند. در اینحال پلیس دست بکار پرونده سازی شد. ولی از اینکار نیز مسیحیان ترسی بدلزاه ندادند و حيله پلیس بی نتیجه ماند.

با وجود شکنجه و آزار مسیحیان که قریب چهل ساز بطول انجامیده مسیحیت در ایران نضج گرفت سرانجام هنگامی که در اواخر قرن چهارم در اثر تهدید (هونهای هباطله) از سوی مشرق امپراطوری ساسانی بامشکلاتی روبرو شد موقع مناسبی برای ایجاد اسانامه‌ای جهت مسیحیان ایران پیش آمد. امپراطور روم بکنفر کشیش سریانی بنام (مروته مایفرکات) به پیش «یزد گرد اول» فرستاد. سرانجام بسال ۴۱۰ جلسه شورای مذهبی سلو کیه بادعا گوئی به یرد گرد اول شاهنشاه ایران گشایش یافت و از آن پس کلیسای ایران رسماً مورد حمایت ساسانیان زردشتی مذهب قرار گرفت.

کلیسای ایران زندگی روحانی و معنوی وسیع و پردامنه‌ای یافت، رشد و توسعه آن بحدی بود که حتی شکنجه و آزار مسیحیان در قرن پنجم هنگام پادشاهی «یزد گرد دوم» و بهرام پنجم نتوانست خللی در ارکان آن وارد سازد. مدارس

علوم الهی سلوکیه و نصیبین درخشانترین نکات مذهبی سراسر مشرق زمین بشمار
میرود .

رهبانیت شرق گروه کثیری از صاحب نظران مذهبی و تعداد زیادی صومعه‌های
زیاد ایجاد نمود . سنن صومعه‌های مزبور هنوز هم بکلی بدست فراموشی سپرده
نشده است . ترجمه آثار مؤلفین غرب دلیل آن نیست که مسیحیان شرق از خود
مایه‌ای نداشته‌اند .

یکی از دلایل زنده بودن کلیسای ایران کوشش برای ترویج مسیحیت از طرف
کلیسای مزبور است . نظری به نقشه‌ای که اخیراً آقای (ژ . دوویلیه) در اثر مطالعات
وسیع تاریخی خویش تهیه کرده است از گسترش امو کلیسای کلدانی از مدیترانه
تادریای چین و از هند جنوبی و تبت تا کشور مغولها را مسلم میدارد . مؤلف نام
برده که استاد دانشکده حقوق «تولوز» است درباره اصلت سبک ترویج مسیحیت
از طرف کلیسای ایران چنین می‌نویسد : هیئت اسقفان کلیسای کلدانی دسته‌های
بسیاری بمیان عشایر فرستاد و بدون توجه بقلمرو سیاسی کشورها در مهاجرت‌ها و
بیلاق قشلاق عشایر بترویج آئین مسیحیت می‌پرداختند .

کانونهای مسیحیت در کشورهای دوردست آسیا تا در قرن سیزدهم هجری پابر
جای بود . هیئت‌های مبلغین فرانسیسکن . از قبیل ژان دوپلان کارین و روبروک
وسیاحانی از قبیل «مار کوپولو» بقایای صومعه‌های مبلغین مزبور را بچشم دیده‌اند
در اردو گاهای متحرک امرای مغول که در معرض نفوذ و رخنه مذاهب بزرگ آسیای
مرکزی از قبیل مذهب بودا ، مانی و اسلام بود مسیحیت نسطوری در برابر رقیبان
موقعیت ممتازی برای خود حفظ نموده بود . با قبول آئین اسلام از طرف دنیای مغول
لطمه شدیدی به مسیحیت آسیای مرکزی وارد آمد . با اینحال آثار و نفوذ آن در
تمدن اقوام منطقه مزبور پای برجای ماند . کتابت «مغول» و «منچو» از الفبای مسیحیان
ایران مشتق شده ضمناً مسیحیان نسطوری برای بسیاری از زبای آسیای مرکزی و
شمالی که فاقد الفباء بودند الفباء خاصی ترتیب داده‌اند ، از آن جمله است زبان ترکی

قدیم وزبان سغدیان . زبان اخیر تا مدت‌های مدید نا شناخته مانده بود . چهل سال پیش هیئتی از باستان شناسان آلمانی در کردستان چنین نوشته‌ای بخطی شبیه الفبای سریانی کشف کردند . این نوشته از جماعت نستوریان ایرانی بدست آمده بود ولی خواندن آن امر مشکل بنظر میرسید . متنی که بعنوان کلید رمز نوشته مزبور بکار رفت ورقه‌ای بود که بر آن نام (ابراهیم) تشخیص داده شد : این ورقه صفحه‌ای از فصل دوم انجیل لوقا بود که مسیحیان نستوری ایرانی قرن‌ها پیش از خود برجای گذاشته بودند .

(پ . ژ . دومناس . ا . پ)

۱۱-مانی

امروز کلمات «مانوی» و (مانی کئی) در اروپا زبانه زد خاص و عام و منظور از آن بطور مبهم بیان نوعی اعتقاد ثنوی و توحیه پدیده‌ها و کائنات باتکیه بدوروح متضاد نیکی و بدی یا روشنائی و تاریکی و عبارت دیگر خنا و شیطان است .

ولی مطلبی که بسیار کم از آن اطلاع دارند عبارت از آنست که این ثنویت در شکل اساسی و اصولی خود پایه و مبنای مذهبی بوده که بماند کیش بودا و مسیحیت و اسلام روزی خود را اشایسته اشاعه در سراسر جهان میدید . مطلب دیگری که دانستن آن ضروری است اینست که چنین مذهبی که از سنتز عالی معتقدات زرتشت و بودا و عیسی حاصل آمده در سده سوم میلادی بدست یک پیامبر ایرانی بنام (مانی) پایه گذاری شده است . آیا این مانی کیست ؟ سیستم مذهبی وی که در کاهر ثنویت مزدائی طرح ریزی شده چه خصوصیتی دارد ؟ بالاخره سر نوشت تاریخی نهضت مذهبی مزبور که از مردابهای بابل سر در آورده و در یک چشم بهم زدن آسیای مر کزی رامسخر گشته و حتی در قرون وسطی در لانگدوک فرانسه و در میان (کاتار) و (البی ژوا) ها پیرون بسیاری پیدا کرد چه بوده است ؟ اینهمه سئوالات بجا شایسته آنست که کمی در باره آن بحث شود .

از مدت‌ها پیش مدارک زیادی درباره آئین مانوی بدست آمده ولی از آن میان دو مدرک بسیار مهم و پیر ارزش است . یکی از این دو مدرک در آسیای مر کزی یعنی منطقه «تورفان» درون غاری واقع در «توئن هو آنگک» کشف شده و دیگری از «فیوم» مصر بدست آمده است . از مدرک اول متون مانوی مهمی بزبان چینی و «اویغوری» و یا ترکی باستان و همچنین سه لهجه ایرانی (پارت و فارسی و سغدیان) حاصل آمده و مدرک دوم ترجمه کامل آثار مانوی بزبان قبطی است . انتشار متون مزبور در حال حاضر نیز

ادامه دارد. ولی آنچه هم که تا کنون منتشر شده تصویر نوین و جالب و هیجان آوری از سیمای مانی و آئین نوی نشان میدهد: باین ترتیب میتوانیم بشرح زندگی و تاریخ دقیق حیات مؤسس آئین مانوی پی بریم .

باغلب احتمال روز ۱۴ آوریل سال ۲۱۶ میلادی در «مردنیو» یا «ابرومیه» واقع درحوالی «گاوخی» در ساحل چپ دجله سفلی و مناطق باطلاقی شمال شرقی بابل کودکی . ظاهر اعلیل - بنام «مانی» (یا بقول یونانیها و رومیان بنام «مانس» و مانیکه) بدنیا آمد. سریانیها اورا «مانی حید» یعنی (مانی زنده) نامیدند. این کودک از نژاد ایرانی و از خانواده شاهزادگان بود. پدرش «پاتک» راندرش مرهم نام داشت و نسبش باشکانیان میرسید. در آن هنگام سلسله اشکانی بدست اردشیر ساسانی منقرض شده و پادشاهان ساسانی بر ایران فرمانروائی میکردند .

ظاهر آ «پاتک» گرفتار و سواس و تردید خاطر شده و هنگامی که از همدان به تیسفون آمد در یکی از معابد شهر مزبور سه بار ندائی بگوش شنید که اورا از خوردن شراب و گوشت واز آمیزش با زنان منع میکرد. «پاتک» دل بفرمان ندای آسمانی بست و بمرادبهای بابل رفت. در آنجا در حلقه گروهی از تعمیدیان که بنام «مغتساه» (غسل کنندگان) معروف بودند درآمد. تعمیدیان مزبور اسنت سریانیها «مناقده» یا پاکیزگان مینامد و ظاهر آ فرقه ای نزدیک بمانویها هستند. مانی در میان مغتسله بزرگ شد و افکار و معتقدات وی در آن پرورش یافت.

با اینحال بعداً بمخالفت اصوله با آئین محیط خود برخاست و آئین تعمیدی را کیش نادرست و تلقین (روح اشتباه) خواند. بسن دوازده سالگی یعنی در سال ۲۴۱- ۲۴۰ از فرشته ای بنام (ات تئوم) یا «همزاد و همراه» و یا بنابا ساطیر مانوی از روح القدس و «فارقلیط» فرمانی دریافت داشت تا جامعه مغتسله را ترك گفته و چنانکه خواست خداوند گار است به اصلاح آئین مذهبی همت گمارد. برای دومین بار الهام فرشته تکرار و اجرای حکم آسمانی قطعیت یافت: روح القدس و معرفت کامله وی در جسم مانی حلول کرد. دیگر موقع آن فرا رسیده بود که پیامبر ایرانی بمیان مردم رفته و نظریه

خود را با آنان در میان نهاد.

این (فرستاده) آینده و (مبلغ نور و روشنائی) راه هندی در پیش گرفت و به بلوچستان کنونی رسید. بهنگام جلوس جانشین اردشیر یعنی شاپور اول به تخت سلطنت بنا بروایات در «بلاپات» خوزستان بملاقات وی شتافت. این امر روز یکشنبه ۹ آوریل سال ۲۴۳ اتفاق افتاد. این تاریخ اهمیت شایانی یافت زیرا در آن روز شاهنشاه جدید با آئین جدید آشنائی یافت، بهمانی اجازه داد تا در سراسر امپراطوری ایران و با استفاده از حمایت امرای محلی به تبلیغ و ترویج افکار خود پردازد. کار بجائی رسید که شاپور اول نیز بتأسی از افراد خانواده خویش بمذهب مانئی گرایش یافت حتی در صدد برآمد که آئین جدید را بجای کیش زرتشتی مذهب رسمی کشور ایران اعلام کند. موضوع اغماض حتی اعمال نظر مساعد شاپور اول نسبت به (مصلح مذهبی) هرگز مورد تکذیب قرار نگرفته است.

مقام مانئی بجائی رسید که بهنگام اردو کشی شاهنشاه بمغرب و جنگ با «گوردین» سومو امپراطور روم (۲۴۴-۲۴۳) و والرین (۲۶۰) مانئی یکی از اعضاء ستاد ارتش شاپور محسوب می شد.

از جزئیات افعال (مانئی) در دوره سلطنت شاپور یعنی در سالهای ۲۴۳ تا ۲۷۳ بی خبریم. آنچه مسلم است در این مدت مانئی هیئت هائی بخارج از ایران (مصر و فلسطین) فرستاده و خود در چهار گوشه امپراطوری یعنی فارسی و پارتی و مناطق مرو و خراسان و آدیابن و بیت آربایه یعنی سرحدات مجاور نصیبین بسیاحت پرداخته است. پس از مرگ شاپور. هرمنز جانشین وی بر تخت سلطنت نشست (آوریل ۲۷۳ تا آوریل ۲۷۴) از آن پس وضع مانئی بیکیبار دیگرگون شد. چهارمین پادشاه ساسانی یعنی «بهرام» اول پیادشاهی رسید.

در این دوره روحانیون محافظ آتش مقدس از ضعف و سستی پادشاه جدید استفاده کرده و شروع بدسته بندی و اعمال نفوذ در امور سیاسی نمودند؛ در اینحال نظریات انقلابی مانئی با تعصب رشك آلود نمایندگان مذهب رسمی تصادم یافت. برای آخرین بار پیامبر

در بابل و شمال شرق ایران بسیاحت کوتاهی رفت . بعلمت نامعلومی که مسلماً جز فشار پلیس سیاسی نبود مانی مجبور ببازگشت بشوشیان شد . بناچار از راه آبی و خشکی عازم شهر « بلاپات » یا « جندی شاپور » واقع در شمال شوش و شوشتر شد . بر خورد « مانی » با « بهرام » که از ضیافت و شکار باز میگشت طوفانی بود . مانی از طرف سران مجوس مخصوصاً « موبد کارتیر » مورد اتهام ایجاد بدعت و بد آموزی در دین قرار گرفته زندانی شد .

این امر در روز چهارشنبه ۳۱ ژانویه ۲۸۷ اتفاق افتاد . از آن پس مدت ۲۶ روز پیامبر « نوربخش » مورد شکنجه و آزار قرار گرفته و سرانجام بنا بر وایتی « مصلوب » گردید . در زندان زنجیر گرانی بدست و پای و گردن مانی نهادند . زنجیرها چنان سنگین بود که قدرت حرکت از وی سلب نمود . در حال نزع وسیله یکی از شاگردان پیامی بیپروان خویش فرستاد سر انجام در ساعت ۱۱ روز ۲۶ فوریه سال ۲۷۷ بسن شصت سالگی در گذشت .

البته در روایات مانوی صحنه های شگفت آوری از پارسائی و تحمل شکنجه مانی در زندان و سر انجام صعود روح وی به بهشت روشنائی ذکر شده است . ولی عملاً سر از تن بیرون مروج مذهب جدید جدا ساخته و بدروازه شهر آویختند . آنگاه تنش را قطعه قطعه کرده و بخاک و به دان ریختند . بعد اظاًهر آ پیروان وی قطعات مزبور را جمع آوری کردند .

ترجمه نوشته های باستانی حاکی از آنست که مانی را قطعه قطعه کرده ، و پوست آنر پر از کاه بر دیوار بیمارستان « جندی شاپور » یا مقابل پوش سلطنتی آویختند تا با وزش باد بحرکت درآمده و عبرت بینندگان گردد .

این بود خلاصه شرح زندگی بنیان گزار نهضت مذهبی خاصی که بنام (دیانت داد گران) یا (آئین روشنائی) و یا (آئین مانوی) معروف شده است . بیان رسالت تاریخی پیامبر جدید از ذکر جزئیات سر نوشت آئین مانوی بمراتب مهم تر است .

(هانری شارل پوئش)

۱۲ = آئین مانوی

مانی خود را جانشین فرستادگانی میدانند که از آسمان برای هدایت بشر آمده‌اند. باین ترتیب او خود را ادامه دهنده‌بار آدم و زرتشت و بود او مسیح و (خاتم پیامبران) و مهبط عالی ترین الهامات میدانند. دلیل وی بر این مدعا عبارت از آنست که او آخرین حلقه زنجیر مرسلین بوده و با ظهور وی دنیا وارد دوازدهمین مرحله وجود شده و رهسپار انهدام آخرین است ضمناً مدعی است که او بخشنده روشنائی کامل بجهان و باصطلاح مسیحیان همان روح القدس «فارقلیط» است که عیسی قبلاً ظهور آنرا بشارت داده‌است: گرچه شاگردان مانوی گفته‌های استاد را بمیل خود کم و بیش تحریف نموده و یا چیزهایی بدان افزوده‌اند با اینحال منظور مانوی از معرفت بی حجاب، بیان روشن و مستقیم و کامل حقیقت و دانش مطلق است.

از آنچه گفته شد خطوط مشخصه معتقدان «مانوی» روشن میگردد. آئین مانوی مذهبی است جهانی که نامزد جانشینی تمام مذاهب موجود بوده‌است. جوامع زرتشتی ایران، و دیانت بودا در شرق و مسیح در غرب جز مناطق محدود و معینی را نتوانسته‌اند تحت نفوذ گیرند زیرا هر یک از آنها فقط شامل جزئی از حقیقت بوده‌اند ولی آئین مانوی که متکی بر اصل حقیقت مطلق است حدودی نمی شناسد. مانوی میگفت:

امید من متوجه مغرب و در عین حال مشرق است. ندای آنرا به همه زبانها خواهند شنید و سراسر شهرها از آن آگاهی خواهند یافت. کلیسیای من بر تمام کلیسیاها و جوامع قبلی برتری دارد. زیرا دیانت‌های پیشین مختص ممالک و یا شهرهای معینی بود: ولی آئین من در اقصای عالم اشاعه یافته و «انجیل» من به همه ممالک خواهد رسید. آئین مانوی یک مذهب تبلیغی است. بهترین پیروان مانوی مأمورند که از استاد سرمشق گرفته و گرد عالم برای تبلیغ نظریات وی بگردند تا عالمیان را از تعلیمات استاد باخبر سازند.

بالاخره آئین مانوی مذهبی است که پیامبرش (کتاب) آورده، مانی شخصاً معتقد بود که انحطاط ادیان دیگر در اثر سهل انگاری پیامبران و اکتفای آنها بدادن تعلیمات شفاهی است. از این نظر مانی بدست خود بنگارش هفت کتاب زیر همت گماشت: (مکتوب اهدائی به شاپور) یا شاپور گان که بصورت اشعار بسیار لطیف ۱۲ هجائی است. (انجیل زنده)، (گنج زندگی)، پراگماتیایا (رساله) (کتاب اسرار) و (کتاب عظیم) و (نامه‌ها).

جامعه روحانی و تعالیم مانی بر معرفت کاملی که در کتابهای مزبور منعکس است تکیه دارد. پیروان مانی بابکار بستن احکام و تعالیم مندرج در کتابهای مزبور از هر لغزش و خطائی در امان بودند و مبلغین مذهبی نیز میتوانستند به اصول تغییر ناپذیر آن مستظهر باشند.

مذهب مانی یک مذهب عمومی بوده و بزعم پایه گذار آن حقایقی که در ادیان زرتشت و بودا و مسیحیت بوده در اینجا بیکجا جمع شده است. با اینحال نمیتوان آنرا یک مسلک التقاطی صرف دانست. مانی هر آنچه را که درک نمود بصورت سیستم هم آهنگ خاصی بیان داشته و در کلیات و جزئیات بدون توجه باصل و منشأ افکار طوری آنها را بهم تلفیق داده است که نظریات و افکار مختلف بر پایه محکم و یکسانی جمع آمده منتها قابل آنست که در قالب های مختلفی ریخته شود. معتقدان هندی و ایرانی و مسیحی بشکل اصلی خود در نظریات مانی منعکس نشده بلکه از فحوای کلام پیدا است که عقائد مانی نتیجه یک مطالعه طولانی و استنتاج و اقتباس منطقی است با در نظر گرفتن منبع و اساس و شکل ابتدائی افکار مانی و تعالیم و معتقدات وی باین نتیجه میتوان رسید که آئین مانوی یک نوع (حکمت عالی) و حتی جالب ترین شکل آنست آئین مانی بمانند همه فلسفه های مذهبی وضع موجود بشر را که دستخوش

عجائب و رنجهای تحمل ناپذیر بوده و دردنیائی از دروغ و بردگی ورنج بسر می برد تشریح نموده و برای نجات و رهایی آن قدم پیش میگذارد. نخست بشر را متوجه این مسئله می سازد که او نیز ذاتاً بمانند خدا نسبت بجهان مادی بیگانه است. آئین مانوی

باین مسائل پاسخ میدهد: (بشر از کجا آمده، کیست، چرا بدنیا آمده و بکجا میرود؟) انسان مبنای خدائی دارد. شخصیت واقعی بشر گرچه در زیر پرده ای از اعمال بی اراده و جهل پوشیده است با اینحال کاملاً نمیتواند هم رنگ دنیای ناسوت شود. شناخت و معرفت نفس با معرفت انسان و جهان و طبیعت و وضع فعلی و سر نوشت آینده آنها بشر را در جستجوی واقعیت جاودان رب‌المتیجه نجات وی یاری میکند. فلسفه آئین مانوی بر پایه معرفت نجات بخش و دانش رهائی بشر متکی است، بنابراین فلسفه مانوی وضع بشر و دنیائی که آنرا احاطه میکند خوب نیست، زیرا دنیا نتیجه دو غیر عادی جسم و روح، نیکی و بدی و نور و ظلمت است این ملقمه عجیب مخلوطی از دو عنصر ترکیب ناپذیر است از اینر و حاصل آن جز سقوط نتواند بود مانوی برای بشر و دنیا یک وضع ازلی و اصلی که در آن دو عنصر مزبور هر یک بصورت جدا و مستقل از هم بوده اند در نظر میگیرد. موقعی که لحظه نجات فرارسد یکبار دیگر این دو از هم جدا شده و بصورت ازل در خواهند آمد. دانش مورد اعای (مانوی) بر پایه گسترش افسانه مذهبی وی که دارای سه مرحله است قرار دارد. او بیک لحظه ازلی با گذشته که در آن عوامل نیک و بد از هم جدا بوده و بیک لحظه وسط یا حال که در آن عوامل مزبور بشکل شگفت آوری بهم مخلوط می شوند، بالاخره بیک لحظه آینده یا آخرت و فرجام که در آن تقسیم اولیه عوامل تجدید میگرد معتمد است. هر کس بوجود (دوروح) و (سه زمان) یا (سه لحظه) معتقد شد از پیروان (مانوی) است.

بعقیده مانوی در ابدا و (طبیعت) یاد و عنصر متضاد وجود داشته است.

دو عنصر مزبور نیکی و بدی، نور و ظلمت و خود ازلی و ابدی و هر یک از آنها منطبقه ای خاص خود دارد. پدر روشنائی و یا «بزر گیها» با خدای مهربان و (ائون) های وی و (منازل پنجگانه) آن در ملکوت نیکی واقع در آسمان و سمت شمال بسر می برند. اما «مالک ظلمات» بادیوها و «گردابهای پنجگانه اش» در قلمرو شرق واقع در درکات جنوب بسر می برند. در اینجا جز بی نظمی و بلاهت و زشتی ها چیزی، به چشم نمیخورد ولی ملکوت نیکی مأمّن صلح و سلامت، و فرزاندگی و پاک است.

مرحله دوم با حادثه‌های شروع میشود ظلمت برای تسلط بر قلمرو روشنائی
برمیخیزد .

خدا تصمیم بمقابله گرفته و باروح خاص خویش که بر فرزندش انسان اولیه
دمیده است شروع بمبارزه میکند ولی انسان اولیه مغلوب و در پرتگاه دوزخ سقوط
میکند و عفریتان پنج فرزند وی را نیز که روح او محسوب می‌شوند از پای در آورده و
می‌بلعند .

باین ترتیب قسمتی از عنصر نورانی و روح خداوندی با عنصر تاریکی جسم
مخلوط میشود . از آن پس هم خدا مصروف بر آنست که این دورا از هم جدا و خود را
از آن رها سازد. این جریان سراسر عمر جهان طول میکشد انسان اصیل و اولیه از
تاریکی‌ها رها شده و به میهن آسمانی خویش باز میگردد سر انجام «پدر بزرگ‌ها»
در سایه جوهر وجودی خویش دنیای خارج را بصورت دستگاه تصفیه‌ای که نور
را از ظلمت و روح را از جسم جدا سازد در می‌آورد. سردسته‌های دوزخیان را مغلوب
و از پوست تن آنها آسمان هاواز فضولات شان زمین را برپا می‌سازد و از ذرات درخشانی
که با آنها سرشته شده اختران پرفروغی ایجاد نموده ، عفریتان را گردن می‌زند با
قطعاتی از اجسام آنها که بر زمین می‌افتد جانوران و نباتات را می‌آفریند. چرخ بزرگ
دوازده پله‌ای برای بردن ارواح نجات یافته از زمین بر ماه و خورشید و بهشت برین
که جایگاه اصلی آنهاست ایجاد میکند در این حال عالم جسمانی از ترس اینکه مبادا
بیکبار شکار خود از دست داده و جان سپارد نقشی زده و قسمت اعظم عنصر روحانی
را که در خود دارد بیکجا جمع آورده آنها را در دو پیکر قرار میدهد. او میکوشد
از راه زاد و ولد دوران اسارت روشنائی را طولانی تر سازد. دو عفریت بزرگ نرو ماده
پس از دریدن ذریه های شیطانی با هم جمع آمده و «آدم» و «حواء» را ایجاد
میکند .

چشمان بسته «آدم» ، که در نتیجه تولد از چنان پدر و مادری فاقد اراده

و دارای جنبه کاملاً حیوانی است بوسیله (نجات دهنده ای) باز شده و آدم باصل و تبار خویش پی میبرد، پی میبرد که روح خداوندی در وجودش مخمر است ولی (هبوط) وی که توأم با داغ «شہوت» برجین جسم اوست راه را برای انجام نقشه شیطانی عفریتان باز میگذارد. باین ترتیب صرف نظر از کسانی که در سایه ریاضت و زهد و تقوی کامل میتوانند خود را از زندان ظلمات رها سازند ارواح دیگران تا آخر دنیا و فرا رسیدن (مرحله یا لحظه سوم) گرفتار پنجه ظلمت جسم خواهد بود.

بدنبال يك مصیبت عمومی یا «جنك كبير» و «داوری نهائی» که زمین مدت ۱۴۶۸ سال در شعله های آتش خواهد سوخت و در نتیجه آخرت ذرات «روشنائی» از زنجیر تن رها و با آسمانها صعود خواهد نمود آنگاه جهان با عنصر مادی معدوم شده و عفریتان و دیوان در خندق بزرگی بزنجیر کشیده خواهند شد در اینحال جدائی مطلق نور از ظلمت امکان پذیر خواهد گشت.

بر طبق اصول تکوین عالم که از طرف مانی بیان شده است، انسان بوسیله عوامل عالی وجود، یعنی روح، فرزاندگی، «شخصیت» و «زندگی» خویش از سرشت خدایان بوده و نجات وی وابسته بدان است که هر چه زودتر «خودش» را از چنگال فراموشی ها و خرفتی های ناشی از آموزش با جسم رها و آئینه روح را از زنگار جسم پاکیزه نگهدارد. اگر چنین کند، پس از مرگ به بهشت برین یا (نیروان) که جایگاه اصلی خویش و مهد صلح و سلامت است خواهد رسید.

ولی اگر روح را از یلیدیهای جسم و شهوات مادی برکنار ندارد خود را محکوم به تعویض قالب جسم و زندگی در کالبد های دیگر می سازد «تناسخ». از طرف دیگر بشر بمحض اینکه پاکی ازلی خود با زیافت باید مراقب آن باشد که دگر باره در تماس با مادیات آلوده نگرند، از این نظر باید از هر سوء قصدی نسبت به «زندگی خدائی» بر حذر بود. هرگز نباید از نظر دور داشت که در این جهان پر غوغا هر چیزی دارای روح خاصی است. عناصر طبیعی، اشیاء نباتات بالاخره حیوانات و انسان دارای روح اند.

جهان بمتابۀ صلیبی است که بر بالای آن «روشنائی» و «روح زنده»، یا بقول مانویان غرب «مسیح جهانی» در حال درد و شکنجه است هر نوع خشونت نسبت به اشیاء یا موجودات جاندار گناه و جنایت محسوب می‌شود. با توجه بدین مطلب ترك دنیا و خویشتمن داری شعار اخلاق مانوی است.

زنا، تولیدمثل، تملک، کشت و زرع، قتل، خوردن گوشت و نوشیدن شراب و غیره وسائلی برای آلودگی یا سوء قصد نسبت به «صلیب روشنائی» است. قانون «مهرهای سه گانه» که برای جلوگیری از ارتکاب گناه ذکر شده چنین می‌گوید:

مواظب اندیشه و گفتار و کردار خود باشید، زیرا ابدان و دست و دل میتوان مرتکب گناه شد. با اینهمه نظر باینکه اجرای کلیه دستورات و تعالیم فوق برای عامۀ مردم عملی نیست، مانویان اجرای آنرا فقط از افراد برگزیده و با ایمان انتظار دارند. چنین کسانی به اشخاص «برگزیده» و «کامل» معروف بوده و بمحض پایان زندگی (نجات) خواهند یافت. زندگی پر از اغماض و سهل انگاری پیروانی که بنام «مستمعین» یا «جویندگان حقیقت» معروف اندیک دوره (تناسخ) بدنبال خواهد داشت آنها «یاران برگزیدگان» اند.

در جامعۀ مذهبی مانوی پنج طبقه مشخص وجود دارد که در رأس همه آنها روحانی عالی مرتبه‌ای که همانا جانشین (مانی) است قرار دارد. زیر دست وی بترتیب از «استادان» «کشیشان» و «روحانیون» و «برگزیدگان» و «یاران برگزیدگان» میتوان نام برد. در آئین مانوی از تقدیس خبری نیست فقط آداب مذهبی مختصری از قبیل لمس با دست راست، بوسه صلح و صفا، سلام برادرانه مشت سمبولیک جاری است. در اینجا خواندن اوراد و ادعیه و سرودهای مذهبی، روزه‌داری و مراسمی برای زنده نگهداشتن خاطره شهیدان معمول است.

بزرگترین عید مذهبی مانویان عید (بما) Bêma است که در برابر صفه‌ای که دار زدن مانوی را مجسم می‌سازد برگزار میشود. در این مراسم وجود تخت یا منبری که فرستاده آسمانی بروی آن به موعظه و تعلیم مردم می‌پرداخت هم چنین میز محاکمه‌ای که

هر سال قبل از «داوری بازپسین» اعترافات عمومی مؤمنین را از آن می‌شنید خاطرۀ
«استاد» رازنده میدارد .

ولی رویهمرفته در آئین مانوی وعظ و خطابه و رهبانیت و نکر و قبول (پیام معرفت
رهائی بخش که از پیامبر روشنائی الهام گرفته میشود) اعمیت خاصی دارد .
مذهب «مانوی» همه جا و همیشه به مسئله اساسی خود یعنی اصل «ثنویت» وفادار
بوده و رهبانیت و ترک دنیا که نتیجه منطقی حاصل از این فکر است بشدت در میان
پیروان آن رواج دارد .

(هانری - شارل پوئش)

۱۳ - اشاعه آئین مانوی و بقایای امروزه آن

گرچه کلیسیای مانوی نتوانست بر نامه‌ای را که مورد نظر بانی مذهب نوین بود تمام و کمال بمورد اجرا گذارد، با اینحال توسعه دامنه آئین مانوی بسیار قابل ملاحظه و گسترش اشاعه آن از نظر زمان و مکان درخورد. همه گونه اهمیت است: قریب دوازده قرن از سده سوم تا پانزدهم میلادی آئین مانوی سراسرنیم کره شمالی را از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام تحت نفوذ خویش گرفت.

تا مدت‌های مدید بابل محل تولد مانوی مرکز آئین مانوی محسوب می‌شد. مرکز اقامت سر دسته روحانیون آئین مزبور که همشأن پاپ مسیحیان است تیسفون بود از همان دوره زندگی پیامبر ایرانی در اثر سیاحت‌های متعدد وی آئین مانوی در چهار گوشه امپراطوری ایران اشاعه یافته و در سراسر دوره حکومت ساسانیان با وجود چند جریان را فضا کم و بیش مهم پا بر جای ماند. حتی در قرن پنجم میلادی آئین مانوی کم و بیش الهام بخش نهضت انقلابی «مزدک» بود. پس از غلبه اعراب، در دوره خلفای «اموی» آئین مانوی رونق یافته ولی با روی کار آمدن «بنی عباس» از شکفتگی باز ایستاد در قرن دهم میلادی جوامع مانوی تحت فشار مخالفین از هم پراکنده شده و مرکز روحانیت از «بابل» به «سمرقند» منتقل گردید. با اینحال نفوذ کم و بیش نامرئی فرقه مانوی و نظریات وی در اعتقادات مسلمانان اثر گذاشته و برخی از ملحدین عالم اسلام از آن جمله «زناده» یعنی «زندیقان» از آن الهام گرفتند.

اماد: مشرق ایران در مدتی آئین مانوی در شکفتگی و رونق بود، در ماوراء جیحون و خراسان نهضت‌های «دیناوریه» یا «دیناوران» جلودار جنبش مذهبی مانوی و پاکیزگان بشمار میرود.

در اواخر قرن هفتم میلادی درهای تازه‌ای بروی رسالت تاریخی آئین مانوی

گشوده شد.

در آن زمان بعلت فتح تر کستان شرقی بدست چینیان و گشایش راه کاروان روم مهم کاشغر - کوچا - قاراشهر معتقدات مانوی در آسیای مر کزی و شرقی رخنه کرد .

در حدود سال ۶۹۴ یکی از صاحب منصبان آئین مانوی بدر بار چین راه یافت و بسال ۸۳۲ فرمانی از طرف امپراطور چین دائر با آزادی مذهب و نظریه (مو - مو - نی) یعنی (مانی کشیش) صادر شد. دو امپراطور دیگر چین نیز بسالهای ۷۶۸ و ۷۷۱ در برخی از شهرها برای ساختن معابد مانوی اجازه مخصوص صادر کردند. اما کار بالاتر گرفت بسال ۷۶۳ «خاقان اویقور» در نتیجه تبلیغ پیروان مانوی با آئین جدید گرایش یافت .

«اویقورها» قبائلی از نژاد ترک اند که از قرنها پیش در صدد تأسیس امپراطوری وسیعی از «دیلی» تانهر زرد بودند. تا سال ۸۴۰ میلادی یعنی تا موقع واژگون شدن امپراطوری اویقورها بدست غیر غزها مذهب مانوی مذهب رسمی امپراطوری مزبور بود. از آن پس دوره انحطاط مذهب مانوی فرا رسید تشکیلات مانوی که از هم پاشیده بود جسته و گریخته ، در گوشه کنار بزندگی ادامه میداد ولی حمله مغول ها بسر کردگی «چنگیزخان» ضربت شکننده ای بهستی آنها وارد ساخت این ضربت در منالوق «کان - چئو» و «گان سو» و «خوچو» (کارا خوچای امرور) واقع در مشرق «تورفان» هم چنین در واحه های چوتان از جاهای دیگر شدیدتر بود. در داخله چین با اینکه (مذهب روشنائی) مورد پشتیبانی دولت بود با اینحال در جوار مذاهب (تائوئیسم و بودا) بطور مخفی تا قرن چهاردهم میلادی بحیات خود ادامه داد. در نواحی «فوجئو» «فوب کین» و در یانگ تسه سفلی حتی پس از این تاریخ تشکیلات مخفی مانوی هنوز با بر جا بود .

سر نوشت آئین مانوی در مغرب زمین کمی با مشرق متاوت بود ولی در آنجا نیز دوره های موفقیت و نا کامی های کم و بیش مهمی از سر گذرانده است. آئین مزبور بسرعت از مرزهای غربی ایران گذشته و با امید تسخیر دل های مردمی که به مسیحیت گرویده بودند قدم پیش گذاشت سراسر قرن سوم میلادی امواج پیاپی مبلغین مذهبی به «مصر» روی آور شده و باعث هیجان و اضطراب خاطر محافل مسیحی و فلاسفه

گردید بنا بفرمان «دیو کلسین» امپراطور روم که در ۳۱ مارس ۲۹۷ با سکندریه ابلاغ شد رؤسای فرقه مانوی به مرك محكوم و اموال شان ضبط می شد. از سال ۲۷۴ به بعد مذهب مانوی از راه بین النهرین به فلسطین و از مصر به آفریقای شمالی راه یافت. آئین مانوی در اوایل قرن چهارم میلادی در این خطه با جلوه خاصی درخشیدن گرفته برای دوره معینی سنت او کوستین آینده را تحت نفوذ قرار داد و تازمان تسلط و اندالها پابرجای ماند. قرن چهارم میلادی دوره شکفتگی آئین مانوی در امپراطوری روم بشمار میرود.

در «الماسی» و «رم» بعنوان خطرناکترین شکل الحاد به صومعه هاراه یافته و سرانجام در آسیای صغیر، یونان، ایتالیا حتی کشور (گل) و اسپانیا رخنه کرده و با مقاومت و تهاجم مواجه گردید از آن پس دوره انحطاط آئین مانوی شروع شد در اواسط قرن پنجم میلادی تحت فشار مضاعف کلیسیا و دولت، آئین مانوی در اروپای غربی روبه انهدام نهاد این امر در قرن ششم برای قسمت شرقی امپراطوری نیز صادق بود بسال ۴۴۵ میلادی بنا به پیشنهاد پاپ (لئون کبیر) اقدامات شدیدی علیه پیروان آئین مانوی بعمل آمد. عده ای از طرفداران مسلك (ثنویت) بتصویر واهی راه اسپانیا پیش گرفته و در آن پناهنده شدند. سرانجام قانون موحش اعدام معتقدین به آئین مانوی بسال ۵۲۷ از طرف امپراطوران روم بنام «ژوستین» و «ژوستینیان» بموقع اجرا گذاشته شد این بار مقامات کشوری و کلیسیا با قساوت و بیرحمی تمام به قتل عام مانویان پرداخته و الحاد مانوی را بحالت احتضار در آوردند.

آیا این حالت احتضار بمرک بیمار نیز منتهی گردید؟ جواب قاطعی باین سؤال نمیتوان داد. احتمالاً آئین مانوی خاص؛ مدت مدیدی در آفریقا و مشرق زمین منتهی در لباس دیگری بزنگی خود ادامه داده است. مسلماً روح ثنویت در فرق دیگری نیز که منشاءشان آئین مانوی بوده و از طرف مورخین بنام (مانویان جدید) معروف اند ادامه داشته است. البته عنوان فوق قابل ایراد است زیرا اگر چه مسالك فوق یکی از دیگری نتیجه شده ولی در هر حال نمیتوان هر يك از آنها را با آئین خاص مانوی و

یکی دانست .

از میان مسالك مزبور میتوان نخست از مسلك (پولیسی) هانام برد . در نیمه دوم قرن هفتم میلادی معتقدات مزبور از ارمنستان به دنیای بیزانس راه یافته و امپراطوری مزبور را از نظر مذهبی و نظامی مورد تهدید قرار داد . (پولیسی) هانام معتقد به تنویت بوده و خدای آفریننده را که مالک جهان مرئی است در برابر خدای مهربان ، پدر جهان نامرئی قرار میدهند باین ترتیب (عهد عتیق) و سر تجسم **Incarnation** و تقدیس ها بدور انداخته می شد

معتقدات (پولیسی) ها از راه سوریه و ارمنستان به (تراس) رخنه کرده و در ربع اول قرن دهم میلادی پس از اختلاط با معتقدات فرق متشابه بصورت مسلك (بو گومیل ها) یا «دوستان خدا» و یا اگر بهتر بگوئیم «شایستگان رحم خداوندی» درآمد . معتقدات (بو گومیلی) در اصل دارای جنبه انقلابی بود و ریاضت کشان بو گومیل در برابر کلیسای ارتدو کسهای روم شرقی و «کنیاز» ها و «بایار» های بلغارستان قد علم میکردند آنها بنام «انجیل» ، مالکیت و تجمل ، کارولذات جسمانی را تخطئه کرده و باین ترتیب بدشکیمبارگی ، شهوت رانی و تفاخر بوجود فرزندان اعلام مبارزه میکردند . گویا همه این افعال نفرت بار ، بمانند تشکیلات خود کلیسیا کار «مامون» یا «شیطان» یعنی فرزندان خدا که مسلط بر دنیای مادی بوده و جهان را پس از «هبوط» خویش آفریده است محسوب می شد برای نجات و وصول با آزادی و آرامش راهی جز این که بدستور عیسی جانب پاکدامنی را بر گزیده و با تحمل ریاضات و گرفتن تعمید روحی از آلودگیها بر حذر بود چاره ای نمی شناختند .

بو گومولیسیم که بین عوام الناس بلغارستان تا قرن هفدهم میلادی نفوذ و رسوخ کامل داشت خود آئین پیروزمندی بشمار میرود . آئین مزبور از اوائل قرن یازدهم میلادی در شبه جزیره بالکان گسترش یافته ، «مقدونیه» شرقی و لیبی و اسلاونی را زیر نفوذ گرفته و در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی به قسطنطنیه راه می یابد . آنگاه به ساحل آسیای صغیر رخنه کرده و در قرن چهاردهم میلادی در «روسیه» اشاعه می یابد .

در روسیه بو گومولیسیم پایه اعتقادات عرفانی را تشکیل داده و مبنای آداب عجیب قرن مختلف مذهبی میگردد. پیدایش و اشاعه مسلك «کاناریسم» در اروپای غربی نیز چیزی جز نفوذ افکارمانوی بآن منطقه نیست.

الفاظ «کانار»، «پاگیزگان»، «پاقارن» هاو «آلیی ژواها» صفحه غم انگیزی از تاریخ کشور فرانسه را تشکیل میدهد: قتل پیر کاستنو نماینده پاپ در ناحیه «سن-ژیل»، اعلام جنگ صلیبی علیه لانگدوک «سیمون مونفور و بارونهای شمال کشور» در ۲۲ ژوئیه ۱۲۰۹، شکست پیر آراگون در مورد محاصره تولوز، پیکرهائی که تا ۱۲۲۹ ادامه یافت؛ تسلیم مونسگور، برقراری تفتیش عقاید «انگیز یسیون»، شعله های آتش و وحشت و حبس ابد پرده هائی از صفحه غم انگیز فوق است. ولی الحاد «کاتار» از چه ناحیه ای بجنوب فرانسه راه یافته بود؟ اگر تصور رود که بروز الحاد مزبور در اثر نشوونمای بقایای افکارمانوی از قرون قبل در این مناطق است دو اشکال پیش میآید. از طرفی «کاتاریسم» را نمیتوان نظریه واحد و مشخصی دانست. و از طرف دیگر عده ای از معتقدات و آداب آئین مزبور بر محور مخالفت با کلیسای روم، خودداری از گوشتخواری و مقاربت با زنان، مسیح با دست و انجیل یوحنا که ظاهر آحق جويا محتضرا از گناه نجات میبخشد، بالآخره وجود دودسته پیروان یعنی پیروان ساده یا گنهگار و مردان کامل عاری از گناه دور میزند.

ولی بن نصر صریح و خرافات عوام فرق زیادی باید قائل بود. در این دوزمین بدو مسئله باید توجه داشت: یکی اعتقاد به ثنویت مطلق، که در برابر خدای نیک روح مستقلی بنام (خدای بد) قرار میدهد و دیگری ثنویت نسبی و تخفیف یافته که شیطان را آفریده خدادانسته و وجود آنرا ناشی از سقوط فرشته ای میدانند. وضع جنوب فرانسه از نظر اشاعه الحاد تا سال ۱۱۶۷ چندان روشن نیست در آن سال در انجمن کشیشان سن فلیکس، یکی از مبلغین الحاد بنام (نیکیتا) که از قسطنطنیه آمده بود عده ای از کلیساهای محلی را وادار به گرایش بآئین ثنویت نمود.

از طرف دیگر در قرنهای یازدهم و دوازدهم میلادی در «ارلئان جنوبی»، «شامپانی»

و شمال فرانسه یعنی «بور گونی» و «رنانی» ، و حتی انگلستان و شمال اسپانیا و ایتالیا گروه‌های مختلفی از فرق ریاضت کش بعرضه وجود آمدند. گرچه همه فرق مزبور بنام (مانویان جدید) نامیده شده اند ولی معلوم نیست که کدام یک از آن گروه‌ها واقعاً جزو فرقه (کاتار) ها هستند آنچه مسلم است (بو گومیلیسم) در تشکیل و ترویج معتقدات مزبور سهم بسزائی داشته است. در آن زمان در هر گوشه‌ای عقایدی شبیه (بو گومولیسیم) بچشم میخورد و مردم پیروان عقائد مزبور را بنام (بولگر) مشتق از کلمه (بلغار) می‌نامیدند. از وجود روابط بین کلیسیاهای (کاتار) فرانسه و ایتالیا با کلیسیاهای بزرگ بالکان مدارکی در دست است. کلیسیاهای مزبور خود بدو مکتب بزرگ تقسیم می‌شدند: ۱- کلیسیاهای (دو گونتیا) در مقدونیه که (ثنویت) صرف را تبلیغ می‌نمود ۲- کلیسیای (بولگاریا) در «تراس» که به ثنویت نسبی معتقد بود جوامع «کاتار» که از دو منبع مختلف الهام می‌گرفتند اینجا و آنجا بدست مبلغین یکی از دو مرکز فوق تأسیس و بسط می‌یافت.

ظاهرأ مقدر بود که مسلک «کاتار» ها که از بنادر آدریاتیک به ایتالیا و از ایتالیا به «لانگدوک» راه یافته بود از اواسط قرن چهاردهم تا قرن پانزدهم میلادی با وجود فشارها و سختگیری‌ها در «لانگدوک» دوام آورد. باین ترتیب رسالت تاریخی بزرگ یکی از مذاهب ایران بصورت «آئین کاتارها» در مغرب زمین انعکاس یافت.

(هنری-شارل پوئنش)

۱۴ - بی‌نظمی‌های اجتماعی و مذهبی در دوره ساسانیان

« مزدك »

همه می‌دانیم که دوره ساسانیان جامعه ایران بطور دقیق و مشخص بطبقات اجتماعی متضادی تقسیم شده بود .

بین نجبا و رعایا از هر نظری اختلاف فاحش وجود داشت . بطوریکه یکی از مؤلفین معاصر می‌نویسد: نجبا «از حیث اسب و البسه و مسکن و باغ‌ها و زنان و نوکران» از رعایا بخوبی تمیز داده می‌شدند .

مردان جنگی از هر امتیازی برخوردار بودند . حتی در بین طبقات اجتماعی ، درجات مختلف ، دقیقاً رعایت می‌شد . هر گز مردی که در یکی از طبقات بدنیامی آمد حق ارتقاء به طبقه بالاتر را نداشت .

قانون بطرز خاصی از خانواده نجبا حمایت می‌کرد ، و همین امر باعث شد که پس از مدتی خانواده‌های مزبور در اثر قطع ارتباط با مردم و از بین رفتن اتحاد بین آنها رو با انحطاط نهند .

ضمناً هیچ صنعتگری حق نداشت بجز حرفه دیگری جز حرفه خاص خویش بپردازد . پادشاهان ساسانی هر گز امور اداری کشور را بدست روستازادگان نمی‌سپردند . با اینحال اگر یکی از اینان هنری که شایسته پادشاه بود از خود نشان میداد در طبقات اجتماعی بیک درجه بالاتر ارتقاء می‌یافت . در این مورد روحانیون آزمایشهای لازم بعمل آورده و با در نظر گرفتن استعداد وی ، او را بیک از صنوف روحانی ارتشی یادبیری می‌پذیرفتند . بنا بفرمان خسرو اول نجبا ، سر بازان ، روحانیون دبیران از پرداخت مالیات سرانه معاف بودند ، باین ترتیب فقط بازرگانان و سوداگران شهرها و زارعین روستاها مشمول تأدیة مالیات می‌شدند .

شهرنشینان از خدمت نظام معاف و قادر به تحصیل ثروت از راه تجارت یا صنعت بودند. ولی دهقانان در معرض همه نوع تحمیل کشوری و نظامی بوده و بنا بر گفته (آمین - مارچلین) در ازاء جانفشانیهای خویش اردریافت جیره و مواجب و هر نوع پاداشی محروم بودند. با اینحال قانوناً - دهقانان مردم قابل احترامی بشمار میرفتند. زیرا نظر به خشکی اقلیم امپراطوری کشاورزان بخصوص کسانی که امور آبیاری و تنقیه قنوات و سدبندی بدانان محول می شد مورد ستایش بودند.

خانواده بر اساس تعدد زوجات قرار داشت. تعداد زنان بستگی به ثروت شوهر داشت. از این گذشته موضوع حفظ پاکی خون و تبار از دیر زمانی ازدواج با اقارب را مجاز می داشت.

بی گفتگو و وضع زنان در دوره ساسانیان چندان رقت انگیز نبود.

زن فاقد شخصیت حقوقی با اینحال بنا بر احکام متعددی از پاره ای حقوق برخوردار و در قرن هفتم مقارن با حمله اعراب بایران بسوی استقلال رهسپار بود.

زن در موارد چندی نقش فعالانه ای ایفا می نمود. مثلاً بهنگام در گذشت مردی که اولاد کور نداشت همسر ارشدوی بعنوان (پسر خوانده) رئیس خانواده بشمار میرفت. این پسر خواندگی بعدها امر متداولی شده مقررات خاصی برای آن وضع کردند. نشانه ظاهری پسر خواندگی انجام وظیفه حفظ آتش در اجاق خانواده گی بود.

در دوره ساسانیان برای حق مالکیت، تقسیم ارث، قراردادهای هبه و قرض، امانت گذاری اموال، قیمومیت، و مسائل حقوقی متعدد دیگر قوانین خاصی وضع شده بود: در کتابهایی بزبان پهلوی که اینک در دست ما است جزئیات مطالب فقط مندرج است.

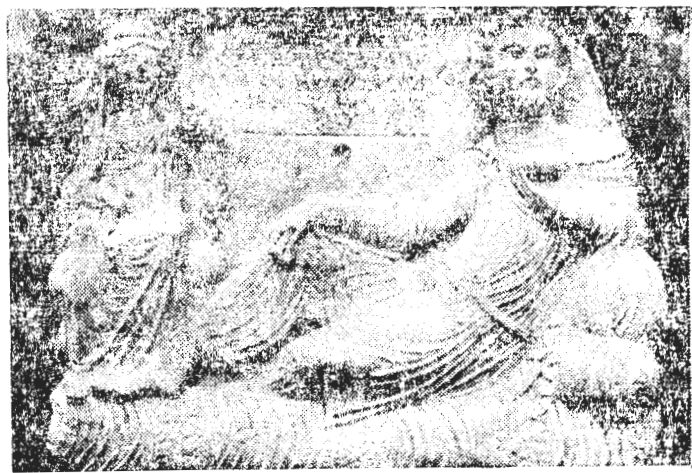
بطور کلی اطلاعاتی که از متون پهلوی بدست می آید، جامعه ایران را بر اساس حرمت و حمایت خانواده، احترام به مالکیت خصوصی و تقسیم دقیق جامعه ب طبقات اجتماعی معرفی می کند در اواخر قرن پنجم میلادی در اثر ظهور «مزدک» و اعمال پیروان وی تمام قوانین و حقوق فردی و اجتماعی رائج در خطر افتاد.

فیروز پادشاه ساسانی بسال ۴۸۴ میلادی ضمن شکست از هیاطله بقتل رسید. چهار سال بعد جانشین نالایق وی از سلطنت برکنار و بجای آن «قباد» پسر فیروز که سالیان درازی نزد پادشاه هیاطله بعنوان گروگان بسر برده بود بسر تخت نشست.

(آگاثیا) مورخ معاصر قباد که بآرشیو پادشاهن ساسانی دست داشت اطلاعات جالبی از دوران سلطنت پادشاه مزبور بر جای گذاشته است. بنا به نوشته مورخ مزبور قباد با رومیان چندین بار جنگ کرد و بر اقوام وحشی همسایه ایران پیروز شد. او که شائق بهم زدن نظم جامعه و دگرگون ساختن آداب و رسوم باستانی بودن نسبت بر عایا ساختگی نمی نمود و با آنها به خشم و کین رفتار می کرد. سرانجام در نتیجه عصیان مردم از سلطنت خلع و بزندان انداخته شد.

بیگفتگو مهمترین عامل سقوط او را چیزی جز اغماض و گذشت وی نسبت بمزدک نمیتوان دانست.

خلاصه افکار و نظریات «مزدک» در کتاب یکی از نویسندگان ایرانی قرن دوازدهم



بارلیف مرک مالیکو وحدیرا

(موزة لور)

بنام (شهرستانی) ذکر شده است .

متن اصلی این کتاب بزبان عربی و ترجمه آن از طرف (آرتو کریستن سن) خاور شناس نامی اروپا منتشر شده است . باتوجه بمتن گرانبهای مزبور ، «مزدك» نیز چون «مانی» بدو روح ازلی «نور» و «ظلمت» معتقد است ، با این تفاوت که مزدك عقیده دارد روح ظلمت تصادفاً و نه ازروی آهنگ قبلی دست بعمل میزند . از اینرو مزدك بیش از مانی قدرت برتری «نور» را تبلیغ میکند . مزدك نیز معتقد است که تکامل دنیا در جهت پیروزی نهائی نور بر ظلمت بوده و این پیروزی در اثر اعمال نیک و پرهیزکاری افراد بشر تسهیل خواهد شد .

باین ترتیب از نظر (مزدك) قطع علاقه باهر آنچه مادی است دارای اهمیت وافر است . مزدکیان نیز بمانند «برگزیدگان» کیش مانی برای خودداری از هر نوع خونریزی از خوردن گوشت امتناع کرده و تن بر ریاضت میدهند . مزدك میکوشد تا صلح و صفا درجهان برقرار کند ، ولی عدم مساوات بین افراد بشر مایه جنك و نزاع و ایجاد نفرت و کینه است . از اینرو باید بیعدالتیها را از بین برد و بهترین راه ایجاد مساوات اشتراك در مال و زنان است .

بنابه عقیده مورخین (قباد) پادشاه ساسانی باین نظریات روی موافق نشان داد . ولی منظور او از این امر چه بود ؟ «نولدکه» شرشناس معروف میگوید که قباد میخواست باینوسیله قدرت نجبارا درهم شکند . ولی تا چه حدودی بانظریات فوق موافق بود ؟ (کریستن سن) میگوید که قباد میخواست مقررات زناشویی را تعدیل نماید . ضمناً از پیش آمد خشکسالی استفاده کرده و با اصلاحات عمیقی در زمینه مالیات مزروعی دست زد .

قدر مسلم آنست که تصمیمات قباد نجبا و روحانیون را علیه وی برانگیخت . قباد از تخت سلطنت روانه زندان شد ولی بسال ۴۹۷ از زندان گریخته و به (هیاطله) پناهانده شد دو سال بعد بکماك هیاطله بکشور خویش بازگشت .

در این ضمن جامعهٔ مزدکیان پیروان زیادی پیدا کرده و دست بشورشهای متعددی زده، زنان اشراف را ربوده اموالشانرا بیغما برده و زمینهایشانرا تصاحب کردند. بالاخره بسال ۵۲۹ تجاسر را بحدی رساندند که در برابر انتخاب جانشین قباد علم مخالفت برافراشتند. شاه فرمان کشتار مزدکیان را صادر نمود: پس از قتل دام آنان بفرمان شاه اموالشان را ضبط و کتاب دینیشان را سوزاندند. سرانجام جنبش مزدک، مردایدالیستی که تمایلات بشردوستانه داشت باین شکل غم انگیز سرکوب گردید.

(۸ . ماسه)

فصل ششم

ایران دوره اسلامی از قرن هفتم تا پانزدهم میلادی

۱- فتح ایران بدست اعراب

اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی در مرزهای جنوب غربی ایران با اعراب مصادف شد. وی در حدود سال ۲۲۴ میلادی دولت کوچکی را که اعراب عمان در مصب دجله بنام دولت «مسن» تشکیل داده بودند مطیع و منقاد ساخت. آنگاه با استفاده از تجربیات دریانوردان عرب پایگاههای دریائی چندی بنانهاد و نیروی دریائی عظیمی تشکیل داد. در پرتو قدرت نیروی مزبور بر قابت بارومیان و حبشیان پرداخته و نفوذ آن دورا از مشرق زمین بیکبار بر کند.

در قرن چهاردهم میلادی اعراب بسرحدات ایران شروع به تجاوز کردند. از اینرو شاپوردوم به اشغال سواحل خلیج فارس پرداخته و در آنجا قبائل متعددی را باطاعت و تسلیم واداشت. در این هنگام روابط دوستانه ای بین ساسانیان و اعراب «حیره» برقرار شد. شهر حیره که امروز بیش از خرابه هائی چند از آن باقی نمانده است در جنوب کوفه فعلی قرار داشت. این منطقه که نسبتاً هوای سالمی داشت اعراب را بر آن داشته بود که دولت کوچکی در آن تشکیل دهند. تا آنجا که معلوم است نخستین پادشاه لخمی حیره بسال ۳۲۷ در گذشت، پادشاهان سلسله لخمی تحت حمایت ساسانیان و در جنگ باروم شرقی متحد آنان محسوب می شدند.

اما پادشاهان دیگری از قوم عرب بنام غسانیان که در منطقه علیای قرات حکومت میکردند بالخمیون حیره مخالف و آماده تجاوز به خاک ایران بودند .

شاهزادگان عرب حیره کمک‌های گرانبهایی بپادشاهان ایران میکردند : این کمک‌ها در قرن پنجم میلادی بهنگام پادشاهی بهرام گور بمنتهای حد خود رسید بهرام گور صرفاً با استفاده از نیروی اعراب موفق شد تاج و تخت از دست رفته خود را باز ستاند. در قرن ششم میلادی خسرو دوم آخرین شاهزاده لخمی را بهلاکت رسانیده و بفرمانروائی سلسله مزبور پایان داد. کمی بعد بین سالهای ۶۰۴ تا ۶۱۱ حادثه کوچکی که نتایج بسیار بزرگی داشت بوقوع پیوست. در اثر حادثه مزبور بر جرأت و جسارت اعراب در تجاوز بایران و مقاومت در برابر ساسانیان بمراتب افزوده شد : توضیح آنکه قبائلی از اعراب که بر علیه ایران علم شورش بر افراشته بودند در نقطه ذوقار «دوکار» واقع بین بصره و کوفه ، ارتش ایران را تارومار کردند .

باین ترتیب اعراب طی قرون متمادی با ایرانیان در تماس بوده و در کاخ تیسفون همواره یکی از دبیران امور مربوط با اعراب را رسیدگی می نمود . اعراب در سرزمین عراق و سواحل خلیج فارس رخنه کرده و مقدمات حمله و استیلاء بر ایران را فراهم میساختند .

در اوائل قرن هفتم میلادی بهنگام سلطنت خسرو دوم تمدن ساسانی باوج عظمت خود رسید ولی در همین حال علائم انحطاط رخسار عیان ساخت ، از آنجمله بود سرکشی نجبا و اشراف ، عدم تمکین روحانیون ، نکث محصولات کشاورزی در اثر طغیان رودخانه‌ها و شکستن سدها و خرابی قنوات بالاخره پیروزیهای روم شرقی .

پس از مرگ خسرو ، جنگها ، و لخر جیها ، و لیجام گسیختگی فتودالها بنیه امپراطوری ساسانی را تحلیل برد ، در عرض مدت کوتاهی (در حدود چهار سال) قریب ده نفر بدنبال هم بر تخت سلطنت نشستند . در این زمان نیز بمانند اواخر سلطنت اشکانیان هر يك از سرداران و استانداران در گوشه‌ای علم خود مختاری بر افراشتند و سراسر امپراطوری را به آتش تجزیه طلبی و انقراض کیشانند .

بسال ۶۳۴ میلادی ابوبکر نخستین خلیفه اسلامی که پس از رحلت حضرت (محمد) بخلافت رسیده بود گزارشی از وضع حقیقی امور داخلی ایران دریافت داشت شخصی بنام مثنی **Mothanna** پیشنهاد کرد که لشکریان اسلام قسمت سفلا - بین - النهرین را بتصرف در آورند . «ابوبکر» ارتشی تحت فرمان خالد بکمک وی فرستاد و بزودی جنگ آغاز شد . سرداران عرب نخست «حیره» پایتخت سابق «لخمیون» و سپس (ابله) را بتصرف در آوردند از طرف دیگر عملیات جنگی مسلمانان با روم شرقی قرین موفقیت شده و به اعراب امکان داد تا تمام نیروهای خود را علیه ایران متمرکز سازند در اثر دو شکست پیاپی ایرانیان بین النهرین سفلی را از دست دادند .

در این موقع «عمر» بزرگترین عامل توسعه و پیشرفت اسلام بخلافت رسیده و دست به تهاجم شدید زد با وجود انحطاط دولت ساسانی یکی از سرداران شجاع و عالیقدر ایرانی بنام (رستم) در صدد شد تا ارتشی بر ای مقابله با خطر اعراب بسیج کند . ولی بسال ۶۳۴ پس از چهار روز جنگ خونین «رستم» در قادسیه شکست خورده و کشته شد . این شهر در صد کیلومتری شهر کوفه که بدست اعراب بنا شده بود قرار داشت سال بعد تیسفون پایتخت ساسانیان بدست اعراب تسخیر و طعمه غارت شد . جزئیات سقوط پایتخت ایران به تفصیل از طرف مورخین تشریح شده است .

بسال ۶۳۷ ارتش ایران قریب شش ماه اعراب را در برابر تنگه های زاگرس (کوه های لرستان) متوقف ساخت ولی با کشته شدن سردار ایرانی ارتش ایران رو بهزیمت نهاد «یزدگرد» آخرین پادشاه ساسانی با گردآوری نیروهای خویش روبه «ری» واقع در حوالی «تهران» فعلی گذاشت تا خط مقاومتی در آن ایجاد کند .

وقتی عمر خلیفه اسلامی ایرانیان را وادار با اتخاذ وضع دفاعی نمود ، راه روم شرقی در پیش گرفت . بسال ۶۴۰ ناگهان بسرزمین ایران خاص یورش برد . مسلمانان ازیاری اعراب ایران برخوردار بودند ، ضمناً اختلافات و نفاق داخلی کشور ساسانی زمین را برای پیشروی نیروی اسلام آماده می ساخت . ارتش عرب در پیشروی بداخله ایران بزودی بالشکریان ایران رو بر و شدند . دولشگر مدت دو ماه در برابر هم صف

آرایی کردند. ناگهان اعراب شروع به عقب نشینی کرده و ایرانیان را بدنبال خویش کشاندند. اما بیکبار عقب نشینی را تبدیل بحمله نموده وبا استفاده از عوارض مساعد زمین درنهبانند بر ارتش ایران پیروز شدند (۶۴۷ میلادی). سال بعد آخرین ارتش ایران در حوالی تهران بعلت خیانت های داخلی باشکست بزرگی مصادف شد. امر تسخیر ایالات شرقی ایران نیز پس از یک سلسله پیروزیها و ناکامیهای متناوب بسال ۶۴۵ به پایان رسید.

در این حال آخرین پادشاه ساسانی در اثر تعقیب اعراب بترکستان رفت، برخی معتقدند که او به ترکان پناهند شد ولی بنا بر روایات معتبرتر بوضع فجیع و شرم آوری کشته شد. فرزند او نیز که بامید دریافت کمک بدر بار امپراطور چین رفته بود در آن کشور جان سپرد.

باین ترتیب ایران از نیمه قرن هفتم میلادی به تصرف اعراب درآمد. حکام عرب که جانشین ساتراپهای ایرانی شده بودند با ایرانیان طبق مفاد قوانین اسلام رفتار مینمودند. بنا بقوانین مزبور افراد ملت مغلوب بایر داخت مالیات میتوانستند از ازمالکیت خصوصی اموال خویش برخوردار بوده و در صورتیکه اهل کتاب باشند بآزادی آداب مذهبی خویش بجای آورند. مسیحیان، یهودیان و گبرها اهل کتاب محسوب میشدند. در شهرها آئین اسلام بزودی اشاعه یافت. دلیل این کار وعده های حکام عرب برای تخفیف میزان مالیات، ترویج تعالیم اسلام و ضمناً سادگی آداب مذهبی مسلمانان بود. با اینحال روح ملی ایرانیان زنده ماند. از اواخر قرن هفتم میلادی رژیم خلافت دمشق که بر ایران فرمان میراند بانخستین عصیانها مواجه شد. در اواسط قرن هشتم انتقال خلافت از دمشق به بغداد بر نفوذ سیاسی ایرانیان افزوده وزمینها را برای روی کار آمدن فرمانروایان ملی ایران در قرنهای بعد آماده ساخت.

(۵. ماه)

۴ - پایداری مزدیسنا در برابر اسلام

درهم شکستن امپراطوری ساسانی بدست اعراب مسلمان بهیچوجه نتوانست روح ایرانی و مذهب مزدائی را بکلی منهدم سازد. ایرانیان بقایای تمدن پاك و بی آلایشی را که بزودی در دامن مذهب جدید شکفته میشد تقدیم عالم اسلام کردند. بزرگترین متفکرین اسلام ایرانی، و برجسته‌ترین نمونه هنر اسلامی از معماری تا کوزه‌گری دارای خصلت ایرانی است. اسلام از راه فلات ایران به آسیای مرکزی و سرزمین اقوام ترك و مغول و چین راه یافت. ولی باید در نظر داشت که ایران بیکبار و تمام و کمال ترك اسلام نپذیرفت. پایداری آئین مزدائی در برابر اسلام بهیچوجه مورد تردید و انکار نتواند بود. فاتحین در وهله اول بهیچوجه نتوانستند تمام مخالفین اسلام را بیک ضربت از پیش بردارند. اعلان جنگ «قرآن» علیه مشرکین شامل حال تمام فرق غیر مسلمان نبود، در کتاب آسمانی سلمانان به اهل کتاب با نظر دیگری مینگریستند بنا باخبار و احادیث «مجوسان» نیز گاهی در زمره اهل کتاب محسوب شده و منشاء تعالیم پیامبران الهام آسمانی ذکر شده است.

از اینرو پیروان مذاهب دیگر با تعهد پرداخت مالیات سرانه‌ای بنام «جریه» از هر تعقیب و مجازاتی مصون میشدند. گاهی حفظ احترام امکانه مقدسه یا پرداخت مبلغ هنگفتی بعنوان غرامت شرط تسلیم فلان یا فلان شهر بود.

مورخین و جغرافیدانان عرب که نوشته‌هایشان از مهمترین منابع تاریخی بشمار می‌رود از شهرها و آتشکده‌های زیادی که هنوز در قرن سوم و چهارم «هجری» پابرجای بوده‌است سخن می‌رانند. در این معابد و آتشکده‌ها مسلماً عده زیادی موبدان و روحانیون به انجام تکالیف مذهبی میپرداخته‌اند، از طرفی درجه اهمیت آنها بحدی بوده‌است که در مدارک تاریخی از آنها نام برده‌اند.

آئین مزدائی هماره برای انجام آداب مذهبی احتیاج بوجود روحانیون تعلیم دیده ای دارد بطوریکه بعداً بتفصیل ذکر میکنیم دستگاہ مذهبی مزدائی مدت مدیدی برای خدمت به گروه معدود مزدائیان ، وجلب کسانی که دچار تردید و تزلزل شده ویابسوی آئین فاتحین گرایش یافته بودند فعالیت مینمود . درسده نهم و دهم میلادی زرتشتیان به تهاجم قلمی پرداخته و به تدوین و نگارش متون پهلوی ساسانی همت گماشتند .

متون مزبور درباره جهان بینی «ثنوی» ، و عبارتند از : زنداکاسیه که معمولاً بنام بن هشن (*) و فصول « زات سپارم » که ترجمه خلاصه ای از آنست ، بالاخره مجموعه سنن فلسفی - مذهبی واز آنجمله تمایلاتی که از اصول اوستا کمی دور است ، یا (مفاضه فرزانه و فرزاتگی) که جوابگوی مسئله جبر و تقویض بوده و مسئله ابدی و سوزانی است که در آلهیات اسلامی جای برجسته ای برای خود دارد . حال این سؤال پیش میآید که آیا وجود عقاید مزدائی و احساس ضرورت ، مبارزه با آن ، در میان مسلمین زمینه تجسّسات فکری و فلسفی را که (قرآن) مایه ای از آن بدست داده بود فراهم نساخته است ؟

در (قرآن) به پیدایش شرومبنای گناه بشر اشاراتی رفته است . آئین مزدائی به این مسئله پاسخ آسان و اصولی خاصی میدهد . بدین معنی که (شر) رابه وجودی در برابر خدا نسبت داده و آنرا نیز چون خدا قدیم و ازلی معرفی میکنند بی گفتگو «روح شر» از حیث نیرو و عظمت بپای خدا نمیرسد و بالاخره در برابر وی باشکست مواجه میگردد . با این حال ، در برابر خدا چون مانعی عرض اندام کرده و اعمال آنرا محدود میسازد . پاسخی که آئین مزدائی بمسئله (خیر و شر) میدهد لافل این نتیجه را دارد که خدا را از مسئولیت (بدی هائی) که در جهان می بینیم مبری میسازد .

در بسیاری از آثار مزدائی آن عصر این (تم) تکرار شده است . در (دینکرد) نصف بیشتر مطالب وقف از ثنویت در برابر یکتاپرستی مطلق مذاهب کلیمی ،

(*) یعنی : اصل و مبداء آفرینش

مسیحیت و اسلام است. اگر در کتاب مزبور یا آثار دیگر بصراحت از اسلام و پیامبر آن سخن بمیان نمی‌آید دلیل آنرا جز بر رعایت جانب احتیاط نمیتوان نسبت داد. با اینحال نظریات خاص مسلمانان شدیداً مورد حمله قرار گرفته است در یکی از آثار مزدائی بنام (شکند گمانیک و یچار) یعنی (حل نهائی شکیات) اثر نویسنده ای بنام «مردان فرخ» جزئیات نظریات مسلمین و کتابهای مذهبی ادیان سه گانه فوق باحرارت تمام مورد حمله و استهزا قرار گرفته است. اگر باین مسئله توجه شود که در بجهوئه قرن دهم میلادی اقلیت نیرومندی از زرتشتیان ساکن «کازرون» شیراز بوده و حاکم شهر مزبور نیز شخص زرتشتی بوده و مسلمانان را تحت تعقیب و شکنجه قرار میداده است هر گز از شدت حمله (مردان فرخ) دچار شگفتی نخواهیم شد.

البته اغماض و ضعف اربابان نوظهور نمیتوانست تا مدت‌های مدیدی ادامه یابد. جامع زرتشتی هر روز بیش از پیش از زندگی در محیطی سرپا تحقیر آمیز و تحت فشار مالیاتهای خرد کننده بجان می‌آمدند. از اوایل قرن هشتم میلادی مهاجرت دسته جمعی مزدائیان آغاز شد بیکبار سرو کله زرتشتیان در گجرات واقع در ساحل شمال غربی هندوستان پیدا شد. آثار عبور و اقامت مزدائیان در دیو، سانجان، کامبای آنکلسوار و نوزاری و سورات بالاخره در بمبئی که مرکز اقامت اصلی آینده‌شان می‌شد باقی است. ده قرن بعد آنکتیل دوپرون برای بدست آوردن کلید مطالعات مزدائی در این شهر بسراغ مهاجرین شتافت. آداب مذهبی باستانی و رسوم و عادات خانوادگی و اجتماعی زرتشتیان در این شهر سالیان درازی در برابر نفوذ «هندوان» پایداری نمود.

در قرن هفدهم میلادی آئین «پارسیان» حس کنجکاوی (اکبر شاه مغول) امپراطور هند را تحریک نمود. او آئین (پارسی) را غنی‌ترین معتقدات دینی جهان دانست و وعده ای از پارسیان را بدربار خویش خواند. ولی تصمیمات او بهمین جا منتهی شد. کمی بعد پارسیان هند با هم کیشان خود که در ایران بودند پیوند ارتباط برقرار نمودند. از نوشته‌های پارسیان چنین برمی‌آید که مزدائیان ایران هم در صدد تزکیه آداب و رسوم

پارسیان هند که اسیر فقر و فاقه شده بودند برآمدند. یکقرن بعد مزدائیان هند بنوبه خود بیماری هم‌کیشان ایرانی خود شناختند. در آن موقع در اثر فشار و تبلیغ مسلمانان جامعه زرتشتی ایران به انهدام محکوم شده بود، مالیاتهای سنگینی بر این گروه تیره روز دهقان و صنعتگر تحمیل و عملاً آنها را بسوی فاقه و نیستی سوق میداد. در بمبئی کمیته‌ای از پارسیان هند تشکیل شد. پارسیان هند در اثر نفوذ رژیم بریتانیا بیش از اقوام و ملل دیگر شیوه کار اروپائی را فرا گرفته بودند. این بازرگانان توانگر بسال ۱۸۵۴ بهزینه مشترک خویش (مانا گجی لیم جی هاتاریا) را نماینده خویش قرار داده و اورا بیماری زرتشتیان ایران فرستادند. نامبرده بتأسیس مدارس و تهیه جهیزیه برای دختران فقیر و تأسیس بنگاههای خیریه پرداخته و ضمناً نمایندگان سیاسی فرانسه و انگلستان را نسبت بسرنوشت زرتشتیان علاقمند ساخت. بسال ۱۸۸۲ شاه بالغاء دریافت جزیه موافقت نمود. ولی مزدائیان ایران هنوز هم از ایفای نقش قابل اهمیتی بمانند پارسیان هند محروم بودند تعداد زرتشتیان ایران بسیار کم و بیشتر آنها در حوالی یزد و کرمان متمرکزند. روحانیون زرتشتیان ایران غالباً کم سواد، و کتاب مذهبی آنان بسیار کم و نادر است. بسیاری از کتابهای آنان از بین رفته و یا نصیب دانشمندان اروپا و هند شده است.

امروز نیز بمانند دوره حیات (آنکتیل دوپرون) برای کسب اطلاعات درباره آئین مزدیسنا باید راه «بمبئی» یا «نوزری» را در پیش گرفت و برای آشنائی با ادبیات عتیق ایران بیاریس و کپنهاک مراجعه نمود.

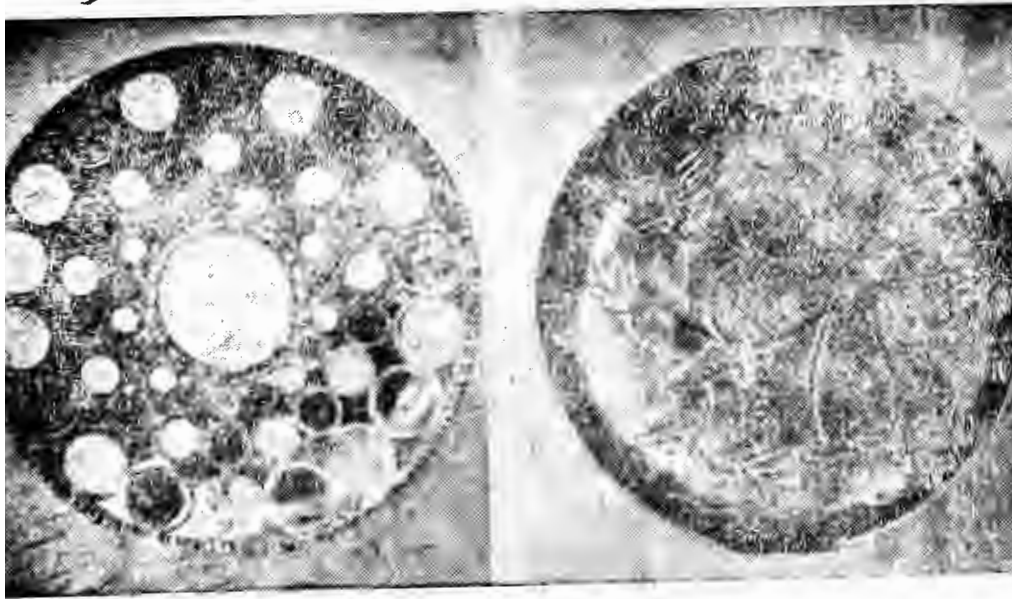
فقههای امروزی ایران نیز که بیش از پیش نسبت به آئین ایرانیان پیش از اسلام ابراز علاقه می‌کنند برای بررسی آن در خود ایران از امکانات بسیار ناچیزی برخوردارند.

تاکنون «پارسیان هند» بدانشمندانی که آئین زرتشتی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. کم‌کهای ذی‌قیمتی نموده‌اند. آنها بتشویق مورخین از قبیل «هاوگ» آلمانی و «وست» انگلیسی و (دارمستتر) فرانسوی (پ) به انتشار متون مهم مزدائی همت

گماشته و نسخه‌های متعددی از آنرا بکتابخانه های اروپا و آمریکا هدیه کرده‌اند . سعی و کوشش پارسیان هند فقط محدود بنشر مسائل فقه و اصول نبود بلکه در سایه جدوجهد آنان آئین مزدائی زمینه تازه‌ای برای رشد و توسعه پیدا کرده و مرحله نوینی در حیات آئین باستانی ایران پدید آمده است : ثنویت بانرزش خاصی بمیدان آمده و (هرمزد) را بصورت خدای واحد و مهربان معرفی نموده است . روز بروز آداب مذهبی و عرف و عادات زرتشتیان جنبه اخلاقی و معنوی بخود میگیرد . روح باستانی گاتها) که در اثر خشونت و ناهنجاری از دست رفته بود بصورت اصلی خود تجلی می کند . باین ترتیب پارسیان هند امروزه پیشروترین جناح ویگانه جماعتی که از قید فرقوی رهایی یافته‌اند محسوب شده و خود را وارث شایسته سنت هندو اروپائی باستانی که تاریخ آن حتی تا زمان های « ودا » و پیش از « اوستا » نیز میرسد معرفی میکنند .

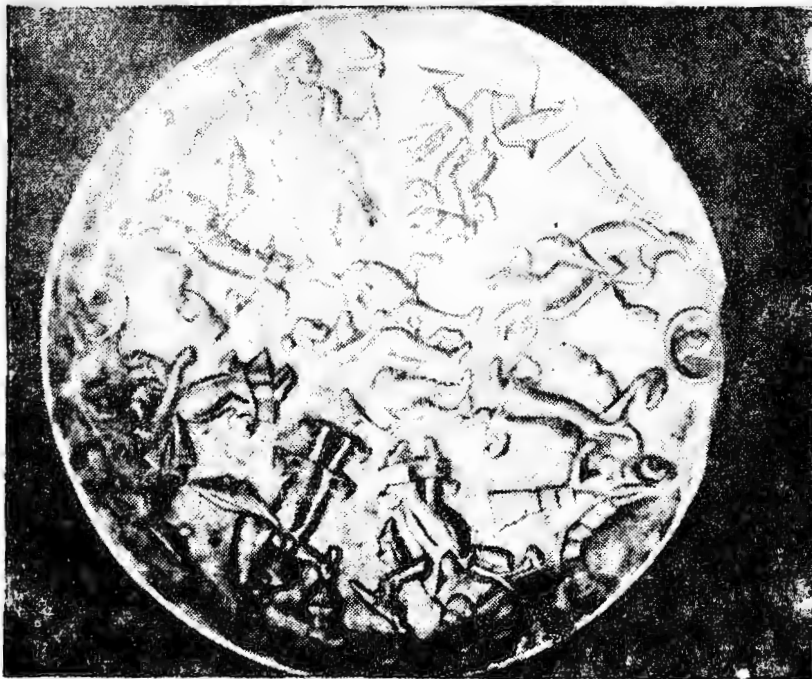
پ . ژ . دو مناس . ا . پ

(*) در این زمینه نمیتوان از ذکر نام و زحمات دانشمند ایرانی (پورداد خودداری نمود . (م)



(دوری (قباد)

دوری (یوزپلنک)



یزدگرد سوم در شکارگاه

۳ = تشیع

حضرت «محمد» (ص) پیامبر اسلام بسال ۶۳۲ در گذشت وی اولاد ذکور نداشت ولی دخترش «فاطمه» همسر علی (ع) دوپسر داشت بنام «حسن» و «حسین» . وفات غیر منتظره پیامبر بحران سیاسی شدیدی ببار آورد . «محمد» جانشینی برای خود تعیین نکرده بود، در اینصورت آیامی بایست داماد و پسر عموی (علی) بجانشینی وی برگزیده شود یا اینکه شایسته ترین فرد مسلمان را بدین سمت منصوب دارند؟ بعبارت دیگر آیا لازم بود خلافت ارثی و یا انتخابی باشد؟ در اینجا (علی) که جنگجوی دلاوری بود در زمینه سیاست کاری از پیش نبرد. ولی (عمر) ابتکار مذاکرات را بدست گرفت و پیشنهاد کرد که «ابوبکر» بخلافت برگزیده شود. «ابوبکر پدریکی از زنان حضرت محمد بود و بارها از جانب پیامبر اسلام بمأموریت های مهمی فرستاده شده بود . «ابوبکر» که از جانب «عمر» قویاً پشتیبانی شده بود او را جانشین خود اعلام داشت .

پس از قتل «عمر» مسلمانان بجای «علی» «عثمان» را که مرد سالخورده و وضعیفی بود بخلافت برگزیدند .

محمد و علی و عثمان همه از يك قبيله يعنى قبيله قريش بودند قبيله قريش بدو شاخه «هاشمی» یا (بنی هاشم) و بنی امیه تقسیم می شد ؛ «محمد» و «علی» از بنی هاشم و عثمان از «بنی امیه» بود .

پس از قتل عثمان خلافت به شخص «علی» منتقل شد ولی سراسر دوران حکومت وی مصرف مبارزه با خویشان خود بنی امیه گردید . سر انجام با قتل علی بنی امیه پیروز شدند .

فرزند ارشد علی بنام «حسن» در اثر ضعف و کسالت مزاج از ادعای خلافت صرفنظر کرد. شیعیان به پشتیبانی از فرزند دوم علی یعنی «حسین» برخاستند. بسال ۶۸۰ میلادی حسین بن علی بمطالبه حقوق از دست رفته خویش با بنی امیه بمخالفت برخاست. حسین پس از عزیمت از مدینه از میان بیابان راه عراق در پیش گرفت تا بدعوت طرفداران خویش بدانان به پیوندند. و سطره حسین باتفاق خانواده و اسکورت خویش در محلی بنام «کربلا» واقع در جنوب بغداد بمحاصره افتاد ولی از تسلیم خود داری نمود. ازینرو بنی امیه بجز «زین العابدین» پسر بیمار حسین بقیه را قتل عام کردند. بارهائی «زین العابدین» از کشتار، سلسله امامت که بوسیله فاطمه دختر پیامبر به حضرت «محمد» میرسید تا سال ۸۶۸ پابرجای ماند. در این سال آخرین و دوازدهمین امام بدنیا آمد ولی بطور اسرار آمیزی ناپدید شد امام دوازدهم بنظر شیعیان همان «مهدی موعود» است که روزی رجعت خواهد کرد.

پس امام کیست؟ بنا به عقیده اهل سنت که اکثریت مسلمانان را تشکیل میدهند اما (معنای لغوی امام پیشواست) نخست بکسی اطلاق میشود که نماز و عبادات عمومی را بجای آورد. از اینرو پیامبر و در غیاب او نماینده وی که رهبر روحانی زمان بوده و از طرف مردم بر گزیده می شود امام محسوب می گردند. ولی بنظر شیعیان، امام کسی است که از جانب خداوند و از سلاله پیامبر بر گزیده شده است. بنا به اعتقاد شیعیان، علی بامر خدا از جانب شخص پیامبر به امامت بر گزیده شده و اولاد وی نسل بعد نسل امام بر حق خواهند بود. باین ترتیب چون از نظر شیعیان وجود امام زمان ضروری است از اینرو منتظرند که امام غائب (امام دوازدهم) باز گردد. شیعیان نه تنها خلفای پیش از علی بلکه خلفای بنی امیه و بنی عباس را نیز که خلافت را از امامت تجزیه کردند غاصب می شمارند. با توجه بمطالب مذکور، مدت ها پس از پیدایش اسلام از طرف شیعیان عامل اسرار آمیزی که معجزات قدسیین را بطاخر می آورد و در راه مذهب اسلام شد. امامان یکی پس از دیگری بوضع فجیع و فم انگیزی بقتل رسیده و بسیاری از گوشه های زندگی آنان تاریک

ماند. ضمناً بطوریکه در سطور آینده روشن میشود تشیع که ریشه عربی دارد با قریحه شاعرانه و اسرار جوی ایرانی سرشته شده است. احتمالاً فلسفه مذهبی تشیع و اعتقاد به بازگشت امام ناپیدا مبنای مشترک با ادیان کلیمی - مسیحی دارد در اینجا مطلبی که از طرف عده از تاریخ نویسان ذکر شده بمیان میآید و آن علت دل بستگی ایرانیان به تشیع است :

حسین بن علی ، دختر آخرین پادشاه ساسانی را که بهنگام فتح ایران اسیر شده بود بعد از دو واج خویش در آورد، باین ترتیب امامها که وارث بحق پیمبر بودند، وارثین سلطنت ایران نیز که موهبت الهی است محسوب شدند. چنانچه بعداً خواهیم دید در قرن شانزدهم میلادی پادشاهان صفوی، تشیع را مذهب رسمی ایران اعلام و در این مورد به ساسانیان که از نیروی مذهب دولتی استفاده میکردند تاسی جستند. در قرن دهم میلادی «آل بویه» سلسله ای که تسلط اعراب را از ایران ریشه کن ساختند، خاطره فاجعه «کربلا» را ۶ساله تجدید میکردند. در عرض هفت ماه مقدسی که مراسم عزاداری انجام میگرفت دسته های عزاداران بحال گریه از کوچها میگذشتند. اشک ریزی و عزاداران عمومی در ایران سابقه تاریخی بس کهنی دارد : مدتها خاطره کشته شدن سیاوش قهرمان ایران بدست تورانیان همواره با تشریفات نظیر عزاداری فاجعه کربلا بر گزار می شد. بهر حال تشریفات عزاداری مزبور بود که سوابق تاریخی ایرانی دارد در تشیع بمقیاس وسیع تری بر گزار و به ایجاد یک سلسله درام های مذهبی شکفت انگیز و رفعت بار میدان داد .

تشیع از این نظر خصوصیات پیچیده و بصورت مذهب شهدا و علاقه به بازگشت امام غائب آمده است. بنا بقول اگر تسنن را در عالم اسلام بتوان مذهب ارتدکس و پیروزمندانامید ، تشیع مذهب رنج و اندوه بشمار خواهد رفت .

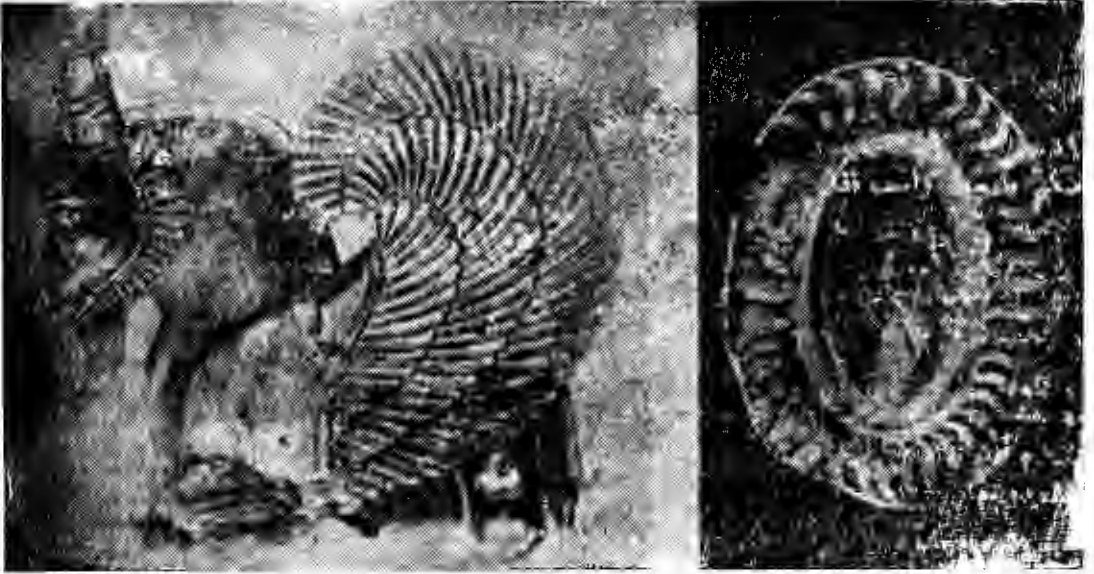
از اینجانباید چنین نتیجه گرفت که تسنن و تشیع در نقطه مقابل هم قرار دارند زیرا هر دو مذهب بر مبنای واحدی که همان «سنت» پیغمبر است قرار گرفته و رفتار و کردار محمد(ص) راهنمای مسلمانان است منتها شیعیان بیشتر به قول افراد خانواده

پیامبر متکی میباشند، در صورتیکه سنی‌ها به گواهی و قول همراهان (اصحاب) پیامبر نیز تکیه می‌کنند سنی مذهب در فرق مزبور مشترك بوده و فقط عامل انتقال آنها با یکدیگر متفاوت است.

وجوه افتراق تسنن و تشیع فقط در مسائل درجه دوم بوده و همواره بر مبنای واحدی قرار دارد. سنی‌ها فقط پیغمبر را عاری از خطا و لغزش میدانند ولی شیعیان در این امر متفق القولند که امامان نیز داری همین خصال‌اند، از این‌رو و مجتهدین شیعه که خود را جانشین امام غائب میدانند شخصاً از حق تفسیر قوانین مذهبی برخوردارند.

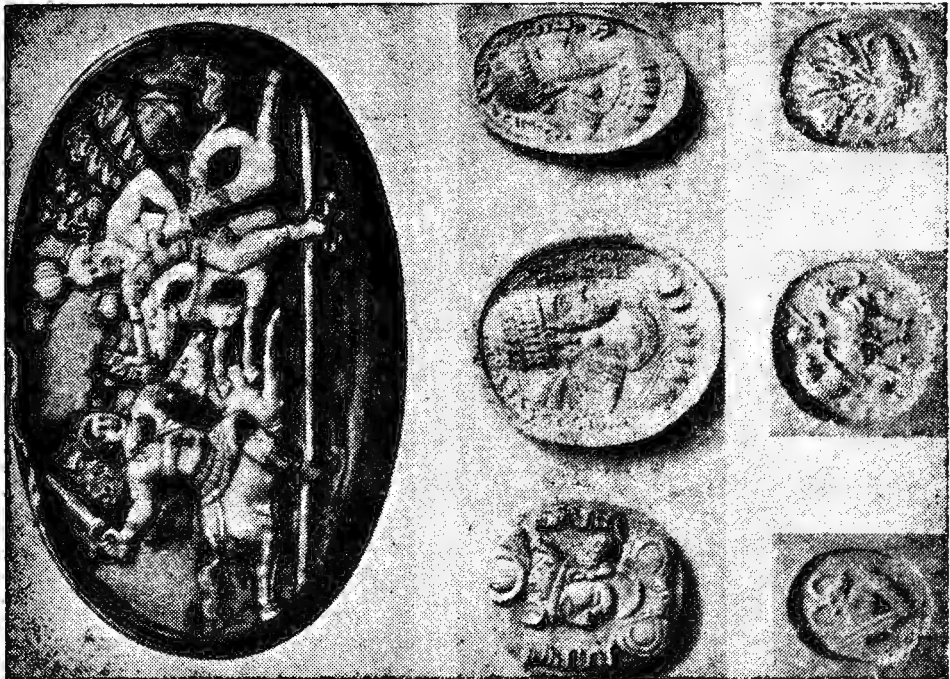
تشیع نیز بمانند تسنن بعدها به فرق مختلفی تقسیم شد برخی از این فرق بمانند «اسماعیلیه» برای امام مقام الوهیت قائل شدند. «گلدز بهر» خاور شناس معروف بطور وضوح نشان داده است که «اسماعیلیه» میتولژی مشرکین را به‌علی نسبت میدهند. سرانیان قدیم سرخی شفق را به‌خون «آدونیس» که طعمه گراز شده بودند نسبت میدادند برخی از شیعیان افراطی نیز کار توهمات را بجائی رسانده‌اند که آنرا انعکاسی از خون شهیدان کربلا دانسته و معتقدند که پیش از واقعه کربلا شفق سرخ فام بوده است.

(۵ . ماسه)



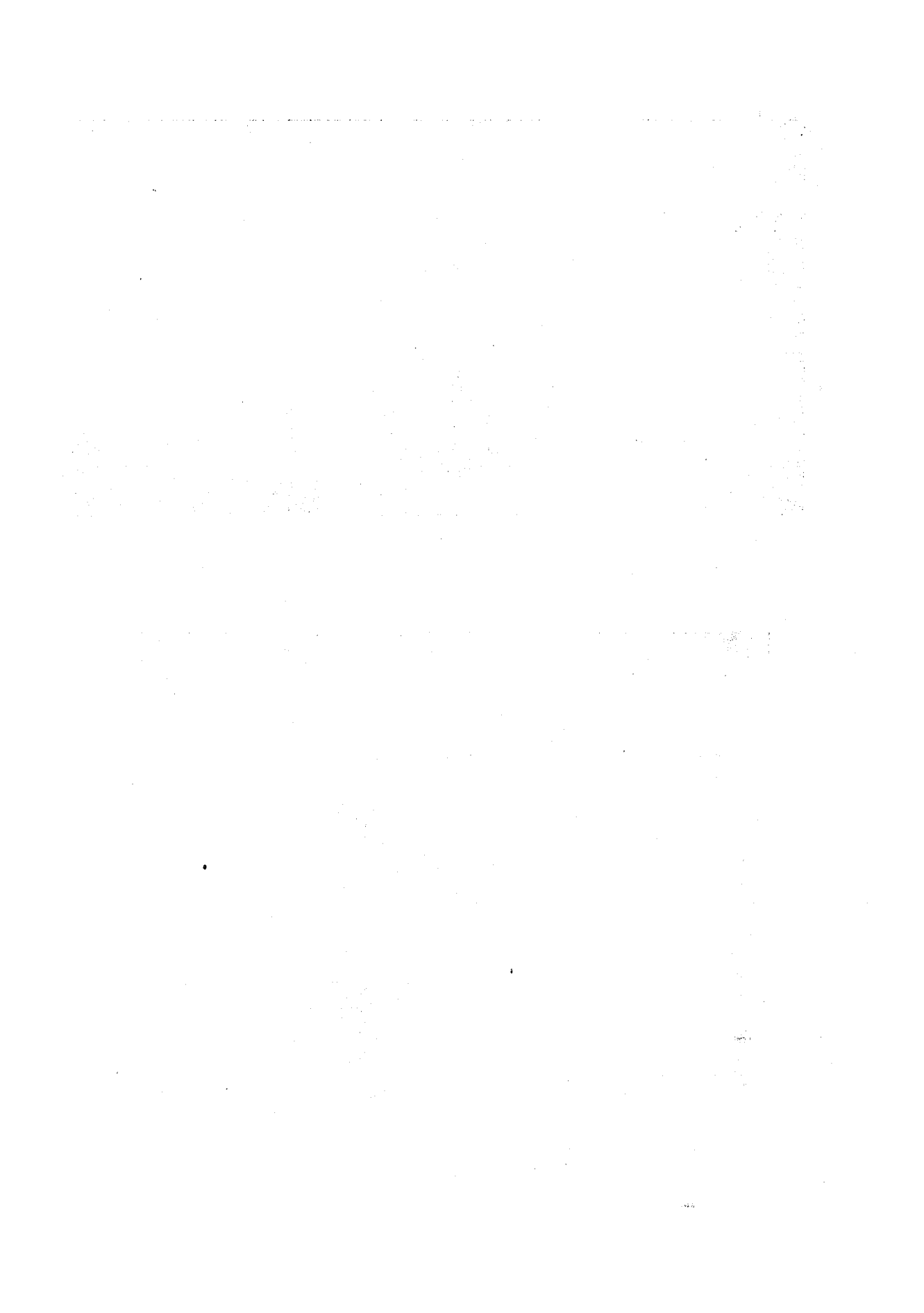
تنه بز دوهی (موزه ارمنستان)

بشقاب بلور و طلا (موزه لوور)



(کابینه دمدال و موزه لوور)

هنر ایران باستان



۴- نخستین سلسله پادشاهان ایرانی

بطوریکه قبلاً دیدیم، کشور ایران پس از سقوط سلسله ساسانی بصورت جزئی از قلمرو و امپراطوری عرب در آمد و اکثریت ساکنین آن بآئین اسلام گرویدند. خلفای عباسی که شهر بغداد واقع در نزدیک دروازه‌های ایران را مرکز خلافت خود قرار داده بودند خود از هر نظری تحت تأثیر ایرانیان بودند.

از اواسط قرن نهم میلادی خلافت عباسی بغداد روبه انحطاط نهاد در اینحال گرچه نفوذ مذهبی مرکز خلافت در سراسر آسیای مسلمان اعمال می‌شد ولی قدرت سیاسی آن از حومه بغداد واقع در قلب عراق کنونی تجاوز نمی‌کرد. بعبارت دیگر بغداد فقط بصورت مرکز روحانی عالم مسلمان درآمد بود.

در نقاط دیگر امپراطوری هر یک از حکام خلفاء دم از خود مختاری زده و منصب خود را ارثاً برای اولاد خویش باقی می‌گذاشتند ایالات ایران پیش از نقاط دیگر خود را از زیر یوغ خلفاءها ساخته وزیر فرمان ایرانی قرار گرفتند.

نخستین شاهزاده نشین ایرانی که در قلب امپراطوری عباسی تشکیل شد، قلمرو طاهریان خراسان بود «طاهر» سردار ایرانی مؤسس سلسله طاهریان یکی از فرماندهان ارتش مأمون خلیفه عباسی بود. مأمون بیاری طاهر بر تخت خلافت نشست، و در پاداش خدمات وی نیابت حکومت خراسان را نسلابه نسل به طاهر وا گذاشت (۸۱۴-۸۷۲) این امر در تاریخ فرانسه نیز نظایری دارد مثلاً سلسله (کارولنژین) زرخیزترین ایالات رابه بارونهای وفادار خود می‌بخشیدند.

مهمترین امیران سلسله طاهری، طاهر دوم (۸۴۴-۸۲۶ میلادی) است که شهر نیشابور را بصورت نخستین و بزرگترین مرکز رسد خانه‌های شرق در آورد. ایالات جنوبی ایران نیز به پیروی از خراسان در صدد تحصیل استقلال برآمدند.

مرد غجیبی که زندگي وی نمونه‌ای از داستانهای هزارويك شب است؛ بنام یعقوب بن لیث صفاری از میان مردم برخاست. یعقوب مردی بود که در سیستان بشغل رویگری می پرداخت این مرد دلیر در رأس باندی قرار گرفته و خود را بعنوان قهرمان آزادی ایران معرفی نمود طبقه دهقانان ایران در مبارزه علیه اریستوکراسی عرب بدور وی حلقه زدند. بسال ۸۶۲ یعقوب سیستان را تصرف کرد آنگاه رو بخراسان نهاد و بسال ۸۷۳ خراسان را از دست امیران طاهری خارج ساخت . بسال ۸۷۵ این مرد دهقان ساده ایرانی باشجاعت بی نظیری بر خلفای بغداد تاخت اما در جنگ سختی شکست خورد و زخم مهلکی برداشت .

فرمانده لشکر خلیفه بیالینش آمد تا پیشنهاد صلح کند ولی یعقوب دلیرانه به کوزه آب و پیازی چند که در چادرش بود اشاره کرد و بالبخند تمسخر پیشنهاد خلیفه را رد نمود .

امیران سامانی بمخالفت با «صفاریان» برخاستند . سامانیان نیز خود از نژاد ایرانی بودند. منتها بجای اینکه بمانند پسر لیث رویگراز میان توده مردم باشند اصل و نسبشان به پادشاهان ساسانی میرسید (۱) .

مأمون خلیفه عباسی بسال ۸۱۷ ماوراء جیحون را بهمراه بخارا و سمرقند به تیول آنان داد. (نظائر این واقعه تاریخی در امپراطوری کارولنژین فرانسه نیز بسیار است) و چون رفته رفته از علاقه خلفای بغداد نسبت به سرنوشت مشرق ایران کاسته می شد از اینرو چندی نگذشت که خود را مستقل و خود مختار یافتند . سامانیان وقتی جایای خود را در ماوراء جیحون مستحکم ساختند، ایفای نقش قهرمان ملی ایران بیادشان آمد. از اینرو دو باره جنگهای هزار ساله ایران و توران را بتر کهایی که از استپ های سبیریه و ترکستان سرازیر می شدند شروع کردند. در برابر دفاع ایران از تجاوز قبائل ترکمن در ساحل سیحون وظیفه (نگهبانان ساحلی رن) را بر عهده گرفتند .

۱ - سامانیان خود را از اولاد بهرام چوینه میدانستند

سامانیان پس از خدمات برجسته‌ای بتمدن (عرب و ایران) زمینه‌را برای پیروزی
بر حریفان خویش در خطه ایران فراهم آوردند. بسال ۹۰۰ میلادی امیرنشین صفاری
خراسان و سیستان راضیه قلمرو خویش ساختند
در دوره حکمرانی این سلسله اشراف زاده، شهرهای ماوراء جیحون و خراسان
از قبیل بخارا (پایتخت) و بلخ و مرو و نیشابور در زمره درخشان‌ترین مراکز ادب عرب
در آمد.

از طرف دیگری در پشت دیوارهای شهرهای مزبور نهال عکس العمل ملی ایرانی
شروع بر شد کرد و ادبیات کلاسیک فارسی را ببار آورد اسلاف فردوسی شاعر بزرگ
ایران در بخارا برای نخستین بار حماسه ملی ایران یا کتاب (شاهنامه) را طرح ریزی
کردند. در دوره سامانیان ماوراءالنهر مهمترین مرکز مطالعات فلسفی شد و دانشمندی
نظیر ابن سینا که بسال ۹۸۰ در بخارا متولد و مطالعات ارسطویی شرق را بنیان گذاشت
از آن برخاستند.

هم زبان با فرمانروائی سامانیان بر مشرق ایران، سلسله ایرانی دیگر بنام
آل بویه در ایران غربی قدرت را بدست گرفت. آل بویه در قلب عالم اسلام به ابراز و
اشاعت تشیع پرداخت، بطوریکه معلوم است اکثریت مردم ایران پیرو تشیع اند. بسال
۴۹۶ یکی از امیران «آل بویه» به بغداد رفت و بعنوان امیر الامر اعیان نائب خلیفه در کنار
خلیفه عباسی بر تخت نشست. واقعاً موضوع جالب و شگفت انگیزی است. خلیفه عرب
وسنی مذهب بغداد جانشین و نائب «امیر الامرائی» ایرانی و شیعی مذهب پیدا کرد از اینجا
میتوان به میزان گذشت و بردباری جامعه (عربی - ایرانی) پی برد.

عده‌ای از خاندان «بویه» تا مدت‌ها بنام خلیفه، بر بغداد و اصفهان و شیراز فرمان
رانده و در این شهرها امکان مقدس فراوانی برپا کردند. ابن سینا دانشمند و فیلسوف
شهر مشرق بعدها راه اصفهان قلمرو آل بویه را گرفت و سرانجام بسال ۱۳۰۷ در همدان
در گذشت.

هر دو سلسله ایرانی فوق‌الذکر در اثر تهاجم ترکان منقرض شد. در حدود
سال ۱۰۰۰ میلادی ترکهای قاراخانی از ماوراءالنهر و اتراک غزنوی از مشرق ایران

شروع به تجاوز کرده و حکومت سامانی را برانداختند بسال ۱۰۵۵ تر کهای سلجوقی پادشاهان ایرانی آل بویه را از تخت سلطنت بزیر کشیدند. ولی فرمانروائی امیران و پادشاهان ایرانی دو سلسله مزبور بحد کافی حس ملیت و غرور ملی و خاطره تاریخ حماسی گذشته را در ایرانیان بیدار ساخته بود. ر نسانس ادبی ایران نیز از دوره فرمانروائی سلسله‌های مزبور بظهور پیوست .

از اینرو هر گز نباید اهمیت نقش فرمانروایان ایرانی قرن نهم و دهم میلادی را از نظر دور داشت . سامانیان و آل بویه از طرف خلفای عباسی که بحال انحطاط و ضعف افتاده بودند مأموریت یافتند تا تمدن اسلامی را از آسیب تهاجم اقوام آسیای علیا حفظ کنند . پادشاهان سلسله‌های مزبور قریب دو یست پنجاه سال این مأموریت را در کمال خود انجام دادند آنها تر کان و مغولهای حریص را در مرزهای ایران متوقف ساخته و نفوذ تمدن ایرانی را در سراسر آسیای مرکزی بسط دادند . و این کار بجائی رسید که اقوام (ترك و مغول) بهنگام ورود به ایران از حیث تربیت و تمدن نیمه ایرانی محسوب می شدند . از آنچه تا کنون گفته شد چنین بر می آید که ایران طاهری و صفاری و یا آنها ئیکه از خاندان سامانی برخاسته اند به نگهبانی دروازه های تر کستانی پرداخته و بملت ایران فرصت آن دادند که نیروی معنوی در هم شکسته خود را اثر میم و قوای خویش را تجدید کند .

ملت ایران در دوره حکومت امرای ایرانی موفق شد که درون دنیای اسلام به تکامل خود ادامه داده زبان و سنن ملی و قریحه و استعداد خاص خویش را حفظ کند؛ باین ترتیب (توران) باستان فقط موفق به فتح مظاهری ایران شد و در باطن امر تمدن ایرانی اقوام مهاجم را در خود مستحیل ساخته و عملاً بدانان پیروز شد .
(ر ، گروسه)

ه - مبنای ادبیات ایران

در طی دو بیست سال سلطهٔ اعراب بر ایران، حتی تا مدتی پس از پیدایش فرمانروایان ایرانی و کوشش برای تحصیل استقلال، زبان عربی بطور عمیقی در ایران ریشه دوانده بود. بی گفتگو هنوز در بعضی دهات و نقاط کوهستانی ایران زبان قدیمی ایرانی بکار می‌رفت (نمونه‌ای از این زبان تا عصر حاضر نیز پابرجای مانده است). از این زبان در سرودن غزل و ترانه‌ها و داستانهای قهرمانی استفاده می‌شد. فردوسی شاعر گرانمایه ایرانی بسیاری از ترانه‌های مزبور را در کتاب (شاهنامه) نقل کرده است. ولی زبان رسمی محافل ادبی و روحانی ایران زبان عربی بود، این زبان در آن عصر در مشرق زمین نقشی را که زبان لاتین در غرب قرون وسطی داشت ایفاء مینمود. در اواخر قرن نهم میلادی زبان فارسی در ایران زمینه‌ای بدست آورد ولی با اینحال زبان عرب هنوز مورد توجه محافل روشنفکران بود. دانشمندان و مورخین بزرگ اسلامی که غالباً ایرانی بودند کتاب‌های خود را بزبان عربی برشته تالیف در می‌آوردند. امداد زمینه ادبیات، بسیاری از شعرای ایرانی قرن دهم میلادی قصائدی بعربی در مدح ایران می‌سرودند.

اگر بخواهیم بی پرده سخن گوئیم باید اذعان کنیم که تاریخ آغاز ادبیات ایران در پرده ابهام و تاریکی است، زیرا در این زمینه جز مطالب مختصری که خود قابل تأمل است در دست نیست. امر مسلم آنست که رنسانس ادبیات پارسی از خراسان ایالت شمالشرق ایران که در آن زمان برتر کستان و افغانستان نیز مسلط بود آغاز شد. نخستین متن‌هایی که در این زمینه بدست آمده از نظر اشتقاق لغات و دستور زبان مطابق اصول مسلمة زبان فارسی است این مطلب را نیز نا گفته نباید گذاشت که زبان ادبی ایران که نخستین نمونه‌های آن از خراسان بدست آمد بتصدیق زبان شناسان اثری از لهجهٔ محلی این ایالت در بر نداشته و بیشتر به لهجهٔ

مردم شیراز و ایالت فارس که مهد خاندان هخامنشی و ساسانی بوده است شباهت دارد. نام زبان ادبی ایران یعنی زبان فارسی نیز منسوب بهمین ایالت (فارس) است. از اینجا نظریه آرتور کرستن سن دانشمند معروف قابل قبول بنظر میرسد: دلیل از بین رفتن لهجه اصل خراسان را باید در تهاجم پیاپی اقوام وحشی باین ایالت دانست و درست بهمین علت هنگامیکه ساسانیان نگهبانان سرحدی خود را در مرزهای خراسان مستقر ساختند، لهجه مردم فارس در خراسان که زبان محلی را از دست داده بود اشاعه یافت. از آن پس لهجه پارسی بصورت زبان ادبی ایران درآمد. در تاریخ فرانسه به نظیر این موضوع بر میخوریم چنانکه میدانیم لهجه ساکنین «ایل دو فرانس» بصورت زبان رسمی سراسر فرانسه درآمد.

بنظر یکی از ادبای ایرانی قرن سوم، قدیم ترین شعر فارسی بسال ۸۰۸ از طرف عباس یا ابوالعباس مروزی در مدح مأمون خلیفه عباسی سروده شده است ولی محمد قزوینی زبان شناس نامی ایران، که و تائیش در چندی، پیش مایه تأسف ایرانیان و جمله خاورشناسان جهان گردید از دو فقره نظم که در قرن هفتم و هشتم سروده شده است نام می برد.*

(*) - در تذکره های مختلف از شاعران مختلفی بنام نخستین گوینده پارسی نام برده اند بدین قرار:

بنظر مؤلف مجمع الصفحا نخستین شاعر پارسی گوی ابو حفص سعدی است و این شعر منسوب بدوست:

آهوی کوهی دردشت چگونه دودا او ندارد یار بی یار چگونه بودا
محمد عوفی در لباب الالباب ابوالعباس مروزی معاصر مأمون عباسی را نخستین شاعر پارسی گوی معرفی میکند این شعر از اوست:

کس بر این منوال پیش از من چنین شعری گفت مرزبان فارسی را هست تا این نوع بین.
در چهار مقاله نظامی عروضی از حنظله بادغیسی بنام نخستین شاعر نام رفته است این شعر از اوست:

یارم سپند گرچه بر آتش همی فکند از بهر چشم تا نرسد مرورا گزند
او را سپند و آتش نایسد همی بکار باروی هم چو آتش و باخال چون سپند
اما تاریخ سیستان محمد بن و صیف دبیر یعقوب لیث رو بگر را نخستین شاعر پارسی گوی میدانند قصیده ای بدین مطلع از اوست:

ای امیری که امیران جهان از خاص و عام بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام

از مدتها پیش نظم فارسی خصوصیات مشخصه‌ای داشت. با توجه به آثار چند تن از شاعران که بالهجه‌های ولایات شعر گفته‌اند چنین برمی‌آید که این نظم نیمه‌توده ای فارسی بمانند اشعار فرانسه بر اساس تعداد «سیلاب‌ها» ی «هجائی» قرار دارد. * شعر عرب برخلاف نظم فارسی بر پایه طول سیلابها متکی است. نظم هجائی مزبور تامدتها در کنار شعر کلاسیک فارس که در چهار چوبه قواعد عروضی عرب قرار داشت بزنگی خود ادامه داد، بعبارت دیگر بگفته آقای بن‌و نیست، اصالت شعر فارسی در چیرگی اندازه‌های آن بر عروض کمی شعر عربی است. شعر فارسی پس از پشت سر گذاشتن مرحله فوق‌راه تکامل سریعی در پیش گرفت.

از جنگ‌های قدیم اشعار تغزلی زیادی که در دوره طاهریان و صفاریان سروده شده بدست آمده است. ولی ایجاد رنسانس ادبی ایران بیشتر مربوط بدوره سامانیان است. در «بخارا» پایتخت سامانیان کتابخانه بزرگی بدست پادشاهان این سلسله تأسیس و ادباء و دانشمندان زیادی بدانجا جلب شدند. «بوعلی سینا» که آثار خود را بزبان عربی می‌نوشت برای تفهیم فلسفه خویش کتابی بزبان فارسی نگاشت. بامر «منصور» سامانی در ادبیات ایران برای نخستین بار نوشته‌ای بیادگار ماند، بفرمان نامبرده بلعمی وزیر معروف سامانیان دو کتاب مهم را از عربی بفارسی ترجمه کرد: این دو کتاب یعنی شرح وقایع تاریخی و تفسیر قرآن قبلا از طرف «طبری» نویسنده بزرگ ایرانی بزبان عرب تالیف شده بود.

بدنبال پیدایش نثر فارسی بدست نویسنده بزرگی چون «بلعمی» کلهای شعر فارسی نیز بشکفتن آغاز کرد. را اینجافرصت اینکه از تمام شعرای ماوراءالنهر و خراسان نام بریم در دست نیست ولی یکی از چکامه‌های سرایان بزرگ بنام «رودکی» در اثر قریحه و نفوذ عجیب خوش همه راتحت الشعاع خود قرار داد. از چکامه‌های بی‌شمار روی درزمینه مدیحه و رثاء و وصف عشق و خمریات قطعاتی بیش باقی نمانده است ولی همین نمونه‌ها

* (دویتی‌های باباطاهر بهترین نمونه اشعار هجائی بوده و شباهت زیادی به ترانه های دور، ساسانیان دارد.)

نشانهٔ رسائی از ذوق و هنر واقعی شاعر است. استادی وی در شعر و موسیقی نه تنها بر همکنان ثابت بود بلکه امراء نیز او را بحمايت از خویش مفتخر میساختند. داستان زیر که از طرف شاعر دیگری ذکر شده است میتواند قرینه‌ای برای اثبات مدعای فوق بشمار رود:

«نصر بن احمد امیر سامانی، «بخارا» را بقصد «مرو» ترک گفت، اقامت او در «مرو» مدتی بیش از حد انتظار طول کشید. بزرگان کشور نگران باغها و کاخهای خویش در بخارا بودند؛ از این رو هدایای گرانبھائی به «رود کی» تقدیم داشتند تا با خواندن اشعار مناسبی میل بازگشت به «بخارا» را در امیر برانگیزد. صبح یکی از روزها هنگامیکه امیر مشغول صرف صبحانه بود رود کی چنگ بدست گرفت و بهمراه آن بخواندن اشعاری که در این باره سروده بود شروع کرد.

بوی جوی مولیان آید همی	یاد یار مهربان آید همی
ریگ آمووان درشتیهای آن	زیر پاییم پرنیان آید همی
* آب جیحون با همه پهنآوری	خنک ما را تاملان آباد همی
ای بخارا شاد باش و شادزی	میرزی تو دیهمان آید همی
میر ماه است و بخارا آسمان	ماه سوی آسما آید همی

امیر سامانی بحدی تحت تأثیر اشعار نغز رود کی و صدای دلنوازی قرار گرفت که فی المجلس از جای برخاست، وبدون آنکه رخت سفر برتن کند بی موزه براسب نشست و بتاخت راه بخارا در پیش گرفت.

در دورهٔ امیران سامانی این بانیمان نثر فارسی، شعر حماسی نیز شگفتن آغاز کرد در زمینهٔ شعرو ادب قریحه ایرانی بوجه کامل خویش تجلی میکند. در حدود سال ۹۵۷ یکی از امراء سامانی فرمان داد تا سرگذشت پادشاهان قدیم ایران را از زبان پهلوی بفارسی در آورند. بگفتهٔ یکی از تاریخ نویسان: «سامانیان مشتاق آن بودند که افعال (* - غالباً در این عصر شاعران شعر خود با چنگ و بر بطن در دربار شاهان میخواندند مانند رود کی و فرخی)، اگر شاعری از هنر موسیقی و آواز خوش بی بهره بود زاوی یار او به خوش آوازی استخدام میکرد مثل خاقانی.

پادشاهان قدیم بشعر در آید ولی این خواست آنان تا زمان حکومت « نوع بن منصور »
جامه عمل نپوشید . نوح سامانی شاعری بنام «دقیقی» را بدینکار واداشت .
دقیقی بکار پرداخت ، ولی پس از آنکه تاریخ زندگی زرتشت را در هزار بیت
بنظم در آورد ، در عنوان جوانی بضر خنجر برده ای کشته شد . انجام این مهم را سر
نوشت بر عهده «فرهوسی» بزرگ نهاد تا با تألیف «شاهنامه» شاهکار دیگری بر شاهکار
های ادبی جهان بیفزاید .

(۵۰۵ ماسه)

۶- فردوسی شاعر بزرگ ایران

قبلاً گفتیم که یکی از امرای سامانی (دقیقی) را بر آن داشت که تاریخ شاهان قدیم ایران را از پهلوی بفارسی در آورد. غیر از تاریخ شاهان قدیم فصولی از حماسه ملی ایران بزبان پهلوی به شعر سروده شده بود نسخه‌ای از حماسه ها که از آسیب زمان محفوظ مانده است نشان میدهد که این حماسه ها الهام بخش و منبع اشعار (دقیقی) بوده‌اند اما از نمونه تاریخ های پهلوی آنه به نشر نوشته شده چیزی باقی نمانده است ولی یکی از مورخین روم شرقی و چندتن از مؤلفین قدیمی ایران چنین نوشته‌اند که برخی از پادشاهان ساسانی از آن جمله «خسر و اول» و «یزد گرد» سوم فرمان دادند تا اسناد مربوط به شرح احوال پادشاهان گذشته جمع آوری و تدوین شود. (دانشور) آخرین نویسنده پهلوی زبان مجموعه‌ای بنام «هر و اتای نامک» (خدای نامه) تدوین نمود (شاهنامه) ترجمه‌ای از کتاب فوق بشعر است که عنده انش عوض شده است (*).

(دقیقی) با استفاده از منابع پهلوی موفق شد قریب هزار بیت در وصف ظهور زرتشت و جنگ ایران و توران بسراید ولی کاری که شروع شده بود ناتمام ماند. گرچه از نظری هنری اشعار دقیقی ارزش سخن «فردوسی» را ندارد. با اینحال سبک وی از نظر حماسی بسیاری قابل توجه است. ضمناً نباید ابداع این سبک را به دقیقی نسبت داد زیرا بطوریکه از اشعار قدیم برمیآید پیش از دقیقی نیز شکل شعر حماسی در ایران وجود داشته و در کتابهای فرهنگ قدیمی ایران میتوان نمونه‌هایی از آن بدست آورد.

* کتاب (خدای نامه) در زمان یزدگرد سوم بوسیله دانشور دهقان تدوین شد ابن مقفع در عصر خلافت منصور عباسی، آنرا بر بی ترجمه کرد. سال ۳۴۶ هجری کتاب مزبور بدست چهارتن از دانشمندان زرتشتی فرمان ابو منصور بن عبدالرزاق والی طوس از عربی بفارسی ترجمه شد (م. ۰)

کاریکه از طرف (دقیقی) نیمه تمام مانده بود بدست فردوسی تکمیل شد. فردوسی بین سالهای ۹۳۲ تا ۹۳۴ در یکی از هکده های حومه «طوس» بدنیآ آمد. خرابه های طوس در شمال غرب شهر «مشهد» واقع است. فردوسی در کودکی پرورش و آموزش دقیقی یافت و گویا تا حدود چهل سالگی در موطن خویش باقی ماند. بسال ۹۷۵ فردوسی با سرودن غزلیات دلکش هنر خویش را به ثبوت رسانده بود نویسنده گان شرح حال فردوسی شعر زیر را بوی نسبت میدهند . *

کنون خورد باید می خوشگوار که می بوی مشک آید ار هر کنار
 هوا پر ز جوش و زمین پر خروش خنک آنکه دلشاد دارد بنوش

.....

شبی در بخت گر بر آسود می سر فخر بر آسمان سود می
 مرک (دقیقی) فردوسی را در تصمیم خویش بر ای نگارش حماسه ملی ایران
 راستخ تر ساخت .

فردوسی در این باره خود چنین میگوید :

«دل روشن من چو بر گشت از اوی سوی تخت شاه جهان کرد روی
 که این نامه را دست پیش آورم ز دفتر بگفتار خویش آورم
 بدین نامه من دست کردم دراز بنام شهنشاه گردن فراز ...»

شاعر گران مایه ایران بکار پرده اخت و ظاهر اولین نسخه آنرا بسال ۹۹۴ پبایان رسانید ۱۰۱۰ میلادی تألیف شاهنامه پایان یافت .

بهنگام تألیف شاهنامه سامانیان در اثر فشار تر کمنها از پبای در آمدند در اینحال فردوسی از خراسان عزیمت کرد. گویا منظور وی از مسافرت آن بود که تألیف گرانبهای خویش را از دستبرد مهاجمین در امان دارد و یا شاید بدنبال ممدوحی میگشت تا (شاهنامه)

را بنام وی گرداند. بسراغ آل بویه رفت شاید بتواند در قلمرو این شاهزادگان ایرانی که در مغرب ایران و حدود بغداد حکومت می‌کردند پناه گاهی برای خود بیابد در آنجا بدرخواست یکی از بزرگان دربار، شرح زندگی افسانه‌وار یوسف پسر یعقوب را که مسلمانان پیامبرش میدانند بنظم در آورد.

نظم داستان یوسف و زلیخا که در حدود هفت هزار و چهار صد بیت است در حدود چندماه طول کشید.

در این زمان فردوسی بیش از شصت سال داشت ولی تألیف (شاهنامه) کلید راز صنعت شعر را بوی باز نموده بود. برخلاف برخی از منقدین داستان زندگی یوسف را نمیتوان اثر یک شاعر سالخورده و خسته دانست.

با اینکه داستان یوسف و زلیخا خود از نظر اینکه مبنای یکی از رشته‌های اصیل ادبیات فارسی یعنی «حماسه عشقی» بوده و دارای اهمیت غیر قابل انکاری است اما تحت الشعاع حماسه رزمی و ملی ایران یعنی کتاب (شاهنامه) قرار گرفت.

پس از سقوط سامانیان سلسله پادشاهی از نژاد ترک به سلطنت رسیدند. سلطان محمود غزنوی که از طرف خلافت بغداد بر سمیت شناخته شده بود سیادت آسیای غربی را برای خود تأمین نمود. این مرد جنگجوی دلیر بعنوان قهرمان عالم اسلام دانشمندان و ادب‌اعرا دربار خویش جمع کرد.

«فردوسی» بر آن شد تا (شاهنامه) را به محمود تقدیم دارد. پس از آنکه برای تکمیل شاهکار خویش مدتی در طوس توقف کرد و از مغانه واقع در افغانستان فعلی شد. در آنجا (شاهنامه) را بنام محمود در آورد محمود بشنیدن مدیحه هائی که از صد شعر تجاوز نمی‌کرد، عو گرفته بود. ازینرو تألیف بزرگ و گرانمایه فردوسی (در حدود پنجاه هزار بیت) جنگی بدل سلطان نزد.

از طرف دیگر رشک و سعایت شعرای رقیب و سوءظنی که نسبت به اعتقاد مذهبی فردوسی ایجاد شده بود دست بدست هم داد و مایه آن شد که صله و اقاً ناچیزی از طرف شاه به شاعر هنرمند داده شود فردوسی از اینکه میدید قریحه اش مورد تحقیر قرار

گرفته بسیار منقلب شدو پس از سرودن اشعاری درهجو محمود از غزنه خارج وبه قلمرو یکی از شاهان ساحل دریای خزر پناهنده شد. سپس بموطن خویش باز گشت و در آنجا بین سالهای ۱۰۲۰ و ۱۰۲۵ بوضع غم انگیزی در گذشت. آرامگاه فردوسی که قرن‌ها بحال خرابی افتاده بود بدست رضاشاه پهلوی تعمیر و بصورت زیارتگاه دوستداران ایران و ادبیات فارسی درآمد.

هنوز اثر دیگری که بمانند (شاهنامه) معرف روح ایران باشد تألیف نیافته است. صحنه‌های جنگ بزم و شادی و شور و عشق و آتش انتقام باچنان مهارتی از طرف فردوسی بیان شده است که خواننده را واله و حیران میسازد. این شاعر بزرگ با فصاحت بی نظیری مراحل زندگی شاعرانه و افسانه‌ای کشور خویش را از دوران ما قبل تاریخ تا حمله اعراب ضمن ماجراهای واقعا شگفت آوری بیان داشته است. شاهنامه پر از شرح خصالت کوی انسانی و وصف مناظر زیبای رؤیا انگیز است. ضمناً تعریف سجایای فردی، ایده‌های اخلاقی و سیاسی و نظریات بشر دوستی که با تخیلات زیبا و حساسیت روح بشری سرشته است در این کتاب بزرگ جای ممتازی برای خود دارد.

درست ازین نقطه نظرها اثر گرانمایه «فردوسی» چنین نفوذ همه جانبه‌ای در ادبیات باقی گذاشته است. در آثار هر یک از شاعران بزرگ ایران اثری از نفوذ هنر سخنور نامی بچشم میخورد در زمینه هنر نیز شاهنامه فردوسی الهام بخش مینیاتور سازان معروف ایران بوده است.

کتاب (شاهنامه) بزبانهای اروپائی ترجمه شده ولی مطلبی رانا گفته نمیتوان گذاشت که هر چند ترجمه این اثر عالی بادقت و مهارت انجام پذیرد باز عاری از لطف و زیباییها وهم آهنگی خاص آن در زبان اصلی خواهد بود.

(۵ . ماسه)

۷ - شعر فارسی از قرن یازده تا سیزده میلادی

تعداد سخنورانی که از قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی شعر سروده اند بسیار زیاد و بجدی است که می توان این دو قرن را دوران طلایی شعر فارسی دانست .
از این رو شایسته است که نظم و نثر فارسی در این دو قرن را جداگانه بررسی کنیم . بطور کلی ادبیات فارسی بسیار غنی است . صرف نظر از نویسندگان کم نام و یا آنهایی که دارای خصوصیت فنی مشخص هستند می توان از بیش از صد نویسنده مهم که يك چهارم آنها از هر نظر قابل مقایسه با نویسندگان بزرگ ملل دیگر اند نام برد .
در اواخر قرن دهم میلادی سلسله امرای ایرانی که سیادت عرب را در ایران هر هم شکسته بودند منقرض و سلسله دیگری از نژاد ترك بحکومت رسیدند ، این سلسله نیز پس از دوره تابناک معینی در اواسط قرن یازدهم میلادی رو با انحطاط نهادند . تر کهای غزنوی نتوانستند در برابر دسته دیگری از ترکان سلجوقی که سر انجام بسراسر آسیای غربی مستولی شدند مقاومت کنند .

در عرض این دو قرن شعر فارسی بسه صورت : غنائی (*) حماسی * و بالاخره اخلاقی و عرفانی شکفتن آغاز کرد . در اینجایی مناسب نیست که از شعر خاصی که هم در ایران قدیم و هم در ادبیات غربی قرون وسطی رائج بوده است سخن بمیان آوریم . این شعر خاص عبارت از (مناظره) یعنی بحث وجدال تصویری خاصی است که شاعر آنرا بین دو تن از قهرمانان خویش می آفریند . موضوع یکی از متون شعری بزبان پهلوی مناظره

۱ - شعر غنائی Lyrique شعری است که با بربط خوانده شده و ایجاد وجد و نشاط نماید .

۲ - قهرمانی و پرشور .

بزوتاك (۱) است. در قرن یازدهم میلادی (اسدی) سخن سرای ایرانی چندین مناظره بنظم درآورد از آن جمله است مناظره شب و روز (کمان و نیزه) و غیره. این طرز شعر در سده های بعد نیز متداول شد. مثلاً در قرن سیزدهم میلادی سعدی شیرازی مناظره تصویری بین (رایت و پرده) را بنظم درآورد.

شعر غنائی بنا بر معمول در قرون وسطی در دربار پادشاهان شکفتن آغاز کرد. چنانکه قبلاً گفته شد (فردوسی) با همه نبوغ و استعداد خویش مورد رشک و طعن شاعران غنائی مقیم دربار سلطان محمود بود. برجسته ترین شاعر رقیب فردوسی که شاعر رسمی دربار نیز بشمار میرفت همانا عنصری است. عنصری در نظم فارسی مبتکر مدیحه سرایی بود و در دربار سلطان محمود نقش مهمی ایفاء میکرد. با این حال در وصف جشنهای باشکوه و نبردها و مناظر طبیعی با کمال استادی نکات اخلاقی را بمناسبت میگنجانید. طرح مسائل اخلاقی در شعر، و میل بساختن اشعار اخلاقی قبلاً از طرف شاعر دیگری بنام کسائی ابداع شده بود؛ صد افسوس که از شاعر مزبور جز قطعات کوتاهی باقی مانده است. با این حال از نمونه هایی که باقی مانده است میتوان بعلو فکر و قدرت تخیل سخن سرای مزبور

(۱) - کتاب (درخت آسوریک) بزبان پهلوی اشکانی تدوین یافته و در اصل منظوم و مرکب از اشعار ۱۲ هجائی بوده؛ اینک نظم اوزان بهم خورده و بصورت نشر درآمده است، چند سطر زیر نمونه ای از کتاب (درخت آسوریک) بدست میدهد:

«درختی رست است تراو شتر و آسوریک
بنش خوشک است، سرش هست تر،
ورگش که نیاماند، برش مانند انگور،
شیرین بار آورد،

مر تو مان و نیای آن ام درختی بلند ...»
که معنایش اینست:

«درختی آن طرف شهر آسوریک رسته! بنش خشک و سرش تر است
برگش شبیه نی و بارش شبیه انگور، میوه شیرین می آورد،
مردمان بینند من آن درخت بلندم ...»

پی برد (*) یکی دیگر از شاعران مدیحه‌سرای ایرانی فرخی‌شاگرد و هماورد «عنصری» است فرخی ظهراً حساس‌تر از استاد بود و اشعار نغزوی از حیث ترکیب و سبک نظم بمراتب رنگین‌تر و در عین حال ساده‌تر از اوست. در مرثیه‌رثاء واقعاً غم‌انگیزی ساخته و با ظرافت استادانه از لاغری اندام دل‌ارام خویش در برابر بدگویان دفاع می‌کند. فرخی و عنصری در تغزل و تشبیب هنر نمائی فوق‌العاده نموده‌اند.

«منوچهری» سخن‌سرای دیگری است که از سبک زیبایی وی پیروی کرده و تأثرات شاعرانه‌اش بمراتب قوی‌تر از وی بوده است. منوچهری در نیمه اول قرن یازدهم میلادی می‌زیست. اشعار بزمی و وصف‌زیبائیهای طبیعت بالاخره بیان رؤیا انگیز منوچهری تنها با (رنسار) چکامه‌سرای بزرگفرانسه قابل‌قیاس است. منوچهری استاد مسلم مسمط است هر یک از شاعران غنائی ایران خصوصیات دارند (مسعود سعد) که سالیان درازی در زندان بسر برده است، مناظر تیره‌روزی زندان و اسارت را بشکل (قصائد شکوائیه) تکان‌دهنده‌ای بیان داشته است. «سوزنی» در بی‌پرده‌گویی و گستاخی و پس از پشیمانی در سرودن اشعار عارفانه تا حدود زیادی با «ورلن» قابل‌مقایسه است. «معزی» یکی دیگر از شاعران درباری آن زمان از الهامات متضاد شاعران مزبور الهام گرفته و در عین مدیحه‌سرائی در وصف باغ و گل، گوی از همگنان ر بوده است. ولی اگر بخواهیم حق مطلب ادا شود باید بگوئیم که انوری و خاقانی و نظامی بمراتب از سخن‌سرایان دیگر برتر اند.

انوری همان نقشی را که عنصری در دربار غزنویان داشت در دربار سلجوقی ایفاء مینمود. این هنرمند و دانشمند واقعی در مدیحه‌سرائی بخصوص در ساختن قصیده‌ها

❦ . کسانی مذهب شیعه داشت و نخستین کسی است که معتقدات مذهبی و مطالب فلسفی را بنظم در آورده است. حکیم ناصر خسرو، شیوه او را بسیار ستوده است. این شعر از اوست:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر	بستود و ثنا کرد و مدد داد همه کار
آن کیست بدین حال که بوده است و که باشد	جز شیر خداوند جهان حیدر کرار
علم همه عالم به‌الی داده پیمبر	چون ابر بهاری ده دهد سیل بگلزار

ید طولائی داشته و قریحه و استعداد او در موضوع و قدرت تصاویر و غلو در مدح و گنج‌نیدن نظریات اخلاقی و وصف مناظر بیکی از شاعران عرب بنام «متنبی» نزدیک است. همان مقامی را که «متنبی» در میان اعراب داشت، ایرانیان به انوری قائل‌اند. در عین حال پیچیده بودن تصاویر و ابهام استعارات «مثل قصیده پندار» شعر انوری را سهل و ممتنع ساخته است. «خاقانی» و «نظامی» نیز اقل در این زمینه با «انوری» برابری ندارند. اگر مقیاس و تناسب را در نظر گیریم «خاقانی» از نظر استادی در نظم غنائی، توصیف تصاویر و قیافه‌های بیشتر با الاخره از نظر بکار بردن لغات و اصطلاحات نادر به «ویکتور هوگو» شباهت زیادی دارد. نظامی یکی از سخن‌پردازان معروف ایران و اشعار غنائی و حماسه‌های داستانی وی زبانه‌های خاص و عام است. بهترین عبارتی که بتوان با آن نظامی را توصیف نمود شاید این باشد که بگوئیم نظامی بزرگترین نویسنده رمان منظوم است: این سبک ادبی که افتخار ابداع آن با فردوسی جاودان است (یوسف و زلیخا) بوسیله نظامی به منتهای تکامل خود رسید. نظامی در ادبیات ایران همانند «کرتین دوتروا» در ادبیات فرانسه است. حماسه پنج‌گانه داستان نظامی مجموعه است که سر مشق بسیاری از شاعران ایرانی و ترک شده است. داستانهای حماسه از داستانهای کهن عرب درباره عشق غم‌انگیز دو جوان بدوی و یامربوط بعصر ساسانیان و از ماجراهای عشقی دوشاهزاده ایرانی اقتباس شده است. نظامی در نخستین اثر منظوم خویش بنام «مخزن الاسرار» نوع جدیدی از شعر را که در آن عرفان و اخلاق درهم آمیخته و در قرن سیزدهم به منتهای حد تکامل خویش رسید ابداع نمود.

با اینحال از قرن یازدهم میلادی نظریات اخلاقی و عرفانی در نوع خاصی از شعر بنام «رباعی» که اهمیت آن در ادبیات ایران نظیر قصائد چهارده بیتی «Sonn et فرانسه است بیان میگردید. لفظ «رباعی» از لغات عربی «اربع» بمعنای چهارمشتق و در شعر عرب و فارسی از چهار نیم‌بیت «یادوبیت» تشکیل میشود. رباعیاتی که بعارف بزرگ «ابوسعید» منسوب است از کاملترین انواع رباعی بشمار میرود. از آن جمله است.

ای روی تو مهر عالم آرای همه وصل تو شب و روز تمنای همه
 گر باد گران به از منی وای بمن وربا همه کس همچو منی وای همه

با اینحال شهرت «ابوسعید» هرگز بی پای «عمر خیام» نمی‌رسد. قریب پانصد رباعی به «عمر خیام» نسبت می‌دهند که از آن میان تقریباً ج [] بیش از «۱۷۵» رباعی ساخته شاعر گرانمایه نیست.

برخلاف مشهور، خیام شاعر و ریاضی‌دان از عرفان و تصوف برکنار است، فقط بشکل داهیانهای، بطور مختصر و مفید پرده از اضطراب و دلهره بشر در برابر اسرار سر نوشت بر میدارد.

شعر فلسفی در قرون مزبور مبین و مفسر عالی‌قدری چون «ناصر خسرو» داشت، «ناصر خسرو» قصائد و رسالات آموزشی متعددی نوشته و بانی و مبلغ یکی از فرق اسلامی در ایران بشمار میرود. تمایلات فلسفی و عرفانی مورد بحث در طول قرن سیزدهم میلادی در آثار بسیاری از سخن‌سرایان «ایرانی» رشد و توسعه یافت.

(۵ . ماه)

۸- نثر فارسی از قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی

رشد و تکامل نثر فارسی از قرن یازدهم تا دوازدهم میلادی بطور وضوح به چشم میخورد. در این دوره برخی از مؤلفین ایران به سادگی و اختصار متمایل و برخی دیگر تحت نفوذ نویسندگان بزرگی که آثارشان بزبان عربی نوشته شده است به انشاء معلق و پیچیده رغبت نشان میدهند. دو تن از نویسندگان سبک اخیر یعنی (همدانی) و (حریری) مهمترین عامل رواج نفوذ مزبور شدند. اینها که هنرمندان بزرگی بشمار میروند شکل ابرمضمون ترجیح داده و نوعی از ادب بنام سئانس یا (مقامه) ابداع نمودند. (مقامات) خود نوعی داستانسرایی و تاحدی شبیه (mime) یونان باستان و مربوط بذکر افعال و ماجراهای قهرمانی و کم اهمیت ریاضاران و عیاران است. *

نوشته‌های (همدانی) و (حریری) به سبک پر تکلف و سراپا استعاره‌ای است که در آن بازی با کلمات و کنایات و اشارات و توجه به سجع و قافیه نقش اول را دارد. لازمه این سبک نویسندگی تسلط کامل بر زبان و نتیجتاً آن باقی گذاشتن بدترین نفوذها در نثر زبانهای دنیای اسلام بوده است.

تمایل به سبک پر تصنع و پر تکلف به نثر نویسان قرون بعدی ایران نیز بارش رسید. ولی شاعران که پای بند قوانین و فنون شعر بودند در سبک بیان و بکار بردن لغات عربی و یا کلمات نامأنوس و ترکیبات نادر بیشتر جانب اعتدال را رعایت نمودند.

از قرن یازدهم میلادی به بعد الهامات مذهبی و عرفانی روح تازه‌ای به بسیاری از

۱۶۶ بدیع الزمان همدانی متوفی سال ۳۹۸ هجری. کتاب (مقامات) او به نثر مسجع عربی مشهور است.

مقامه - بمعنی مجلس گفتن و موعظه کردن بر بالای منبر یا میان گروهی از مردم با آهنگ مخصوص است. ولی در اصطلاح افسانه و روایاتی است که با عبارات آهنگ دار برای جلب شنونده خوانده می شود.

آثار شعر اَبخشیده بود. چندتن از نثر نویسندگان ایرانی نیز که به تعلیم و تعلم و تقریظ نویسی علاقه وافری داشتند. از نظر سبک نویسنده گی و هم آهنگی با شاعران نامبرده در این زمینه سهیم اند.

(خواجه عبدالله انصاری) عارف بزرگ ایرانی یکی از نمونه های برجسته این نثر نویسندگان است. این روحانی عالیقدر که از اولاد یکی از یاران حضرت (محمد) بود بزبان عربی تسلط کامل داشت انصاری آثار بسیاری بزبان فارسی نگاشته که از آن میان مجموعه (مناجات) وی بزبان پارسی در هند شمالی و ایران کتاب بسیار پرارزشی تلقی میشود.

صداقت و صمیمیت نجیبانه و بی پایانی در خلال جملات کوتاه و آهنگ داروی به چشم میخورد. رباعیات وی نیز با آثار منشورش در این زمینه هم آهنگی کاملی دارد. وای ظاهر آچنین بنظر میرسد که مجموعه آثار خواجه عبدالله انصاری بصورتی که فعلا در دست است تند نویسی گفته های او از طرف شاگردان و مریدان است. زیرا در این مجموعه رشد منطقی افکار با نظریات مشخصی و اندرزها بهم آمیخته است. (*)

ولی اثر منحصر بفردی که از هجویری هموطن و معاصر وی معروف به (کشف المحجوب) بر جای مانده سراسر وقف بیان نظریات عرفان و تصوف و نصوص و اعمال و اصطلاحات خاص صوفیان است. قسمتهای مختلف این کتاب که با سبک سلیس و روانی نگاشته شده است یکی از مدارک اساسی و اصلی عرفان و تصوف ایرانی بشمار میرود. **

در این دوره تاریخ نویسی نیز بمانند نثر نویسی ادبی فرصت مناسبی برای رشد و تکامل یافت.

††) خواجه عبدالله انصاری بسال ۴۸۱ وفات یافته و آثار زیر از اوست :

منازل السائرین - ذم الکلام - التحقيق - نفحات الانس ، کتاب اخیر وسیله جامی فارسی ترجمه شده است .

†††) - ابوالحسن علی بن عثمان الهجویری غزنوی متوفی در ۴۷۰ مؤلف کشف المحجوب است که قدیمترین تالیف صوفیه بشمار میرود. این کتاب را که به نثر سلیس و روان فارسی نوشته شده است ، نباید با (کشف المحجوب) تالیف ابویعقوب سگزی (۳۴۰ هجری) که در شرح عقائد اسمعیلیه است اشتباه کرد .

در این زمینه بدون اینکه احتیاجی بذکر تاریخ‌های و جای آموخته‌ها باشد می‌توان از دو نویسنده و مورخ گرانمایه که مقام و منزلت ارجمندی در ادب و تاریخ دارند نام برد. یکی از آن‌ها دو (بی‌هقی) است که به تألیف تاریخ (غزنویان) پرداخته، ولی متأسفانه بیش از یک ششم کتاب مزبور در دست نیست. سبک‌نگارش این کتاب بسیار ساده و گیر است در موارد زیادی مؤلف خاطرات شخصی را برشته تألیف در آورده است چنین امری در ادبیات ایران بسیار نادر و از این نظر ارزش کتاب مزبور بسیار زیاد است.

بی‌پیرایگی سبک بی‌هقی در اثر دیگری بنام (تاریخ گردیزی) نیز چشم می‌خورد تاریخ گردیزی حاوی اطلاعات مفید و مؤثری درباره امرای سامانی و پادشاهان غزنوی و ترکان معاصر آنها است.

اثر معروف (نظام‌الملک) وزیر سلجوقیان بنام (سیاست‌نامه) کتابی واسطه بین تاریخ و علوم سیاسی است این کتاب که محصول تجارب فراوان وزیر مزبور بوده یکسال پیش از آنکه مؤلفش بدست افرادر قه اسماعیلیه مقتول گردد (۱۰۹۲ میلادی) تألیف شده است لغزش‌های انشائی و سبک رسا و بی‌پیرایه آن نشان می‌دهد که کتاب باشتاب تمام به تألیف رسیده است در نخستین بخش کتاب بیشتر جنبه‌های نظری ولی زنده‌ای از وظائف پادشاه و اطرافیان وی و هم‌چنین شیوه حکومت در میان حکایات دلنشین مورد بحث قرار گرفته است. از بخش دوم نیز می‌توان پر ارزش‌ترین اطلاعات مربوط به فرق دینی مخصوصاً ملاحده که نظام‌الملک هم‌اره با آنها در ستیز بوده بدست آورد. رساله (سیاست‌نامه) از طرف (شارل شفر) بزبان فرانسسه ترجمه شده و از نظر شکل و محتوی نقطه انعطافی در تاریخ‌نشر نویسی ایران بشمار می‌رود.

سبک‌نگارش (سیاست‌نامه) با تکلف بیشتر در اثر دیگری بکار رفته است. این اثر از طرف (قابوس) پادشاه سلسله (زیاری) که در نواحی بحر خزر سلطنت می‌کرده خطاب به پسرش نوشته شده (قابوس‌نامه) و در آن اصول اخلاقی مورد بحث قرار گرفته است کتاب مزبور از نظر انعکاس روح بردباری و جاندار بودن حکایات اخلاقی یکی از جالب‌ترین آثار ادبی ایران است این کتاب توسط (کری) بفرانسسه ترجمه شده است.

سبک پر تصنع نثر نویسی در کتاب (چهار نطق) یا چهارمقاله (نظامی عروضی بیشتر بچشم میخورد. نظامی عروضی را با نظامی شاعر معروف و سراینده منظومه‌های داستانی نباید اشتباه کرد. در کتاب چهارمقاله از گروه چهار گانه‌ای که برای محبت پادشاهان لازم است یعنی از دبیران، شاعران، ستاره‌شناسان و پزشکان سخن رفته است، حکایات متعدد و منتخب کتاب مزبور ارزش سندی خاصی دارد. از طرف دیگر با توجه بسبک انشاء دلنشین و زیبایی طبیعی شاید بتوان چهار مقاله را شاهکار نثر فارسی دانست.

اگر کتاب کلیله و دمنه اثر اصیل ایرانی می‌بود شاید مطالب فوق درباره آن نیز صدق دیگر دولی بطوریکه میدانیم کلیله اقتباس درخشانی از یک کتاب عربی است که آنهم بنوبه خود از ترجمه پهلوی داستانهای هندی بعربی ترجمه شده است. کتاب کلیله و دمنه بزبانهای اروپائی بارها ترجمه شده و منبع الهام سخن پردازان اروپائی قرار گرفته است منبع (افسانه‌های لافونتن بی گفتگو چیزی جز کتاب کلیله و دمنه نیست دقت و اهمیتی که در سبک نگارش کلیله و دمنه بکار رفته است این کتاب را در زمره مهم‌ترین و آخرین کتابهای دوران مزبور قرار میدهد. بی گفتگو ترجمه کتاب مزبور کار یک مرد هنرمند و استاد معانی بیان است * در متون سابق که بزبان فارسی نوشته می‌شد بیش از پیش نفوذ زبان عربی آشکار بود ولی اعمتال این نفوذ باتأنی و بتدریج صورت می‌پذیرفت. در (مقامات حمید الدین) که تقلید ساده‌ای از مقامات عربی سابق الذکر است سبک نویسنده گوی پر ارزش عربی حریری و لغات و اصطلاحات غنی آن در نثر فارسی بکار رفته است نتایج این کار بعدها در آثار نویسندگان قرن بعد ظاهر شد برخی از (نوول) های مجموعه فوق بشکل روشنی از مجموعه حکایات و داستانها

* کتاب کلیله و دمنه بوسیله عبدالله بن مقفع دانشمند معروف ایرانی که در سده دوم هجری در فارس متولد شده از پهلوی به عربی ترجمه شده است. ابن مقفع مذهب مانوی داشت و در باب بر زویه طبیب کلیله و دمنه خلاصه عقائد مانوی را تشریح نموده و بهمین (اتهام) بدستور خلیفه عباسی در ۳۶ سالگی پس از شکنجه فراوان کشته شد.

(۱۶۵ هجری)

جدا و با آنها هم آهنگ است از لحاظ اسلوب نگارش و بکار رفتن لغات نیز تحت نفوذ شدید
زبان عربی است .

مضمون حکایات آن نسخه های کاملی از مناظرات ادبی است. باین ترتیب سلیقه ها
و روشهای ادبی در تمدن ایران و عرب در متون اخیر بهم جوش خورده است و این خود
برای بررسی تاریخ ادبیات تطبیقی مطمئن ترین وسیله ها بشمار میرود .

(۵۰۵ هـ . م)

۹- ادبیات فارسی در قرن سیزدهم میلادی

قرن سیزدهم میلادی قرن تاریخ و شعر عرفانی ایران است. در دو قرن پیش نویسندگان و شعراء بیشتر به شعر غنائی و نثر ادبی خالص علاقه‌مند بودند چنین نثری در زبان فارسی و تازی بنام (ادب) معروف است.

(ادب خالص) در قرن سیزدهم میلادی در ردیف دوم و سوم ادبیات جای داشت.

در سده سیزدهم میلادی علاوه بر مورخین کم شهرت متعدد چهار مورخ بزرگ آثار گرانبهای از خود بر جای گذاشته‌اند. جنبه سندی این کتابها و اطلاعات ذقیقه‌ای که بدست می‌دهند بسیار بر لطف ادبی آنها می‌چربد.

«راوندی» یکی از چهار مورخ مذکور از نظر مضمون و شکل اثر خویش بیشتر به اهل قلم قرن دوازدهم شباهت دارد (۱۲۰۲). ولی سبک دانشمندان و شکوفان وی او را در ردیف مولفین قرن سیزدهم قرار می‌دهد. «راوندی» ضمن تحصیل دانش از راه استتساخ کتابهای خطی اعاشه می‌نمود. راوندی با استفاده از هنر خوشنویسی خویش بدرباریکی از سلاطین سلجوقی راه یافت. پادشاه مزبور که اوقات فراغت خویش را صرف رو نویسی (قرآن) می‌کرد «راوندی» را مأمور تذهیب کاری قرآن نمود در آن دوره بزرگان به خطاطان علاقه و آفری داشته کلکسیونهای گرانبهای از خط خوشنویسان جمع‌آوری می‌کردند. «راوندی» سالیان متمادی در خدمت سلاطین سلجوقی بسر برد و از این رو موفق شد مدارک لازم برای تألیف اثر گرانبهای خویش گرد آورد.

هنگامی که مصائب بزرگی به خطه «عراق» روی آورد «راوندی» حتی در حال عقب نشینی و شکست نیز از جمع‌آوری مدارک و اسناد غافل نه‌نشست. باین ترتیب به تألیف تاریخ عمومی سلجوقیان که بانوادر حکایات و شرح افعال و اقوال و فصولی چند از شگفتیهای باده پیمائی و خوشگذرانی، شطرنج بازی و تیر اندازی و اسب دوانی

آراسته شده بود توفیق یافت. «*»

این مرد درباری و خوشنویس، مدارك مطمئن و قابل اعتمادی در اثر خود گنجانیده است. آثار سه مورخ بزرگ دیگر مکمل یکدیگر و برای بررسی تاریخ سلسله سلاطین مغول ضروری بنظر میرسند. یکی از مورخین سه گانه «عظاملك جوینی» است که از عنفوان جوانی در سلك درباریان پادشاه مغول که بر ایران فرمان میراند در آمد و سه بار به همراه یکی از حکمداران مغول با سیاهی مر کزی رفت بسال ۱۲۶۵ «هلاکو» نوۀ چنگیز - خان در صدد درهم شکستن قلاع پیروان حسن صباح یعنی همان فرقه تروریستی که آسیای غربی را دچار وحشت ساخته بود بر آمد. آنگاه رو به بغداد نهاد تا بساط خلافت را درهم پیچید. در تمام این وقایع عظاملك در التزام رکاب شاهزادۀ مغول بود. حتی حکومت عراق نیز بر ای مدت معینی بوی سپرده شد. ولی مورخ بزرگ بعداً مورد غضب هلاکو قرار گرفت و بوضع نامعلومی جان سپرد. اثر بزرگ «عظاملك» به «تاریخ جهان شاه» یعنی تاریخ چنگیز خان معروف است. در این کتاب نه تنها از چنگیز خان و اجداد و اولاد وی سخن رفته بلکه در بارۀ یگانۀ حریف شاهزادگان یعنی خوارزمشاهیان نیز اطلاعات جالبی مندرج است. گذشته از زندگی پادشاهان دو سلسله مزبور سر گذشت پادشاهان فاطمی مصر و ملاحده نیز جای مهمی در کتاب مزبور اشغال میکند. «تاریخ جهانگشا» که بمدارك محکم و مطمئنی متکی است یکی از منابع اساسی تاریخ مشرق زمین بشمار میرود.

بیان «عظاملك» موجز و محکم و غالباً به تصاویر معترضه و بازی با کلمات عرب آراسته است و در آن به اصطلاحات و کلماتی که مؤلف از خود ساخته و بدانوسیله بر تکلف بیان افزوده است بر میخورند. این نقیصه که دامنگیر نویسندگان دیوانی بود در کتاب جهانگشا بصورت معتدل ولی در اثر «وصاف» نویسنده معاصر «عظاملك» بصورت تقلید کاملی از

*) - راوندی (راحة الصدور) را در تاریخ سلجوقیان به تشویق کیخسرو بن قلج ارسلان تالیف نمود. این کتاب علاوه بر فوائد تاریخی در بارۀ دوره سلجوقیان، دارای ارزش ادبی مسلم بوده و نام بسیاری از سخن سرایان و نمونه آثار ایشان بمناسبتی در آن ذکر شده است.

سبک انحطاطی و پرتکلف مؤلفین عرب در آمده است. مدارك مستدل و گرانبهای «تاریخ و صاف» در دریائی از فضل فروشی های ملال آور مستغرق و انشاء کتاب مزبور خارج از حوصله علاقمندترین خواننده ها و فاقد قابلیت ترجمه کامل بزبانهای دیگر است. نویسندگان دیگری نیز متأسفانه در تقلید از سبک ناهنجار « و صاف » مدتها سرو دست شکسته و نثر سلیس فارسی را بکوره راه مغلط نویسی کشانده اند.

سومین مورخ بزرگ دوران حکومت مغول «رشیدالدین فضل الله» فاضل گرانمایه و بحر العلوم واقعی است. این پزشک بشردوست و نویسنده عالیقدر و سیاستمدار هوشیار مدتها وزیردوتن از سلاطین مغول ایران بوده. او نیز بمانند «عظا ملک» جوینی پس از مدتها عزت و جاه مورد چشم بوی لطفی قرار گرفته و سر انجام با وجود خدمات گرانبهای دولتی محکوم باعدام شده است. «رشیدالدین» مردی با کفایت و دارای پشت کار عجیبی بوده. از اینرو فرصت آن یافت که رسالات متعددی در باره موضوعات مختلف برشته تحریر در آورد.

تاریخ عمومی بنام جامع التواریخ تألیف رشیدالدین فضل الله در میان آثار این نویسنده مقام ارجمندی دارد. این کتاب در زبان فارسی از نظر محتوی و سبک نگارش کتاب منحصر بفردی است.

زیرا علاوه بر اینکه حاوی مطلب بسیار مفیدی حتی در باره قاره اروپاست به سبکی بسیار ساده تر از تاریخ و صاف نگاشته شده است.

رشیدالدین فضل الله شیفته الهیات بود، از اینرو قسمت عمده ای از کتاب خود را وقف شرح و بیان این مسئله کرده است. سه تن از شعرای بزرگ و نامی دیگر قرن سیزدهم نیز بمانند نویسنده مزبور تحت تأثیر الهیات منتهی بصورت تصوف و عرفان قرار گرفتند.

این سه تن عبارتند از: **عطار مولوی سعدی**

صدسال پیش تر نظامی گنجوی در کتاب «مخزن الاسرار» حماسه عرفانی را بنیان نهاد. در اثر مزبور نظر به عرفانی با مثلها و حکایات دلکش بصورت زنده و جالبی نمایان

شده است. یکی از معاصران وی بنام سنائی غزنوی «*» که نخست مدیحه سرای سلاطین غزنوی بود بسوی زهد و ریاضت جلب شده و در کنج انزو و اهفت منظومه بزرگ اخلاقی و عرفانی که با مثل ها و داستانهای جذابی آراسته است تألیف نمود: آثار سنائی همانند اخلاف وی همواره ترك دنایای دوزخ و از خود گذشتگی را بعنوان نخستین مرحله سیر بسوی کمال و وصول بمعشوق توصیه میکنند این فکر اساسی در قرن سیزدهم میلادی بدست شیخ عطار بمرحله کمال رسید. «عطار» مؤلف آثار منظوم متعددی است که از آن جمله میتوان «منطق الطیر» را نام برد. این کتاب که بوسیله «گارسن دوتاسی» بزبان فرانسوی ترجمه شده شاید روشن ترین و زنده ترین اثر عرفانی صوفیه باشد. * پس از عطار نوبت «جلال الدین رومی» میرسد. اثر بزرگ مولوی بنام (مثنوی معنوی) کتاب مقدس و دائرة المعارف «صوفیه» بشمار میرود «موريس بارس» درباره اثر مزبور چنین مینویسد:

«مثنوی اثر تعلیماتی یا کتاب مذهبی نیست بلکه سر اسر آن پر از هیجانات تخیلات و شور و وجد است. گوئی شعر آن سر بر آسمان میساید. چند ایده شگفت انگیز در این کتاب بهزاران رنگ گوشه دار و مبهم نشان داده میشود تا خواننده خود از آن حدسی بزند. هر کس مثنوی بردست گیرد میتواند از میان افسانههای اخلاقی، گفت و شنودها، تفسیرات قرآنی، عو شکافیهای مسائل ماوراء الطبیعه و اندرزهای آن راهی برای خود برگزیند. يك سلسله امواج هم آهنگ مشکلات مزبور را در بر می گیرد. درست درباره چنین منظومه هائی گفته اند: «صاحب دلان گفته ما را می فهمند ولی دیگران منکر ما هستند» مثنوی مبتدیان را براه حق سوق میدهد.

بله درست توجه داشته باشید که اثر خلسه و جذبیه ای در انسان برجای میگذازد، اما مایه امتیاز «سعدی» از شعرای سه گانه فوق عبارت از اینست که قریحه وی همواره با احساس اوزان و مقیاسهای شعری رهبری شده و آثار وی از لحاظ

* (ابوالمجد مجدود بن آدم ملخص به سنائی مؤلف حقیقة الحقیقه، سیر العباد

الی المعاد و طریق التحقيق .

** (-) یکی از آثار دیگر شیخ عطار تذکرة الاولیاء است .

شکل و محتوی زیبایی و عمق خاصی دارد. حساسیت سعدی و بشر دوستی عالی و بی شائبه وی این سخن سرای نامی را در ردیف اول بزرگترین نویسندگان عالم اسلام قرار می‌دهد روح سعدی بیش از شاعران دیگر ایران برای مغرب‌زمینی‌ها مفهوم است. درست بهمین دلیل مجموعه حکایات منظوم اخلاقی و عرفانی وی موسوم به بوستان و اثر منشور گرانمایه‌های وی موسوم به گلستان از مدت‌ها پیش بزبان فرانسوی ترجمه شده و جای خاصی در کتابخانه‌های دوستداران ادب برای خود باز کرده است.

یکی دیگر از شواهد توجه ادبیات فارسی بمسائل اخلاقی در قرن سیزدهم میلادی کتاب (مرزبان نامه) است و آن عبارت از مجموعه حکایات و امثالی است که از متون قدیمی پهلوی اقتباس شده است (*).

(ه . ماسه)

* کتاب مرزبان نامه نخست بزبان طبری نوشته شده و سپس بفارسی درآمده است .

ه = هنر در دوره سلجوقیان

هنر در قرون اولیه هجری یعنی همزمان با فرمانروائی سامانیان و آل بویه و حتی سلجوقیان بی گفتمگو همان هنر ساسانی در لباس اسلام یا «سامی» است در این دوره در زمینه های مختلف هنری از قبیل معماری، مجسمه سازی نقاشی، پارچه بافی اشکال و رسوم ساسانی بر تری خود را حفظ و بصورت ماهرانه تری در آمد. ولی در عین حال اشکال و رسوم فوق بمرور زمان بیروح تر، نزار تر و روی هم رفته بیمقدار تر گردید در ایران نیز هنر بسر نوشت اوضاع و احوال متشابهی دچار گشت. این سر نوشت سر نوشت هنر آسیای غربی در زمان (آگاد) بود: «جنبه تزئینی مقام از جمنندی یافت و ذوق ریزه کاری و موشکافی مورد توجه قرار گرفت قواعد و قوانین بسیار دقیقی برای هنر وضع گردید و آنرا منحصر عدّه انگشت شماری ساخت. جمود و یکنواختی جای هر ابتکار و اقتباس نوینی را گرفت.»

در ایران گنبد های بزرگ دوره ساسانی را بر روی پایه های هشت ضلعی منتظم قرار داده در هر زمان و مکانی از این سبک پیروی نمودند. مجسمه سازی بیش از پیش بسوی ظرافت و نازک کاری و خشکی گرائیده منحصر به نمایش شاهزاده و شاه ساسانی در شکار گاه و یا جلوس وی بر تخت سلطنت گردید. تزئین پارچه های ظریف و گرانبهائی که بمقدار فراوان از دوران آل بویه و سلجوقیان بیادگار مانده است تقلید و اقتباس ابتکارات قوی و زیبای ساسانی است.

در صنعت سفال سازی بکار بردن رنگ که خاص هنر ایرانی بود، در این دوره به دست

فراموشی سپرده شد.

پس از چندی که همه جوانب تمدن ایرانی رنگ عربی بخود می گرفت ایرانیان بخود آمده و در صدد بر کندن نفوذ بیگانه و زنده کردن سنن ایرانی شدند درست

در همین زمان سخن سرای بزرگ ایران فردوسی طوسی کتاب شاهنامه را تألیف و خواجه نظام الملک وزیر باتدبیر ملکشاه مدارس دولتی بزرگ تأسیس و بدینوسیله قدرت ایرانی را تثبیت نمود. بنای مساجدی با چهار ایوان در این دوره ابداع و بصورت نوع خاص مساجد ایرانی جایگزین مساجد عربی گردید.

در دوره ساسانیان عنصر اصلی معماری غرب کشور بنای گنبدی بود که بوسیله طاق چهار گانه‌ای بر چهار پایه مستقر می‌شد. طاقهای مزبور در ایران بنام (چهارطاق) معروف بود. چنین بنائی تالار یا سالن پذیرائی کاخ را تشکیل میداد. در ساختمان معابد محراب بر بقیه قسمت‌های ساختمان مشرف و یا بصورت مجزا در محوطه وسیع معبد قرار داشت و در زیر این سایبان مراسم مذهبی بعمل می‌آمد در سراسر کشور، در نقاط مهم تلاقی جاده‌ها در گردنه‌ها، کنار پل‌ها و میان شهرها چهارطاق-هائی ساختند و درون آنها آتش مقدسی مؤمنین را برای انجام مراسم دعا دعوت مینمود. ولی هنگامی که عرب بر ایران مسلط شد، آتش‌های مزبور خاموش و آتشکده‌ها خراب یا متروک ماند.

مساجد عربی بصورت بنای مذهبی ایرانیان در آمد. این مساجد بطور کلی از یکسری دالانهای موازی بزرگ یا کوچک واقع در پشت دیوار جنوبی صحن بزرگ یا کوچکی تشکیل میشد. بطوریکه از تواریخ عرب بر میآید خلفای عباسی از این مساجد به تعداد زیادی در شهرهای مهم بنا کردند.

با اینحال از همان اوائل تسلط مسلمین بر ایران، اهالی مغرب ایران مساجدی برای خود ساختند. این مساجد همان ساختمان معابد ساسانی بود که ظاهر آن را بصورت دیگری آراستند چهارطاق مرکزی را بسوی دیوار جنوبی رانده و صحن و آتشگاه آنرا مبدل بمحراب نمودند. در برابر این غرفه عریض مؤمنین در هوای آزاد مراسم نماز و دعا بجامی آوردند. تا دوره سلطنت ملکشاه سلجوقی مساجد ایران بدین شکل بود. مسجد شاه اصفهان با پایتخت ملکشاه نیز درست از روی همین اسلوب بنا شد. باین ترتیب عنصر اصلی معماری ساسانی لااقل در مغرب ایران بصورت

عنصر اساسی ابنیه نو بنیاد بکار رفت. گاهی نیز بناهای باشکوه آتشکده هارا تبدیل بمسجد میگردند. مسجد (یزدخواست) از این قبیل است.

عنصر اساسی معماری در مشرق ایران (ایوان) بود. ایوان جلوخان سر پوشیده بزرگی با طاق نیمدائره ای بود که در وسط دیوارهای چهار گانه حیاط داخلی منازل عادی و کاخهای بزرگ خراسان باز می شد. در دوره اسلامی (ایوان) بطور طبیعی بصورت محراب مساجد درآمد. بطوریکه (دیز) گفته است: در مشرق ایران دیگر نیازی بساختمان خاصی برای مسجد نبود. در اینجانیز بمانند غرفه مساجد مغرب ایران مسلمین در برابر جلوخان و در هوای آزاد به نماز و دعای پرداختند. خرابه های چنین مساجدی هنوز در محل شهر قدیم (بامیان) باقی است.

در دوره سلجوقیان بناهای باشکوه مساجد عباسی همه جا بچشم میخورد «تاری خانه دامغان» که پابر جای و مسجد یزد که قسمت عمده بنای آن ضمیمه مسجد فعلی شد، همچنین مسجد المهدی ری و مسجد ابو مسلم نیشابور که به هنگام حمله مغول ویران شد و مساجد دیگری در شوشتر و اردستان و غیره از این قبیل است.

البته مقایسه مساجد قدیمی و ساده ایران با این مساجد بضرر ایران است. در این دوره که مصادف با بیداری روح ملی ایران بود ساختمان مساجد ایرانی با عظمت و شکوه بی سابقه ای عرضه شد. در دوره سلطنت **ملکشاه سلجوقی** بنای مدرسه بزرگ خراسان با چهار ایوان بزرگ با تمام رسید. سبک ساختمان مدرسه مزبور بزودی از طرف مردم مغرب ایران اقتباس و مساجدی با چهار ایوان وسیع و راحت به بزرگی مساجد عرب ساخته شد. این مساجد بحق بنام (مسجد مدرسه) معروف شد.

بسال ۵۳۰ هجری (۱۱۳۶ میلادی) ساختمان مسجد (زواره) پایان رسید.

کمی قبل از آن بدنال حریق مسجد جمعه اصفهان بدست (باطنی ها)، بناهای سابق ایرانی را که دارای چهار ایوان بود به مسجد تبدیل کردند.

باین ترتیب در دوره سلجوقیان، از ترکیب چهار طاق دوره ساسانیان و بناهای خراسانی مدرسه نظام الملک (نظامیه) یعنی نوع بنای مساجد بزرگ ایرانی پدید آمد در این سبک ساختمانی چهار ایوان، نشانه ادامه هنر ایرانی در تیره ترین ادوار تاریخ ایران است.

۱۱- مغولان در ایران

نخستین برخورد مغولان با ایران بسیار وحشتناک و فلات بار بود. در اثر جنگها و تهاجم چنگیز خان، شهرهای خراسان از جمله با، تهران، هرات و نیشابور و گرگان به تلخا کستر تبدیل شد. (۱۲۲۱ تا ۱۲۲۲ میلادی).

یورشهای فرماندهان مغول یعنی (جوجو) و (سوبوتای) نیز در همان سالهای وحشتناک قسمت غربی ایران بخصوص (ری) واقع در نزدیکی تهران فعلی را منهدم ساخت. از ظروف سفالین زیبای گرگان و ری که بسال ۱۹۴۸ در (موزه چرنوشی) بمعرض تماشا گذاشته شده بود میتوان به معنای واقعی یورشهای اقوام وحشی مغول به محیط تمدن ایران پی برد.

چنگیز خان پس از زهب و غارت افغانستان و ایران شمالی، به مغولستان بازگشت اما پس از استقرار موقت سلطان خوارزمشاهی (جلالالدین منگوبردی) مغولان دیگر باره بایران یورش بردند از سال ۱۲۳۱ نه تنها کشور بلکه سراسر فلات ایران بدست فرماندهان ارتشهای اشغالی مغول تصرف شد. وضع هرج و مرج بحال خود بود تا اینکه بسال ۱۲۵۶ مغولان بفکر تأسیس دولت منظمی در ایران افتادند. خان بزرگ یا امپراطور مغول معروف به (منکوقاآن) که نوه و سومین جانشین چنگیز خان بود برادر خود هلاکورا بعنوان خان محلی پادشاهی ایران برگزید. زندگی شخصیت عجیب هلاکو نمودار سیر قوم وحشت آور مغول بسوی تمدن بود.

هلاکو شخصاً بودائی بود. پس از جلوس بر تخت سلطنت ایران نیز بمذهب خود باقی ماند. ولی مادرش از مسیحیان نسطوری آسیای علیا بود. در آن زمان بسیاری از ساکنین ترك و مغول آسیای میانه معتقد بآئین نسطوری بودند.

زن سوگلی هلاکو نیز چون مادرش مسیحی نسطوری و بنام (دوکوزخاتون)

معروف بود. از این رو مسیحیان در دربار وی بجاه و مقام رسیده و حتی در پیشگاه جانشینان وی وضع بسیار مساعدی یافتند. ضمناً باید از عان داشت که دستگاه اداری هلاکو بدست کارمندان ایرانی چرخیده و پادشاهان سلسله مغول بزودی با تمدن ایرانی خو گرفتند. چندی نگذشت که (چنگیز خانی ها) بصورت شاهزادگان ایرانی درآمدند.

هلاکو خان در بدو امر با تاراندن فرقه خطرناک ملاحظه که از آشیانه عقاب خود در الموت سراسر کشور را با آتش ترور می کشیدند خدمت شایسته ای بجامعه ایران نمود. بسال ۱۲۵۸ هلاکو بغداد را که مرکز دولت عباسی و مقر خلیفه عرب بود بتصرف در آورد. متأسفانه مغولان در فتح بغداد نیز مرتکب مظالم و وحشیگریها شدند. خلیفه بدست هلاکو بهلاکت رسید، شهر زیبای هارون الرشید و یادگار داستانهای هزارویکشب طعمه زهیب و غارت و آتش سوزی گردید، چه دست خطهای عربی و میناتورهای زیبای ایرانی و عراقی که منهدم نشدند! پس از تصرف بغداد، هلاکو شهر تبریز یا (توریس) را برای اقامت خویش برگزید. زیرا ایالت آذربایجان با مراتع سبز و خرم آن بهترین نقطه ای برای اقامت سواران مغول بود.

۱۲۶۰ میلادی هلاکو خان روبه سوریه نهاد و با آخرین پادشاه خاندان صلاح الدین مصاف داد. حلب و دمشق را متصرف و با صیلبیون ساحلی طرح اتحاد ریخت. ولی این اتحاد بجائی نرسید. اما عقد اتحادی که با دولت ارمنی کلیکیه بست پایدارتر بود، در نتیجه این اتحاد دولت مزبور تحت الحمایه هلاکو گردید. بسال ۱۲۶۰ نایب منابان وی در اثر حمله (ممالیک مصر) از خاک سوریه رانده شدند.

بطوریکه قبلاً گفتیم هلاکو نسبت به مسیحیان نظر مساعدی داشت. این نظر برای فرقه نسطوری مساعدتر بود زیرا همسر شاه مغول خود از نسطوریان سریانی بشمار میرفت.

جانشین هلاکو یعنی فرزند ارشد وی معروف به (اباخان) از ۱۲۶۵ تا ۱۲۸۱ بر ایران حکومت کرد و سیاست پدر را دنبال نمود. (اباخان) نیز که شخصاً بودائی بود

دختر امپراتور روم شرقی میشن پالمولوک را که بنام (دسپینا) مریم معروف خودمسیحی بود به همسری برگزید .

در دوره حکومت وی بر ایران دو شخصیت عجیب از مسیحیان نسطوری چین بایران آمدند. یکی از این دو موسوم به ماریا هالاهای سوم از طرف (اباها) بریاست کلیسای نسطوری برگزیده شد. اما (رابان چائوما) شخص عجیب دوم نیز از جانب پادشاهان مغولها موریت یافت که به عنوان فرستاده شاه مسافرت ایران به اروپا بصورت امر متداولی در آورده بود نه تنها راههای دور، بلکه تمدنها و معتقدات مذهبی مختلف نیز بیکدیگر نزدیک شده بود .

ارغون پسر (اباقاخان) که بعد از ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۱ میلادی در ایران بر تخت سلطنت نشست ، بر آن شد که خرابیهای اجداد خود را ترمیم کند (سعد الدوله) وزیر ارغون که مردی یهودی بود فرمان یافت تا تشکیلات اداری منظم و مالیاتهای مقطوعی برقرار سازد. از نظر سیاست خارجی ارغون برای بر انداختن قدرت (مملوک های مصر) که بر سوریه مسلط شده بودند در صدد عقد اتحاد با قدرتهای غربی برآمد از اینرو (رابان چائوما) یعنی کشیشی را که در حوالی پکن بدنیا آمده بود به اموریت سیاسی خاصی اعزام داشت بسال ۱۲۸۷ (زبان چائوما) بقصد اروپا، ایران را ترک گفت و برای این مقصود راه قسطنطنیه، ناپل، رم، ژنرا برگزید. فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه مقدم او را گرامی داشته و وسیله بازدید اماکن مقدسی از قبیل سنت شاپل و ونیس دنیس را برای وی فراهم ساخت منتها ازار دو کشتی صلیبی ۱۰ گری بسوریه سرباز زد. سفیر ایران در شهر بر دو بحضور او وارد اول پادشاه انگلستان نیز با یافت ، ولی اونیز از عقد اتحاد تهاجمی علیه ممالیک مصر خود داری نمود (رابان چائوما) ضمن عبور از رم بملاقات پاپ نیکلای چهارم رفت پاپ بیش از پادشاهان به اتحاد نظامی بین حکومت مغول ایران و کشور های غربی اظهار علاقه کرد .

بین سالهای ۱۲۹۵ و ۱۳۰۴ پادشاه معروفی بنام (غازان خان) که مرد با کفایتی بود بر تخت سلطنت نشست. غازان خان پیروزمندانه به سوریه لشکر کشید درین اردو کشتی آرامنه کلیکیه متحد شاه مغول بودند.

بافر مائروائی غازان خان بر ایران، سلسله مغولها سرانجام رنک و روی ایرانی بخود گرفتند. این پادشاه گرچه از نظر سیاسی طرفدار اتحاد با کشورهای غربی بود با اینحال بمذهب اسلام گروید. (غازان خان) وزیر باتدبیر و نابغه‌ای بماندر رشیدالدین مورخ داشت. این مرد نیرومند تاریخ معتبری که مراتب علمی آن بر همگان ثابت است درباره زندگی چنگیز خان و امرای دیگر مغول بیادگار گذاشته است.

غازان خان برهنمائی رشیدالدین وضع کشاورزی ایران را بهبود بخشیده و آثار مشموم تهاجم مغول را در اینزمینه بر طرف ساخت. (غازان خان) اربابان مغول قلمرو خویش را وادار ساخت تا بدهقانان ایرانی بنظر احترام بنگردند. او خود در این باره چنین میگوید: « میخواهید شمارا آزادتان بگذارم تا دهقان ایرانی را از همه چیز محروم کنید! درست فکر کنید اگر برزگر ایرانی گاو و کاشانه خود از دست داد حال شما چگونه خواهد بود؟ »

تسلط مغولهای بدوی در ابتدای امر تهدید (مرک اراضی) را بهمراه داشت. غازان خان و رشیدالدین به (آباد ساختن اراضی موات) همت گماشتند. بهنگام حمله مغول دهقانان از هول جان پابگریز نهاده بودند ولی باتشویق آن دو بر سرخانه و زندگی غارت زده خویش بازگشته و کار سابق را از سر گرفتند.

غازان خان طرفدار علم و دانش و مرد سیاست پیشه مدبری بود. در پایتخت خود شهر تبریز، بناهای معظمی از مساجد و مدارس و بیمارستانها برپا کرد. دوره سلطنت وی مقارن اسکان مغولان در ایران و مستحیل شدن آنان در بین ایرانیان است. از آن پس مغولان از مرحله اقتصاد شبانی به اقتصاد کشاورزی و عمرانی روی آور شدند.

سلطان الجایتو برادر و جانشین غازان از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۶ در ایران

فرمانروائی نمود. الجایتو بخدی به شعائر و آداب ایرانی علاقه داشت که مذهب تشیع را پذیره شد. او نیز مورخ معروف (رشیدالدین) را در مقام وزارت باقی گذاشت. (الجایتو) شهر سلطانیه را پایتخت خود قرار داده و در آنجا بناهای باشکوهی بیادگار گذاشت. ضمناً از نظر کنجکاوی نسبت بمسائل علمی مقرری خاصی برای حوزه رسد خانه مراغه تعیین نمود.

گرچه الجایتو مرد مسلمان متعصبی بود، با اینحال بمانند اسلاف خود سیاست اتحاد بادربار فرانسه رانگلستان را تعقیب نمود، نامه‌های مبادله بین الجایتو و نیلیپ لوبل هنوز باقی است.

ایران پس از تهاجم مغول نقش بزرگی در رونق بازرگانی عصر ایفاء نمود. سیاحت نامه مار کوپولو که بسال ۱۲۷۲ میلادی از شهرهای تبریز و سلطانیه و هرمز گذشته است شاهد گویائی بر این مدعا است. جهانگرد دیگری نیز بنام اودوریک دو پوردون بسال ۱۳۲۱ هـ رخط سیر مار کوپولو برآه افتاد. او نیز درین زمینه با جهانگرد و نیزی همداستان است. او دوریک به اهمیت شهر تبریز پایتخت پادشاهان مغول ایران اشاره کرد و از آن بعنوان مرکز مهم فعالیت بازرگانی جهان نام میبرد. از اینقرار یکبار دیگر ایران در میان اروپا و چین و هند نقش تاریخی (امپراطوری واسطه) را ایفاء مینمود.

(ر، قروسه)

۱۲ - تیموریان

ماجرای چنگیز خان یکبار دیگر بدست تیموریان تجدید شد. موسس سلسله تیموری نیز به مانند چنگیز خان وحشتناک ترین دشمن ایران بشمار میرود. ولی جانشینان او بتدریج باتمدن ایران خو گرفته و سرانجام بخدمت آن کمر میبندند. بطوریکه میدانیم چنگیز خان اصلا مغول ولی (تیمور لنگ) TAMERLAN از ترک های ترکستان یا اگر بهتر بگوئیم از سوی پدر تر کمن و از جانب مادر مغول بود بهمین جهت خود را وارث چنگیز خان معرفی مینمود. ولی عملا بعمر سلسله چنگیزیان یا بقایای آن خاتمه داد.

تیمور لنگ هنگامی قدم بعرصه تاریخ گذاشت که ماوراء جیحون یعنی میهن وی (بخارا و سمرقند و ترکستان شوروی فعلی) در معرض بدترین هرج و مرجهای فتودالی قرار داشت.

خان بزرگ یعنی پادشاه مغول که از نوادگان چنگیز خان بود در ترکستان چین یعنی سینک کیانک فعلی بسر میبرد. ولی جز اعمال قدرت صوری کاری از وی ساخته نبود. اما منطقه سمرقند جز و املاک فتودال های محلی و بخانواده ایرانی که از نژاد ترک و دارای مذهب مسلمان و دائما گرفتار مناقشات خانوادگی فتودالی بودند تعلق داشت تیمور لنگ خود یکی از این امیران ولی درجسارت و پشتکار سرآمد اقران بود. تیمور لنگ بسال ۱۳۵۶ در اثر نبوغ نظامی و اعمال سیاست ماکیا ولی موفق شد رقیبان خود را معدوم ساخته و سیادت کشور ماوراء جیحون را برای خود تأمین کند. تیمور لنگ بمحض غلبه بر ترکستان غربی درصده فتح ایران برآمد. در این زمان کشور ایران عرصه زد و خوردها و هرج و مرجهای فتودالی بود از اینرو تیمور باسانی در رسیدن به هدفهای خود موفق شد.

بطوریکه قبلاً گفته شد نوۀ چنگیز خان بنام هلاکو امپراطوری وسیعی بنام امپراطوری مغول در کشور ایران تأسیس نموده بود. سلسله پادشاهان مغول که سر انجام کاملاً خلیق و خوی ایرانی گرفتند از ۱۲۵۶ تا ۱۳۳۴ میلادی بر ایران فرمان راندند در این سال سلسله هلاکو منقرض و بجای آن امرای محلی در ایالات بفرمانروائی برخاسته بودند. این امر اضماً دشمن خونی یکدیگر محسوب میشدند.

بغداد و تبریز یعنی عراق و آذربایجان فعلی در دست خاندان جلایر و خود جلایری ها اصلاً مغول بودند. ولی اصفهان و شیراز در دست مظفریان (از تیره ایرانی) بود بر خراسان و سر بدار نیز امرای ایرانی حکومت میکردند اما هرات و افغانستان مستقیماً بوسیله سلسله شاهان افغانی کُرت اداره میشد.

حکام محلی در اثر نفاقها و کینه‌های دیرین بکلی از هم جدا افتاده و در اثر حمله تیمور لنگ یک یک مورد تهاجم قرار گرفتند از پای در آمدند بین سالیان ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ میلادی شهرهای هرات و اصفهان و شیراز و تبریز و بغداد بدست تیمور لنگ افتاد. ولی اهالی شهرهای مزبور سر بعصیان برداشتند، امیر تر کمن از این امر بر آشفته و فرمان‌دان بابیر حمی تمام آنها را قتل عام کنند. بسال ۱۳۸۷ اصفهان بتصرف درآمد. امیر فاتح در طول دیوارها یک سری اهرام از جمجمه کشتگان برپاداشت بنا بر روایات هفتاد هزار تن قربانی این فاجعه شد.

هرگز چنگیز خان تا این درجه بیرحم نبود... هر چه بود چنگیز مرد و وحشی بیابان گردی بیش نبود و این خود تا حدی بار گناه جنایات او را سبکتر می‌تکند. ولی تیمور لنگ مرد مسلمان با سوادی بود از اینرو اقدام وی برای قتل و غارت و تخریب مراکز تمدن ایرانی بهیچ منطقی قابل پرده پوشی نیست.

آنچه معلوم است فتوحات تیمور بدینجا منتهی شد. لشکریان تیمور از راه ایران بروسیه جنوبی که در دست سلسله پادشاهان مغول بود پیش راندند. از طرف دیگر هند شمالی نیز که بدست سلسله پادشاهان مسلمان از نژاد (ترک و افغان) اداره میشد مورد تهاجم قرار گرفت.

سوریه تحت نفوذ ممالیک مصر و ترکیه عثمانی نیز نتوانستند از آسیب یورشهای امیر بصره کمین در امان بمانند. سال ۱۴۰۲ تیمورلنک در آنکارا سلطان بایزید پادشاه معروف عثمانی را بزنجیر کشید. هر جا که تیمور قدم میگذاشت اعم از سرائی واقع در کنار رود ولگا، یادهلی و دمشق از وی جز قتل عامهای وحشت بار و انهدام و خرابی اثری بیادگار نمیماند.

تیمورلنک سال ۱۴۰۶ در حالی که نقشه تصرف چین را آماده میساخت جان سپرد.

فرزندان این منادی تاراج و آدمکشی نیز که بزگترین بلاهای تاریخ ایران محسوب میشود، مجذوب تمدن ایران شدند. امپراطوری تیمور نیز بمانند امپراطوری چنگیز بعنوان ارثیه امیر فاتح بین فرزندان تقسیم شد. کسانی که ایران غربی را بعنوان سهم الارث دریافت کرده بودند بزودی ستاره اقبالشان افول کرد. ولی یکی از فرزندان صغیری بنام شاهرخ که حکومت ایران شرقی را ببارت برده بود قریب نیم قرن (از ۱۴۰۹ تا ۱۴۴۶) بر تخت نشست شاهرخ شهر هرات را پایتخت خویش قرار داد و حکومت سمرقند را بفرزندش الغ بیک بخشید. در دوره فرمانروائی شاهرخ و الغ بیک نه تنها خرابیهای خراسان و ماوراء جیحون مرمت یافت بلکه این دو منطقه قدم در راه ترقی نهادند،

هرات و سمرقند اقامتگاه شاهرخ و الغ بیک بزودی بصورت مراکز درخشان نهضت ادبی ایران در دوره تیموریان درآمدند. نهضت ادبی مزبور دو خصلت جداگانه داشت از طرف ادبیات و هنر ایرانی بخصوص مینیاتور روح تازه ای یافت این رنسانس موقتی نبود زیرا در قرن بعد (قرن شانزدهم میلادی) راه تبریز و اصفهان پایتختهای سلاطین صفوی را پیش گرفت. از طرف دیگر ادبیات ترک جغتائی، بتقلید از مدلهای ایرانی پی ریزی شد. دانش نیز بمانند ادب شکفته آغاز کرد.

الغ بیک در سمرقند رسد خانه معروفی بنام بناده و جد اول نجومی خاصی که نام وی راجاودان ساخته اند تنظیم و بیادگار گذاشت.

یکی دیگر از پادشاهان مهم سلسله تیموری (حسین بایقرا) است که از ۱۴۶۸ تا ۱۵۰۵ درهرات سلطنت نمود. وزیروی معروف به علی شیرنوائی و خود دوستدار علم و ادب و سخن سرای فارسی و ترکی بود.

علیشیر و بایقرا، به تشویق و حمایت نقاش نابغه ایرانی «بهزاد» و مورخ نامی ایران «میرخواند» و شاعر معروف عبدالرحمن (جاسی) پرداختند. توجه به نام سه مرد مزبور اهمیت تجدید حیات ادب و هنری ایران در دوره آخرین پادشاهان سلسله تیموری نشان میدهد.

کمی پس از مرگ (حسین - بایقرا) سلسله تیموریان سمرقند بدست خاندان دیگری از نژاد ترک یا (ترکی و مغول) یعنی شیبانیان منقرض گردید در اینحال پادشاهان بزرگ صفوی استقلال کامل کشور ایران را تأمین نمودند در عهد پادشاهان صفوی رنسانس هنری با ساختمان کاخها و مساجد و ایجاد امینیات و وره‌های عسکری اصفهان باوج عظمت رسید.

(ر - گروه)

۱۳ - معماری ایران از قرن سیزدهم میلادی به بعد

در دوره سلطنت سلجوقیان سبک ساختمان مساجد با ایوانهای چهار گانه در ایران مرسوم شد این سبک بعدها در بنای ساختمانهای معتبر دیگر از قبیل مدارس کاروانسراها ، مساجد و استثنائاً در منطقه خراسان در بنای منازل مسکونی بکار رفت. ظاهراً معماران ایرانی که از سبک ساختمانی مزبور راضی بنظر میرسیدند از آن پس کار خود را انجام یافته دیده هم خود را مصروف تزئینات عمارات نمودند .

ابتکار جدیدی که از آن پس در شیوه‌های ساختمانی بچشم میخورد محدود به آرایش و پیرایش سبک مزبور است . مثلاً شیوه دالان پیچیده مسجد اصفهان چیزی جز آرایش فرعی سبک ساختمانی دیرین نیست . در دوره صفویه کاشیهای بلندی با ستونهای چوبی در اصفهان بنا شد ولی بعلمت کمبود چوبهای مناسب و نجاران ماهر این سبک متروک ماند . ساختمان باطاق و گنبد دوباره بصورت سبک ساختمانی ایران نمودن آمد . از آن پس معماران کشور تزئینات دل‌انگیز گنبد ها را وظیفه اساسی خود شمردند

نمای ابنیه دوره سلجوقی آجری و شکل ساختمان آنها از ظاهر هویدا است . آنها فقط در طرز چیدن آجرها و ایجاد فریضهای آجری مهارت داشتند . هنگامی که خط نستعلیق با نرمش خاص آن جای خط کوفی را گرفت محرابها و حاشیه‌های اطراف درها را با نوشته‌هایی از گچ کاری آذین بستند . در شبستان سر پوشیده مسجد جمعه اصفهان که یادگار دوره سلطنت سلجوقی است موزائیک‌هایی از گچ سفید ، آجر معمولی و سنگهای خاکستری رنگ بچشم میخورد . این تزئینات گچی پایه کاشی کاریهای زیبای معماری دوران پس از سلجوقیان بشمار میرود . رنگ لعابی فقط در اواخر سلطنت سلجوقیان در ابنیه ایرانی ظاهر میگردد . البته رنگ کاشیهای آن عصر محدود به رنگ فیروزه‌ای است .

غیر از رأس مناره‌ها که برای مشخص بودن بر روی آن آجرهای لعابی بکار میرفت، قدیمی‌ترین بناهای کاشی‌کاری ایران عبارت از «گنبد سرخ» مراغه است که بسال ۱۱۴۷ میلادی ساخته شده است. گرچه عمار بنای مزبور از نظر زیبایی نقطه‌ای چند از گنبد را بکاشی فیروزه فام آراسته است ولی بی‌گفتگو منظور وی از این کار طرح تزئینات رنگین نبوده است. شیوه کاروی این موضوع را به ثبوت میرساند. او نیز بمانند اسلاف خویش بایجاد سطوح سلایه روشن اکتفا کرده است.

چندی بعد بسال ۱۱۶۸ تزئینات یکی از مقابر دیگر مراغه ترقی سلیقه جدید معماری را آشکارا نشان میدهد. گنبد سرخ جای خود را بتزئینات پوششی که در آن رنگها با استادی تمام در جای مناسبی بکار رفته است میدهد در اینجا نوشته‌ها و نقش و نگار ساختمانها از کاشی‌های لعابی تشکیل میشود.

در مزار مادر هلاکو واقع در مراغه که بسال ۱۱۹۷ بنا شده و بهمان سبک تزئین گردیده است گوئی توری فیروزه فامی بر روی بنا کشیده اند.

در اَبْنیه سه گانه قرن ششم هجری (برابر با قرن دوازدهم میلادی) فقط رنگ واحدی بکار میرفت. ولی بسال ۱۲۱۹ در زوزن واقع در خراسان رنگ فیروزه‌ای با رنگ لاجوردین بهم آمیخته است. در پایان سده مزبور بر روی قبر غازان خان در حومه تبریز کاشی‌های سپید و سیاه رنگ نیز در تزئین بنا مورد استفاده قرار گرفته است. اینک باید بررسی مقبره سلطان (الجاتو خدا بنده) که بسال ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۶ ساخته شده پیردازیم. در اینجا رنگها بامهارت بی‌سابقه‌ای بکار رفته است. در اینجا از نقش و نگار عالی و دلنشین خبری نیست آنچه قابل توجه است ترکیب عالی تکه‌های رنگ است که بنحو سحر آمیزی کنار هم قرار گرفته اند.

از آن پس بتدریج سراسر سطح خارجی بناها را با کاشی‌های رنگین می‌پوشانند این وضع بساختمان مسجد کبود تبریز در قرن پانزدهم میلادی منجر شد، و در عصر صفوی در ساختمان مسجد شاه اصفهان باوج کمال رسید. گنبد بزرگ مسجد شاه اصفهان

بر فراز بنای با عظمت آن بمانند حباب درخشانی از عنصر غیر مادی جلوه میکنند. مسجد شاه اصفهان زیباترین نمونه هنر اسلامی ایران است. باینای مسجد مزبور هنرکاشی کاری باوج کمال رسیده و از آن پس مرحله انحطاط آن شروع میشود.

دوره سلطنت صفویه معماری ایران قبای زیبایی دربر کرده ولی درون قبای مزبور پیکر نحیفی قرار دارد. در اینجا هدف معماران ساختمان بنا نشان دادن هنر خویش در صنعت تزئین بوده و از آنچه زیر بنا قرار گرفته و بچشم نمیخورد بکلی غافل میماند. در این قبیل بناها نه تنها استحکام پی مورد تردید و یا خلاف قوانین معماری است، نه تنها باید هر چند یکبار جامه زیبای لعابی را عوض کرده و از این راه متحمل مخارج هنگفتی شد بلکه چون چوب بست هائی با گچ از سمت داخل گنبد را نگهداشته اند آفت موریا نه چوبهارا منهدم ساخته بویرانی بنا کمک میکند بقایای ابنیه زمان شاه عباس بمراتب ویران تر از ابنیه سلجوقی که پانصدسال کهن تر از آن است بنظر میرسند.

با اینحال سرهم بندی معماری بیدوام بناهای دوره صفوی که پس از ساختمان برنگ آمیزی آن می پرداختند بیش از پیش نقشه و اساس بنا را با تزئینات بفرنج و در همی از نظر پنهان میدارد. در این زمینه کار بحدی به مبالغه و ابتذال کشیده است که از ربع قرن پیش ساختمانهای مدرنی که نقش آن در مجلات معماری اروپائی چاپ میشود تا این حد مورد پسند معماران ایرانی قرار میگردد. هنر معماری در تمام نقاط دنیا بچنین نوساناتی مبتلا است. یعنی هر چند یکبار جنبه استحکام و موضوع یا نقش و نگار و تزئینات آن بیشتر مورد توجه قرار میگردد. البته هر یک از این تحولات دوره بحرانی از سر گذرانده و ظاهرأ بناها بتناوب به سادگی محض یا با نقش و نگار پر پیچ و خمی آراسته میشود.

امروزه در ایران نیز ساختمان عمارات بتونارمه، ساختمانهای چند اشکوبه مراکز برق یاسدهای آبیاری بمانند نقاط دیگر دنیا رائج است. ولی مردم ایران به توجهی که به گذشته پر افتخار خویش دارند، کار گاههای موزائیک سازی و کاشی

کاری مهمی دائر کرده و چه بسا که ساختمانهای جدید را با ذوق سلیم و بکار بردن رنگهای لعابی آذین می‌بندند .

خدا کند که در جهان ماهر همگین و واحدی حکم فرماید و مردان هنرمند در بکار بردن آنچه که ذوق و قریحه‌شان فرمان میدهد آزاد باشند. فقط در این صورت است که جنبه‌های زیبا و مثبت هر سبکی را اخذ و از بکار بردن جنبه‌های منفی و یا حشو و زوائد بیجا معاف خواهند بود. در این صورت که روح سرکش ناسیونالیسم کنونی که عامل تعیین کننده سیاست‌ها شده است موفق نخواهد شد هنرمند و آثار هنری را بکوره راه انحرافات تعصب آمیز بکشاند .

آ. گودار

۱۴- صنعت سفال سازی اسلامی در ایران)

هنر ایران بویژه صنعت سفال سازی آن پس از شکست ساسانیان در نهاوند و تسلط اعراب بر ایران بیش از پیش در معرض نفوذ سبکهای خارجی قرار گرفت اعراب که با مذهب نوبنیاد و کتاب آسمانی مدون (قرآن) مجهز شده بودند از نظر تجارب و سوابق سیاسی و اداری بسیار فقیر و بجزرات نمیتوان گفت که فاقد هر نوع سنت هنری بودند هدف اعراب پیروزی اسلام با حداقل ممکن جنگ و خونریزی و کشتادن دنیا بزیر پرچم پیامبر بود.

جنبش مزبور در سر راه خود بادیگران تماس یافت ...

از طرف عادی بازرگانی صنایع سفال سازی چین با ایران و بین النهرین راه یافت. از حفاریهای سامرا در بین النهرین هم چنین اصطخر و شوش در ایران ظروف سفالین و چینی مربوط به قرن نهم میلادی بدست آمده. این ظروف دارای استحکام قابل ملاحظه بوده و پیشینیان گمان میکردند که ریختن غذاهای مسموم باعث شکستن این ظروف نمیشود. یشم خطائی بارنگهای تند و تیز در کنار ظروف سفالین مزبور کشف شده است. از قرن نهم میلادی به بعد صنایع سفال سازی ایران با فروغ خاصی رونق یافت. سفال ایران با محصولات چین بسیار متفاوت بوده و حفاریات آمریکائیان در منطقه نیشابور این امر را بشبوت رسانیده است.

یکبار دیگر ایران در سده های نهم و دهم و یازدهم میلادی در زمینه هنر و صنایع بمیدان آمد و هنرمندان و صنعتگران بزرگی از معماران، زرگران، پارچه بافان و کوزه-گران ایرانی به نر نمائی پرداختند. ذوق تجمل پرستی و هنری و فرهنگی در دولت های اسلامی سامانی و غزنوی زنده شد. صنعت بدل چینی سبک چین در ایران مورد تقلید قرار گرفت. مصنوعات ایران اگر چه از نظر نوع جنس بپای مصنوعات مشابه

چینی نمیرسید ولی از نظر ظرفیت و زیبایی به مراتب بر آن برتری داشت. در آمل و ری کارگاههای بزرگ کوزه گری برپا شد. تزئینات ظروف مزبور بر چسته و یا کنده بود. در قرن دوازدهم میلادی ساختن برخی از ظروف سفالین با نقاشی های رنگی و مینیاتورهای زیبا که هنوز هم از دیدن آن لذت می بریم رائج شد.

کاشان شهر صنعتی ایران در دوره حکومت سلجوقیان از قرن یازدهم تا دوازدهم میلادی محصولات متنوعی از قبیل آفتابه لگن، دوری، لوازم تزئینات شفاف و یا برنگهای کبود لاجوردی بیرون میداد.

صنعت سفال سازی روز بروز تکمیل شده و به اوج شهرت خود میرسید کارگاههای که در کاشان ساخته می شد هر جا که مرد دولت مندی اظهار تمایل مینمود نصب می شد مثلاً وقتی که شهر گرگان پس از غارت و ویران شدن بدست وحشیان (غز) که که از شمال شرق بدان یورش برده بودند در صدد ترمیم خرابی ها برآمد، کارگران و هنرمندانی از شهر کاشان طلبید تا مهارت و ذوق هنری خود را در صناعت شهر مزبور بکارانند. نمونه های جالبی از کارهای آنان بسال ۱۹۴۸ در نمایشگاه صنایع و هنر ایران در موزه Cernuschi بمعرض تماشا گذاشته شد.

ظروف گلی مزبور از نظر باستان شناسی دارای ارزش فوق العاده ای است زیرا بدوره مشخصی از تاریخ که مقارن با تجدید بنای گرگان و فرو و انروائی سلجوقیان است (۱۲۰۶ تا ۱۲۱۰) تعلق دارد.

ظروف مزبور سالم و دست نخورده، و بسیار درخشان و خیره کننده از درون خمره های بزرگی بیرون آمده. گوئی کسانی آنها را از ترس دستبرد قریب - الموقوع مغولان غارتگر شمال شرق، بصورت دفینه ای در دل خاک جای داده است.

حمله مغولان و تصرف ایران پس از کشتار وحشیانه ایرانیان بسال ۱۲۲۰ میلادی صورت وقوع بخود گرفت.

پس از نزول بلای مغول، یکبار دیگر صنعتگران ری و کاشان بکار خود

پرداختند. بسیاری از پادشاهان مغول، تحت تأثیر تمدن ایرانی فرار گرفته و بصورت دوستداران هنر و فرهنگ ایران درآمدند، زیباترین «محراب» ها در عهد سلطنت مغولان یعنی در قرن چهارم میلادی ساخته شد.

قالی بافی ایران از صنعت سفال سازی آن مشهورتر است. مسلماً صنعت قالی بافی از ازمته دیرین تاریخ ایران شروع شده و قدیمترین نمونه‌هایی که فعلاً در دست است مربوط به دوره ساسانیان (۲۵۰ تا ۶۳۱) میلادی است.

قالی هماره یکی از کالاهای صادراتی ایران بوده و از اینرو شهرت جهانی‌گیر یافته است. کهنه‌ترین فرشهای ایرانی مربوط به قرن پانزدهم میلادی است. نقاشان قرن پانزدهم Quattrocento ایتالیایی بخصوصی نقاشان ژن و ونیز که با ایران مرادوه داشتند قطعاتی از نقشه‌های آنرا در آثار خود تقلید کرده‌اند.

قالی‌هایی که در تابلوهای نقاشان مزبور دیده میشود دارای نقش هندسی منظم است. ولی با توجه به علاقه مفراط ایرانیان نیست به گل و بلبل انعکاس تصاویر آنها در قالیهای ایران جای هیچگونه تردید و شبهه نیست.

قدیمترین قالی ایرانی طلکسیون فرانسه متعلق به موزه هنرهای تزئینی و دارای زمینه سرمه و نقش هندسی است. بی گفتگو این قالی در قرن پانزدهم میلادی بافته شده است.

یک قطعه دیگر قالی ایرانی نیز که تاریخ بافت آن قرن شانزدهم میلادی و درخشانتر بن دوره صنعت بافندگی ایران است بموزه لوور تعلق دارد. این فرش گرانبها زینت بخش غرفه صنایع اسلامی و بنام قالی (آبهمانت) معروف است. برای اینکه تصویری از صنعت و هنر بی‌همتای قالی بافی ایران داشته باشیم تماشای این دو قطعه فرش زیبا و گرانبها ضروری است.

(ای.ا. گودار)

۱۵ - نقاشی ایران

استعداد هنری ایرانیان در طی قرون و اعصار در هنر نقاشی جلوه گر بوده ولی قدیمترین نمونه نقاشی ایرانی که امروزه در دست است در خارج از حدود جغرافیای سیاسی امروزی ایران یعنی ذر (قضیه - ر عمره) واقع در صحرای شام و سامره قرار دارد . این نمونه هامر بوط به قرن هشتم و نهم میلادی و خود نقش های زیبای دیواری است . با اینکه در نمونه های فوق اثری از نفوذ هنر یونان نیز بچشم نمیخورد با این حال از حیث ظرافت و ذوق تزئینی ایرانیان از رنگهای ساده و باز تشرشاز است . نقش های مزبور نقشه های آزاد و دور از تکلف را آلیسم بوده و با تقلید طبیعت که در بین نقاشان رومی رایج بود بسیار متفاوت است .

تصاویری متعددی از نقاشی کتابهای مکتب بغداد از قرن هشتم تا چهاردهم میلادی بر جای مانده است . تصاویر کتب (افسانه های بید پای) و ترجمه عربی Dioscoride و مقامات حریری از این قبیل اند . در اینجا صورت اشخاص معمولاً بزرگ ولی قدشان نسبتاً کوتاه بوده و با خط مشخصی از زمینه مجزا است . میزانسن بیشتر جنبه خیالی و شماتیک دارد رنگهایی که بکار رفته مغدودولی هماهنگی بین آنها بمانند بدل چینی های زی بسیار عالی و غیر منتظره است .

در دوره تحول تاریخی سده های چهاردهم و پانزدهم میلادی در کتابی مربوط به (توصیف حیوانات) و (تشریح جهان) نفوذ هنر چینی در ترسیم آب و درختان و کوهسار مشهود است . از این پس به مناظر تکلف بسیاری قائل میشوند . دیگر هنر نقاشی به مرکز بغداد یعنی کانون اولیه ایرانی خود محدود نمیمانند . شهر تبریز در غرب و بعدها هرات در شرق بصورت مراکز هنر نقاشی ایران در می آیند . شاهکارهای ادبی بخصوص آنها که مثل حماسه (شاهنامه) جنبه ملی دارند بتصاویر



تسخیر دژ اثر بهزاد (موزه هنرهای زیبای بوستون) ۱۴۶۷ میلادی

1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22
23
24
25
26
27
28
29
30
31
32
33
34
35
36
37
38
39
40
41
42
43
44
45
46
47
48
49
50
51
52
53
54
55
56
57
58
59
60
61
62
63
64
65
66
67
68
69
70
71
72
73
74
75
76
77
78
79
80
81
82
83
84
85
86
87
88
89
90
91
92
93
94
95
96
97
98
99
100

[Faint, illegible text covering the majority of the page]

زیبائی مزین می‌شود. در مجموعه آثار هنری موزه لوور، همچنین در شعبه کتابهای خطی کتابخانه ملی پاریس، نمونه‌های زیبایی از آثار دوره شکوفان بعدی نقاشی بیچشم می‌خورد.

بین سالهای ۱۴۵۰ تا ۱۶۰۰ میلادی، یعنی در منتهای اوج و ترقی نقاشی ایران بهیچوجه اثر نفوذهای خارجی در آن دیده نمی‌شود.

ایران دلنشین‌ترین، پاک‌ترین و صمیمت‌رین احساسات و تمنیات روح خویش را (در گنجینه هنر نقاشی جهانی) بودیعه نهاده است. نقاشان مینیاتور ساز ایران با مهر و فروتنی و شوق و شور پاک و بی‌شائبه‌ای دنیای هستی را از صخره‌ها و گلها و درختان و جانداران و افراد بشر در تمام اوضاع و احوال آن جلوه‌گر ساخته و بدست هنرمندان دیگر در آثار هنری مختلف از قالی و ظروف سفالین و بدل چینی‌های خوش‌رنگ فروغ دیده نواز و ابدی مشخصه روح ایرانی را منعکس ساخته‌اند.

هرگز اهالی مغرب زمین آنچنانکه باید و شاید نمیتوانند به ارزش واقعی نقاشی ایران پی‌برند، زیرا مغرب زمین همه چیز را فدای سایه روشن فرم موضوعات میکند. امپرسیونیست‌ها نیز با توجه باینکه از محیط تخیلی و غیر واقع ولی درخشان و یکدست ایران که شبیه قطعه درشت و زیبای الماس فروزان است بدوراند، نمیتوانند به ارزش واقعی آثار هنری نقاشان ایرانی پی‌برند. ولی سی‌چهل سال است که نقاشان فرانسوی راه پی‌بردن بارزش واقعی هنر نقاشی ایرانی قرن شانزدهم را شناخته‌اند. ماتیس، بونار و نقاشان دیگر جنبه شادی بخش رنگها را بخودی خود آشکار نموده و به تجرید آن از شیئی خارجی میکوشید. برای لطف و زیبایی خاص سطوح گسترده را که مدت‌ها در بوته فراموشی افتاده بود از نو بخاطر می‌آورد. اینجا اثر هنر نقاشی نو فدای قانون مناظر و مزایای خطی یا پرمپکتیو فضائی نمیگردد. نقاشان نوآور اروپا بطور کلی اخیراً بعمل نقاشی واقعی که مطلقاً از خطای باصره در امان است روی

آور گردیده و به نقش عینی و تغزل آمیز و آزادی چون هنر موسیقی دل بسته اند .

اینک شمه‌ای درباره مینیاتور ایرانی او آخر سلطنت تیموریان و یاد دوره فرمان -
روائی صفویان در قرن شانزدهم میلادی سخن گوئیم . این مینیاتورها سمفونی‌هائی
ار رنگهای گوناگون است که در بسیاری از حالات بطور اختیاری و دلخواه انتخاب
شده اند . مثلاً سب سوارکاران غالباً برنک گلی یارنک گل گاو زبان ترسیم‌ولی در
هر حال رنگها باهم آهنگی معجز آسا و سادگی درخشانی کنارهم چیده شده و
دارای جلوه‌ای و رای عالم سفلی است . البته در بسیاری از مینیاتورها قانون مناظر
و مرایای (مقدس) را زیر پا گذاشته اند . پرسپکتیو نقاشی اروپائی را غالباً بصورت
پرسپکتیو علمی قالب‌میزنند ولی نمیتوان منکر شد که در واقع امر این پرسپکتیو
نیز بمانند پرسپکتیو چینی موضوع نسبی و کامل‌مشروطی است . در مینیاتورهای ایرانی
در مجلسی اگر بنقش‌قالی که کسانی روی آن نشسته اند برخوردیم ، این قالی بصورت
مستطیل کامل بوده و در سمت افق اطراف آن متقارب نیستند ، گوئی قالی را دقیقاً
از بالا بیابین مینگرند . البته اجداد هنرمند ما هرگز چنین کاری نمیکردند ولی
نمیتوان منکر شد که شکل مستطیل کامل آرایش خاصی به ترکیب هنری -
تابلو می‌بخشد .

(بهزاد) برجسته‌ترین مینیاتور سازان ایرانی قرن مزبور است .

این هنرمند بزرگ بسال ۱۴۴۰ در هرات متولد شده و در حدود ۱۵۳۳ میلادی
در گذشت .

آثار واقعاً عالی او بحدی کمیاب است که نمی‌توان درباره سبک نقاشی
وی نظر مشخصی داد . آثار دوره جوانی بهزاد ظاهراً تقلید از کار گذشتگان است .
قهرمانان کمی خشن و بصورت نامنظمی در ترکیب تابلو دور و نزدیک قرار گرفته
و به نقاشی‌های شطرنجی هنر تزئینی دوره ساسانی شباهت دارد . ولی سیمای قهرمانان
باظرافت و روح بشر دوستی خاصی ترسیم شده است . در دوره‌ای که استادان نقاشی



مرک دانشمندان رضا عباسی برتیش موزئوم - لندن قرن ۱۷

عرب بناچار مضمون یارنگ را فدای یکدیگر می نمودند نقاشان ایرانی با مهارت تمام تصاویر جاندار و دقیقی را بارنگهای اصیل درهم آمیخته اند .
 بهزاد در سایه مهارت و استادی خویش مکتب خود را بوج شهرت رسانید .
 شاگرد او موسوم به سلطان محمد نیز که دست کمی از استاد نداشت تعداد زیادی مینیاتورهای عالی از خود بیادگار گذاشته است نظر اجمالی بیه آثار سلطان محمد نشان میدهد که این هنرمند ایرانی نقاش چیره دستی بوده است . پس از سلطان محمد نوبت هنر نمائی به ترتیب به میرک و رضای عباسی رسید رضای عباسی در ترسیم خطوط منحنی و نوشتن رقعهای ظریف ید طولائی داشت .

کوشش در زمینه ظرافت و ریزه کاریهای مبالغه آمیز یکی از نشانههای انحطاط هنر ایران بشمار میرود . انحطاط مزبور در قرن هیجدهم میلادی با تقلید ناشیانه و ناهنجار از مدلهای اروپائی بحد اعلای خویش رسید . اما در هندوستان ، از دوره حکومت مغولها و اوائل قرن هفدهم میلادی سنت هنری ایران با استفاده منطقی از سبک اروپائی غنی تر گردید . نقاشان هندی مدلهای درخشان و درعین حال ظریفی از مناظر دوردست و تصاویر محیط بیادگار گذاشتند اگر آثار دوره رونق نقاشی ایران را در کنار آثار هنرمندان مصر و ترکیه قرار دهیم در اینصورت پی میبریم که ایران تاجچه حد بر هنر عالی اسلام نفوذ و تسلط داشته است .

آیا میتوان هنر ایران را واسطه ای بین هنر غرب و شرق دور دانست ؟ پاسخ این سؤال را قبلاً دادیم . سنت نقاشی اروپائی (خطای باصره) در برابر نقاشی چینی که نسبت بقواعد مناظر و مرایا و سایه ها بیگانه است قرار دارد . باینحال نقاشی چینی با نقاشی ایرانی ، زمین تا آسمان فرق دارد . نقاش چینی خود را از نظر مادی در برابر طبیعت بسیار ناچیز می بیند . از اینرو میکوشد تا از راه معنی و روح بر آن دست یابد و درست بهمین علت تخیلات تماشا کننده را بسوی آسمانها ، آنطرف کوههای عظیم و ابدی و فضاها بی پایان می کشاند . اما نقاش ایرانی از احساس اینکه در دنیای مناسبی مقام دارد دلخوش است و باختیار خویش از سر اسردنیا فقط فضای محدود

اطراف خویش را در نظر میگیرد . دورترین اشیاء تا بلوی نقاشی ایرانی چندمتر بیش ازوی دور نیست . از اینرو نظر ادعائی (وانكوى) را که میگوید :

« درختان دور دست فاقد برك و مردان دور دست فاقد چشم اند » رد میکند . نقاش ایرانی میدانده که این جزئیات وجود دارند از اینرو آنها را با دقت نظر خاصی ترسیم میکنند نقاش ایرانی تفسیر کننده رؤیای نقاشان معاصر ما است : اودنیارا بچشم کودکان یعنی بروشن بینانه ترین طرزها می نگرد .

(ژان بوهو)

فصل هفتم

از صفویه تا پهلوی

۱- سلسله صفویه

در سال ۱۳۷۸ بهنگام حمله تیمور لنگ دو سلسله از پادشاهان ترکمن در شمال غرب ایران فرمان میراندند. قراقویونلوها (گوسپند سیاهان) آذربایجان و آق قویونلوها (گوسپند سپیدان) منطقه دیار بکر را تحت تسلط خویش داشتند بر پرچم آن دو سلسله، گوسفند سیاه و سفیدی نقش شده بود.

قراقویونلوها ایالات فارس و کرمان را ضمیمه آذربایجان نموده و سیادت ایران غربی را بر ای خود تأمین نمودند. قراقویونلوها که خود از شیعیان پر حرارت بودند پس از سقوط بدست پادشاهان آق قویونلو زمین را برای روی کار آمدن صفویه فراهم ساختند. چهارمین پادشاه سپید گوسفندان معروف به اوزن حسن که داماد یکی از آخرین امپراطوران یونان بود بار منستان و بین النهرین و ایران دست یافت. آنگاه با پشتیبانی ونیزیها بمبارزه باتر کها پرداخت ولی پس از چشیدن ضرباتی از آنها از این امر منصرف شد مبارزه ایران باتر کها و بر قراری مناسبات با اروپا در دوره سلطنت جانشینان پیروزمند آق قویونلوها یعنی پادشاهان صفوی بعد اعلی رسید.

صفویها از چه تباری بودند؟ مرد مقدس و محترمی بنام شیخ صفی الدین که خود

را از اعقاب موسی کاظم (ع) امام هفتم شیعیان میدانست در قرن چهاردهم هجری در گذشت
اولاد وی یعنی رؤسای خانواده صفوی در قرن پانزدهم میلادی در شهر اردبیل
واقع در آذربایجان بسر میبردند و پادشاهان وقت یعنی تیمور لنگ و اوزون حسن مقدم
آنانرا گرامی میداشتند. یکی از آنان بنام (حیدر) پادختر اوزون حسن که از زن
یونانی او بنام (وسپینا) بود ازدواج کرد: شاه اسماعیل ثمره این ازدواج بود و باین
ترتیب درر گهای وی خون پیامبر اسلام و پادشاه تر کمن و امپراطور یونان چریان
داشت. پدر (حیدر) در اثر شورش در شهر (شیروان) کشته شد. (حیدر) بشهر مزبور
حمله برد ولی خود نیز بقتل رسیده و جزو شهداء محسوب شد و مزار وی بصورت مکان
مقدس و زیارتگاه مردم درآمد. برادران اسماعیل نیز یکی پس از دیگری بوضع
فجیعی در گذشتند و اسماعیل را یکهوتنها گذاشتند.

در اینحال هفت قبیله متفقاً بیاری وی برخاستند. هیئتی که باین ترتیب
تشکیل شد بنام قزلباش ها «عمامه سرخان» معروف گشت. از میان قزلباشها بعدها
دو خاندان افشار و قاجار بسطانت رسیدند.

شاه اسمعیل مریدان زیادی بدور خود جمع کرد. نهست شهر باکو و سپس
شماخی را بتصرف خویش در آورد، پادشاه آق قویونلو را شکست داده و بر تبریز
دست یافت و بسال ۱۵۰۲ خود را پادشاه ایران خواند. آنگاه بمنطقه دیگر
قلمرو آق قویونلوها تاخته موصل و بغداد و سپس دیار بکر را ضمیمه خاک
خود ساخت.

در این احوال اوزبکها تحت رهبری شیبانی خان بخراسان تاختند. شاه اسماعیل
بسال ۱۵۱۰ اوزبکهارا در هم شکسته و شهرهای بلخ و هرات را بتصرف خویش در آورد
باین ترتیب بر سراسر ایران از جیحون تا فرات مسلط گشت.

در این هنگام تر کهای سنی مذهب از پیشرفت شیعیان دچار وحشت شده و
آتش جنگ برافروختند. سلطان سلیم هزاران فرد شیعه را که در قلمرو وی بسر میبردند



همای و همایون از مینیاتورهای اواسط قرن ۱۵ میلادی
(موزه هنرهای زیبای پاریس)

قتل عام کرد. سپس از گرفتاری ایرانیان در خراسان استفاده کرده و بایران لشکر کشید. در دشت چالدران واقع در مشرق دریاچه ارومیه نبرد عظیمی در گرفت. شاه اسماعیل در رأس سواران خویش بجناح چپ ارتش ترك حمله برد و آنرا تار و مار کرد. ولی توپخانه تر کهها که دو برابر قوی تر از ایران بود ایران را عقب نشانید (۱۵۱۴) شهر تبریز از طرف ترکان غارت شد و کردستان و دیار بکر از دست رفت. در اینحال سلطان سلیم از ایران روی برگرداند و عازم فتح مصر شد باتصرف مصر سلطان سلیم جانشین آخرین خلیفه بغداد گردید جنگهای پارتیزانی تا سال ۱۵۲۴ یعنی سال مرگ شاه اسماعیل در سرحدات ایران جریان داشت. طهماسب ده ساله جانشین شاه اسماعیل نخست وزیر قیمومیت قزلباشها بود. در آنزمان تاخت و تاز اوزبکها در خراسان عقب رانده شد از طرف دیگر سلطان سلیمان پادشاه ترکیه تبریز و بغداد را بتصرف در آورد. ایران بناچار رویه دفاعی در پیش گرفت. نتیجه عملیات جنگی تا بهنگام انعقاد قرارداد ترك مخصوصه سال ۱۵۵۴ برای ایران بسیار نامساعد بود.

با انقلاباتی که بوقوع پیوست مرحله انحطاط فرارسید. سر انجام شاه عباس نوه طهماسب بسلطنت رسید (۱۵۸۷ میلادی). شاه عباس بکمک امیران خراسان قزوین پایتخت کشور را پس از يك جنگ داخلی شدید بتصرف در آورد. آنگاه بایستادگی در برابر تر کهها همت گماشت. ولی برای تحصیل متار که جنگ با آنان بناچار ایالات مرزی مغرب را بدانان وا گذاشت (۱۵۹۰). در این هنگام اوزبکها بمنتهای قدرت و عظمت رسیده بودند. آنها پس از تصرف خراسان مشهد شهر مقدس شیعیان را بباد غارت و هتك حرمت گرفتند شاه عباس در جنگی که نزدیک هرات رخ داد نیروی اوزبکان را درهم شکسته و آنها را از ایران بیرون ریخت. در این زمان برادران شری که از ماجراجویان انگلستان بودند خود را در اختیار شاه عباس گذاشتند. ایجاد تشکیلات نوین ارتش و توپخانه قابل اهمیت و گارد شاهی (شاهسون یا دوستدار

شاه) که شاه عباس را از توقعات بی جای قزلباشها فارغ میساخت بدست برادران شرلی انجام گرفت. بسال ۱۶۰۲ شاه عباس به ترکهها حمله برد و در حوالی دریاچه ارومیه شکست سختی بدانان وارد ساخت. بیک ضربت ایالات غربی کشور ایران دو باره بتصرف شاه عباس درآمد. از آن پس شاه عباس شروع بیک سلسله اصلاحات اجتماعی نمود و با فرمانروایان اروپا روابط سیاسی برقرار کرد. بر اهنمائی شاه عباس شبکه راههای کشور ساخته شد و پایتخت از قزوین به اصفهان واقع در مرکز کشور انتقال یافت.

شاه عباس عده ای از اراکین را با اصفهان کوچانید و اروپائیان را به پایتخت ایران جلب و شهر مشهد را بصورت زیارتگاه ملی ایرانیه در آورد. شاه عباس با استفاده از پشتیبانی انگلیسها پرتغالیها را که از یک قرن پیش در خلیج فارس رخنه کرده بودند درهم شکست از آن پس خلیج فارس بصورت میدان مبارزه تجارته انگلیس و هلند درآمد شاه عباس پس از ۴۲ سال سلطنت و رساندن ایران باوج عظمت بسال ۱۶۲۹ در گذشت. انحطاط صفوی بهر اتحاد زیادی میتوان بتر بیت زنانه شاهزادگان صفوی که گرفتار محیط محدود حرمسرا بودند نسبت داد. غالب شاهزادگان از نظر احتیاط برای جلوگیری از عصیان احتمالی بدست جلاد سپرده میشدند. جانشینان شاه عباس از یکسو مجبور بمبارزه با ترکهها در خراسان و از سوی دیگر مجبور بجلوگیری از حمله مغولهای هند بافغانستان بودند. در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی، شاه سلیمان صفوی قریب سی سال بر ایران فرمان راند. این پادشاه روشن بین روابط سیاسی با اروپا را مستحکمتر ساخت و سفیر الکسی پدریتر کبیر و فرستادگان انگلیس و هلند را در اصفهان بحضور پذیرفت در اینموقع هیئت های فرانسوی باصفهان راه یافت و جهانگردان بزرگ فرانسه کتابها در شرح سیاحت خود در ایران برشته تالیف در آوردند.

در اواخر قرن هفدهم شاه سلطان حسین زیر نفوذ مطلق روحانیون شیعه بر تخت نشست. با سختگیری باهل تسنن مردم افغانستان را بخودشورانید. افغانها قندهار

را از چنگ حکام شاه ایران در آوردند در این میان قبیله غلزائی بر دیگران سمت رهبری داشت .

یکی از رؤسای قبیله مزبور بنام میرویس با جلب اعتماد شاه مقدمات شورش خائنانه‌ای را فراهم ساخت و زیر پرچم مستقل افغانستان سربعصیان برداشت دو ارتش ایران بکلی تارومار شد (۱۷۱۱ تا ۱۷۱۵ میلادی) قبائل دیگر افغانی نیز سرکشی آغاز نهادند این جریان بچیزی جز شورش سنی‌ها علیه شیعیان قابل تعبیر نبود . پس از يك سلسله اقدامات مسلحانه ایرانیان در مشرق اصفهان بدست محمود غلزائی شکست خوردند کمی بعد افغانها پایتخت ایران را نیز بتصرف در آوردند (۱۷۲۲)

بطور کلی در عرض مدت متجاوز از دو قرن ، یازده پادشاه از سلسله صفوی بر ایران فرمان راندند. سه تن از آنان که واقعاً پادشاهان بزرگی بودند وحدت کشور را تأمین و مذهب تشیع را بصورت مذهب ملی ایران در آورده مناسبات سیاسی محکمی بین ایران و اروپا برقرار کردند .

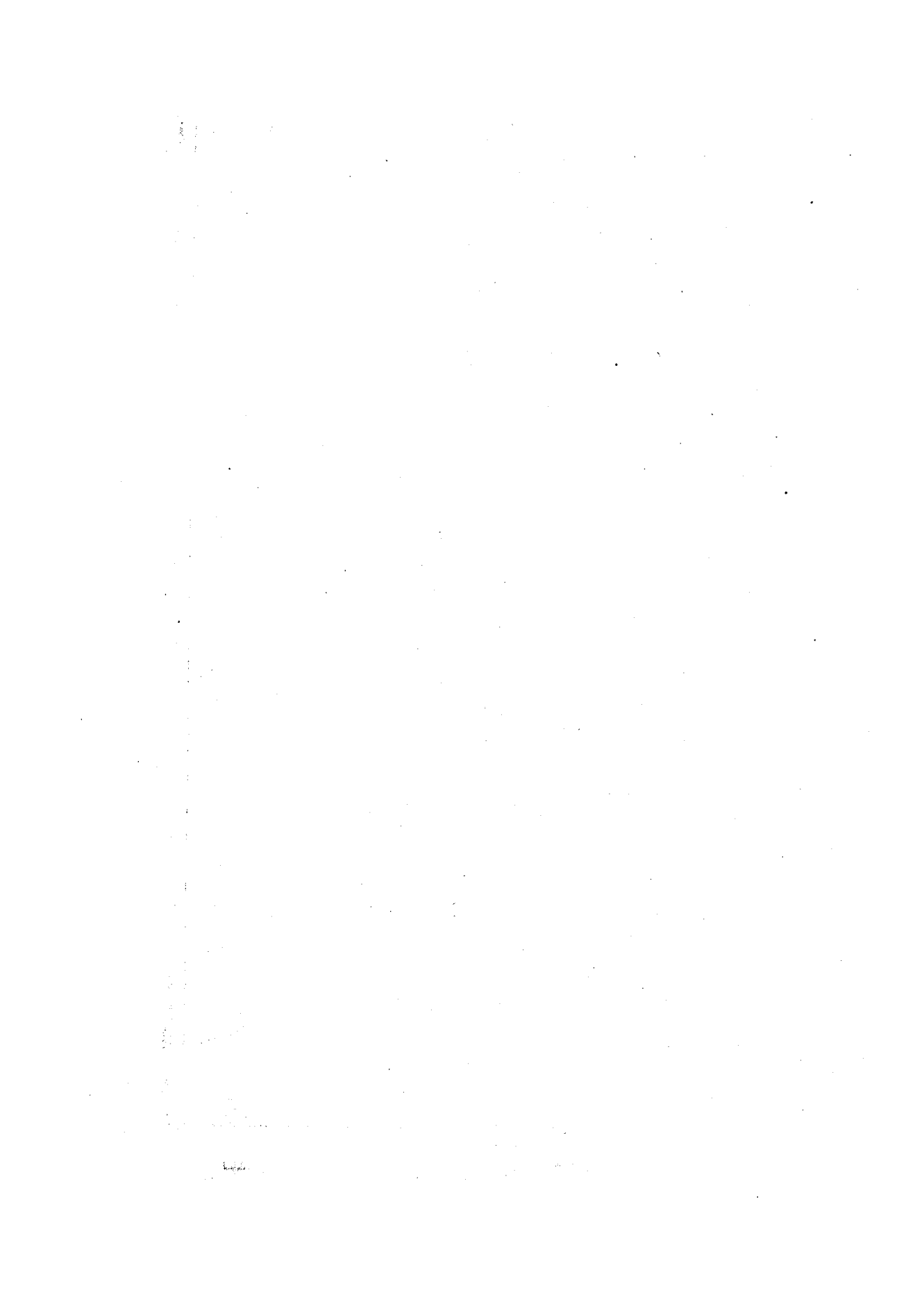
(۵ ، ۱۵۳هـ)

۲- ادبیات ایران از قرن چهاردهم میلادی

در سده‌های چهاردهم و پانزدهم نیز بمانند قرن سیزدهم میلادی ادبیات ایرانی بصورت آثار تاریخی و شعر جلوه گر میشود. تمایلات اخلاقی و پند و اندرزهایی که سابقاً جسته گریخته در نظم و نثر بیچشم میخورد این بار بصورت رسالات مستقلمی برشته تألیف در میآید از اینرو لازمست نظری اجمالی باین سهرشته ادبی بیقکنم. تاریخ که در قرن سیزدهم میلادی جلوه خاصی داشت اهمیت سابق خود را حفظ کرد. منتها تاریخ نویسان این عصر که غالباً شاگردان وفادار (وصاف) بشمار میروند مدارک و اسناد گرانبهایی را که ارائه میدهند در لاف بازی با کلمات و سجع و قیافه می پوشانند. مورخ سلسله تیموری از آن جمله است. پیش از این حمدالله قزوینی (مستوفی) به تقلید از معلم خویش رشیدالدین فضل الله کتاب تاریخ عمومی مختصر عالم از خلقت آدم تا دوره زندگی خویش تألیف کرد. فصول آخر این کتاب واقعاً جالب است مؤلف در مقدمه کتاب مزبور خود را خوشه چین خرمن دانشمندان سلف معرفی کرده و اظهار میدارد که در صدها تخلص نوشته دیگران است اگر خلاصه تر بگوئیم حمدالله مستوفی تاریخ را بزبان ساده و قابل فهم عامه مردم نوشته و همین رویه را در تألیف رساله‌ای درباره نجوم و جغرافیا نیز بکار بسته است. حمدالله مستوفی خلاصه آثار مهم عربی را در دسترس ایرانیان میگذاشت و باین ترتیب خدمت شایسته‌ای برای هموطنان خویش انجام میداد زیرا ایرانیان در این دوره دیگر بازبان عرب که سیادت خویش را در آسیا از دست داده بود آشنائی زیادی نداشتند. نویسنده مزبور که از تألیف کتابهای (دست دوم) ناراضی بنظر میرسید در صدنگارش اثر بزرگی بر آمد: هدف او آن بود که (کتاب شاهنامه فردوسی) را با افزون ۷۵۰۰۰ بیت تکمیل و وقایع تاریخ اعراب و ایرانیان و مغولان را برشته نظم در آورد



(حافظ و سعدی شعرای بزرگ ایران) اثر محمود قاسم اواخر قرن ۱۷
(موزه جارتوسک، کراچی، پاکستان)



قسمتی از این کتاب که مربوط بدوره تسلط مغولها است واقعا جالب و قابل ترجمه و انتشار بزبانهای اروپائی است.

عده زیادی از تاریخ نویسان این عصر مرحله خاصی از تاریخ را برگزیدند. عبدالرزاق مورخ تیموریان از آن جمله است. برخی دیگر از مورخین نیز بشرح و وصف وقایع یکی از ایالات اکتفا نمودند. اما سه تن از تاریخ نویسان این دوره از مورخ بزرگ رشیدالدین سر مشق گرفته و به تالیف و تدوین تاریخ عمومی همت گماشتند. ولی تالیفات آنها غالباً به سبک انشاء پیچیده و مغلط و بشیوه (وصاف) نگاشته شده است. در این زمینه میتوان از (میر خواند) نام برد. کتاب تاریخ (میر خواند) بخصوص قسمتی از آن که مربوط بحوادث و وقایع تاریخی او اخر سلطنت تیموریان است تا کنون چنانکه شاید و باید، مورد توجه قرار نگرفته است.

مورخین مزبور شائق سخن پرداز و شیفته علوم معانی بیان اند. ازین رو به هنگام فرصت، هر يك از آنها بشکل گيرائی درباره غرور و كبريای خاك كيان، ناپايداری دولت، و لزوم تسلاي خاطر با سر بردن در بحر تفكرات و غير. داد سخن میدهند. باین ترتیب حتی مورخین دوره نیز از داخل کردن مطالب اخلاقی در اثر علمی خویش ابا ندارند. عده ای از نویسندگان قرن پانزدهم میلادی رسالات و کتابهای صرفاً اخلاقی برشته تالیف در آوردند. در ادبیات پارسی این کتابها همان ارزشی را که آثار اخلاقی در قرن هفدهم میلادی در فرانسه داشت دارا بوده است. پیشرو مکتب نویسندگان اخلاقی ایران خواجه نصیرالدین طوسی است. نصیرالدین یکی از نیرومندترین روشن-فکران ایران بشمار میرود. او نیز بمانند فرودوسی پر نبوغ و نظام الملک سیاستمدار و غزالی عالم دین در طوس بدنیا آمد. خواجه نصیرالدین منجمی شهیر و نویسنده ای عالیقدر بود. وقتی که هلاکونوه چنگیز خان در صدد تسخیر مرکز خلافت بغداد در آمد او رهبری فکری مغولان را بر عهده گرفت. به هنگام وزارت خویش امور کشوری و شخصی را با دقت نظر خاصی انجام میداد رسد خانه مغربی بنا نهاد و کتابهای متعددی در زمینه پزشکی، فیزیک، هیئت و ستاره شناسی و بالاخره الهیات مذهب شیعه برشته تالیف

در آورد. از نظر ادبی خواجه نصیرالدین مؤلف نخستین رساله اخلاقی بزبان فارسی است. این رساله با انشاء ساده و روان و دقیقی نوشته شده و مبنای آن ایرانی و یونانی است. در رساله دیگری خواجه نصیرالدین الهامات عرفانی را با اصول اخلاقی درهم آمیخته است.

این وضع در آثار عده‌ای از شعرای قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی نیز مشهور است در اینجا طبعاً نمیتوان از معرفی یکی از اصیل‌ترین پیشوایان این شیوه خود داری نمود. منظور ما نزاری عارف غزلسرای نامی و هم‌اورد حافظ شیراست. البته هم‌اوردی حافظ عنوان کوچکی نیست. جواجوی کرمانی نیز از غزلسرای نامی و دارای پنج چکامه مفصل مشحون از الهامات تخیلی اخلاقی و عرفانی است. حافظ قسمتی از غزلیات خود را از جواجوی کرمانی اقتباس و با نبوغ خاصی در لباس مبدل عرصه داشته است. شاه نعمت‌الله (ولی) عارف بتمام معنی و موسس یکی از سلسله‌های درویشان بوده و پس از مرگ چون مرد مقدسی مورد ستایش قرار گرفت. این گوینده پرشور از خود آثار نظم‌ی پرشور و عمیقی باقی گذاشته است. از میان غزلسرایان این دوره هرگز کسی بی‌ای حافظ شیرازی نمیرسد: حافظ مردی دانشمند و ادیب و عالم الهیات و با آثار پیشینیان بخوبی آشنا بود. حافظ هم‌اورد در میان دو دریای الهامات عشقی و عرفانی متردد بوده از اینرو کلمات موزون و مصطلح را با استادی بی‌مانندی انتخاب و در غزلیات نغز خویش بکار برده است. حافظ تغزل ایران را بحد اعلای کمال رسانید. آثار منظوم وی جزو دسته انگشت شماری است که به (غزلیات خالص) می‌توان تعبیر نمود. هم‌وطنان حافظ از بدو امر در برابر نبوغ وی سر تعظیم فرود آوردند جامی ادیب بزرگ ایرانی قریب صد سال پس از مرگ حافظ چنین می‌نویسد: «نمونه شاعر واقعی حافظ است، اشعار او اکثر لذت بخش و لطیف و طبعاً شاعرانه بوده و برخی از آنها دارای جنبه معجز آساست... در اشعار حافظ اثری از تکلف و تصنع بچشم نمی‌خورد و درست بهمین مناسبت او را بنام لسان الغیب مینامند».

علاوه بر شعرای نام برده که غالباً کوشش آنها وقف عبور از حصار دنیای مادی

بوده عده‌ای از هنرمندان شیفتهٔ ادب و باشاعران درباری درجهٔ دوم نیز بزندگی و ایجاد آثار هنری ادامه می‌دادند شاعران مدیحه سرای مهم این عصر عبارتند از سلمان اهل ساوه (سلمان ساوجی) که در عین حال مؤلف دورمان منظوم بشمار می‌رود. سلمان ساوجی در نکته سنجی و ریزه کاری هنری دقت نظر خاصی دارد. از اینرو شاید بتوان او را یکی از پیشوایان «هنر برای هنر» دانست امیر خسرو به پیروی از شعرای بزرگ حماسی و غزل سرای قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی بر شد و توسعه زبان فارسی در کشور هند کمک شایسته‌ای کرد.

عنصر جدیدی نیز در این عصر وارد شعر و ادب شد، و آن رآلیسم بود عبیدزاکانی منتقد و فکاهی نویس کوبنده زمان یکی از اصیل‌ترین نویسندگان رآلیست ایرانی است نام جامی با آغاز قرن پانزدهم میلادی و پیدایش ادبیات کلاسیک خاص ایران توأم است جامی بعد از نویسندگان بزرگ بی شماری قدم بصحنه گذاشت و وضع وی در ادبیات ایران از هر نظر بمانند وضع ولتر در ادبیات فرانسه است.

شبهات ولتر و جامی بیش از هر چیز در قدرت بیان این دو و در دورانی نظم و نثر آنهاست، جامی به نیروی احساسات عمیق مذهبی و عرفانی در برابر خویش قرار می‌گیرد و این خود آثار وی را جاندارتر می‌سازد. مسلماً در همهٔ موارد آثار وی اصیل و ابتکاری نیست ولی این هنرمند دانشمند خاطرهٔ بهترین نویسندگان دورهٔ اسلامی را در ذهن انسان بیدار می‌کند.

پس از جامی در صحنهٔ شعر و ادب ایران بصددها شاعر شوخ طبع و نثر نویس ماهر بر می‌خوریم ولی همه اینها مقلدان یروپا قرص و صاف بشمار می‌روند. در قرن شانزدهم میلادی تحت نفوذ روحانیون مذهبی و رواج تشیع آثار فراوانی در زمینهٔ الهیات و شرایع تألیف شد. در اواخر قرن هیجدهم میلادی نیز نوع ادب خاصی بمیدان آمد و آن (درام مذهبی) بود که شرح موضوع و لطف آن در جای خود خواهد آمد.

(ه. ماسه)

(۳) جهانگردی در ایران در سده

هفدهم میلادی)

ما فرانسویان که عادت داریم همواره شوخی معروف (مونتسکیو) را تکرار کرده و بگوئیم: «چگونه میتوان ایرانی بود؟!» تصور میکنیم که تا قرن نوزدهم میلادی ایران برای مردم مغرب زمین کشور کاملاً ناشناخته‌ای بوده است. در صورتیکه واقعیت جز این است برای تألیف تاریخ سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه انسان بناچار نمیتواند شهادت‌های عینی اروپائیان را که از این کشور دیدن کرده‌اند نادیده گیرد. در آن زمان دیدار کشورهای دور دست با وضع امروز فرق اساسی داشت هر کس که تصمیم بر این مهم میگرفت سالیان دراز در کشور مورد نظر بسر برده و هم گام با کاروانیان بومی اوقات خود را صرف سیر و سیاحت مینمود. بهر گوشه‌ای سری میزد و تنه‌ها بدیدن مراکزی که امروزه آماده پذیرائی از جهانگردان است اکتفا نمی‌نمود. مأمورین سیاسی که برای مذاکره و یا عقد معاهدات تجارتي یا اتحاد نظامی بکشور ایران رهسپار می‌شدند، بازرگانانی که در جستجوی بازار فروش پر رونق و سود آور رنج سفر بر خویش تحمل می‌نمودند، بالاخره هیئت‌های مبلغین که از روح برد باری و گذشت ایرانیان باخبر شده و برای تبلیغات مذهبی بدان کشور روی می‌آوردند بالاخره سیاحانی که عشق جهانگردی آنها را بچهار گوشه عالم میکشاند هر يك اطلاعات جالب و پرازشی از وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور ایران به ارمغان می‌آوردند. تنوع گزارشات اشخاص مزبور امر تطبیق و بررسی و انتخاب صحیح از سقیم را آسان تر می‌سازد. عده‌ای از نویسندگان سیاحت نامدها چیز تازه‌ای از ایران گزارش نداده‌اند. زیر آنها کسانی بوده‌اند که بجز آنچه در کتابها خوانده بودند چشم دیدن تازه گیهار انداشتند. عده دیگر فقط موضوعات مورد علاقه خویش را با دقت



در پیشگاه تیمور موزه هنرهای زیبای بوستون ۱۴۶۷

نظر نگریسته و از مسائل سیاست بین‌المللی تا جزئیات زندگی روزمره مطالبی از خود باقی گذاشته‌اند. ولی رویه‌مرفته مجموعه آثار سیاحان و مسافرینی که از ایران دیدن کرده‌اند یکی از رشته‌های غیرغنی ولذت بخش ادبیات ماراتشکیل میدهد.

یادداشت‌های جهانگردان اروپائی قسمت عمده مطالب تاریخ ایران را تشکیل میدهد. در آن میان گاهی انسان باسیمای برادران شرلی مثلا آنتونی که از طرف کنت اسکس برای جلب نظر شاه و عقد اتحاد بین پادشاهان اروپا و شاه ایران علیه دولت عثمانی فرستاده شده بود مصادف میشود. برادر آنتونی موسوم به ربرت شرلی یکنفر کارشناس نظامی است که نبوغ خود را در خدمت ارتش ایران میگذارد. این شخص بعدی اعتماد شاه عباس را جلب میکند که از طرف وی بعنوان سفیر ایران با اروپا اعزام میشود. در استوارنامه سفیر مزبور چنین نوشته شده است.

«بتمام شما، پادشاهانی که به عیسی مسیح اعتقاد دارید، بدانید هم این نجیب‌زاده است که باعث ایجاد دوستی بین شماها و من شده است. مقام او در پیشگاه من بدینقرار است: از هنگامی که قدم بکشور ما گذاشته بامابرسر یک سفره نشسته و از یک دوری باهم غذا خورده است ما بمانند و برادریم که از جام واحدی نوشیده‌ایم.» سفیر فوق‌العاده مزبور کاری جز این که اعضای ایرانی سفارت را به دربارهای اروپائی معرفی کند انجام نداد. بسیاری از اعضای ایرانی سفارت در اروپا ماندگار شدند. از آن جمله است (اروج بیگ) یکی از اکراه ایرانی که به آئین مسیحیت گرویده و بنام دون جوان ایرانی معروف شد. اروج بیگ اطلاع جالبی از وضع کشور و سفارت خانه ایران باقی گذاشته است. چند سال بعد ربرت شرلی از طرف شاه ایران مأمور دربار انگلستان شد. این مرد سه بار از ایران به اروپا رفت و در نتیجه همین مرادوات جزیره هرمز با عملیات نظامی مشترک ارتش ایران و نیروی دریائی (کمپانی انگلیسی هند) از تصرف پرتقالیها خارج شد. در نتیجه این همکاری بر قدرت استعماری انگلستان در شرق افزوده می‌شد. ولی باید اذعان داشت که روابط ایران و اروپا در این وجه فقط جنبه اتحاد روز گذر حاصل از منافع یا حیثیت آنی دو کشور

را نداشت

یکی دیگر از سیاحانی که در دوره صفویه از ایران دیدن کرده است شوالیه رومی (پیترو دلا والا) است. این مرد مطلع و دانشمند و فقیه به اشتیاق دیدار اماکن مقدسه بیت المقدس براه افتاد و پس از دیدار اورشلیم عازم دمشق و سپس حلب و بغداد گردید در بغداد با دختر جوانی از اهالی (مردین) بنام سیستی ماآنی که از فرقه نسطوری بود آشنا شد و پس از ازدواج با وی برای سیاحت عازم ایران شد. زن و شوهر از ایالات ساحلی بحر خزر گذشته و راه جنوب ایران یعنی شیراز و سواحل خلیج فارس را در پیش گرفتند. البته در این ضمن مدتی نیز در شهر اصفهان توقف کردند اما (سیتی ماآنی) از فرط خستگی راه و شدت تب جان سپرد. سرانجام پیترو و جسد وی را بهمراه برداشت و پس از یکسال اقامت در هند عازم میهن خود شد. بسال ۱۶۲۶ وارد رم شد و تشییع جنازه مفصلی بعمل آورد. یکی از فصول کتاب یادداشتهای وی که بصورت نامه های خانوادگی نوشته شده وقف مراسم تشییع جنازه همسرش است. در کتاب پیترو وضع ممالک ترکیه و ایران و هند بصورت نامه های خطاب بدوستش (ماریو شیپانو) وصف شده است. پیترو ناظر دقیق و موشکاف و حساسی بوده و نسبت بتاریخ و آداب و رسوم مردمان علاقه فراوانی داشته است. صد افسوس که هنوز یادداشتهای پیترو چاپ و منتشر نگردیده است. در خلال یادداشتهای مزبور تصویر کتیبه های پالمیر و مشخصات جغرافیائی و کتیبه شناسی آثار باستانی خاور بچشم میخورد. بی گفتگو پیترو در نظر داشته است که مدارك را در اختیار مردانی دانشمندتر از خود بگذارد. مدارکی در دست است که پیترو در باره مشاهدات خود و اسفار پنجگانه بامورن خطیب فرانسوی وارد مکاتبه شده و درباره اوضاع و احوال گرجستان از نظر مذهبی گزارشی به پاپ اوربن هشتم تقدیم داشته است.

پیترو، بحر العلوم فقیه و شاعر دوران قدیم مرد باعاطفه ای بود و در آثار وی عشق به همسر و رنج و اندوه بی پایان حاصل از مرگ وی منعکس است. یکی از نویسندگان شرح حال وی او را بحق بنام اولیس روم نامیده است. اگر سعادت مطالعه آثار

وی دست میداد مسلماً بیش از مطالعه سیاحت نامه هوك در تبت و تاتارستان لذت می بردیم. سیاحت نامه های مزبور گوته شاعر بزرگ آلمانی را تحت تأثیر قرار داد. گوته در پایان (دیوان شرقی و غربی) خویش چنین می نویسد: لذت شروع آشنائی با روح شرق را مدیون پیتر و دلاواله هستم».

گوته علاوه بر یادداشت های پیتر و پیتر رح مسافر تهای تونو THEVENOT جهانگرد ثروتمند تاورنیه بازرگان معروف مخصوصاً شوالیه شاردن را مطالعه کرده بود. شاردن بقول یکی از خاورشناسان معاصر بهتر از هر کس با روح ایرانی آشناست. آثار شاردن بهترین دائرة المعارف ایران زمان صفویه و مجموعه کلاسیک بی نظیری از آثار باستان و ابنیه ایرانی است.

گذشته از سیاحان مزبور که ایران را بچشم خود دیده اند، میتوان شده های نیز درباره هیئت های مذهبی او گوستن، ژزوئیت کاپوسن و کارم نام برد. یادداشت های برخی از اعضاء هیئت های مزبور دارای ارزش تاریخی فراوانی است مکاتبات فرقه کارم که اینک در دسترس ما است نشان میدهد که این مبلغین تا چه حدی با اعماق زندگی خصوصی ایرانیان آشنا بوده اند. اعضاء فرقه مزبور حتی از نوشتن رسالاتی بزبان فارسی نیز خودداری نمیکردند. گرچه آثارشان فاقد لطف و زیبایی لفظی است با اینحال دلیل بر آنست که اعضاء فرقه مزبور میکوشیده اند تا آثار مهم مسیحیت را بزبان فارسی بایرانیان عرضه دارند.

آقای بهرامی یکی از جوانان دانشمند ایران که رساله ای در باره روابط ایران و اروپای غربی در دوره صفویه نوشته سئوالی بدین مضمون مطرح نموده است: چرا اروپائیان تا این حد نسبت به ایرانیان ابراز علاقه میکردند؟

پاسخی که جوانان ایرانی بدین پرسش میدهند اینست که خلیج فارس از نظر استراتژی دارای اهمیت فوق العاده ای بوده است و تادوره شاه عباس صفوی بر تقالیهها بر آن تسلط داشته اند: شاه ایران در نتیجه اتحاد با انگلستان موفق شد نفوذ پرتقالیهها را از خلیج مزبور بر اندازد. نویسنده رساله ضمناً از اهمیت بازرگانی ایران و

هند با اروپا سخن بمیان آورده است.

اما این پاسخ چندان کافی و قانع کننده بنظر نمی‌رسد. ایران در قرن هفدهم میلادی بنظر اروپائیان نه تنها از کشورهای افسانه‌ای هزارویکشب جلوه می‌کرد بلکه آنرا کشوری با اجتماع مترقی و مهمان‌نواز و بالاخره نزدیک‌تر از کشورهای دیگر شرقی بخود میدیدند. یک فرد انگلیسی دوران ملکه الیزابت، با فرد فرانسوی که کاخ ورسای را دیده بود، بالاخره یک مرد رومی دربارشاه عباس کبیر را برای خود محیط بسیار بیگانه‌ای نمیدید. در دورانی که علوم و فنون تا این حد اروپارا از آسیا جدا نساخته بوده شیوه زندگی مشترکی بین شرق و غرب وجود داشت. در آن زمان امکانات وسیعی برای ایجاد روابط و انجام مبادلات بازرگانی موجود بود. در آن عصر هنر اروپائی بایران راه می‌یافت و از طرف هنرمندان خاور زمین با ارزش و لطف واقعی خویش پذیرفته می‌شد. میناتورهای زیادی از سبک مکتب مغول که در آن اسلیمی‌های سواشی با تصاویر مریم بسبک ایتالیائی و هلندی تلفیق شده در دست است. در عوض حتی خود را مبراندت نیزهر گز از کپیبه تمثال خانواده اکبرشاه مغول بسفارش یکی از کارمندان کمپانی هندهلند ابانداشت. هر زحمتی مزدی در پی داشت. مهمان میتوانست در برابر صاحب خانه‌ای که میخواست از وی چیزی فراگیرد با فروتنی رفتار کند. در آن عصر اروپائیان هنوز جامه پرنخوت رهبری ادعائی جهان را در بر نکرده بودند.

(پ . ژ. دو مناس اپ)

(۴ = ایران از سده هیجدهم تا نوزدهم میلادی)

بطوریکه قبلاً ذکر شد سلسله صفوی بسال ۱۷۲۲ در برابر حملهٔ افغانها منقرض شد . محمود غلزائی شهرهای بزرگ ایران را اشغال و باقوه قهریه جلو شورش اهالی را گرفت . فخر و فلاکت و ویرانی بر ایران چیره شد . اعضای خاندان صفوی از دم تیغ گذشتند . چندی بعد محمود کشته شد و اشرف پسر عمویش بجای وی نشست روسها و ترکها با استفاده از هر دو مرجع داخلی ایران بترتیب شهرهای باکو و تفلیس را اشغال کردند .

در اینحال یکی از شاهزادگان صفوی که از مصیبت قتل عام جان سالم بدر برده و پیشوای شیعیان محسوب میشد از این نظر قدرتی کسب کرد . این شاهزاده در خراسان به نادرقلی از این افشار پیوست . نادر بفرماندهی قوای شاهزادهٔ مزبور منصوب و شهرهای مشهد و هرات را تصرف نمود . آنگاه سربازان داوطلب بزیر پرچم خویش گرد آورد . افغانها پس از شکست درسه جنگ پیاپی از ایران اخراج شدند (۱۷۲۹) . باین ترتیب آنها موفق به تثبیت پیروزی خویش نشدند .

نادر مردنابغهٔ بزرگ نظامی در خراسان بدنیای آمد در ابتدای کار آخرین پادشاه صفوی حکومت مشرق ایران را بوی و گذاشت .

نادر وقتی از کار افغانها فارغ شد بجانب ترکها برگشت و آنها را از آذربایجان بیرون راند . ولی در اثر شورش بخراسان باز گشت . در این حال پادشاه صفوی یکبار دیگر از ارتش ترک شکست خورده و تن به صلح ننگینی داد . نادر بر آشفت ، او را از سلطنت خلع و فرزند شیرخواروی را بیپادشاهی نشانند . (۱۷۳۲)

ماجرای شگفت انگیز نادر بدینقرار است . او بسال ۱۷۳۵ در نبرد عظیمی ترکها را در هم شکسته و از سرزمین ایران بیرون راند . در همین سال روسها ایالات ساحلی

بحر خزر را بایران مسترد داشتند . سال بعد نادر بعنوان شاه ایران بسلطنت رسید و الغاء رسمیت مذهب شیعه را اعلام نمود . بسال ۱۷۳۷ بافتح قندهار و تسلط بر جنگ با افغانها پایان پذیرفت . از سال ۱۷۳۸ تا ۱۷۴۰ میلادی نادرشاه با شاهان مغول دهلی در شمال غرب هندوستان بجنگ پرداخت . ازاین جنگ گنجهای افسانه‌ای بمانند اردو کشی زمان محمود غزنوی نصیب شاه ایران شد. ضمناً در نتیجه عملیات جنگی ترکستان سرحدات ایران در ساحل جیحون تثبیت شد . وای بهنگام جنگ بالزگیان که در جنگلهای قفقاز موضع گرفته بودند نادر مورد سوء قصد فرار گرفت و اهالی قفقاز سر بشورش برداشتند .

بسال ۱۷۴۲ جنگ با ترکها با پیروزی نادر بیپایان رسید ولی بدون اینکه امتیازی از اینراه نصیب شاه ایران شود صلح بین طرفین برقرار شد .

نادرشاه گرچه رسمیت تشیع را ملغی داشت با اینحال شیوه استبدادی حکومت وی به بیرحمی و ستمگری انجامید . و این خود باعث عصیان و شورش مردم شد نادرشاه بسال ۱۷۴۷ کشته شد و کشور ایران را که سرحدات دیرین خود باز یافته بوده و در دامن فقر باقی گذاشت .

با مرگ نادرشاه بی نظمی و هرج و مرج بر ایران سایه افکند . رؤسای قبایل هر یک در ایالت سر بنافرمانی برداشتند از آن میان کریم خان رئیس قبیله زند بر بی نظمی ها فائق آمد و قدرت را در دست گرفت . کریم خان بیکی از تیره های طوائف لر که در جنوب غربی ایران ساکن اند منسوب بود . کریم خان از قبول عنوان شاهی سر باز زد و خود را (وکیل مردم) خواند . سلطنت وی با نیکو کاری و خیر خواهی قرین بود . کریم خان سازمان مملکتی را تنظیم و فلاح و بازرگانی را توسعه داد . از مردان علم ادب حمایت کرد و به زبانی شهر شیراز پایتخت خویش کمک فراوان کرد . پس از مرگ کریم خان یکبار دیگر هرج و مرج بر سراسر ایران حکمفرما شد . پسر او نتوانست در برابر آغامحمد خان رئیس قبیله قاجار که ایالات ساحلی

بحر خزر و سرزمین‌های مدی باستانی را قبضه کرده بوده مقاومت کند. آخرین پادشاه زندیه با تفاق خانواده‌اش در کرمان از طرف آغا محمدخان محاصره و دستگیر و بدست او کور و سپس مقتول گردید (۱۷۹۴)

ایل قاجار از قبائل ترکمن و مدعی بازگشت سلطنت بخاندان صفوی بود. رئیس ایل قاجار ابتدا با افغانها و سپس بانادرشاه و سرانجام با سلسله زندیه بمبارزه برخاسته بود. آغا محمد خان سر سلسله قاجاریه بسال ۱۷۸۶ خود را شاه ایران اعلام و تهران را پایتخت خویش قرار داد. او پس از واژگون کردن تاج و تخت زندیه ترکنهار از مرز خراسان راند و گرجستان را از روسها پس گرفت. در اینحال مرکز کاترین ملکه روسیه دولت اخیر را از هر عکس العملی بازداشت.

آغا محمدخان در اثر ستمگری بسن پنجاه و پنج سالگی بقتل رسید (۱۷۹۷ میلادی) و فتحعلی شاه برادرزاده‌اش بجای وی بر تخت سلطنت نشست. فتحعلی شاه مدت سی و هشت سال و پنج ماه بر ایران فرمان راند. روسها در دوره سلطنت وی ارتش ایران را در هم شکسته گرجستان را پس گرفته و معاهده گلستان (۱۸۱۳) را بوی تحمیل نمودند. فتحعلی شاه میکوشید کمک و دوستی ناپلئون را جلب کند. امپراطور فرانسه سفیری بنام گاردان بایران اعزام داشت تا ارتش ایران را سر و صورتی دهد. ولی شاه ایران بزودی از فرانسویها روگردان شد و با انگلیسها گرم گرفت. فتحعلی شاه بقصد تصرف مجدد گرجستان شروع بلشکر کشی کرد ولی یکبار دیگر شکست خورد و سرزمینهای واقع در شمال رود ارس یعنی ارمنستان ایران و نخجوان را با انعقاد معاهده ترکمانچای (۱۸۲۸) از دست داد. در دوره پادشاهی محمد شاه نوه و جانشین فتحعلی شاه سه حادثه مهم بوقوع پیوست:

۱ - تعقیب و اعدام قائم مقام نخست وزیر مقتدر و یکی از نامه نگاران قرن

نوزدهم میلادی.

۲ - شورش آقاخان رئیس فرقه اسمعیلیه وجد آقاخان معروف کنونی در ایالت

کرمان که به شکست و تبعید وی بهند منجر شد.

۳ - ظهور باب در اواخر سلطنت محمدشاه .

ناصرالدین شاه پسر محمدشاه در عنفوان جوانی بسال ۱۸۴۸ بر تخت نشست . در ابتدای کار گرفتار شورش رقیبان و طرفداران (باب) شد . خوشبختانه وزیر با کفایتی بمانند (میرزا تقی خان) در خدمت وی درآمد ، این وزیر پس از خدمات گرانبها مورد بی‌مهری قرار گرفته و بوضع غم‌انگیزی کشته شد . سفرهای ناصرالدین شاه با اروپا باعث توسعه دامنه نفوذ غرب در ایران گردید . در عهد ناصرالدین شاه در ایران دوائر تلگراف تأسیس و کار چاپ کتاب رونق گرفت در این عصر مدارس متعددی در ایران ایجاد شد افکار آزادیخواهانه در ایران زمین رواج یافت . بسال ۱۹۰۶ افکار آزادیخواهانه مزبور موجب شورش و انقلاب بزرگی گردید زمینه انقلاب با استقرار اضحای بی‌حساب دولت از خارجه فراهم آمده بود . در اثر انقلاب مزبور حکومت مشروطه سلطنتی جانشین رژیم استبداد شد . سلسله قاجاریه رو با انحطاط نهاد و سرانجام رضاخان نخست وزیر و فرزند یکی از افسران ارشد ایران با قدرت تمام نظم و آرامش در کشور برقرار نمود و بسال ۱۹۲۶ تأسیس سلسله پهلوی را که تا حال حاضر بر ایران حکومت میکند اعلام داشت .

(۵ . ماسه)

(۵- باغهای ایران)

در ایران آب چشمه‌هایی که از پای صخره‌ها می‌جوشد بوسیله کانال‌های زیر زمینی (قنات) به اراضی مورد نظر جریان می‌یابد. تا حال حاضر امور آبیاری و ایجاد رشته‌های قنات و تصفیه آنها بوسیله مالکین بزرگ انجام می‌گیرد.

از این آب خدا داد و گرانیها قا چنان مهارت و هشیاری خاصی استفاده میشود که حتی قطره‌ای از آن نیز در فصل سوزان تابستان اتلاف نگردد. علاقه و اشتیاق ایرانیان برای آب روان بحدی است که تصور آن برای ساکنین کشورهای رطوبت خیز اروپائی غیر ممکن است. هر سال نزاع وزده و خوردها برای استفاده از آب برپا میشود و کسانی که از نهر یا قنات مشترک استفاده می‌کنند متقابلاً تهمت دزدی بیکدیگر زده و یاد در نتیجه کشاکش‌هایی چند مجروح و مقتول باقی می‌گذارند.

در شرائط خاص آب و هوای ایران تصور وجود باغ زیبا و باصفائی در میان دشتهای بایر بسیار شگفت آور و دل‌انگیز است. چنین باغها با شاخ و برگ درختان پرده‌ای در برابر نور خیره کننده و درخشان خورشید کشیده و در سایه آن وسیله آسایش از گرمای سوزان را فراهم می‌سازد. میوه آبدار باغهای ایران در تابستان بهترین وسیله رفع تشنگی است. در این بهشت‌های زیبا زمزمه جویبار روح بخش‌ترین آهنگ‌ها برای روح شاعرانه و هوشمند ایرانی بشمار میرود.

باغهای خرم ایران از دور بمانند قطعه صدف سبزرنگی در میان صحرای سوزان بنظر می‌رسد.

مشاهده باغهای پر گل مخصوصاً با سروهای زیبا که بر شاخ درختان آن بلبلان زمزمه میکنند در میان دشت‌های بی‌کران و بی‌حاصل دل‌و روح بیننده رامسحور و مفتون می‌سازد. وضع باغهای ایران بی‌شبهت به باغهای فرانسه و ایتالیا در قرون وسطی

نیست دو خیابان عریض که در کنارهای آن درختان سرو و چنار صف کشیده‌اند در عرض و طول باغها بچشم میخورد.

در قسمت مرتفع باغ استخر بزرگی که غالباً توام با تزئینات معماری است قرار دارد این استخرها منبع آب باغ بشمار رفته و جو یازهایی از سنک یا کاشی لاجوردین و آسمانی رنگ آب را به باغچه‌ها و کرت‌های مختلف میرساند. هر چند یکبار نیز حوضهای کوچک و بزرگی در نقاط مختلف باغ دیده می‌شود.

بمحض اینکه باغی بنیاد نهاده شد ب فکر ساختمان خانه میافتند ...

در اینجا میخواهیم شرح دلپذیری را که آن دره گودار در مجله باستان شناسی ایران بنام آثار ایران نوشته است نقل کنیم.

شنیدم که روزی مردی سالخورده بهنگام گردش بر بالای پشته‌ای که امروز معروف به جمال آباد است مدتی باستراحت پرداخت. کنار جویباری که آب زلال آن از دامان کوه سر بر آورده و از میان دودره سبز و خرم بسوی دشت سرازیر است زیر آسمان صاف و هوای خنک نظری باطراف انداخت و بر گهای وحشی زیبایی که از میان سنگها رسته بود بنگریست. آب معجز میکند. و که آب روان تاچه حد شگفت انگیز است! بر سر راه این فرشته نیکوکار دشت‌های خشک و بی حاصل بصورت مناظر زیبای شاه و روح بخش در می‌آید. در برابر دشت سوزان، سبززار دیده نواز و مرغکان خوش آراز بر لطافت طبع می‌افزایند. مرد سالخورده محو تماشای این منظره بود و از اینکه چنین روزی نصیب وی شده است خدا را ستایش میکرد. کسی چه میدانست شاید هم این بهار مهیج آخرین بهار عمر وی بود! در زیر پای وی دریائی از گندم‌های سبز و زیبا با وزش باد موج میزد.

بر فراز آن چنارها و آلاچیق‌های نیاوران و بالاتر از آن تهران، شهرری، ری باستانی و گنبد زرین عبدالعظیم بالاخره کوه‌های قم در صد کیلومتر دورتر باهم آهنگی خاصی دیده را نوازش میداد.

پیر مرد از دیدن این منظره زیبا غرق شادی شد. تصمیمی گرفت و بزودی با

بنای نزدیکترین دهکده‌ها قول و قرار لازم گذاشت. پای درخت سروی جویه‌های آب باحوضچه‌های کوچکی کردند و چند ماه بعد قالیچه‌ها و صندوق‌های پیر مرد را بمنزله‌گام جدیدش حمل نمودند.

او از پشته‌اش که قریب پانصد متر بلندتر بود با اختران آسمان نرد عشق می‌باخت! هرگز تا باین حد خود را بزرگوار و هم‌مطر از ستارگان ندیده بود هرگز چائی‌وی تا این حد گوارا و خوش‌عطر و لذت بخش جلوه نکرده بود. هرگز اشعار حافظ بنظرش تا این حد رازگو و نغز نیامده بود. سالی چند بدین منوال گذشت سر انجام پیرمرد ناپدید شد...

نیم قرن بعد، من در آن منزل مسکن گزیدم. دوستانی بدیدنم می‌آمدند. دوستانی که از آنها جز خاطرات خوش عصرهای جمال آباد چیزی برایم نمانده است. دلم از خواندن نامه‌های آنان لبریز از حسرت میشود و بر ایام گذشته افسوس می‌خورم. ولی چرا؟...

خانه‌های (دل‌واز) و بلند که مشرف بر چشم انداز زیبائی باشد باب طبع ایرانیان، این شیفتگان فضای بیکران است، گوئی آنها از بنای ساختمانها نظری جز تهیه چشم انداز زیبا ندارند. چشم ناظر از بالای بلندیاها از دشت‌هان خشک و سوزان به باغهای در بسته خوش منظر افتاده و از آن بسوی کوه‌های عریان و بلند متوجه میگردد. خانه‌های درون باغهای ایران بتماشای چنین منظره همد جانبه‌ای میدان میدهد بی گفتگو هر صاحب‌دلی در این منازل زیبائی منظر را عذر ناراحتی و خشونت ساختمان قرار خواهد داد.

ای: آ. سودار

«۶۵= بایبگری»

قریب یکصد سال است که ایران صحنهٔ حادثهٔ بزرگی شده و این حادثه حتی در سراسر خاور زمین اثراتی برجای گذاشته است.

جنبش بایبگری از شیراز شهر معروف جنوبی ایران که قرن‌ها پیش سعدی و حافظ را پرورانده است برخاست در یکی از روزهای سال ۱۸۲۰ مرد عجیبی بنام (میرزا علی محمد) در شیراز دیده بدنیا گشود،

پدرش که یکی از بازرگانان شیراز بود در پانزده سالگی او را به بندر بوشهر مهم‌ترین بندر خلیج فارس فرستاد تا بسوداگری پردازد. ولی افکار او جز داد و ستد متوجه مطالب دیگری نیز بود. ارتباط وی در بندر بوشهر با اروپائیان او را به تفکر دربارهٔ مسائل مهم واداشت. معاشرت با بیگانگان بر عقائد اولیهٔ وی رخنهٔ بزرگی وارد ساخت.

در بیست سالگی پس از بازگشت به شیراز بوعظ و تبلیغ پرداخت و روی هم رفته در این زمینه با سوفیسمت روبرو شد علی محمد جوانی مالیم و دارای زندگی منظمی بود بگفتهٔ رنران در فروتنی و تقوی مقلد اسپه نزا بود ضمناً صورتی زیبا و ناطقهٔ ای قوی داشت.

اما مواعظ و تبلیغات او: نخست دربارهٔ آداب و قواعد اخلاق که (مالایان آندوره خود چندان پابند آن نبودند سخن میراند.

ولی از خلال گفته‌هایش پیدا بود حک و اصطلاحاتی را در اصول اسلامی لازم میدانند اما بعداً از این نظر هم عدول کرد و در صدد شد تا مذهب جدیدی بجای آئین اسلام بگذارد از اینرو بادعای نبوت پرداخت. او خود را (باب) یا در میخواند و مدعی بود که هر کس برای رسیدن به حق، حق مورد نظر عرفا و صوفیان باید بوی توسل

جوید. از این روشاگردان بوی باب خطامیکردند و پیروانش به یابیان و نظریه‌اش به بابیگری معروف شد.

دولت ایران از ابتدای امر بانظریه بابیگری از در مخالفت در آمد. باب دستگیر و ابتدا در شیراز و سپس در اصفهان و تهران و سرانجام در تبریز زندانی شد. بابیگری با وجود آزار و شکنجه با بیان شاید هم در اثر شدت عمل بسرعت در نقاط مختلف کشور رائج میگردد؛ در میان پیروان باب اشخاص متعصب و پرشور بسیاری وجود داشت از آن میان زن زیبایی به ترویج و اشاعه نظریه جدید همت گماشت این زن بنام (زرین تاج) و معروف به قره‌العین بود.

با اینحال روز بروز شدت فشار افزوده میشد. بابیان همه جامورد آزار حتی قتل‌عام قرار میگرفتند. گوینودر اثر خود بنام (مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی) صحنه‌های زنده‌ای از تعقیب بابیان و اعدام باب و طرفداران وی در ۱۹ ژوئیه ۱۸۴۹ در تبریز شرح داده است.

اصول عقائد باب در کتب مختلفی مندرج است از آن جمله میتوان از (کتاب النور) بزبان عربی نام برد، گویا باب در نظر داشته‌است که این کتاب را در برابر (قرآن) عرضه دارد.

باب در کتاب مزبور و آثار دیگر خویش خود را خدای مجسم معرفی کرده و میگوید خدا دور از دسترس بشر است ولی هر زمان در پیکر و لباسی جلوه گر میشود و گویا خود باب آخرین نفری است که خدا بر ای آخرین بار در پیکرش جلوه گر شده است.

پرهیز و ریاضت از دستوره‌های دینی بابیگری است بنا بتعالیم باب فوشیدن شراب و قهوه و مصرف تریاک ممنوع ولی ازدواج اجباری و تعدد زوجات ملغی و طلاق بسیار محدود است زنها مختارند بدون حجاب بمانند قره‌العین در جامع حاضر شوند.

تعلیمات اخلاقی یا اجتماعی مزبور که غالباً از افکار خارجی‌ان اقتباس شده بانظریات

سحر و سیمیا و طرز تفکر عهد عتیق در هم آمیخته و مجموعاً مذهب بابیگری را تشکیل میدهد. باب سال را به نوزده ماه و هر ماه را به نوزده روز تقسیم نموده است. دلیل او بدینکار جز این نیست که لفظ (واحد) اسم خدا بحساب ایجاد، برابر عدد ۱۹ است.

باب در نظر داشت دو نوع مالیات وضع کند یکی از این مالیات ها بنفع فرقه بابیان بود. در صورت خودداری از پرداخت مالیات فرد متخلف به مجازات خاصی که در روز آخرت بمرحله اجرا در می آمد محکوم میگردد.

از سال ۱۸۵۰ پس از مرگ باب، بابیگری بصورت پنهانی اشاعه یافت ولی هم بابیان مصروف بر آن بود که مبادا نظم عمومی را برهم بزنند. با اینحال علیرقم اقدامات احتیاطی شدید، سردسته های بابیان مجبور به عزیمت به خاک عثمانی و ترکیه اروپا (اندرینوپل) شدند. در رأس آنها مردی بنام حسینعلی (بهاءالله) قرار داشت او نیز بنوبه خود نظریه تازه ای که از بابیگری منشعب شده است بیان داشت. بهائیکاری با بابیگری از اصول تفاوت دارد. بابیگری بارشته های کم و بیش محکمی به اسلام وابسته بود ولی بهاءالله میکوشید مذهب جدید عالمگیر و دنیا پسندی بنیاد گزارد این مذهب بنام بهائیکاری معروف شد. (بهاءالله) قصد الغاء معتقدات قدیمه را نداشت بلکه سعی او وقف بر آن بود که از تلفیق و انطباق مذاهب مختلف مذهب واحدی عاری از (دکم) های خشک و آداب و تشریفات غیر لازم ایجاد کند. بهاءالله میگفت بجای تشریفات مذهبی اعمال روزانه هر کس ملاک دین است اوست.

نظریات بهاءالله فاقد جنبه (مذهبی) است زیرا این نظریات بمسالك عرفانی شباهت بیشتری دارند. در برخی از کشورهای اروپا و امریکا و هند نیز بهائیکاری پیروانی پیدا کرد ولی نظر باینکه تعلیمات آن فاقد جنبه واقع بینانه عرف و عادات و رسوم جاری مردم بود بهیچوجه نتوانست جز اقلیت ناچیزی را بدور خود جمع کند درست بهمین دلیل بابیگری و بهائیکاری نتوانستند به هدف اساسی خود رسیده و جانشین اسلام شوند.

(ش: ویرولو)

(۷=نمایش در ایران)

قریب صد سال پیش (کنت گوینو) اروپائیان را از وجود ادبیات درام و سیمعی در ایران که بدورۀ شکفتگی و رونق خود رسیده بود باخبر ساخت این ادبیات بر محور موضوع واحدی که همانا فاجعه کربلاست دور میزد .

قبلا متذکر شدیم که شیعیان حضرت علی را جانشین واقعی پیامبر میدانند .

علی همسر فاطمه دختر محمد (ص) بود شیعیان به علی و فاطمه با نظر احترام خاصی که گاهی حتی تا مرحله ستایش میرسد می نگرند . فرزندان آنها یعنی حسن و حسین بخصوص حسین بن علی از چنین نظر احترامی برخوردارند .

علت امر آنست که بنا بر وایات امام حسین دختر آخرین پادشاه ساسانی را بعد از دواج خود در آورده و از این رهگذر وارث شاهنشاه ایران شده و قهرمان ناسیونالیسم ایرانیان بشمار می رود . حسین بن علی در صدد شدتاً خلافت دمشق را سرنگون سازد ولی بسال ۶۸۰ در نزدیکیهای بغداد در دشت کربلا شکست خورد و خود و یاران و فرزندان با استثنای زین العابدین پسر بیمارش بقتل رسیدند .

حادثه ناکامی حسین بن علی بنا به سنن و یا بنیر وی تصور شیعیان بصورت بزرگترین حادثه جهانی جلوه گر شده است . شیعیان معتقدند که کشته شدن امام حسین در اثر شکست تدابیر نظامی یابی احتیاطی وی نبوده بلکه این امر به نتیجه تصمیم و اراده قبلی بستگی داشته است . حسین برای نجات شیعیان در دنیا و آخرت تن بکشتن داد . اراده خدا از روز ازل بر آن تعلق گرفته بود که در کربلا حسین تشنه لب را سرازتن جدا کنند . از نظر شیعیان حسین بن علی نه تنها مرد شجاع و جنگجوی پرارزشی است بلکه بزرگترین شهیدی است که سعادت اخروی را برای خود و افراد خانواده و پیروان خویش تأمین نموده است .

از این روهمه ساله ، در اوائل ماه محرم ، شیعیان برای تجدید خاطرۀ وقایع کربلا بتظاهرات پر حرارتی می پردازند . این تظاهرات بسیار تأثر انگیز و در عین حال دیدنی است . جالب ترین صحنه های این تظاهرات را (کنت گوینو) با قلم شور انگیزی برشته نگارش در آورده است . البته (کنت گوینو) با کمی اغراق تظاهرات مزبور را که بنام (تعزیه) معروف است باشاهکارهای تراژدی یونانی برابر می داند . ولی اگر واقعیت را در نظر گیریم (تعزیه) به (شبیه خوانی های) قرون وسطی اروپا بیش از تراژدی یونان شباهت دارد . درام های مزبور از نظر ادبی عبارت از یکسلسله مطالب تکراری پر از حاشیه روی ها است ولی در خلال آن گاهی به اشعار واقعاً عالی تأثر انگیز و مهیج نیز بر میخوریم .

یکی از صحنه های مهیج و آندوهناک (تعزیه) ، مجلس وداع (حسین) با اهل بیت اوست . در آن لحظه درد ناکی که دشمن بیدادگر یاران او را یکایک به تیغ کین کشته است ، حسین تشنه لب بی یار و یاور عازم میدان است در این حال رو به خواهر خود زینب نموده و بادیگان اشگبارزن و فرزاندانی را که از کشتار جان بدر برده اند بوی میسپارد زینب در پاسخ وی می گوید : ای شاه بی لشکر ، آه تو آتش بر جانم می زند و ناله توهوش از سرم می رباید ، یکطرف نعش شهدا افتاده و یکطرف فریاد ضجه و ناله کودکان به عرش آسمان می رسد خدایا فریاد استغاثه ای را که از دلم بر می آید بشنو .»

در این حال زینت پدر خود (علی) را یاد میکند . علی سالها پیش در کوفه شهید و در نجف اشرف بخاک سپرده شده است .

زینت باد صبارا مخاطب قرار داده و می گوید : « ای باد میان دشت های سوزان بگذر! در نجف پیدرم علی ، شیر خدا پیغام من برسان ، بگو تا بدادم رسد و نظری به سوی حسین بیفکند .»

بدین پیغام پاسخی نمی رسد . - یا بهتر بگوئیم نباید برسد - زیرا اگر علی

بیاری فرزندش بشتابد آیا شیعیانی که مرتکب گناه شده‌اند به آتش جهنم نمی‌سوزند؟

باین ترتیب ساعت شهادت فرامی‌رسد، در این لحظه مصیبت بارشبح فاطمه بر میدان جنگ ظاهر میشود، فاطمه لباس عزا برتن کرده و بحال شهیدی که روانه میدان و در معرض «مصائب فلک بیدادگر» است اشک می‌ریزد.

در اینجاست ظاهر آتناقصری به نظر می‌رسد ولی برای پی بردن به مفهوم گفته مزبور باید در نظر داشت که ایرانیان بموازات قدرت لایزال خداوند مهربان و بخشاینده، به نیروی دیگری که از آن بفلک کج رفتار، یا آسمان جفا پیشه‌یاد میکنند معتقدند. ایرانیان تمام مصائب ورنجه‌ها را بفلک کج رفتار نسبت می‌دهند. بی‌گفتگو این اعتقادات بقایای نظر به باستانی زرتشتیان و (ثنویت) قدیمی ایران است که بموجب آن جهان بدست دونیرو. آهورامزدا (نیکی) و اهریمن (بدی) اداره میشود.

با اینحال فکر تعزیه خوانی تشیع شباهتی با این مزدائی ندارد بلکه بیشتر بمعتقدات طرفداران فدیوه و کفاره گناه نزدیک است فکر کنهکاری بندگان و شفاعت و باز خرید گناه آن‌ها فکری است که قبل از شیعیان از طرف مسیحیان بیان شده است ولی اثبات اقتباس این فکر از مسیحیان بعلمت فقدان مدارک تاریخی بسیار مشکل است. ادبیات (تعزیه خوانی) امروز رونق چندانی ندارد. با اینحال امروز نیز در محافل عزا درام‌های تأثر انگیز مزبوز باعلاقه قلبی فراوانی خوانده میشود. لحن صمیمانه‌ای که با خواندن مرثی و تعزیه توأم است موید این نظر که عقایدی که در طی قرون متمادی مورد قبول میلیون‌ها نفر از ایرانیان بوده‌ماید تسلی خاطر و امید بزرگ آنان بشمار می‌رفته است.

(ش. ویرولو)

۸ - عرف و عادات مردم ایران

(لغت فلکور) که بمعنای مجموعه عقائد و عادات توده‌ای است اصلاً لفظ انگلیسی بوده و نخستین بار از طرف (تماس) انگلیسی بکار رفته است ، این لغت که در طی صدسال اخیر ورد زبانها شده است ، بعدها به جنبه‌های دیگر زندگی توده‌های مردم و از آنجمله دیرین‌شناسی توده‌ها، سنن مردم و روانشناسی عوام نیز اطلاق گردیده است. کارشناسان رشته فلکور از دیر باز به فلکور ایران با علاقه خاصی می‌نگرند. زیرا گذشته خیره‌کننده تمدن ایران در زمینه فلکور ثمرات نیکوئی بدست میدهد. در سه قرن اخیر سیاحان مختلفی که از ایران دیدن کرده‌اند ضمن یادداشتهای سیاحت خویش درباره فلکور ایران اطلاعات کم و بیش جالبی گزارش داده‌اند. ولی اینکار نه از روی حساب و نیت قبلی بلکه بر سبیل اتفاق عمل گردیده است. فقط از بیست و پنجسال پیش فلکور ایران با دقت نظری که شایسته آنست مورد جمع آوری و بررسی قرار گرفته است ،

نگارنده بسال ۱۹۳۳ ضمن اقامت در ایران متوجه این نکته شدم که معتقدات و عادات و رسوم مردم عامی ایران در شرف از بین رفتن است. این امر در شهرهای بزرگ و مراکز عمران و آبادی که بصورت میدان اصلاحات اجتماعی دولتی درآمده بود بیشتر بچشم می‌خورد. یکی دو تن از روشنفکران ایران در اثر روشن بینی و حسن نیت خویش بیاری من شتافتند و من باین ترتیب در صدد جمع آوری مدارک لازم در این زمینه شدم. اما چنانچه انتظار میرفت اشخاص تحصیل کرده زیادی که علاقه وافری به میهن و ادبیات کشور خویش داشتند ، مرا از این کار مورد سرزنش قرار دادند. نظر آنها این بود که گویا با جمع آوری و اشاعه آداب و رسوم خاص مردم عادی ، خرافات و یا رسوم عجیب و غریب آنان با اطلاع همگان رسیده و از اینراه به

حیث کشور لطمه جبران ناپذیری وارد خواهد آمد .

چندی بعد ، ضمن مسافرت ، دیگری بایران یکبار دیگر کار خود را از سر گرفتم و این بار از یاری همه جانبه روشنفرانی که همواره مدیون آنها خواهم بود بر خودار شدم . در فاصله زمانی دو بار اقامت خود در ایران آقایان م . بهار و دهخدا ادیبان و هنرمندان نامی ایران کوشش بسیاری برای جمع آوری و بررسی و انتشار فلکور کشور خود بعمل آوردند . ضمناً یکی از دوستان من مرحوم صادق هدایت که یکی از نویسندگان مبتکر معاصر ایران بود مجموعه گرانبهای از اعتقادات مردم ایران تألیف و برای اولین بار در این رشته کتاب بی نظیری منتشر نمود .

چندی بعد نگارنده دو جلد کتاب بنام : (معتقدات و عادات ایرانیان) بزبان فرانسه منتشر کردم این کتاب شامل فلکور ایران بود و من برای تدوین آن قریب دو یست کتاب و مقاله را مطالعه کرده و خود شخصاً از شهرهای مختلف ایران اطلاعاتی از زبان خود مردم جمع آوری نموده بودم . گس چه بررسی های لازم در باره کتب و مقالات لازم تا سال ۱۹۳۸ پیاپیان رسیده ولی هنوز بررسی اطلاعات لازمی بخصوصی از دهات ایران در زمینه آداب و رسوم مربوط به امور زراعتی نا تمام مانده است خود ایرانیان نیز اینک با علاقه خاصی مسائل مربوط به فلکور را مطالعه میکنند .

یکی از رشته های اساسی بررسی انجمن ایران شناسی تهران که بسال ۱۹۴۶ تأسیس شده است بررسی موضوع فلکور است اعضای انجمن مزبور تا کنون مطالبی در باره عید باستانی سده یا عید آتشی که هنوز هم در گوشه و کنار ایران بر گزار میشود منتشر کرده اند کتاب مهم دیگری بسال ۱۹۴۸ جزو سلسله انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است . این کتاب تألیف دکتر معین و محتوی اسناد متنوع و با ارزشی در باره فلکور است . فصلی از این کتاب وقف بررسی نفوذ آئین مزدائی در ادبیات فارسی گردیده است بررسی وضع لباسهای قدیم ایران نیز که بنابه توصیه نگارنده صورت گرفته به تأسیس موزه البسه قدیم ایران (موزه مردم شناسی) در جوار موزه ایران

باستان منجر گردیده است. بدون اینکه با شعردن رشته‌های مختلف و موضوعات متنوع مربوط به فلکور ایران باعث ملال خاطر خوانندگان شویم با اشاره به اصیل ترین رشته آن به سخن خاتمه میدهم. فتح ایران بدست اعراب در قرن هفتم میلادی و قبول اسلام از جانب شهر نشین ایران باعث ار هم گسیختن رشته ترا دیسیونهای ملی و مذهبی ایران گردید. در اینحال فلکور ایران آزمایش سختی از سر میگذرانید اگر معتقدات و آداب و رسوم ایرانیان قبل از اسلام را با فلکور کنونی بسنجیم می بینیم که از این میان آنچه مستقیماً بدوره ماقبل اسلام مربوط است بسیار ناچیز و کم اهمیت است. بسیاری از سنن باستانی پس از چیرگی اسلام تغییر شکل داد و یا اینکه بجای سنی که متروک مانده اند سنن تازه ای پیدا شده است.

بی گفتگو معتقدات مربوط به آتش یکی خطوط اصلی و مشخصه فلکور ایران باستان است مثلاً مردم شهرهای ایران شب آخرین چهارشنبه هر سال از روی بوته‌های مشتعل پریده و فریاد میزنند :

« سرخی توا من ، زردی من از تو ! » نظیر این مراسم در برخی از دهکده های آلاس نیز دیده میشود . بهنگام روشن کردن چراغ یا شمع کلمه (سلام) را بر زبان میرانند یا دعای خاصی میخوانند . در مغازه ها نیز بهنگام روشن کردن چراغ ، مشتریان به روشنائی درود می فرستند (صلوات) گاهی به روشنائی یا به شاه چراغ یاد میکنند . این وضع یکی از مواردی است که سنن دیرین ایرانی رنگ اسلامی بخود گرفته است . گویادر این مورد منظور از شاد چراغ حضرت علی است .

غیر از جشن های سده جشن های فصلی دیگری نیز از زمانهای باستان باقی بوده . منتها در قرون و اعصار بدست فراموشی سپرده شده است . این جشن ها آداب و مراسم خاصی داشته که بآن وسیله بدبختی و بلایا و ارواح شریر را دور ساخته و خود را از جانوران موزی در امان نگه میداشتند برخی از رسوم مزبور تاچندی پیش نیز جاری بوده . دالواله سیاح ایطالیائی ضمن یاداشتهای خود از روشن کردن مشعل

هائى در يكشبانۀ روز برآى دور كردن هر نوع چشم زخم و آفت و بلا از نباتات و حيوانات سخن ميراند در بهار جشن گل سرخ بامر اسمى نظير مراسم جشن مزبور (در قرن وسطى) در فرانسه بر گزار مى شد . بدنبال خشكسالى عظيمى در دورۀ ساسانيان، شاهنشاه فرمان داد تا با پاشيدن آب نزول باران را تصريح كنند . اين شيوۀ سحر آميز بعدها بصورت مصلى رفتن جهت نزول باران درآمد .

تنها عيدى كه از ايران باستان بپاى كار مانده است جشن نوروز است كه مراسم آن برآى مدت سيزده روز از روز ۲۱ مارس به بعد بر گزار ميشود نوروز نخستين روز سال نواست . بهترين موقع برآى بررسى مجموع عادات و رسوم مردم ايران ايام عيد نوروز است .

نوروز اصولاً يك عيد بزرگ ايرانى است منتها برخى پيرايه هاى اسلامى نيز بدان افزوده اند در ايران هيچ يك از اعياد بپاى نوروز نميرسد اما عاشورا كه تجديد خاطرۀ شهداى كربلاست روز عزادارى بشمار ميرود پيش از اين نيز ايرانيان خاطرۀ سیاوش را كه به بيداد كشتا شده بود با تحريك حس خوانخواهى وى زنده ميداشتند .

در زمينه فلكلور از ايران باستان مقوله هاى ديگرى نيز جسته گريخته بر جاى مانده است . از آن جمله است اعتقاد به (ديو) كه همان ديوان مزدائى و (جن) كه پس از اسلام اعتقاد بوجود آن رواج يافته است . بناها و آباديهاى بسيارى در نقاط مختلف ايران باقى است كه ساختمان آنها را به اشخاص برجسته دوران باستان نسبت ميدهند . گنج شاهوار افسانۀ اى، آوازهاى توده اى و ضرب المثلها نيز در زمينه فلكلور ميراث ايران باستان بشمار ميرود .

از مجموع آنچه گفته شد نتيجه ميشود كه فلكلور ايران نه تنها از نظر كشور ايران بلكه از نظر شباهتها و مناسباتى كه با فلكلور غرب دارد بسيار غنى و كاملاً درخور بررسى و مطالعه ميباشد .

(۵ : ۵۱۳)

(پايان ترجمه)

تهران بتاريخ ۲۸ ر ۲۶ ۱۳۳۶

اسامی پادشاهان ایران ، با معادل یونانی و پهلوی

اسم یونانی	اسم شاه	اسم یونانی	اسم شاه
اپاتر	انطیوخوس پنجم	مدیها کیا کسار	هودخ شتر
ده	ششم « انطیوخوس سی‌ده»	آستیاز	ایخ توویگو
	اشکانیان	پارسها	
(نام پهلوی)	نام	آگ منس	هخامنش
آرژایس	ارشک	تایس بس	چالش پش
تیری داتس	تیرداد	کامبیز	کامبوجیه
آرتابانس	اردوان اول	کورس	کوروش
فری بابی تس	فری یابت	داریس	داری و هش
فرا آتس	فرهاد اول	هی ستاسپس	داریوش
میترا داتس	مهرداد	کسر کسس	خشایارشا
ساناتر کس	ساناتر وک	آرتا کسر کسس	اردشیر
فرا آتش	فرهاد سوم	آرتا کسر (درازدست) ماکروخیر	ارتخشتر
اردس	ارداول	اخس	داریوش دوم
واردانس	واردان	آرزس	ارشک
گتارزس	گودرز	داریس کدمان	داریوش سوم
ون نس	وانان	آلکساندر	اسکندر
ولاگزس	بلاش (ولگش)	سلوکی ها	
پاکرس	پاکر	سلوکوس اول	سلوکوس اول
اسراس	خسرو	انطیوخوس اول	انطیوخوس اول
	ساسانیان «دوره دوم پرسیان»	تاس	دوم
پاپک	بایک	سلوکوس کالی نی کس	سلوکوس دوم
شاه پوهرد	شاپور	سوتر	سوم
اتوهرمز	هرمز	فیلوپاتر	چهارم
وره ران	بهرام	ابی فانس	انطیوخوس چهارم
نرسه	نرسی		

فهرست مطالب

صفحه ۵	سر آغاز
۹	دیباچه
	فصل اول - خصوصیات عمده جغرافیائی ایران
صفحه ۱۳	۱- طبیعت اراضی ایران
۱۵	۲- آب و هوای ایران
۱۷	۳- مردم ایران
۲۰	۴- حاشیه غربی ایران
۲۳	۵- نواحی خلیج فارس
۲۶	۶- حاشیه شمالی ایران
۲۹	۷- سواحل بحر خزر
۳۲	۸- خراسان و سیستان
۳۵	۹- مناطق شمال شرقی ایران
۳۷	۱۰- اراضی ترکمن نشین و وابسته بایران و افغانستان
۳۸	۱۱- شهرهای مهم ایران
۴۲	۱۲- تهران پایتخت کشور
	فصل دوم - نظری بتاریخ ایران
۴۵	۱- مراحل عمده تاریخ ایران
۴۹	۲- زبان در ایران باستان
۵۴	۳- طبقات اجتماعی ایران باستان
	فصل سوم - ایران باستان (هخامنشیان)
۶۰	۱- ایران پیش از دوره (هندواروپائی)
۶۶	۲- تأسیس دولت هخامنشی
۷۱	۳- هخامنشیان و یونانیان
۷۷	۳- سبک معماری هخامنشیان
۸۱	۵- شوش
۸۶	۶- مذاهب ایران باستان

- ۹۱ - ۷- رفرم زرتشت
 ۹۶ - ۸- زرتشت
 ۱۰۰ - ۹- دانس یونان در ایران دوره هخامنشی
 ۱۰۵ - ۱۰- ایران و اسرائیل

فصل چهارم - سلوکی ها و پارت ها

- ۱۰۹ - ۱- فتوحات اسکندر
 ۱۱۴ - ۲- میراث اسکندر
 ۱۱۹ - ۳- سلطنت سلوکی ها
 ۱۲۵ - ۴- ایران و فلسفه یونان
 ۵- نظر اجمالی بتاریخ ایران از قرون سوم بیس از میلاد تا قرن هفتم میلادی
 ۱۳۰ - ۶- پارتها
 ۱۳۹ - ۷- پارت ها و رومیان
 ۱۴۴ - ۸- نظر اجمالی بمذاهب
 ۱۴۹ - ۹- میترا یا مهر
 ۱۵۴ - ۱۰- هنر در دوره سلوکیها و پارتها
 ۱۶۷ - ۱۱- تدمر و شهرهای کاروانی

فصل پنجم - ایران در دوره ساسانیان

- ۱۸۰ - ۱- ساسانیان
 ۱۸۷ - ۲- وضع مذهب در ایران غربی ساسانی
 ۱۹۴ - ۳- مذهب زرتشت - مذهب رسمی ایران
 ۱۹۹ - ۴- تشکیلات اداری و اجتماعی ساسانیان
 ۲۰۳ - ۵- روم شرقی و ساسانی
 ۲۰۹ - ۶- هنر ساسانی
 ۲۲۵ - ۷- موسیقی و تمدن ساسانی
 ۲۲۸ - ۸- آلات موسیقی در عصر ساسانیان
 ۲۳۲ - ۹- موسیقیدانان
 ۲۳۴ - ۱۰- سرکش و باربد
 ۲۳۷ - ۱۱- مسیحیت در دوره ساسانیان
 ۲۴۲ - ۱۲- مانی

۲۴۶	۱۳- آئین مانوی
۲۵۳	۱۴- اشاعه آئین مانوی و بقایای امروزه آن
۵۹	۱۵- بی نظمی های اجتماعی و مذهبی در دوره ساسانیان (مزدك)
	فصل ششم - ایران دوره اسلامی از قرن هفتم تا پانزدهم میلا دی
۲۶۴	۱- فتح ایران بدست اعراب
۲۶۸	۲- پایداری مزدیسنا در برابر اسلام
	۳- تشیع
۲۸۱	۴- نخستین سلسله پادشاهان ایرانی
۲۸۵	۵- مینای ادبیات ایران
۲۹۰	۶- فردوسی شاعر بزرگ ایران
۲۹۴	۷- شعر فارسی از قرن ۱۱ تا ۱۳ میلادی
۲۹۹	۸- نثر فارسی از قرن ۱۱ تا ۱۳ میلادی
۳۰۴	۹- ادبیات فارسی در قرن ۳ میلادی
۳۰۹	۱۰- هنر در دوره سلجوقیان
۳۱۳	۱۱- مغولان در ایران
۳۱۷	۱۲- تیموریان
۳۲۱	۱۳- معماری ایران از قرن ۱۳ به بعد
۳۲۵	۱۴- صنعت شمال سازی اسلامی در ایران
۳۲۸	۱۵- قاشی ایران
	فصل هفتم - از صفویه تا پهلوی
۳۳۷	۱- سلسله صفویه
۴۴۴	۲- ادبیات ایران از قرن چهاردهم میلادی
۳۵۰	۳- جهانگردی در ایران در سده ۱۷ میلادی
۳۵۷	۴- ایران از سده ۱۸ تا ۱۹ میلادی
۳۶۱	۵- باغهای ایران
۳۶۴	۶- نایبگری
۳۶۷	۷- نمایش در ایران
۳۶۹	۸- عرف و عادات مردم ایران
۳۷۶	فهرست مطالب